

بازشناسی افغانستان

حصه سوم جلد یازدهم

مؤلف و ویراستار این حصه: عبدالواحد سیدی

سیدی

شریف بهار

- -



الله الرحمن الرحيم

باز شناسی افغانستان
برتری دیرینه بلخ
گزیده ای از تاریخ شمال افغانستان (ترکستان افغانی)
اثر: جناتان لی.

برگردان از انگلیسی به فارسی: دکتر سید جلالیر عظیمی

ویرستار: الحاج عبدالواحد سیدی

این نوشته تحت قانون کاپی رایت میباشد . استفاده از آن با ذکر منبع مجاز است

فصل هشتم

زامامداری افغان‌ها و دلاور خان، -

زامامدار قانونی افغانستان بود، اما مرز های جدید به اساس معیار های علمی مورد نیاز تثبیت نشده بود. مرزهای علمی نیاز بود و ما اعلان نمودیم که پادشاهی شیرعلی باید منهدم گردد زیرا او صرف یک زمامدار آسیایی بود و ما یک ملت متمدن و مسیحی هستیم .
(اپوزیسیون عضو مجلس عوام بریتانیا ؛ دانیل،) .

گورنر میمنه: مشکل سلسله وقایع، -

تسلط نایب علم خان به میمنه آبخیزی دیگری در تاریخ توابع بلخ بود، زیرا برای بار نخست یک امیر افغان می نماید که تمام توابع چنگیزی سابق را زیر اداره داشته است. امرای واقعی مینگ با افغان‌ها همکاری نمودند و حتی تسلیم گردیدند، اما همه تلاش‌های قبلی برای تحمیل قدرت از راه تسلط ناکام مانده بود و هر دو بارکزی و سدوزی مجبور گردیدند حقوق مینگ‌ها را برای اداره، بدون مداخله کابل یا هرات بپذیرند.

ولی به بعد دیگر این‌گونه نبود. زیرا قشون افغانها برای بار نخست در میمنه مستقر گردیده بود یا والی تعیین شده از سوی امیر به عوض عضو دودمان حاجی خان مینگ آن را اداره می نمود. اگرچه چند سال بعد مینگ‌ها دوباره خود را تثبیت نمودند، اما مقامات در کابل دیگر نمی ها را بدون حضور قشون افغان‌ها و های مستقر اجازه بدهند. در نتیجه تسلط سال دهنده پایان وضعیت حکومت‌داری مستقل میمنه

مورخان برتانوی، مثلاً گزینته در دهه ، ادعا می نمایند که فوراً پس از گرفتن میمنه توسط نایب علم، دلاور خان مینگ بن حکومت خان زیر سرپرستی افغان‌ها والی میمنه تعیین گردید. اما منابع معاصر آشکار می سازند که این در واقع دلاور خان زمامداری خود را تا اوایل شروع نکرد و نایب علم خان یک افغانی را برای اداره مناطق جدیداً شده تعیین نمود. دلیل این پریشانی در تاریخ‌های "رسمی" این است که از سبب آمادگی برای جنگ دوم افغان-انگلیس [-]، جریان رسیدن گزارش‌های استخباراتی در باره تورکستان افغانی به هند به ای از بحر بیش که این حالت در نتیجه روابط رو به خرابی بین افغانستان و برتانیه بود. (چرا که از ملاحظه دوسیه‌های بخش سیاسی و سری دفتر هند از دوره - / تصویر ناقصی از وضعیت شمال افغانستان از این دوره ارائه می نماید. حتی

سی دی، - ، اس ای ای آی: های - . های جدید قشون افغان دور از قلعه در عین موقعیت‌ها ساخته شد که امروزه در جنوب شرق شهر دیده می

هایی که تصفیه گردیده بود اغلب تنها شایعاتی را در بر می که گزارشات این اقصی یکدیگر بودند. در تلاش برای به هم پیوستن وقایع در منطقه در این مرحله مهم تاریخ افغانستان، شخص باید متکی به گزارش‌هایی از ماموران مشهد، بلوچستان، دیره اسماعیل خان و گلگیت .

وضعیت در جریان ماموریت کیوناری (جولای-) و اشغال بعدی کابل از سوی نیروهای برتانیه زیر فرمان جنرال روبرتز کمتر بهبود یافت. در واقع چنین می‌توان برداشت نمود که مقامات نظامی برتانیه در کابل دلچسپی اندکی در آوری اطلاعات معتبر در باره وضعی سوی هندوکش داشتند. این از خود راضی بودن (برتانیه)، زمانی ته می‌گردد که شایعات موجودیت جاسوسان روسیه را در تورکستان صغیر هر گاه () گرفته شود که سردار ادعای اعلان جهاد علیه مهاجمان (انگلیس ه) را نمود. اگرچه بالأخره توافقی بین روبرتز و عبد الرحمن خان به میان آمد، این موضوع به زودی آشکار نبود که شهزاده افغان می با برتانیه مذاکره نماید یا به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به خودش موافقت نماید. هرگاه عبد الرحمن خان این قدر مهربان نمی در شمال منجر به فاجعه برای اشغال برتانیه می‌گردید که قبلاً از جنوب و شرق زیر فشار شدید بود (نگاه کنید سوبیلیف،). این شکاف عمیق در گزارش استخباراتی به این معنی است که در زمان کنونی ناممکن است ها و تاریخ والیان میمنه پس از تعویض آخور غلام مد .

بدبختانه یادداشت‌های تهیه شده در کابل اکثراً با تاریخ موثق نوشته مرک در مغایرت است، که ادعا می‌نماید که کسی به نام حبیب‌الله خان بارکزی برادر شاغاسی شیردل لو یناب خان (گورنر بلخ از آگست) تا جانشینی ر خان زمامداری میمنه را به عهده داشت (مرک،). گزیده افغانستان () ادعا می‌نماید که میمنه از سوی میر محمدعلی خان، پسر کاکای حسین خان مینگ اداره می‌شد. هیچ منبع دیگری از این شخص یادآوری نمی‌نماید که اصلاً وجود نداشته است چه رسد به اینکه میمنه را اداره نموده باشد. میدانیم که در جولای خان گماشته نایب علم خان پس از عقب‌نشینی قوای دولتی به قندهار و کابل با ناآرامی فزاینده مواجه بود تا با تهدید تجاوز احتمالی برتانیه مقابله نماید خواستار تبدیلی در کرم گردید که "برطرف" شد. ی امیر شیرعلی خان تطبیق می‌گردید. کسی به نام منشی محمد خان موقتاً اداره منطقه را عهده‌دار گردید، اما به زودی توسط شخص نسبتاً دایمی تعویض گردید

قطعه نظامی میمنه حاوی چهار فوج پیاده، دو قشون توپچی سواره، یک بطریه قاطر و یک بطریه گاو بود. در جنوری مامور دیره اسماعیل خان گزارش داد که جنرال پرواز خان از میمنه به هرات با چهار فوج و پنج توپ فرستاده شد درحالی‌که به عوض آن دو فوج پیاده و دو فوج سواره از تورکستان افغانی فرستاده شد. در ماه می همان سال کی آن تحرکات بیشتر قشون را این بار از میمنه به سوی کابل گزارش داد. در اواخر می یا اوایل جون ، یک مامور ایرانی که در منطقه بود گزارش داد که نیروی نظامی میمنه تنها شامل دو فوج هرات و کابل است. در آگست/سپتمبر جنرال پرواز خان وادار گردید با پنج فوج پیاده (سه از هرات و دو از قندهار) به سوی میمنه برود و شورش را سرکوب نماید. در کل هشت فوج برای سرکوبی شورش فرستاده شد. نگاه کنید کی دی، - فبروری ؛ یادداشت‌های روزانه ار شده توسط خبر نویس هرات، ، اس ال ای آی: های - ؛ دی آی کی ان ال، ؛ کی ان، سپتمبر، اکتوبر ؛ ای سی ان، سپتمبر ال ای آی: های - ؛ دی آی کی ان ال، جنوری ، اس ال ای آی: ؛ کی ان، اپریل، می، جولای، آگست ، اس ال ای آی: های () () ؛ گزارش یک مامور مخفی حکومت ایران، جولای ، اس ال ای آی: های کی ان، جولای، سپتمبر کی ان، سپتمبر .

اما شواهد متناقض تعیین نام این پس از محمدخان را مشکل می . وضعیت امنیتی در تورکستان افغانی تا حدی خراب شده بود که شیرعلی خان تصمیم به فرستادن پسرش ابراهیم خان برای اداره امور در ولایت گردید اگرچه این فکر بعداً در طاقچه گذاشته شد. در ماه نومبر گزارشی از هرات می‌گوید والی میمنه شاغاسی لویناب شیردل خان بود، اگرچه در اصل گورنر بلخ بود. در اواسط سال بعد یادداشت‌های روزانه پشاور ادعا می‌نماید که سردار غلام محی‌الدین خان پسر خواجه نور از جلال میمنه را اداره می‌نمود در حالی که منابع دیگر واضح می‌سازد که او مسئول تاسیسات نظامی سرپل بود.

با وجود تناقض در این اطلاعات، این گزارش‌ها شاید بعضی حقایق را به همراه داشته باشد. با در نظر داشت تراکم نیروها در جنوب، شیرعلی خان شاید تصمیم گرفته باشد میمنه را زیر اداره بلخ قرار داده باشد تا کابل، با نظارت نظامی آن که از طریق تشکیلات نظامی سرپل صورت می‌گرفت. میدانیم که وضعیت پیش از چنین بود اگرچه یک گارنیزون هنوز در میمنه موجود بود (مرک) و شاید این‌طور بود که عبدالرحمن خان فقط دستگاه اداره نظامی را که توسط شیرعلی خان تاسیس گردیده بود احیا نمود. این در نومبر یا تقریباً یک سال پس از برکناری غلامرضاست که می‌توانیم با اطمینان بگوییم که میمنه از سوی دگروال محمد اکبر خان برادرزاده شاغاسی شیردل خان اداره می‌شد (گرویدیکوف،) اگرچه مکن نیست که طور دقیق بگوییم که این شخص چی وقت به وظیفه مقرر گردید. با همه احتمالاً موجودیت پس از تعیین شاغاسی به صفت گورنر تورکستان افغانی .

نتیجه اتکا به شواهد نسبتاً سست، به این نتیجه می‌رسیم که دوره وظیفه منشی محمدحسین به صفت والی میمنه خیلی کوتاه بود و در پایان پس از تعیین شاغاسی شیردل لویناب خان به حیث والی بلخ برکنار گردید، و یکی از اقارب خود را برای اداره منطقه فرستاد. او قوماندان نظامی سرپل تعیین شد و مسؤولیت آنچه از گارنیزون افغان‌ها در میمنه باقی بود به عهده او گذاشته شد. این تدابیر اما زیاد دوام نکرد. عقب‌نشینی نیروها از تورکستان قلاب ضعیفی را که امیر بالای میمنه داشت سست تر ساخت و منجر به بروز شورش گردید. در اکتوبر شیرعلی خان در حال غور برای فرار به بلخ بود تا جنگ علیه انگلیس‌های مهاجم را ادامه دهد. برای تامین جای امنی برای خود، امیر مذاکره با امرای تبعیدی چهار ولایت یا وارثان آن‌ها را آغاز نمود، وعده داد که آن‌ها را اجازه خواهد داد تا به خانه برگردند و اداره مناطق خود را دست بگیرند هرگاه سوگند بخورند که برای جنگ علیه انگلیس‌ها قوا جمع‌آوری نمایند. در میان امیرانی که این شرط را پذیرفتند حسین خان مینگ از میمنه، محمد خان بیگلربیگی از سرپل، پسران ایشان اوراق و رستم خان از مزار شریف شامل

همانجا.

نامه نماینده هرات به مامور مشهد، ، اس ال ای پی: ؛ کیوان، ، فبروری
اس ال ای آی: ، اس ال ای آی: ؛ اعلامیه بابا جان، ، اپریل ، اس ال ای آی:
پی سی دی، فبروری ، اس ال ای آی: ؛
های -
این شخص مسئول اول قتل محمد سرور خان بود (در ادامه ببینید).

خانواده او از ترین حدود میل دورتر در شمال قندهار ند (کاکر،) .
پی سی دی، اکتوبر ، اس ال ای آی: های - های -

شیر علی خان به شمال فرار نمود، پسرش یعقوب خان را به صفت نایب خود در کابل گذاشت. وقتی امیر به تورکستان افغانی رسید، زمامداران قبلی ولایات را رها ساخت و آن‌ها را به مناطق شان فرستاد تا نیرو و جوه مالی برای هدف او تدارک ببینند. حسین خان احتمالاً در همراهی با محمد خان بیگلربیگی به میمنه برگشت در آن جا با وجود اجازه دادن عبور مصون گارنیزیون افغانی به بلخ ملیشه اوزبیک محلی را صف آرای نمود و بالای اردوگاه حمله نمود و شماری ها را کشت. فوج باقیمانده از ارگ بیرون فرستاده شد و با بی‌نظمی و پریشانی به مزار شریف برگشت همه دارایی را در عقب گذاشتند تا از سوی اوزبیکهای فاتح تاراج شود. احتمالاً این کار قبل از وفات شیر علی خان در فیروزی صورت گرفت. در عین وقت گزارش گردید که قوا هرات در میمنه رو به فرار بودند و به سوی هرات می‌رفتند، اگرچه به مجرد رسیدن به شهر وادار گردید. ها قادر نبودند به میمنه دسترسی داشته باشند زیرا اهالی آن‌ها را اجازه ندادند. بدون شک حضور حسین خان مینگ در شهر دلیل این ناکامی بود. چند هفته بعد محمد خان بیگلربیگی با پیشروی به سوی شرق شیرین تگاب به سرپل زیر اداره افغان‌ها حمله. این کار شواهد بیشتری را ارائه می‌نماید که در این وقت میمنه بدست دودمان مینگ بود.

زمامداری حسین خان در میمنه، حدود چند هفته از فیروزی تا می دوام نمود. در پایان آگست خبر نویس هرات گزارش داد که میمنه بار دیگر به دست قشون هرات زیر اداره عبدالله جان خان ناصری بود که به صفت گورنر نظامی در آن جا کار می. ازان جایی که گزارش می‌گوید که سردار از امیر یعقوب خان برای مرخص شدن اجازه خواسته بود، به نظر می‌رسد قبلاً مدتی در میمنه بوده است. اداره منطقه توسط افغان‌ها، اما فوق در باره بی‌پروایی قشون هرات شکایت نمود که معاش آن‌ها پرداخت نشده بود که تهدید به شورش و حتی قتل او نموده. در آگست عبدالله جان خان به هرات رفت تا تقاضای کمک و معاش قشون را نماید تا خواست قشون را تامین نماید، اما در عوض یعقوب خان نیروی بیشتری را از میمنه برای دفاع قندهار فراخواند.

وضعیت وقتی از بد به بدتر گرایید هنگامی که خبر اشغال کابل توسط انگلیس‌ها و کناره‌گیری یعقوب خان به میمنه رسید. شورش تام قشون هرات از پی آن آمد. شهر غارت گردید و قشون در حالت بی‌نظمی کامل به سوی هرات حرکت نمود و

جی دی، - فیروزی ، ای ال ای آی؛ های - ؛ دی بی ای کا، - ؛ بیانیه
 عطا محمد خان بارکزی...از چهار ده، ان دی ، اس ال ای آی؛ های - های -
 چی دی، ادعا می‌نماید که قرارگاه تخریب گردید، اما در گزارش‌های دیگر نیامده است.
 تی ان سی، تجدید شده، ؛ تی اف جی، اپریل ، اس ال ای آی؛ های -
 دی کی ان ال، ، اس ال ای آی؛ گزارش می‌دهد در رویارویی بین قوا عبدالرحمن خان و
 شیرعلی خان در میمنه که اولی فاتح بود. این احتمالاً نادرست است و شاید نسخه آشفته حمله حسین خان بالای
 ها بوده باشد.
 می ، اس ال ای پی؛

دی بی ای کی، -
 ، اس ال ای پی؛ های -
 اچ سی، ، اس ال ای پی؛ های - . وضعیت مشابه در آن سوی تورکستان افغانی
 جاری بود.
 همان جا، ایوب خان به امیر یعقوب خان، ان دی ، اس ال ای آی؛ های -
 تلگرام از جگرن سنت جان به وزیر خارجه؛ سیمله، ، اس ال ای آی؛

هان را وادار به همراهی از خود نمود. عبدالله جان خان و جنرال فیض محمد خان با قشون شورشی به هرات رسیدند (کاتب ج). تقریباً به مجرد رسیدن آن‌ها به شهر، این قشون مشکلات بیشتری را برای ایوب خان نسبت به آنچه در میمنه نموده بودند، به بار آورد (در ادامه ببینید).

در آن زمان دلاور خان مینگ در هرات بسر می‌برد و ایوب خان که می‌خواست بالای میمنه تسلط داشته باشد اما قادر به عملی ساختن آن نبود، وارث مینگ را جهت زمامداری به نام وی به میمنه فرستاد. ترین پسر در حال حیات حکومت خان دشمنی طولانی با حسین خان مینگ داشت که پدرش را بی‌رحمانه به قتل رسانده بود. حسین خان در جای خود، پس از زمامداری کوتاه در اوایل سال در بلخ یا اطراف بلخ زندگی می‌نمود. جنرال غلام حیدر خان والی جدید تعیین شده از سوی یعقوب خان در تورکستان افغانی احتمالاً با آگاهی از نقشه ایوب خان، حسین خان را برای به دست گرفتن اداره مجدد میمنه تشویق نمود در نتیجه می‌خواست توسعه نفوذ ایوب خان را در مرغاب خنثی نماید.

دلاور خان که نسبت به حسین خان به میمنه نزدیک تر به میهن آبایی رسید و اداره شهر را به دست گرفت، اگرچه به نظر نمی . حسین خان با درک شکست در مسابقه میمنه، جرئت حمله به شهر را به خود نداد، در عوض پایگاه خود را در شمال میمنه احتمالاً در خیرآباد ساخت. با وجود این که حسین خان برای مدتی در منطقه ماند، اقدامی علیه دلاور خان ننمود و بالأخره به کابل برگشت، در آن جا منتظر فرصت بهتری ماند تا میهن خود را

جی اس ا اف اف ، اس ال ای آی: های های -
یادداشت‌های روزانه وکیل فیض محمد خان را فیض‌الله خان می‌گوید. من نام ذکر شده در سراج التواریخ را بکار ام. طبق این گزارش "عبدالله جان خان از سوی ایوب خان فراخوانده شد اما با در نظر داشت خصومتی که بین قوا هرات و قوا کابل که در هرات جابجا شده بود وجود داشت، ایوب خان هیچ‌گاهی آرزو نداشت شورش دیگری را مواجهه گردد و نیروی سرکش دیگری را در شهر جای دهد، با وجود اینکه تهاجمی را علیه قندهار در نظر داشت. طوری که بود، قشون برگشته از میمنه تقریباً او را سقوط داد (در ادامه ببینید). با در نظر داشت وضعیت ترسناک نظم قشون، مخبر هرات حق جانب است که گزارش می‌دهد " قشونی که پس از شورش که منجر به تاراج شهر گردید، میمنه را ترک نمود"، سی اف. تی ال اچ، ل ای آی: های -
جگر سنت جان به وزیر خارجه، اس ال ای آی: های های -
روایات منشی عبدالرحیم، اس ال ای آی: های های - ادعا می‌نماید که دلاور خان از هرات فرار نمود اما ام ا ان ال بیشتر درست است که می‌گوید که توسط ایوب خان فرستاده شد ولی این نادرست است که ادعا می‌نماید دلاور خان پسر حسین است. ام ا ان ال، فیروزی ، اس ال ای آی پی: های - - -

؛ منشی عبدالرحیم خان می‌گوید دو رقیب همزمان به سوی میمنه حرکت نمودند، منابع دیگر ادعا دارند که حسین خان از کابل فرستاده شد. جی اس ا اف اف ، سرتر دولت، کلکته، اس ال ای آی: های های -
منشی عبدالرحیم را ترجیح دادم زیرا هنگام وقوع این حوادث هردو در تورکستان افغانی بودند. گزارش آن‌ها از سوی کی ان، اس ال ای آی: های های - (یادداشت‌های حاشیوی) که می‌گوید حسین خان کابل را در ترک نمود "تا میمنه را دوباره به دست بیاورد اما پس از مدت کوتاه بدون رسیدن به میمنه برگشت." فیروزی . بزرگی جنگ یا نوعیت مخالفت از سوی دلاور خان در منابع روشن نیست.
منشی عبدالرحیم ادعا می‌نماید که هردو برادر زمامدار تعیین شدند اما با در نظر داشت عداوتی که بین دو خانواده وجود داشت این کمتر محتمل است. هیچ منبع دیگری آن‌ها به صفت زمامداران مشترک ذکر نمی‌نماید. طبق سلطان محمد خان، ج حسین خان تا محبوس بود تا اینکه از سوی اسحاق خان گورنر تورکستان افغانی آزاد گردید.

یادداشت‌های روزانه وکیل و گزارش‌های استخبارات شروع به ذکر دلاور خان به صفت زمامدار میمنه نمودند (سوبیلیف).

والی های افغان در میمنه

طبق شواهد م تا فبروری می‌توان نتیجه گرفت که گورنران یا والی های که از سوی حکومت افغان در میمنه، مقرر شدند قرار ذیل بوده :

- گورنران افغان و مینگ میمنه

-

منشی محمدحسین خان

-

دگروال محمد اکبر خان برای شاغاسی لویناب شیردل

- فبروری

حسین خان مینگ بن مضراب خان

- می

فبروری

سردار عبدالله جان خان ناصری برای یعقوب خان

-

می

ی بین حسین خان و دلاور خان

- فبروری

دلاور خان مینگ بن حکومت خان

- می

فبروری

میمنه و سقوط نایب علم خان،

با برقرار نمودن ترتیب زمانی برای حاکمان و زمامداران میمنه تا ، به وقایع سال پس از سقوط میمنه و توقیف حسین خان مینگ بر می‌گردیم.

د تشویقی که دلاور خان و برادرش مظفر خان قبل از تصرف میمنه توسط نایب سوی شیرعلی خان داشتند، وارثان مینگ با آرزوی اینکه او آن‌ها را به منزله حاکم جدید منطقه بشناسد ناامید بودند. نایب علم سبب شورش حسین خان برای بی ماه تفویض حکومت‌داری، که امیر از سال صادقانه حمایت نموده بود و زمامداران چهار ولایت را که قدرت آن‌ها سبب ترس او بود معزول نمود. دولت بیگ از اندخوی در نتیجه برای مدت کوتاهی یگانه نماینده حکومت امیری در چهار ولایت بود (گرودیگوف، -).

هنگامی که میمنه های نایب علم خان آمد، او تمایلی برای اجازه دادن یک اوزبیک نداشت تا منطقه‌ای را اداره نماید که عایدات آن حدود شش لک تنگه در سال ارزش داشت. ناخشنود از دادن میمنه به دست یک گورنر افغان، نایب علم با

، اس ال ای پی: های - ذکر می‌نماید دلاور خان در زمینه مراسله بین میمنه و عبدالرحیم خان، هم چنان نگاه کنید دی کیو آر، - می ، اس ال ای آی: های - .
ان کی وی تی، ، اس ال ای آی: های - .

جبر در منطقه دشت خیرآباد و دولت‌آباد تورکمن‌ها ی سرپل را مقیم ساخت (میتلند) و بعضی زنان میمنه را به سوی میمنه سوق داد. امیر با فرمان هموار ساختن استحکامات میمنه و پر نمودن خندق آن را بیشتر ضعیف ، و مانند یک قریه آن را معروض ساخت، () سیاست تنگ‌نظرانه ای بود که بعدتر در بحر سبب پس لگد بالای افغان‌ها گردید.

پس از سقوط میمنه و دستگیری حسین خان والی میمنه ، زندگی به یک تاری () آویزان بود زیرا بعضی از مشاوران امیر مشوره دادند تا او کشته شود. در واقع در کابل شایعاتی پخش گردید که نایب علم خان مخفیانه حسین خان را کمی پس از تسلیمی او از بین برد. اما زندگی والی بخشیده شد و زنجیر پیچ همراه با امرای دیگر چهار ولایت که در دسمبر سال گذشته برکنار شده بودند به کابل فرستاده شد. نایب علم خان در جون به کابل رسید و با هفده شلیک توپ استقبال شد که شاید احساس پیروزی او را نسبت به امیران تورکستان افغانی بالا برده باشد، که بیشتر آن‌ها با او در یک ق . اما لحظات بزرگ پیروزی او به زودی به تلخی گرایید و ثابت ساخت که شروع بی اثر سازی و سقوط او بود.

نایب علم خان اگرچه خشمگین از کاربرد قدرت توسط امیران، دشمنی خاصی را در مقابل رستم خان از مزار شریف در دل گرفته بود زیرا او مخفیانه به امیر در باره بد رفتاری در مقابل خود و امرای دیگر هنگام حبس به دست نایب علم خان نوشته و گورنر را متهم نمود که قسمت بیشتر غنایم به دست آمده از جنگ میمنه را خودش گرفته است. تلاش نایب علم خان برای بی اعتبار ساختن امرای هنگامی که در پایان می، اسرا شروع به آمدن در کابل نمودند، شیرعلی خان با مهربانی کامل با آن‌ها رفتار نمود، شرایط حبس آن‌ها را بهتر ساخت و امر به برداشتن زنجیر نمود. به حسین خان مینگ و امرای همراهش مدد معاش لازم تعیین گردید و در خانه‌های اعضای خانواده سلطنتی یا افراد برجسته دیگر جا داده شدند. اگر چه آن‌ها زیر نظر بودند، امیر برای آن‌ها بازدید اعضای خانواده که در محله جداگانه اقامت داشتند باز دید .

، اس ال ای آی:

کی دی، -
در زمان زمامداری عبدالرحمن خان بعضی کارهای بازسازی صورت گرفت اما امروز چیزی از آن استحکامات باقی نمانده است به استثنای دیوار کوتاهی در عقب محبس در غرب شهر. نقشه‌های شهر - ، ریس

سی دی، - ؛ کی دی، - اپریل
کی دی، - اپریل
کی دی، - ، اس ال ای آی: های
کی دی، - می، - ، اس ال ای آی: های
کی دی، - می، می- ، اس ال ای آی: های
سالانه چنین بود: حسین خان مینگ هزار روپیه ، رستم خان مزاری روپیه، حکیم خان از شبرغان روپیه، محمد خان از سرپل هنوز در تورکستان افغانی محبوس بود. حسین خان در خانه وارث تاج اقامت داده (لازم) در قلعه سید جان تجاری در "ایشیوکه" جای داده شدند. خانواده محمد خان در بی مهرو در حومه کابل جای داده شدند ؛ خانواده رستم خان در اصل به غزنی فرستاده شد اما وقتی خود رستم خان به کابل رسید به نظر می‌رسد در کابل نگه داشته شدند. سی اف. کی دی، - می، - کی دی، - ، اس ال ای آی: های

ملایمتی که امیر به امرای تورکستان صغیر به ویژه به حسین خان، نشان داد برای نایب علم خان پیشگویی خوبی نبود زیرا دهنده این بود که امیر بالأخره از وضعیت واقعی امور در بلخ آگاه گردیده است. تا سال حاضر نشده بود هیچ نوع انتقادی را در باره زمامداری نایب بشنود، یا از امیران تورکستان صغیر در بازدید سالانه از پایتخت یا از سوی اعضای شورای خود، عمدتاً از سبب اینکه علم تلاش نمود تا عایدات ولایت طور منظم به کابل فرستاده شود. اما در تحویل سال شیرعلی خان بیشتر متقاعد گردید که نایب علم خان به اختلاس وجوه مالی مصروف است و تصمیم گرفت به گورنر امر نماید تا گزارشی از جریان نظارت مخارج در بازدید سال نو از کابل به امیر ارائه نماید. رویارویی اجتناب گردید هنگامی که نایب علم خان از فکر امیر آگاه گردید، نامه‌هایی توسط معاون خود تقدیم نمود که ادعا می‌کرد از سوی حسین خان از میمنه دعوت شده است تا به تورکستان صغیر حمله نماید و اجازه داده شد فوراً به شمال برگردد بدون اینکه موضوع سو اداره امور مالی مطرح گردد. ها از بلخ ثابت گردید که نادرست بوده است و شک گردید که نایب علم خان برای آن‌ها چنین آمادگی گرفته بود تا معذرتی برای فرار از سوالات رسواکننده در باره رفتار در تورکستان داشته باشد.

در برگشت نایب علم خان با مصادر نمودن دارایی قاضی محمد جان خدمتکار سابقه شیرعلی خان و محروم ساختن او از نظام، امیر را بیشتر خشمگین ساخت. آزرده‌گی زمامدار افغان از سبب اعمال گورنر خود زمینه مساعدی را به مقامات ارشد کابینه از جمله صدراعظم فراهم ساخت تا به امیر دولت داری سرکوبگر و غیر محبوب نایب علم خان را بیان نماید. بالأخره نایب علم خان از سبب زیاده روی گناهکار شناخته شد و اینکه از اهالی محلی وجوه مالی بزرگی زیاده ستانی نموده است برملا گردید امیر مخفیانه شاغاسی شیردل خان را عوض او تعیین نمود. اما ازان جایی که نایب علم خان تا حال حدود دوازده لک روپیه وجوه مالی را نفرستاده بود که مقدار فراوان عایدات تورکستان افغانی بود، شیرعلی خان تصمیم گرفت تا رسیدن پول و نایب علم خان به کابل که در چنگ او هست، صبر نماید.

به نظر می‌رسد با وجود پیروزی در میمنه، شیرعلی خان از تار شهر و اسیر گردیدن امیران چهار ولایت توسط نایب علم خان عمیقاً ناراحت بود که همه آن‌ها در به دست آوردن تخت کابل برای او نقش مهمی را بازی نموده بودند. مرادده سری با شخصیت مذهبی متعالی مانند سید رستم خان که در زیارت مزار شریف مراسم عقد پیمان با امیران را در سال برگزار نموده بود، دلایل دیگر بودند که سبب دوری شیرعلی خان از کارهای نایب گردید. استقبال صمیمی امیران از سوی امیر سبب گردید یکی پی دیگر شکایات خود را در باره رفتار مستبدانه نایب علم خان و خوی "پرخاشگر متکبرانه" او ابراز نمایند (میتلند).

در میان متهم کنندگان نایب علم خان از همه شدیدتر، حسین خان مینگ بود. در یک انقیاد سری به امیر، مقامات رسمی او همه دارایی‌های دودمان مینگ را لست نمودند، تخمینی حدود چهار کرور (چهل ملیون) روپیه، بود که نایب

کی دی، - اپریل
همان جا. کی دی، -
کی دی، - اکتوبر
کی دی، -
، در آسیای مرکزی ،
اس ال ای آی:
- ، جولای
- های

را برای خانواده خود پس از سقوط میمنه مصادره نموده بود. برای دفع نمودن امواج فزاینده انتقادات، نایب علم خان بعضی از اقلام نمایشی غنایم جنگ میمنه را به شیرعلی خان پیشکش نمود به شمول دو شمشیر مزین، از جمله یکی با منشأ ایرانی که توسط شاه ایران به یار محمد خان داده شده بود، که او آن را به مضراب خان هدیه نموده بود. همچنان یک توپ بزرگ روسی یا اروپایی که در جریان جنگ گرفته شده بود، نه هزار طلا و سه لک روپیه ارزش داشت.

پول اما امیر را آرام نساخت، او گورنر را طور دقیق در باره امور مالی تورکستان افغانی و به ویژه دارایی والی میمنه سوال پیچ نمود. نایب علم خان یافتن چیز باارزشی را در شهر انکار نمود، ادعا کرد که حسین خان قبل از محاصره همه دارایی خود را به بخارا فرستاده است و اینکه پس از سقوط میمنه قادر نبود اسب مناسبی در شهر بیاید تا به امیر هدیه نماید. با وجود این ابراز معصومیت، تحقیقات با کمک مقامات رسمی حسین خان ادامه یافت. در مواجهه با رسوایی قریب الوقوع، مصادره دارایی هایش، یا حتی سرنوشت بدتر، نایب علم خان به تدابیر قبلی پناه برد که قبلاً موفقانه نتیجه داده بود و نامه‌های تقلبی این بار از گورنر میمنه ساخت که تاکید به برگشت سریع به شمال می‌نمود تا تهاجمات تورکمن‌ها را خاموش بسازد که احتمالاً در منطقه جریان داشت. امیر اگرچه قبول این گزارش‌ها را رد نمود و نایب علم خان اجازه ترک پایتخت را دریافت ننمود. چند روز بعد سردار زیر نظر گرفته شد و مامورانی برای مصادره دارایی‌های او تعیین گردیدند. جای خزانه میمنه را جستجو نمایند. در اواخر جولای در کابل به همگان اعلان گردید که پای نایب علم خان از سبب لگد اسب شدیداً مجروح شده است و در نتیجه این حادثه به تیفوس مبتلا شده است و در شب جولای از سبب تب و شکستگی درگذشته است (کاتب ج). چند سال بعد جگرن می‌تواند از کمیسیون مرزی افغان در باره مرگ نایب پرس و پال نمود. طبق اطلاعات او واقعیت در باره مرگ علم خان عمداً مخفی نگه داشته شده بود. آنچه واقعاً رخ داد این بود که دو تیمارگر اسب بر اساس فرمان امیر، هنگام بازدید نایب علم خان از اصطبل با سوت‌های چوبی به او حمله نمودند، در نتیجه حمله برای قتل را حادثه وانمود ساختند. اگرچه مهاجمان موفق به کشتن گورنر نگردیدند، استخوان ران او شدیداً شکسته بود که چند روز بعد از اثر آن درگذشت (می‌تواند).

کی دی، - -
کی دی، -
کی دی، - اما کی دی، - می‌گوید که دو هزار طلا بود و روپیه، اگرچه
این شاید هدایای بیشتری بوده باشد که نایب علم خان داده است تا سوالات رسواکننده در باره وضع مالی خود را
خشنی نماید.
کی دی، - -
کی دی، - گفته شده است که حملات از سوی مردم خوارزم صورت گرفت که از دست روس‌ها
به " کلال و جبال... مناطق مستقل در مجاورت میمنه" فرار نموده بودند. وکیل کابل باور داشت که این گزارش عم
توسط علم خان جعل گردیده است.
کی دی، - - جولای ، اس ال ای آی: های - -

جسد نایب علم خان برای تدفین آبرومندانه در مزار شریف، محلی که احترام خاصی به آن داشت و قسمتی از دارایی غیر مشروع خود را برای ترمیم آن صرف نموده بود، فرستاده شد (مک چیسنی -). اما خانواده او شدیداً مورد تحقیق قرار گرفتند ولی اطلاعات درباره خزانة او را با خود نگه داشت. دارایی نایب در میمنه و سراسر تورکستان افغانی مصادره گردید و بعضی از کارهای شخصی رستم خان از مزار شریف، در میان آنها کشف گردید و به متولی برگشته‌اند. چیزی دیگری در باره دارایی‌های دودمان مینگ میمنه گزارش نگردیده است و به نظر می‌رسد قسمت بیش هرگز به دست نیامد.

نایب علم خان یگانه کسی نبود که در جریان فوت نمود. احتمالاً کمی بعدتر در همین سال و مطمئناً قبل از رستم خان از مزار شریف از سوی برادرزاده‌اش به قتل رسید که هنوز در کابل در تبعید بسر می‌ماند. باقی ماند اگرچه تا جایی که نقش زمامداری خانواده او در مزار شریف مطرح است، خانواده شجاع‌الدین هرگز به صفت عهده دار وظیفه متولی ظاهر نمی‌گردد (گرودیگوف،). حکیم خان متحد نأرام نایب علم خان، مرد مسن در سال کمی پس از معزول شدن، در کابل درگذشت (گرودیگوف،). یکی از وفات این امیران، که پس از فتوحات میمنه آمد، با یک ضربه شماری از امیران بانفوذ تورکستان افغانی را از صحنه برداشت و روحیه "ملی" را بیشتر ضعیف ساخت.

- امیر شیرعلی خان،

در پیامد رسوایی و مرگ نایب علم خان، امیر در محضر عام تعیین شاغاسی لویناب شیردل خان را به صفت گورنر بلخ تأیید نمود. گورنر نو به مجرد رسیدن به شمال، آغاز به تحکیم نفوذ در مناطق ضمیمه‌شده جدید چهار ولایت نمود و در مقامات رسمی برای ارزیابی عایدات و مالیات منطقه ارسال گردید. به نظر می‌رسد در این

کی دی، - جولای . اما کاتب ج می‌گوید که جسد در کابل در مقابل دروازه خونی بالا حصار دفن گردید و دیواری از خشت پخته در اطراف آن ساخته شد، که به زودی توسط مواد مخروبه پوشیده شد و موقعیت آن فراموش گردید. شاید این‌طور باشد که با مخفی نگه‌داشتن مرگ نایب، شیرعلی خان در محضر عام اعلان نمود که جسد او در مزار شریف دفن می‌گردد و سپس مطمئن گردید که جسد طور کامل دفن گردیده و پوشانده شده است. با در نظر داشت تناقض دو گزارش و در نبود شواهد تأییدی، من به گزارش آن وقت وکیل کابل را ترجیح دادم. در ظرف پنج سال پس از رسیدن به مزار شریف علم خان دارایی‌های زیادی را به دست آورد یا اعمار نمود، قسمتی از عایدات وقف‌شده را برای ساختن یک مدرسه ملکیت خود مصرف نمود. در میان بخشش‌ها یک آسیاب در حرم باغ، دکان در رسته شاه‌ی بازار، یک سرای اتاقه در غرب زیارت، یک حمام و دو دکان در بازار گوسفند، پنج دکان در رسته عطاری، دکان در دروازه دخولی سرای علا‌الدین خان و دکان در رسته بقالی شامل بود (مک چیسنی). افزون بر نشان دادن علاقمندی به زیارت، اشاره‌های در باره مقدار ثروتی که نایب علم خان اندوخته بود موجود است.

کی دی، - اکتوبر،
کی دی، - ، اس ال ای آی؛ های
کی دی، - اکتوبر
مک چیسنی - بحث می‌نماید که در شاخه دودمان انصاری وجود داشت که در متولی بودن زیارت

کی دی، - جولای . او لقب تورکی ایشیک آقاسی را داشت (کاتب ج).
کی دی، - اکتوبر ، اس ال ای آی؛ های ؛ کی دی، -
جنوری ، اس ال ای آی؛

رابطه میمنه مشکلات زیادی را در مقایسه با مناطق دیگر پیش نموده باشد، زیرا گزارش‌های آن در آخر سال هنوز آماده اگرچه غلامرضا خان سهم پنج هزار طلا را به کابل فرستاد، اینکه قسط مالیات بود یا پرداخت دیگر روشن نیست.

با رسیدن سال مور افغانستان به صورت فزاینده زیر اثر تهدید جنگ دوم افغان-انگلیس آمد. در لارد لیتن وایسرای نو هند و طرفدار آتشین "سیاست به پیش" از امیر فرستادن سفیری را به کابل تقاضا نمود تا در باره پیمان نوی مذاکره نماید که در نظر بود به وابستگی نزدیک را به برتانیه منجر گردد تا تعادل لازم در مقابل پیشروی‌های روسیه در خوارزم و ماوراءالنهر به میان بیاید. نگرانی دیگر مراسلات شیرعلی خان با گورنر روسی آسیای مرکزی جنرال کوفمان بود، که در جواب نامه دوستانه امیر با شرایطی نوشته بود که تهدیدی را به امنیت افغانستان متوجه می (فریزر-تایلر،). اگرچه شیرعلی خان نسخه‌های بعضی از مراسلات خود را به وایسرای فرستاده بود، لارد لیتن تصمیم گرفت از تهدید روسیه بهره‌برداری نماید و امیر را وادار نماید تا ماموران برتانیه را برای جابجایی در افغانستان اجازه دهد تا تحرکات روسیه را در مسیر دریای آمو زیر نظارت داشته باشند. شیرعلی خان اما، از حمایت این تدابیر سرباز زد، به وضاحت اعلان نمود، که امنیت ماموران را نمی‌تواند تضمین نماید و می‌ترسد هرگاه این امتیاز را به انگلیس‌ها بدهد روس‌ها نیز چنین امکانات را خواهند خواست، در نتیجه افغانستان به جنگ برتری جویی در آسیا بین دو ابر قدرت اروپایی کشانده خواهد شد. اما وایسرای کم گرفته نمی‌شد و شیرعلی خان بالأخره وادار به قبول ملاقاتی با نماینده‌های برتانیه در پشاور جهت بحث درباره امور گردید. از جنوری تا فبروری سفیر افغانستان و سر لوئیس پیلی طی شماری از جلسات بدون نتیجه ملاقات نمودند، در جریان آن افغان‌ها شمار زیاد نارضاایتیها را علیه انگلیس‌ها برشمردند. امیر درحالی‌که سفیرش در پشاور بود با درک اینکه جنگ با برتانیه از احتمالات است، قشون‌های خود را به تورکستان افغانی منتقل نمود تا هرات، قندهار و کابل را تقویت نماید و قطعات دیگر از مناطق دوردست ولایات شمال به میمنه خواسته شد تا در صورت نیاز با اعلان عاجل فوراً به سوی جنوب حرکت نمایند. اخبار این تحرکات نظامی فقط بدگمانی وایسرای را در مقابل امیر افزایش داد و مذاکرات در پشاور بدون حل اختلافات بین برتانیه و افغانستان شکست خورد (فریزر-تایلر،).

در اوایل مارچ برتانیه به سفیر افغانستان اتمام‌حجتی را پیش نمود: هرگاه امیر برای ماموران برتانیه اجازه دخول ندهد به منزله "همسایه نامطلوب" شناخته‌شده و همه پیمان‌ها به استثنای پیمان سال سوخ پنداشته می .
ها را در این مرحله حساس تاریخ آن‌ها یاری نداد، زیرا سفیر شیرعلی خان قبل از گرفتن جواب امیر وفات نمود و با وجود اطمینان دادن از سوی امیر به جانشین او تفویض گردید تا شرایط برتانیه را طور کامل بپذیرد، اجلاس پشاور بسته گردید و خبر نویس محلی به هند فراخوانده شد (دوپری). لذا در زمانی که برتانیه بیش‌ترین استخبارات موثق را از افغانستان و تورکستان نیاز داشت، یگانه کسی که می‌توانست اطلاعات را تهیه نماید از اثر یک رنجش خارج ساخته شد. در نتیجه به جای جریان منظم استخبارات هفته وار از کابل، شایعات و غیبت بازار، که از طریق راه تجاری به پشاور می‌رسید اساس تصمیم‌گیری سیاسی برتانیه در ماه‌های بعدی گردید (سوبولیف،).

کی دی، - جنوری

کی دی، - اکتوبر

دی آی کی ان ال، جنوری ؛ کی ان، می، آگست

تر شدن روابط بین برتانیه و افغانستان، شیرعلی خان مالیه خاص جهاد را برای تامین مالی رویارویی اجتناب‌ناپذیر نمود. تورکستان افغانی هنوز در حال رهایی از قحطی، جنگ داخلی و کولرا بود، اما طور فوق‌العاده میمنه توانست حدود سی هزار طلا برای آمادگی جنگ سهم بگیرد. تحمیل مالیه، و روش جمع‌آوری آن آخرین بدبختی برای مردم عادی تورکستان افغانی بود که از سبب آن در هزاران تن از چهار ولایت فرار نمودند تا به قبایل تورکمن‌ها در مناطق بین بادغیس و مرو بپیوندند. ها آغاز به تهاجم بالای مناطق مسکونی اطراف مرغاب و بادغیس نمودند، لذا بیچارگی آن‌هایی را که در محل مانده بودند افزایش دادند. نر میمنه، ناتوان از دفع این تهاجمات و در مواجهه با شورش‌هایی که آن را سرکوب نمی‌توانست، برای تبدیلی درخواست داد و از این وظیفه آزاد گردید.

های این تاخت‌وتازها پس از تصفیه به شکل مبالغوی به هند می‌رسید. ادعا گردید تورکمن‌ها و امرای دیگر تورکد افغانی، که با عبدالرحمن خان در مراده بودند، درحالی‌که تبعیدی‌های افغان در ماوراءالنهر، از سوی روس‌ها تشویق می‌گردیدند طور فعال شورش را دامن می‌زدند. به امیر نیز در مقابل این شایعات هشدار داده شد و به همه تاجران روسی امر گردید تورکستان افغانی را ترک نمایند و به آن‌سوی دریای آمو برگردند. حسین خان مینگ هنوز محبوس در کابل، به خاطر دامن زدن این حملات در میمنه زیر شک بود و دروازه‌ها و کلکینه‌های خانه‌ای که در آن میزیست همه لاک و مهر گردید تا از فرار او جلوگیری گردد. در اکتوبر گزارش‌های رسیده به هند نشان می‌داد که سفرای روسیه به کابل رسیده و مشغول مذاکره برای احداث اردوگاهی در میمنه و هرات در مقابل دادن امتیازات ارضی می‌باشند. در تحویل سال نو شایع گردید که روسیه با اجازه شیرعلی خان در حال توسعه خط ریل و خطوط تلگراف تا میمنه است که بعضی ناظرین را متقاعد ساخت که روسیه در حال طرح نقشه "شراندازی" در افغانستان در تبنانی با شیرعلی خان می‌باشد (ماروین).

در جنوری منطقه میمنه بزرگترین حملات تورکمن‌ها را طی چندین سال تجربه نمود، در واقع با تخمین تعداد افراد در حدود چهار تا شش هزار تن، معادل یک تهاجم نظامی بود. در ابتدا حمله‌کنندگان کشک را در شمال هرات در نظر داشتند، اما اقدام فوری گارنیزیون آنجا و آمدن نخستین برف سنگین زمستان، منطقه را از خرابی نجات داد. در مواجهه

کی ان، می ؛ خیرگذار هرات به مامور مشهد، ؛ دی آی کی نا ال، ؛ میمنه .
 همچنان صد اسب برای توپخانه فرستاد اما آن‌ها از سبب نامناسب بودن رد گردیدند.
 کی ان، سپتمبر .
 کی دی، - فیروری ؛ ای سی ان، سپتمبر ؛ کی ان، سپتمبر ؛ کی ان، سپتمبر ؛ کی ان، اکتوبر
 ای سی ان، می، آگست .
 پادداشت‌های سری گرفته‌شده از یک سید خان گنوم. ، اس ال ای آی: های - .
 کی ان، می .
 کی ان، اکتوبر ؛ پی سی دی، اپریل ، اس ال ای آی: های - .
 کی ان، اکتوبر .
 ان جی ا ژ، فیروری ؛ مراسله غیررسمی سری، ، اس ال ای آی: های - .
 تی ال اچ، جنوری ؛ کیو ان، فیروری .
 تی ال اچ، اپریل ؛ کی ان، اس ال ای پی: های - .

با مقاومت جدی وضعیت آب و هوای نامطلوب تورکمن‌ها به سوی بادغیس و مرغاب رفتند در مسیر خود همه چیز ر
نموده اهالی را به غلامی گرفتند.

خبر این پیشروی به گارنیزیون خالی‌شده میمنه در وقت خوبی رسید، بدون شک توسط اهالی وحشت‌زده فراری در پیش
روی تورکمن‌ها به شهر آورده شده بود که برای پناه جستن در محوطه دیوارهای شهر آمده بودند. پیام‌های عاجل به
گارنیزیون های سرپل، شبرغان و حتی مزار شریف فرستاده شد. به ی هجده نهر در مزار شریف امر گردید میمنه را
کمک نماید و توانست طی دو روز به شهر برسد (گرودیکوف، -)، دران جا با سه سواره نظام و سه پیاده
تدارک گردیده یکجا گردید. آن‌ها زیر قومانده جنرال پرواز خان بیرون از شهر به راه قیصار برآمدند (گرودیکوف، -)
(. دو منزل دور از میمنه به ی تورکمن‌ها هشدار داده شد که همراه با غنایم سنگین و اسرا در حال نزدیک
اند. چون افراد پرواز خان از نظر تعداد زیاد بود، تصمیم گرفت کمین بگیرد و یک لوا غیرمنظم را امر به پیشروی د
تا تورکمن‌ها را به سوی کمین فریب دهد. تورکمن‌ها فریب‌خورند به فکر اینکه این سوارهای موجود همه قوای افغان‌ها
است که در مدت کمی گردآورده اند، حمله نمودند و سواره‌نظام را مضمحل ساختند، که برگشته به سوی میمنه حرکت نمودند.
تورکمن‌ها در پی آن‌ها افتیدند، جنرال پرواز خان که افراد خود و شش توپ را از دید پنهان نموده بود، شلیک‌های خوشه‌ای
عامی که از پی آن آمد حدود دو هزار تورکمن کشته، زخمی یا اسیر گردید، پنج
صد اسیر از چنگ آن‌ها آزاد گردید و کسی به نام "نهنگ" گویا امیر تورکمن‌ها که این حملات را برانگیخته بود اسیر
گردید. با شناسایی شجاعت لوا هجده نهر (به نظر می‌رسد این لوا بود که برای فریب دادن تورکمن‌ها در تیررس
توپخانه افغان‌ها فرستاده‌شده بود)، امیر نام آن را تغییر داد و به آن‌ها افتخار مشکوک تامین امنیت راه میمنه-
وتاز آینده تورکمن‌ها داده شد (گرودیکوف، -). اما با وجود این شکست حملات ماورای مرزی تورکمن‌ها در
بادغیس ادامه یافت و راه عمده تجاری تا غیر مصون ماند (گرودیکوف،).

وسعت حملات تا اندازه ای بود که برای فرستادن نیروی تقویتی از سراسر تورکستان افغانی نیاز بود، که به گزارش‌هایی
منجر گردید که گویا عبدالرحمن خان به میمنه حمله نموده آن را گرفته است، که در جای خود نگرانی برتانیه را در مورد

جنوری ؛ کی ان فبروری
تی ال اچ، جنوری . محل اصلی جنگ ذکر نگردیده است.
همان جا.
همان جا.

همان جا. ام ا، جنوری ؛ تی ال اچ، جنوری . منابع دیگر تعداد زیاد کشته و اسیر را گزارش
می‌دهد. اچ ان ال، فبروری ، اس ال ای پی: های - های رمزی در باره نهنگ یک
تورکمن ساریق موجود است، که دوست والی میمنه بود (دران وقت دلاور خان) اگر چه آیا این همان شخص ذکر
شده است، ممکن نیست تأیید کرد.
گرودیکوف در نومبر در منطقه بود. او وادار به سفر از میمنه به بالا مرغاب از راه کوهستان گردید که با
قسمتی از سربازان لوا هجده نهر همراهی می‌گردید، که آن وقت زمانی (؟) نامیده می‌شد. در هر پنج میل در
مسیر راه کاروان پوسته‌های محافظتی بود اما حتی این پوسته نیز از حملات بالای روستاها و مناطق مسکونی
جلوگیری نمی‌توانستند. حملات تورکمن‌ها اکثراً از سوی اعضای کمیسیون مرزی افغانستان ثبت گردیده است که در
های -

سید خان گنوم، ؛ دی آی کی ان ال، ؛ پی سی دی، اپریل ، اس ال ای
آی: های - ؛ تی اف ژ، جون ، اس ال ای آی: های -

آنچه آن سوی هندوکش رخ می‌داد افزایش داد. در تابستان هرگونه شایعات واهی به هند رسیده بود. مامور پشاور ادعا نمود که شیرعلی خان موافقت نموده است که روسیه می‌تواند از سمرقند تا کابل و از بلخ تا هرات راه اعمار نماید. های دیگر ادعا نمود که روس‌ها در نظر دارند اتمام‌حجتی به زمامدار افغان پیش نمایند که در صورت رد شدن منجر به حمله عبدالرحمن خان داده خواهد شد و پذیرفته است هرگاه این نقشه موفق گردد بلخ و بدخشان را به روس‌ها واگذار . منبع دیگر گزارش داد که امیر قبالاً پذیرفته است هرات و میمنه تحت‌الحمايه روسیه باشد درحالی‌که به خان اجازه داده خواهد شد تا بلخ را اداره نماید. در آگست مامور مشهد ادعا نمود سروی کنندگان روسی همراه با ماموریت ستولیتوف در آن وقت در کابل از میمنه و بخش‌های دیگر تورکستان افغانی بازدید نموده است. این گزارش‌های درهم و برهم و اغلب مبالغه‌آمیز، ثبت‌شده توسط ماموران مختلف در مرزهای افغانستان، تبعیض معمول درباره روابط شیرعلی خان و با روسیه را تقویت نمود. در واقع با خواندن این خبرنامه‌ها چنین برداشت می‌گردد که با وجود هدایات به این ماموران تا تنها آوازه سرچوک را گزارش ندهند، ترس از تمایلات روسیه در مورد افغانستان به اندازه‌ای شدید و فراگیر بود که وکی‌ها به تبعیض سیاسی مافوق خود می‌چسبیدند. مطمئناً تأیید تعهدات سری بین امیر و روسیه در حلقات حکومتی خوش‌آمدید گفته می‌شد زیرا ضرورت عمل خصمانه جهت تهاجم به افغانستان را برای عزل زمامدار غیرقابل‌اعتماد و الحاق قندهار و کابل را توجیه می‌.

اینکه یک سلسله نگرانی‌ها در باره تمایلات روسیه در افغانستان موجود بود شکی وجود نداشت. از زمان مطیع گردیدن ، نیروهای روسیه متوجه خوارزم و مرغاب شده بودند. خوقند و خیوه در سقوط نموده بود و نیروهای تزار تا نزدیکی‌های مرو پیشروی نموده بود. در تابستان سال بعد، تحرکات بیشتر نیروهای روسیه در حوزه فرغانه گزارش گردید، که چنین پنداشته می‌شد که بدخشان مورد تهدید قرار می‌گیرد درحالی‌که ستون دیگر در مسیر دریای آمو به سوی چهار جوی فرستاده شد (ماروین). برای بعضی از ناظران، چنین به نظر می‌رسید موضوع وقت برای ورکستان افغانی و هرات بود تا بخشی از امپراتوری روسیه باشد. اما تحرکات نظامی روسیه در آسیای مرکزی در سال ، اساساً واکنش در مقابل حوادث اروپا بود و در اصل وارد نمودن فشار بالای برتانیه بود تا اختلاف داردائل را حل نماید که روسیه و برتانیه را تا سرحد جنگ پیش برده بود (فریزر-تایلر، -).

کارها در رأس قرار گرفت هنگامی که قومانده روسیه در تاشکنت جنرال کوفمن تصمیم گرفت هیاتی را به کابل بفرستد تا در باره پیمانی با امیر مذاکره نماید. هیات روسیه زیر رهبری جنرال ستولیتوف در جون به مزار شریف "مرکز چهار ولایت" رسید (یاوورسکی ج). اگرچه از نظر فنی مراسله شیرعلی خان با جنرال کوفمن نقض پیمان امضا شده با

ان ال جی ا پی، ، اس ال ای آی: های - . گزارش در باره نام مناطق و موقعیت‌ها خیلی
ها واضح است.
ان ال جی ا پی، ، اس ال ای آی: های - .
پی سی دی، اکتوبر ، اس ال ای آی:
، اس ال ای پی: های - .

در این دوره اصطلاح چهار ولایت توسط روسیه و برتانیه به مفهوم وسیع‌تری استفاده شده بود (مثلاً یاوورسکی). این عمدتاً از سبب فروپاشی میمنه، اندخوی، شبرغان و سرپل به منزله نهادهای سیاسی مستقل اما همچنان می‌توان شک نمود که از سبب سوگیری سیاسی قدرت‌های رقیب اروپایی بود.

بریتانیه بود، امیر می‌دانست که پذیرفتن سفرای تزار ناچار خشم بریتانیه را به جوش خواهد آورد. در نتیجه او باهر وسیله کمتر از زور برای جلوگیری از آمدن آن‌ها در کابل تلاش نمود، اما هیات روسیه لجوجانه پافشاری نمود بالأخره در جولای به کابل رسید. از قضا هنگامی که هیات به کابل رسید، روسیه و بریتانیه اختلافات بالای داردائل را حل نموده بودند و در نتیجه دلایل سیاسی ماموریت حذف گردید. اما این دلداری برای شیرعلی خان نبود زیرا بریتانیه قبلاً از خط عبور نمود

هنگامی که خبر ماموریت ستولیتوف به هند رسید، لارڈ لیتن خواست به عمل بالمثل د به نماینده بریتانیه اجازه داده شود برای مذاکره بحران افغان-انگلیس به کابل بیاید. در سوم آگست وایسرای به کرنبروک اطلاع داد که اگر یرعلی خان به تقاضای بریتانیه برای اتحاد منحصر به فرد پاسخ ندهد و اگر جایگزین مناسبی برای امیر پیدا نشود در آن صورت ضرورت است افغانستان اشغال گردد و مرزهای ملکیت بریتانیه بالای دریای آمو رسم گردد (گریگوریان،). کمتر از دو هفته بعد، در لیتن به امیر اطلاع داد که او سفیر بریتانیه را بدون منتظر ماندن برای دعوت رسمی به کابل می‌فرستد تا در باره رویه امیر توضیح بخواند (فریزر-تایلر، -).

بدبختانه برای شیرعلی خان و افغانستان، قبل از فرستادن جواب به تقاضای وایسرای، وارث تاج و تخت عبدالله جان خا از سبب محرقه درگذشت. مرگ ناگهانی یکی دیگر از پسران شیرعلی خان را به دوره دیگر مالیخولیا داخل نمود و همه دربار رسماً برای چهل روز به سوگواری پرداختند. آیین تشییع جنازه به این معنی بود که جواب فوری برای تقاضای وایسرای در راه نبود و هنگامی که جگرن کیوناری سفیر منتخب به مرزهای افغانستان رسید، واپس فرستاده شد زیرا ماموران هیچ امری در این باره از امیر نداشتند. حتی هنگامی که امیر شیرعلی خان بالأخره به تقاضای وایسرای جواب داد، پاسخ او کننده پنداشته نشد. اتمام حجت نهایی به امیر فرستاده شد و در شدن به حوادثی که حد اقل در ابتدا کاملاً خارج از اداره او بود، شیرعلی خان از روسیه تقاضای کمک نظامی نمود، اما تزار نمی‌خواست خطر رویارویی با بریتانیه را بپذیرد عقب رفت. در عین حال در هند که سیلاب استخبارات مبتنی بر شایعات در حال ریختن بود، با ادعای اینکه روسیه در صورت حمله از جنوب برای کمک به افغانستان به فرستادن پنجاه هزار نیرو اظهار آمادگی نموده است و قوا روسیه قبلاً به میمنه رسیده است، به آتش تعصب اداره لارڈ لیتن تیل ریخت.

این سیاست در جنوری تجدیدنظر گردید هنگامی که تصمیم گرفته شد تا اشغال نظامی تنها محدود به جنوب هندوکش باشد. در یک یادداشت محرم شورای وایسرای به رسمیت شناخت که تورکستان "از کابل با مرزهای طبیعی، قوی جدا شده است" به عباره دیگر طور ضمنی تصدیق گردید که مرزهای واقعی بین آسیای مرکزی و افغانستان دریای آمو نه، بلکه هندوکش است. یادداشت همچنان اشاره نمود که گیرم که "روسیه تعهداتی را رعایت می‌نماید که همه تورکستان افغانی را دور از حدود فعالیت‌های سیاسی قرار می‌دهد، ما باید مداخله در امور این ولایات را کمتر بها بدهیم که اسما مطیع حکومت کابل باقی بماند، اگرچه استقلال عملی را تجربه می‌نمایند." یادداشت‌ها در باره وضعیت کنونی افغانستان، جنوری، اس ال ای آی: های

اس ال ای پی: های
اس ال ای آی: های ؛ هم چنان ببینید مارون
دی آی کی ان ال، اکتوبر،

مشکلات امیر در تورکستان افغانی با گذشت هر هفته افزایش می‌یافت. در جولای شاغاسی

شیردل خان درگذشت و پسرش خوشدل خان جانشین او تعیین گردید. وضعیت امنیتی در ولایت رو به وخامت می . در خزان گزارش گردید قشون میمنه، که برای چند سال معاش نگرفته بود در حالت اغتشاش قرار دارد، تهاجمات بیش تأیید نشده تورکمن‌ها در منطقه وجود دارد (گرودیکوف، -) و سردرگمی در سراسر منطقه مستولی بود.

در اکتوبر مکتشف نظامی روسی دگروال گرودیکوف به مزار شریف رسید که از سوی جنرال کوفمن خواسته شده بود تا وظیفه خود در تاشکنت را ترک نموده از طریق افغانستان و ایران به اودیسه یا سنت پترزبورگ برود (گرودیکوف،) اگرچه احتمالاً نه گرودیکوف و نه مافوق او لازم ندیدند از حکومت افغانستان برای داخل شدن در قلمرو آن جهت پیشبرد هدف اجازه بگیرند. حضور گرودیکوف در سواحل جنوبی دریای آمو رسوایی دیگری برای امیر بود و تنها پیش‌داوری برتانیه را تأیید نمود که شیرعلی خان با روسیه توافقات سری انجام داده است. خوشدل خان در اثر پافشاری گرودیکوف مجبور به پذیرایی روس‌ها در مزار شریف گردید، اما توانست مهمانان ناخوانده را تا رسیدن اجازه امیر برای حرکت در شهر نگه دارد (گرودیکوف،). هنگامی که بالأخره اجازه داده شد، گرودیکوف به شکل تحریک‌آمیز از طریق چهار ولایت با یونیفورم نظامی کامل، نقشه‌برداری آزاد تاسیسات نظامی و یادداشت نمودن اینکه چگونه اهالی منطقه به سوی روسیه و برتانیه تمایل دارند، به هرات سفر نمود. او گزارش داد که جمعیت تورکستان افغانی حامیان عبدالرحمن خان بوده و دلسوز روسیه نیز ادعا نمود که او را به منزله منجی افغان‌ها از بردگی می‌دانند (گرودیکوف، -). حقیقت این موضوع مشکوک است و احتمال دارد او تنها اجازه یافت آنچه را که تملق مافوقان او بود بشنود زیرا سروصدای این اکتشاف آوری استخبارات و بی‌خبری مغرورانه گرودیکوف سبب شده بود مقامات افغان در جریان سفرش نظارت جدی بالای او داشته باشند. در واقع گورنر افغان میمنه عبور روس‌ها را تنها از طرق شب اجازه می‌داد (گرودیکوف،).

در حالی که گرودیکوف از طریق چهار ولایت سفر می‌نمود وضعیت شمال هندوکش در حال بیرون شدن از اختیار بود، شیرعلی خان تصمیم به اداره ولایت به شکل غیرمستقیم توسط امرای محلی گرفت. افزون بر احیا نظم و قانون در منطقه، امیر نیاز به نقل و انتقال عاجل قشون به جنوب هندوکش داشت تا در مقابل انگلیس‌ها مقاومت نماید و این را درک د که یگانه راه برای این کار احیا خودمختاری تورکستان افغانی بود. بحث‌های اولیه بین امرای محلی و لعل محمد خان فراش‌باشی تشویق کننده بود و در نومبر در اساس پذیرفته شد که پسران رستم خان مزاری، ولیعهد حکیم خان از شبرغان، محمد خان بیگلربیگی و پسران ایشان اوراق اجازه داده خواهند شد تا اختیار مناطق قبلی خود را به عهده داشته باشند و در مقابل جنگ قریب‌الوقوع علیه انگلیس‌ها کمک لازم را فراهم نمایند.

باشی را گرفت تا که لویناب خوشدل خان به بلخ رسید. ان جی اژی، ؛ پی سی دی، جولای ؛ دی آی کی ان ال، ؛ اس ال ای آی: های - - - طبق ادامیک محمد خان ازدواج نمود و از این زن پسری داشت به نام علی احمد خان که به امر (امیر حبیب ستان، در دربار های نادر خان و محمد ظاهر شاه، او را به) (شهرت دادند بخاطریکه پدرش در جهاد علیه انگلیس ها آب آشامیدنی میرسانید)، در جولای

ی سی دی، اکتوبر ، اس ال ای آی: های - های -

شیرعلی خان برای آرام ساختن اهالی تورکستان دلیل دیگری نیز داشت، زیرا قبل از اینکه قلعه علی مسجد به دست قشون بیفتد، امیر تصمیم داشت به شمال فرار نماید. در اکتوبر از قبایل کوچی جبراً پانزده صد شتر تقاضا گردید تا امیر بتواند زنان و قسمت اعظم خزانه خود را به میمنه انتقال دهد، در آن جا تا حد ممکن دور از دسترس مهاجمان بوده باشند. چند هفته بعد شیرعلی پسر خود را از حبس رها ساخت، او را نایب الحکومه کابل تعیین نمود و به مزار شریف فرار نمود، در ظاهر قشون بیشتری را از تورکستان افغانی جمع‌آوری نماید (کاتب ج).

هنگامی که به تخته پل رسید، شیرعلی خان رسماً توافق با تبعیدی‌های تورکستانی را تأیید نمود که او را در سفر به شد همراهی نموده بودند و آن‌ها را وادار ساخته بود وفاداری خود را برای او بالای قران، احتمالاً در زیارت علی سوگند . در میان زمامداران مخلوع تورکستان جز توافقات، حسین خان مینگ از میمنه نیز شامل بود، که پس از برگشت به خانه بقایای قشون افغان را اجازه دهد بدون مزاحمت به مزار شریف برگردد. اما حسین خان هنگامی که به میمنه رسید طرفداران خود را جمع نمود گارنیزیون افغان‌ها را مورد حمله قرار داد و آن‌هایی را که در جنگ کشته نشده بودند وادار به . به قسمتی از قشون ترک وظیفه سربازانی که از هرات آمده بودند به سوی خانه واپس مجبور به ، که بعدتر پس از گردآوری آنها ، توسط ایوب خان برادر خورد یعقوب خان که تازه از تبعید ایران برگشته بود جبراً به میمنه باز گردانیده شدند که با اجازه برادر اختیار هرات را به دست گرفته بود (کاکر) ؛ کاتب ج . حسین خان در جلوگیری از داخل شدن بقایای گارنیزیون هرات به پایتخت کمتر مشکل داشت و آن‌ها وادار گردید تا موقتاً در المار اقامت نمایند.

مرگ ناگهانی شیرعلی خان از سبب گانگترین در مزار شریف در فبروری () ؛ هال، ؛ کاتب ج - ؛ یاورسکی ج) بحران را در بلخ و افغانستان عمیق‌تر ساخت و شانس هرگونه مقاومت سازمان‌یافته در مقابل تهاجم برتانیه را به پایان رساند. هنگامی که یعقوب از مرگ پدر آگاه شد، لقب امیر را اختیار نمود و پس از شورش

دی آی کی ان ال، ، اس ال ای آی: ؛ پی سی دی، ، اس ال ای ، آی: ؛ دی آی کی ان ال، پی سی دی، اکتوبر جی دی، - فبروری ؛ تی اف ژ، اپریل و گزارش گیلگل قبل از مرگ امیر تهیه شده بود و جزییات برگشت حسین خان و حمله بالای قرارگاه افغان‌ها را می‌دهد اگرچه تی اف ژ می‌گوید که بعد از مرگ شیرعلی می فبروری ؛ تی اف ژ، اپریل ، اس ال ای پی: های - . ایوب خان با توافقات ایران باقی مانده بود. در آن وقت، برتانیه نگران بود که ایوب و شیرعلی خان تلاش خواهند نمود و با هرات مرتبط خواهند بود و به سفیر برتانیه در ایران هدایت داده شد تا مراقب حرکات ایوب خان باشد. طوری که بود، مرگ ناگهانی امیر وضعیت افغانستان را کاملاً تغییر ور مشهد، فبروری ، اس ال ای پی: ، برک می یاورسکی چنین ادعا نمود ، ماموری همراه با هیات روسی در کابل که هنگام مرگ امیر در مزار شریف بود. کاتب - می‌گوید که از نقرس شدید رنج می‌برد. اما شواهد اخیر از مرضی ارثی مزمن حاکی است احتمالاً پورفیریای حاد که هر دو شاخه خانواده زمامدار بارکزی و سدوزی را مبتلا ساخته بود (لی الف). شیرعلی خان در زیارت مزار شریف دفن گردید.

جدی در تخته پل خوشدل خان گورنر بلخ را با جنرال غلام حیدر خان وردکی تعویض نمود (کاتب ج -) .
تعیین غلام حیدر خان اما وخامت اوضاع را که قبلاً در حال خارج شدن از اداره بود تشدید نمود، زیرا او شیعه‌ها و اعضای قبیله خود را در مواضع قدرت گماشت، جمعیت مسلط سنی تورکستان افغانی و رهبران طوایف نیرومند افغان را در ردی افغانی در نظر نگرفت. افزون بر این و بدتر از همه، شورش‌ها و ناآرامی داخلی و حملات بالای دارایی‌های حکومت به تعقیب آن آمد.

هنگامی که خبر درگذشت امیر به میمنه رسید، حسین خان مینگ با محمد خان بیگلربیگی همراه شد و به سوی سرپل پیشروی نمود که هنوز زیر اها بود. در جنگ نزدیک بلچراغ اوزبیکها نیروی وفادار به غلام حیدرخان را پاکسازی از طریق معبر میرزا ولنگ پیش‌رفتند و احتمالاً سرپل برای مدت کوتاهی اشغال گردید. جنرال غلام حیدر خان در مواجهه با اغتشاش قشون افغانی و شورش اوزبیکها و امیران تورکستان، از یعقوب خان تقاضای نیروهای تقویتی نمود و امیر وادار به فرستادن سه لوا به شمال گردید تا اداره شکنند خود را بالای منطقه حفظ نماید. با وجود این، تا اوایل می پس از شکست محمد خان در چیراس نظم در سرپل احیا نگردید. به منزله تنبیه به خاطر کمک به بیگلربیگی، غلام حیدر خان با اهالی محل به شمول زنان و اطفال به شکل وحشیانه برخورد. د. غلام محی‌الدین پسر خواجه نورجان خان غلزی از جلال‌آباد گورنر جدید سرپل تعیین شد، و قادر خان یک قزلباش مسوول شبرغان تعیین گردید (سلطان ج -) .

محمد خان سرپلی به سوی میمنه رفت، اما دریافت که هنگام دور بودن از میمنه، حسین خان نیز وادار به فرار گردیده است زیرا کمی پس از گرفتن سرپل نیرویی از هرات زیر قومانده جنرال عبدالله جان خان توانست اداره دوباره میمنه را به دست گیرد. دقیقاً پس از شکست برای حسین خان و محمد خان چی واقع شد روشن نیست. زندگینامه رسمی عبدالرحمن خان ادعا می‌نماید که حسین خان توسط دشمنش دلاور خان اسیر گردید تا که گورنر آن وقت تورکستان اسحاق خان او را آزاد نمود و او را مسوول امور میمنه مقرر نمود (سلطان محمد خان ج -) . مطمئناً این درست نیست و به نظر می حسین خان پس از سپری نمودن بخشی از زمستان در تورکستان افغانی به کابل برگشت تا دوباره محبوس گردد دوره

شاغاسی خوشدل لویناب خان قوماندانئ اعلی ایوب گردید و در میوند و قندهار جنگید (در ادامه متن ببینید).
بعضی گزارش‌های استخبارات ادعا می‌نماید که او توقیف گردید. عطا محمد خان، محمد عزیز خان به کیوناری، دی آی کی ان ال، می، اس ال ای آی؛ های % - .
شاغاسی خوشدل لویناب خان قوماندانئ اعلی ایوب گردید و در میوند و قندهار جنگید (در ادامه متن ببینید).
بعضی گزارش‌های استخبارات ادعا می‌نماید که او توقیف گردید. عطا محمد خان، محمد عزیز خان به کیوناری، دی آی کی ان ال، می، اس ال ای آی؛ های % - .
تی ان ال سی، تجدید شده، ل ای آی؛ های - .
دی بی ای کی، - .

دی بی ای کی، - .
یا بلچراغ؟ چیراس ناحیه کوهستانی در مرغاب، ناحیه‌ای است در چهار سده. طبق امام شریف، چیراس مکرر از سوی ها سوختانده شد، همچنان نگاه کنید در پایین برای شورش فیروزکوهی در همان جا. بیانیه بابا جان، اپریل . احتمالاً این جنگ بود که منجر به گزارش‌هایی گردید که عبدالرحمن خان تورکستان افغانی را مورد حمله قرار داده غلام حیدر خان را شکست داد. نگاه کنید دی آی کی ان ال، دی آی کی ان ال، می، اس ال ای آی؛

حبسی که تا زمان عبدالرحمن خان در ادامه یافت که پس از سقوط دلاور خان توسط امیر مسول میمنه تعیین گردید. در جریان جنگ دوم افغان-انگلیس به نظر می‌رسد با شماری از مقامات انگلیس در کابل روابط دوستانه داشته، ها التفات سخاوتمندانه بی حد و حصر به او نشان دادند. در باره محمد خان از سرپل به نظر می‌رسد در میمنه باقی ماند زیرا به صفت مهمان دلاور خان مینگ در ظاهر می‌گردد (در ادامه ببینید).

س از باز پس گرفتن سرپل و میمنه، تورکستان افغانی حداقل برای مدتی نسبتاً آرام باقی ماند. آرامش پریشان گورنر را اجازه داد تا پنجاه هزار تومن، احتمالاً از جمله غنایم جنگ سرپل را به هرات بفرستد تا قسمتی از نیازهای قشون ایوب خان را تامین نماید که برای پرداخت معاش سروصدا انداخته بودند (کاتب ج -). مدت زیادی نگذشت که عبدالله جان خان، قوماندان گارنیزین میمنه ایوب خان را اطلاع داد که قادر به اداره ولایت نیست و قوا او در شرف شورش است و درخواست او را کسی نشنید.

عبدالله جان خان به ایوب خان نوشت که کارها کاملاً از اداره او خارج است. سربازان در حال شورش رد صورت عدم پرداخت معاشات پرداخت طولانی آن‌ها او را تهدید به مرگ نمودند و آن‌ها به تندبی به او اخطار دادند که "اگر او گورنر است باید معاش آن‌ها را بدهد در غیر آن از آن‌ها اطاعت را توقع ننماید." ها و بدون وعده کمک فوری از هرات و کابل، عبدالله جان خان تقاضای آزادی از وظیفه را نمود. بی‌نظمی مشابه در همین وقت در سراسر تورکستان افغانی گزارش شده بود، گارنیزین‌های مختلف از او امر اطاعت ننموده و مرتکب "هر نوع افراط" می‌حالی که قطعات دیگر به ترک وظیفه اقدام می‌نمودند و از طریق هندوکش پس می‌رفتند (سوبولیف،). هنگامی که ایوب خان به عبدالله جان خان جواب داد که باید تا پیدا شدن نفر مناسب به عوض او باید در میمنه باقی بماند، او یک‌طرفه میمنه را ترک نمود و قشون خود را به سوی هرات برد. ایوب خان که مانند عبدالله جان خان در محاصره بود محمود خان هزاره را فرستاد تا با آن‌ها ببیند تا گارنیزین میمنه را از داخل شدن به شهر و افزودن به ناآرامی باز دارد (کاتب ج).

ایوب خان اگرچه اسما گورنر هرات برای برادرش امیر یعقوب خان بود صلاحیت کم و حتی پول کمتر داشت. سربازان او در مقایسه با قطعه میمنه بیشتر بی بند و بار بودند، و به قطعات هراتی شیعه و قندهار و کابل تقسیم شده بود که سنی‌های محکمی بودند. قدرت اصلی در دست سردار حفیظ الله خان سپه‌سالار، جنرال تاج محمد خان غلزی و قوماندان دیگر بود و

کی ان ال، ، اس ال ای آی:

گزارش معاون جراح الهی بخش، اکتوبر ، اس ال ای آی:

می می ، اس ال ای پی: های ، ایوب خان به امیر یعقوب خان، ان دی

ای دی. اچ سی،

؛ تی ال اچ، اکتوبر ، اس ال ای پی:

؛ تلگرام جگرن سنت جان به وزیر خارجه،

؛ خبر نویس هرات به مامور مشهد،

های ، اس ال ای پی: های

ها هیچ افسر یا مامور ملکی از ایوب خان اطاعت نمی . ناتوان از دادن وعده برای پرداخت معاش قشون خود، ایوب خان پذیرفت تا بخشی از قوا هرات را برای رفتن به کابل اجازه دهد و مشکل خود را شخصاً به امیر پیش نمایند، زیرا او شنیده بود که برادرش سالانه کمک خرج شصت هزار پوند را طبق پیمان جدیداً امضا شده گندمک از برتانیه به دست میاورد (دوپری) . ایوب کمتر درک می کرد که به تعقیب این برنامه عمل او باید یک سلسله اقداماتی را به کار بیندازد که مسیر تاریخ افغانستان را عوض می .

پس از درگذشت شیرعلی خان در فبروری جانشینی بین شمار زیاد اعضای طایفه محمد زایی مورد اختلاف بود. یعقوب خان خود را امیر جدید اعلان نموده بود، اما جانشینی از سوی تعدادی از سرداران بانفوذ مورد مناقشه بود (کاکر) . در عین زمان برای بازداشتن ادعای رقبایش و ناآرامی داخلی در تورکستان افغانی، یعقوب خان باید پیشروی قوا انگلیس را نیز مانع گردد که به سرعت اداره قسمت بیشتر جنوب افغانستان را به دست گرفته بود. ایوب خان به صفت پسر ارشد شیرعلی خان نیز از جانشینی برادرش خشمگین بود و آرزو داشت حمایت کافی در هرات داشته باشد تا نفوذ خود را در سراسر افغانستان گسترش دهد. برای افزودن به مشکلات یعقوب خان او می دانست که عبدالرحمن خان و اعضای دیگر خانواده افضل خان و اعظم خان زیر حمایت بخارا در تبعید بسر می بردند و فقط به فرصت مناسب نیاز داشتند تا از دریای آمو بگذرند و بیرق شورش را بلند نمایند. ناتوان از گردآوری نیروی کافی تا مخالفت موثری را در مقابل تهاجم برتانیه به راه بیندازد و قمار زدن بالای ادعاهای که با پذیرفتن تقاضاهای خارجی می تواند حمایت نظامی و مالی کافی را در مقابل مدعیان دیگر به دست بیاورد، یعقوب خان به لارڈ لیتن اطلاع داد که آماده است تقاضاهای او را بپذیرد. می امیر نام خود را بالای "تحقیرآمیزترین پیمان امضا شده از سوی یک زمامدار افغان" نوشت (کاکر) . در میان امتیازات دیگر برای نخستین بار ماموران برتانیه در نقاط ستراتیژیک در مرز باید جابجا می جریان غیرعادی نمی داشت، پیمان گندمک بدون شک راه را برای افغانستان به منزله یکی از ایالت های محلی هندوستان بزرگ باز می کرد. توافق با برتانیه اما دور از حفظ تاج و تخت برای یعقوب خان، به دست رقبای او بازی گردید که خود را به منزله قهرمانان استقلال افغانستان معرفی نمودند و امیر را متهم به تسلیم دادن خفت آمیز حاکمیت افغانستان به کا نمودند. تا جایی که کیوناری نماینده انگلیس در مذاکرات پیمان مطرح است، با امضا پیمان گندمک او مجوز مرگ خود را نیز امضا نمود.

مطابق پیش بینی های پیمان، کیوناری سفیر برتانیه در دربار امیر گردید و سفیر نو همراه با رهنماهای در جولای بالا حصار جای گرفتند. نامعلوم برای انگلیس ها در تابستان ، لواهای میمنه و هرات کاملاً از اداره خارج بود و از سوی ایوب خان اجازه داده شد به کابل بیایند و معاش خود را از کمک مالی برتانیه تقاضا نمایند. افراد کابل که در قطع هرات بودند چند روز پس از رسیدن کیوناری شروع به آمدن به پایتخت نمودند اگرچه از هیات انگلیس کسی فکر نمی کرد این ها به تنهایی خطر جدی را، حد اقل در ابتدا متوجه امیر نمایند. در هفته اول آگست سربازان بیشتر هرات از طریق

تی ال اچ، ؛ خبر نویس هرات به مامور مشهد، ، اس ال ای پی: های

گواهی کتبی رساله دار نقش ، اس ال ای آی: های - های
کیوناری به کلکته تلگرام فرستاد که "گزارش های ترساننده ای" از منابع مختلف در باره تحرکات شورشی فوج های

هزارمجات به کابل رسید. این سربازان در وضعیت خرابی نسبت به گارنیزون قبلی بودند زیرا هر کدام آنها تنها سه رویه برای مصرف راه گرفته بودند و در مسیر راه برای زنده ماندن از سختی‌های سفر، دست به تاراج قرا و قصبات زده . وقتی در آگست به شیرپور رسیدند بی‌قانونی خود را ادامه دادند و امیر قادر نبود آنها زیر اداره بیاورد. از این جمله لوا "اوردل" (در منابع منظم به انگلیسی) بیشتر از همه بی‌نظم و اغتشاشی بود. گویا این کافی نبود، سربازان بیشتری از تورکستان افغانی رسید، از سبب اینکه "از اداره افسران خارج شده بودند" که توسط جنرال غلام حیدر خان به کابل فرستاده .

آغاز شورش در پایتخت کابل و کشته شدن کیوناری سفیر انگلیس سپتمبر

سپتمبر با نزدیک شدن ختم هفته دوم ماه رمضان و در اوج گرمی تابستان بالأخره صبر و حوصله لواهای هرات و بلخ همراه با سربازان مستقر در کابل بسر رسید و با زور به بالا حصار رفتند تا از امیر بخواهند معاش‌های عقب ها پرداخته شود. خزانه یعقوب خان تقریباً خالی بود و اگرچه کوشش گردید مقدار ناچیز پول باقی‌مانده در خزانه به سربازان توزیع گردد، سربازان ناراضی از پرداخت ناچیز دست به خرابکاری زدند و شماری از ماموران ارشد امیر را کشتند. در قدم بعدی به سوی محل اقامت نماینده انگلیس در بالا حصار رفتند تقاضا نمودند کیوناری از کمک مالی وعده شده به یعقوب خان در معاهده گندمک معاش آنها را بپردازد. کیوناری اما کسی نبود که به این‌گونه تقاضاها موافقت نماید و ش برای آرام ساختن غوغای سربازان قاطعانه تقاضاها را رد نمود. این رد نمودن شورش را بیشتر دامن زد و همه خشم و ناامیدی آنها متوجه خارجی ناخوانده و همراهانش گردید. در ظرف چند ساعت گارنیزون دارای مدافعه ضعیف کاملاً تخریب گردید و کیوناری همراه با افرادی همه به قتل رسیدند. در میان به اصطلاح "سربازان هرات" که در آن روز شوم به تفنگ‌ها رسیدند کسانی بودند که چند ماه قبل در میمنه شورش نموده بودند و قوماندان شان عبدالله جان خان به سرنوشت مشابه تهدید شده بود (کاتب ج -).

هرات رسیده است اما با وجود این او نمی‌دانست که امنیت او زیر خطر است. دی بی ای کی، -
اس ال ای آی:

دی بی ای کی، - ، اس ال ای آی:

جنرال دورن به کوارتر ماستر جنرال، ، اس ال ای آی: های -

غلام حیدر خان به امیر یعقوب، اس ال ای آی:

آگست آغاز گردید.

هنگامی که یادداشت‌های روزانه وکیل بر سربازان هرات یا هراتی در رابطه به قتل‌عام کیوناری اشاره می‌نماید، تنها در باره جای که قبل از رسیدن به کابل مستقر بودند صحبت می‌نماید نه درباره زیستگاه یا منشأ قومی آنها.

های هرات و بلخ که به کابل رسیده بودند متشکل از عمدتاً افغان‌ها، مردمان بومی کابل یا قندهار بودند، نگاه کنید یادداشت‌های اطلاعاتی درباره قتل‌عام اخیر، ان دی ، اس ال ای آی: های -

منابعی که با قتل کیوناری سروکار دارند غیر از آنچه قبلاً ذکر گردید عبارت‌اند از اچ سی، می

کیوناری به وزیر خارجه، ؛ وایسرای و شورا به ویسکونی کرنبروک، ؛ بیانیه علی

حسن قزلباش از چنداول ان دی ؛ بیانیه کجیر خان پسر پاینده خان، ؛ بیانیه تیم

تروپ، هیات رهنماها، ؛ بیانیه تیمور، سوار، ؛ اس ال ای آی: های -

کشته شدن کیوناری اشغال کامل جنوب افغانستان ناپذیر گردانید و در اکتوبر جنرال روبرتز با نیروی بزرگی به کابل داخل گردید و اداره دولت را به دست گرفت و یعقوب خان را در هند تبعید نمود که هرگز برنگشت (دوپری). در تورکستان افغانی پخش اخبار این واقعه خطیر منطقه را به هرج و مرج عمیقی مواجه ساخت، هر امیر و سرداران خورد و کوچک تلاش نمودند تا پارچه‌ای از قدرت را برای خود جدا نمایند. به تعقیب ماموریت باطل هرات، عبدالله جان خان و سربازان او با دست خالی به میمنه برگشتند و از انجا تقاضای کمک تأثر آور خود را به ایوب خان ادامه داد. هنگامی که خبر قتل کیوناری و اشغال کابل توسط انگلیس‌ها به میمنه رسید، متباقی قشون اردوگاه با درک اینکه آن‌ها شانس اندک یا هیچ را برای گرفتن معاش دارند سر به شورش زدند و دسته‌جمعی به هرات برگشتند. تحکیم صلاحیت بالای آن‌ها بقیه لوا کابل را به هرات همراهی نمود درحالی‌که جنرال فیض محمد خان اسحاق زی سربازان هرات را با خود آورد (کاتب ج).

رسیدن دو قوماندان در رأس دو فوج نشان می‌دهد که عمق مشکلات قومی و فرقه‌ای که گارنیزون میمنه را فرا گرفته بود تا چلی حدود بود و آینه‌ای بود از کشمکش‌هایی که در میان فوج‌های مستقر در هرات در طغیان بود. میمنه در شهر، فقط شعله‌های اغتشاش را دامن زد که تهدید به بلع ایوب خان می‌کرد و همه افغانستان غربی را به هرج فرو می‌برد. کمی بعد از قتل کیوناری، فقیر احمد خان یکی از وفاداران یعقوب خان، از سوی فوج شورشی کابل در هرات که می‌خواستند به خانه برگردند مورد حمله قرار گرفت و با تکرار حمله بالا حصار، او را به قتل رساندند. به تعقیب این عصیان ایوب خان با تشویق برای اتحاد در وضعیت اشغال کابل و اعلان اینکه در نظر دارد علیه گارنیزون انگلیس‌ها در قندهار حمله نماید، توانست تا حدی نظم و قانون را احیا نماید.

در دوم دسمبر یک روز بعد از رسیدن فوج میمنه، ایوب خان قوا خود را از شهر به سوی پل مالان مرحله اول پیشروی به سوی قندهار حرکت داد، جنرال فیض محمد خان و قوا او را در هرات به صفت مسوول امور نظامی و عبدالله جا نایب امور ملکی گذاشت. به مجرد ترک قوا ایوب خان، جنرال فیض محمد خان خود را گورنر جدید شهر اعلان نمود، های شهر را در مقابل ایوب خان ببندند و زرادخانه را در قبضه خود گرفت. ایوب با شگفتی کامل، برای رسیدگی به وضعیت متلاطم مردد بود. در نتیجه شورشیان قادر شدند به قوا کابل که در شهر باقی بود حمله

تی ال ایچ، اکتوبر . از قضا در همین وقت جگرن سنت جان، افسر مسئول قوا انگلیس در قندهار گزارش می‌داد که همه چیز در تورکستان افغانی آرام است. ژس ا اف اف، - اکتوبر ، اس ال ای آی:

عطا محمد خان ان دی، (الف)، اس ال ای آی: های - ؛ ژس ا اف اف، جنوری ، شش فوج کابل موجود بود که از بلخ به هرات از طریق میمنه رسید اما این‌ها احتمالاً تنها از میمنه نی، بلکه از مناطق مختلف جمع شده بودند. ژس ا اف اف، ژس ا اف اف، گورنر جنرال به ویسکونی کرنبروک، اس ال ای آی: ؛ ایوب خان به امیر یعقوب،

نمایند، عبدالله جان خان را وادار به عقب‌نشینی به ارگ نمودند. حدود پنجاه سرباز که با شورشیان یکجا نشده بودند از سوی شورشیان دستگیر و به مرگ تدریجی و دردناک مواجه شدند.

جنرال فیض محمد خان به امید اینکه فوج هرات همراه با سردار تغییر موضع خواهد داد، علیه گارنیزون ایوب خان در پل مالان از شهر بیرون شد. بدبختانه برای جنرال یاغی این واقعه رخ نداد، اگرچه این فوج از گرفتن سلاح در مقابل همشهریان خود ابا ورزید، آن‌ها غیر وابسته و منتظر نتیجه رویارویی باقی ماندند. جنگ برای چهار ساعت ادامه یافت، در جریان آن حدود سه صد تن کشته شد. جنرال فیض محمد بالأخره شکست خورد، قشون شورشی او به هر سمت پراکنده گردید و خودش برای نجات جان به سوی ایران فرار نمود (کاتب ج -). سرخوش از پیروزی و از حل مشکلات طولانی با هراتی‌ها، فوج کابلی ایوب خان به داخل شهر هرات یورش برد و در روشنی ترساننده چراغهای دستی درحالی‌که تاراج می‌نمودند هیچ فردی را نماندند و همه را بدون ترحم غارت نمودند. زمانی که ایوب خان و افسران ارشد روز بعد به شهر داخل شدند هرات ویران .

شورش ایوب خان را وادار ساخت تا حمله به قندهار را برای یک سال به تعویق بیندازد در حالی که تلاش نمود به ظاهر نظم قسمی را در شهر ویران‌شده بازگرداند. یکی از مشکلاتی که مواجه گردید میمنه بود که حالا از اداره هرات و کابل خارج بود، و هردو ایوب خان و غلام حیدر خان تلاش نمودند نامزدهای خود را به تورکستان افغانی بفرستند تا اداره ولایت را به دست بگیرند. دو مدعی عمده مینگ در این وقت دلاور خان بن حکومت خان و حسین خان بن مضراب خان بودند. اولی در دربار ایوب خان در هرات زندگی می‌نمود و دیگری به قسم محبوس در کابل زندگی نموده بود اما به نظر می‌در پایان به تورکستان افغانی برگشته باشد. ایوب خان مشروط بر اداره ولایت به منزله تابع تیول هرات اجازه داد تا دلاور خان به خانه برگردد. خانواده والی و برادرش مظفر خان در شهر نگه داشته شدند تا از برآورده شدن تعهدات اطمینان حاصل گردد. در ضمن غلام حیدر خان شاید با آگاهی از تمایلات ایوب خان، حسین خان مینگ را به میمنه فرستاد تا به نام او منطقه را اداره نماید، زیرا در این وقت یعقوب خان قبلاً برای تبعید در راه هند بود و با رسیدن قوا برتانیه همه صلاحیت‌های مرکزی به یک سمت روئیده شد. تر به میمنه رسید و پس جنگ کوتاهی اداره شهر را بدست گرفت. حسین خان به امید اینکه رقیب خود را برکنار خواهد نمود برای مدتی مقاومت نمود اما زمانی که روشن


ژی اس ا اف اف، ؛ اچ سی، ؛ تی ال اچ،
جان به وزیر خارجه، ، اس ال ای آی؛ ؛ ا دلیو مور، شرح واقعات در افغانستان، اگست
- ؛ پی اس ام: /
آی دی. ژی اس ا اف اف،

آی دی. خانه وکیل برتانیه از جمله جاهایی بود که غارت گردید. شهر به شکل بدی خراب شده بود طوری که در حدود شش سال بعد هرات تنها خانوار داشت و قشون هرات قصدی بدون کدام تجهیزات نگاه داشته شده بود درحالی‌که کابلی‌ها گزارش شده است که "تا دندان مسلح بودند" (سی ای بیت).

. همچنان ببینید متن بالا را برای بحث سلسله وقایع.

همانجا.

منشی عبدالرحیم،



گردید ممکن نیست دلاور خان بیرون رانده شود تلاش برای گرفتن قدرت را متوقف نمود و به تورکستان افغانی برگشت
از آنجا به کابل رفت تا منتظر فرصت بهتری باشد.

(-) // - ه خورشیدی / - ه قمری

جولای برابر به / بیستم ربیع الثانی / شورای قبایل پشتون
را امیر انتخاب نمود و دو روز بعد گریفین نماینده ویسرا سردار را به منزله زمامدار افغانستان "رسماً اذعان و شناسایی"

(-) (کاکر)

ولی (انگلیس ها)، در مورد حکومت سرکوبگر امیر نگرانی ابراز می نمودند. در یک یادداشت ویسکون کراس سکرتر حکومت هند، اطلاع داده شد که عبدالرحمن خان "تقریباً همه مردان ام و نفوذ را در کشور کشته است."

زمامداری غلام حیدرخان به صفت گورنر مستقل ولایت بلخ کوتاه و مملو از خونریزی بود. با وجود تلاش ایوب خان برای گسترش قدرت در تورکستان افغانی از طریق نماینده خود دلاور خان مینگ، خطر جدی برای غلام حیدر خان در آن سوی دریای آمو بود. عبدالرحمن خان با شنیدن سقوط یعقوب خان و اشغال جنوب افغانستان توسط انگلیس ها پسران کاکایش را همراه با عبدالقدوس خان پسر سلطان محمد خان به تورکستان افغانی فرستاد تا شورش را علیه غلام حیدر خان و انگلیس ها سازماندهی نمایند (کاکر). پس از به دست آوردن اطمینان از تورکستان در سوی چپ دریای آمو (سوبیلیف، -) از قسمت کرکی دریا را عبور نمودند و در سیدآباد اردوگاه ساختند و از آنجا مذاکرات را با گورنر آچه آغاز نمودند. غلام حیدرخان غلام حیدر از رسیدن آن ها مطلع گردید نیروی قویی را به آچه فرستاد، قدوس خان و اسحاق خان را وادار ساخت واپس به آن سوی دریا پناه ببرند. هنگامی که آن ها به کرکی شهر مرزی بخارا رسیدند، اهالی با شنیدن اینکه غلام حیدر خان به سوی اندخوی قوا فرستاده است، از افغان ها خواستند تا منطقه را ترک نمایند (سوبیلیف، -) و سردارها به امید اینکه از میان قبایل تورکستان مستقل در اطراف اندخوی حمایت را جلب نمایند، به تورکستان افغانی برگشتند.

در عین زمان سرور خان تصمیم گرفت به شیرغان برود و گارنیزون افغان ها را دران جا از خود بسازد. اگرچه برادرش قویاً او را خلاف این کار مشورت داده بود (کاتب ج ؛ کاکر ؛ سوبیلیف، -)

ها هردو پسران سردار محمد اعظم خان بودند.

وبیلیف سردار پایگاه خود را در بورده لیک در ساحل راست دریای آمو ساخت. بابو جان، اپریل می نماید آن ها در شهر سبز بودند.

اس ال ای آی: های () ؛ سوبیلیف می گوید محمد سرور و همراهانش به سیدآباد رفتند و قبل از وادار شدن به فرار چهار روز آنجا ماندند.

طبق سوبیلیف، - نیروی غلام حیدر شامل یک هزار سوار و چهار توپ به رهبری محمد خان "برادر زمامدار چهار ولایت". سلطان محمد خان ج می نماید که بین دو تا سه هزار سوار قزلباش اما شاید این مبالغه

- می گوید او با دو سردار دیگر رفت اما منابع معاصر روشن اند که آن ها قبلاً به مسیر دریای آمو برگشته بودند، همچنان نگاه کنید عطا محمد خان، (الف)

و در همراهی با شربت علی خدمتکار صادق، در نا وقت شب سردار به دروازه‌های شهر رسید و با ادعای اینکه نامه‌های از غلام حیدر خان دارد تقاضای داخل شدن نمود. نگهبان فریب خورد و اجازه داخل شدن را داد اما به زودی توسط نگهبانان دیگر شناسایی شد که در باره هدف او جويا شدند و هشدار دادند هرگاه فوراً فرار ننماید قادر خان گورنر شهر او را حتماً توقیف خواهد نمود. سرور خان بار دیگر به مشورت ها گوش نداد و تقاضای ملاقات با گورنر را نمود. وقتی به حضور قادر خان آورده شد، سرور تلاش نمود او اطاعت خود از عبدالرحمن خان را اعلان نماید. قادر خان برای این‌گونه خواست‌ها وقت نداشت و امر نمود دست و پای سردار را ببندند. روز بعد محبوس به محی‌الدین خان غلزی پسر زنده کهندل خان در سرپل فرستاده شد (کاتب ج کاکر ؛ بوبیلیف، -).

سرور خان ترحم کمی را از محی‌الدین یا غلام حیدر خان توقع می‌توانست. شیر علی خان به سختی خانواده سرور خان را مورد تعقیب و آزار قرار داده بود و مستوفی اعظم امیر در این اواخر به همه ماموران رسمی با فرمان اینکه هر عضو ضل خان یا اعظم خان را در صورت به دست افتیدن دستگیر یا اعدام نمایند نامه فرستاده بود (کاکر). وقتی سرور خان به سرپل رسید، محی‌الدین ابتدا او را شکنجه نمود و سپس زیر نظر دقیق او را به غلام حیدر خان فرستاد او ندیمی از گورنر سرپل و کسی به نام رضوان یکی از خدام حیدر خان را امر نمود تا کار را به پایان برساند (کاتب ج ؛ سوبیلیف، -).

سه روز را در بر گرفت تا سرور خان جان دهد زیرا دشمنان او تصمیم گرفتند با قطعه نمودن تدریجی با کارد به آهستگی او را از بین ببرند تا بالأخره عذاب دهندگان او خسته شدند و او را سر بریدند. جسد سربریده او در قبر نامعلومی در زیر دیوارهای قلعه دهدادی انداخته شد و سرش به غلام حیدر خان هدیه گردید (امام شریف، - ؛ کاکر کاتب ج ؛ سوبیلیف، -). روش وحشیانه‌ای که طی آن سرور خان به قتل رسید اما برای محی‌الدین و غلام حیدر خان پیامد متضادی داشت، زیرا رنج‌های سردار همدردی جمعیت محلی را سبب گردید طوری که داستان او در سراسر تورکستان افغانی هزار ها بار در خانه‌ها و کاروانسرای‌ها تکرار گردید. در ظرف ر خان، ماموران عبدالرحمن خان که در اوایل سال خونسرد بودند، دریافتند که به منزله آزاد کننده‌ها با آغوش باز استقبال گردیدند (امام شریف، -).

()
همان جا، در همین وقت گزارش‌هایی بود که "محمد خان" اوزبیک (بیگلربیگی سابق سرپل) سرپل را از محی‌الدین باز پس گرفته است. اما گزارش‌های زیاد مرگ سرور خان که در آن محی‌الدین خان نقش مهمی را بازی نمود چیزی در باره از دست دادن سرپل نمی‌نویسد و گزارش شاید نقل نا وقت حادثه حمله به منطقه در اوایل بوده باشد. محمد خان سرپلی به نظر می‌رسد هنگام قتل سرور خان در میمنه زندگی می‌کرد (در ادامه ببینید)؛ کی دی، - ، اس ال ای آی؛ تی ال اچ، ؛ اس ال ای پی؛ های اپریل سوبیلیف ال او سی، سی آی تی می‌گوید با مرمی کشته شد و بعداً سربریده شد. () . امان الملک، می ادعا می‌نماید اعدام در محضر عام بود. مراسم شکنجه و اعدام محمد سرور خان در موازات اعدام فتح خان است سی اف مکروری، .

هنگامی که سرور در حال نزع بود، اسحاق خان و قدوس خان در منطقه اندخوی با مشکلات بیشتری مواجه گردیدند. نگهبانان پیشرو حیدر خان با آن‌ها درگیر شده بود. پس از تلاش بی‌نتیجه برای تشویق سربازان گورنر برای تغییر موضع، هر دو سردار اجازه فرار برایشان داده شد اما اخطار داده شد در صورت ادامه تلاش برای دامن زدن شورش به طرفداری عبدالرحمن خان برای خود فاجعه را سبب خواهند شد (سوبیلی -). اسحاق خان تصمیم گرفت به جای رفتن به قلمرو بخارا به میمنه برود به امید اینکه دلاور خان مینگ از آن‌ها به گرمی استقبال خواهد نمود، اما والی هنوز در تلاش تحکیم اداره بالایی منطقه بود وقت کمی داشت تا در منازعات خانوادگی افغان‌ها درگیر شود. متحدان تورکمن میمنه امر گردیده بودند تا دو تبعیدی را دستگیر نمایند اما اسحاق خان و عبدالقدوس خان از جستجوی آن‌ها خود را کناره نمودند و با درک اینکه شانس اندکی با در خطر انداختن زندگی خوددارند به بخارا فرار نمودند و منتظر فرصت مناسب دیگری ماندند تا در تورکستان افغانی شورش بر پا سازند (کاتب ج ؛ کاکر).

در همین وقت در جنوب جنرال روبرتز کابل را با مشتهای آهین اداره می‌نمود، در محضر عام افرادی را که در قتل کیوناری و همراهانش مسوول پنداشته می‌شدند اعدام می نمود. ها هیچ کاری برای تشویق افغان‌ها جهت پذیرفتن تسلط بیگانگان ننمود درحالی‌که تبعید امیر که هیچ‌وقت نزد رعایا محبوب نبود، او را به غازی مبدل ساخت و زمینه را برای متحد گردیدن قبایل علیه انگلیس‌ها مساعد ساخت (کاکر -). روبرتز تنش بین سنی و شیعه را بیشتر شعله که یکی از عوامل اساسی در شورش‌ها و اغتشاش با گذاشتن قزلباشها در موقف قدرت در هرات، میمنه و تورکستان افغانی بود. جای شگفتی نیست که دور نبود که به زودی تمام منطقه مسلح بودند و در دسمبر قوا انگلیس در گارنیزون شیرپور محاصره گردیدند. اگر چه این قیام ناکام ماند و افغان‌ها و ادار به ترک محاصره گردیدند، انگیزه‌ای را به هند و برتانیه فراهم ساخت تا راه حل درازمدت به معضله افغانستان جستجو نمایند.

در پیامد قتل کیوناری، لارد لیتن جدا در نظر گرفت تا پارچه شدن افغانستان را به قلمروهای کوچک یا تیولداران اجازه ده (کاکر). جزئیات این برنامه نسبتاً مغشوش بود، اگرچه قندهار و کابل قرار بود زیر اداره سردارهای مختلف که متحد برتانیه باشند قرار بگیرد. در پایان ، هرات زیر اداره ایوب خان عملاً یک حکومت مستقل بود و اگرچه وایسرای مخالف اعضای خانواده شیرعلی خان برای نقش داشتن در امور افغانستان بود، امکان کمی وجود داشت او یا دیگران کاری بتوانند زیرا دستور انگلیس‌ها دور از قندهار تعمیم نمی‌گردید. غلام حیدر خان اگرچه از سوی یعقوب خان تعیین گردیده بود، به صفت زمامدار غیررسمی بلخ کار می‌کرد و گمان می‌شد زیر برنامه پارچه سازی منطقه را بالأخره زیر نفوذ روسیه خواهد انداخت. اما امیدواری وجود داشت که زمامدار آینده کابل هر کی باشد قادر خواهد بود تا منطقه را فتح نماید و نفوذ برتانیه را در این منطقه حساس گسترش دهد (کاکر). های اولیه جنرال روبرتز که او نیز به

طبق سلطان محمد خان ال او سی، سی آی تی و سوبیلیف،

دستگیر و به هرات فرستاده شدند و دران جا ایوب خان حبس آن‌ها تلاش نمود. سوبیلیف اضافه می‌نماید که اسحاق خان به تهران رفت تا کمک ایران را جلب نماید. هر گاه واقعاً چنین می‌بود سردار ها توسط ایوب خان یا یکی از قوماندانهای او به قتل می‌رسیدند.

دکتورین لیتن متعهد بود، حد اقل در این مرحله، سیاست فعال "تفرقه بینداز و حکومت کن" را تعقیب می ورند. ورنه های افغان یا سردار ها مطابق اینکه دوست یا خصم انگلیس اند، تعیین یا برکنار می .

در اوایل جنوری جنرال روبرتز به امور تورکستان افغانی متوجه گردید، نور محمد خان قزلباش را نایب خود تعیین نمود و او را با قشونی زیر اداره نور محمد خان به شمال با فرمان سقوط دادن غلام حیدر خان فرستاد (سویلیف، -). پس از پیروزی ابتدایی در سیغان، فیروزی سردارها توسط نیروی حیدر خان در نزدیک باجگاه شکست و با نظمی به بامیان عقب نشستند. نایب محمد خان قزلباش از سوی اهالی کهمرد دستگیر شد و با پرداخت پول آزاد گردید. در ضمن برای تکمیل شکست مفتضحانه سیغان آزادی خود را از اداره کابل و بلخ اعلان نمود. با رسیدن سال نو مسیحی حکومت جنرال غلام حیدر خان به یک تار آویزان بود. اعدام محمد سرور خان اردو محلی را از او دور ساخت و در اوایل جنوری هایی در میان قشون مستقر در تورکستان افغانی رخداد (سلطان محمد خان ج .) در اوایل فیروزی عبدالرحمن خان با باور اینکه زمان مداخله فرارسیده است به بدخشان داخل گردید. در

هفته و با مقاومت اندکی همه ولایت بدست او افتید (کاکر -). در عین دریای آمو گذشت و به سوی آقچه پیشروی نمود. به جای تمرکز بالا این دو تهدید، غلام حیدر خان تصمیم گرفت در عوض به سلطان مراد بیگ در قندوز حمله نماید که با استفاده از فرصت فروپاشیدن حکومت مرکزی استقلال خود را اعلان نموده بود (کاکر -).

اگرچه غلام حیدر در گرفتن قندوز موفق گردید و آن را به آتش کشید و اهالی را از دم شمشیر گذشتاند (کاکر) این پیروزی کم دوام بود. غلام حیدر خان پس از برگشت به تخته پل کشف نمود که گارنیزون زیر اداره دگروال عبدالاحد خان از عبدالرحمن خان طرفداری خود را اعلان نموده است و رحیم خان برادر غلام حیدر خان و شمار دیگر حامیان او را به قتل رسانده . با انکار از داخل شدن در تخته پل و ناتوانی از حمله به قلعه حیدر خان به سوی مزار شریف رفت، تنها با وضعیت مشابه مواجه گردید (کاکر) ؛ سویلیف، . در این وقت بدخشان به دست عبدالرحمن خان افتیده بود و او به سوی تالقان به پیشروی ادامه داد و در حوالی نوروز (کاکر)

کی دی، جنوری ، اس ال ای آی: های - .
ها به نام سردار ولی خان فرستاده شدند بعدتر از سوی جنرال روبرتز گورنر کابل تعیین شد (کاکر) .
طبق سویلیف روبرتز "تابعیت مستقیم به زمامداری برتانیه را در تورکستان افغانی برنامه ریزی نمود خودفریبی که اینجا نمایش داده می ."

ی اف ژ، فیروزی- ، اس ال ای آی: های - های - .
ایید رسیدن نیروی اسحاق خان به آقچه در اوایل فیروزی به کابل رسید؛ ژ اس ا اف اف، جنوری ، اس ال ای آی: های - . تلگرام، روبرتز به کلکته، فیروزی- ؛ کی دی، - فیروزی، های ؛ اس ال ای آی: های - ؛ کی دی، - فیروزی، های ؛ تلگرام گریفین به کلکته، ، اس ال ای آی: های - .

()
همان جا. امان الملک، می ؛ جی دی، - جولای ، اس ال ای آی:
گزارش اخیر مزار شریف را با قندوز اشتباه نموده است.
()

(سلطان مراد بیگ رییس قته غنی قندوز با او یکجا گردید. مارچ شهزاده افغان و پیروانش به سوی قندوز حرکت نمودند (کاکر) - ؛ سوبیلیف،) . در غرب آقچه و شبرغان ها را به روی اسحاق خان باز نمودند. با پیشروی افغان‌های تبعیدی به سوی مزار شریف در دو جبهه و با اعلان طرفداری بیشتر قطعات نظامی حکومت در تورکستان افغانی از عبدالرحمن خان، غلام حیدر خان در مسیر دریای آمو فرار نمود، ولایت را برای مصالحه به عبدالرحمن خان گذاشت (کاکر) ؛ سوبیلیف،) .

در اوایل اپریل کمتر از دو ماه پس از رسیدن به بدخشان، تورکستان افغانی زیر اطاعت عبدالرحمن خان یا پسر کاکایش اسحاق خان بود. این کار بزرگ تقریباً بدون کدام مقاومت جدی از سوی گارنیزیون افغان‌ها به دست آمده بود و ب رضایت امرای محلی برای پذیرفتن اقتدار سردار بیشتر تسهیل گردیده بود. اگرچه کمی خون ریخته شد، استثنای که محی‌الدین خان گورنر تعیین شده غلام حیدر خان در سرپل و قاتل محمد سرور خان برادر اسحاق خان کشته شد. برخلاف مافوق خود محی‌الدین نتوانست از مجازات اسحاق خان برادر سرور خان فرار نماید که او بر اساس اصول پشتون والی " " که انتقام خون برادرش را باید می‌گرفت (کاکر) . لذا جای شگفتی نبود، که سخت‌ترین مقاومت در مقابل اسحاق خان از سرپل آمد. اما نیروی کوچک محی‌الدین به زودی در هم‌شکسته شد (کاکر)

به نظر می‌رسد جنرال روبرتز کاملاً از تحرکات عبدالرحمن خان و اسحاق خان بی بود که گریفین به کلکته اطلاع داد که سردارها به تورکستان افغانی رسیده اما در این وقت عبدالرحمن خان و اسحاق خان قسمت زیاد ولایت را در اداره داشتند. تلگرام گریفین به کلکته، اس ال ای آی: ، در اوایل تا اواسط فبروری شایعاتی به کابل رسیده بود که عبدالرحمن خان در تاشقورغان () ی گزارش‌هایی از قندهار می‌گفت که سردار در بلخ است اگرچه این شاید شکل درهم و برهم تهاجم قبلی توسط محمد سرور خان باشد، در واقع کی دی، - فبروری با قاطعیت می‌گوید گزارش آمدن عبدالرحمن خان به تورکستان افغانی کاملاً نادرست است و اسحاق خان شکست خورده است ماوراءالنهر برگشته است. باز هم این شاید به حوادث اواخر مربوط باشد که آن را خبر نویس کابل جدید فکر کرده است. در هفته سوم مارچ استخبارات موثق به دست آمد که عبدالرحمن خان از دریای آمو گذشته است اما جزئیات تحرکات او مغشوش و متناقض بود. در رال روبرتز ادعا نمود که یکی از خبررسان‌ها " خان را در تخته پل دیده است اما سردار تمایل به برگشت به قلمرو روسیه داشته است."

کاکر می‌گوید عبدالرحمن خان به قندوز در اپریل رسید. یک مامور محلی در آن وقت‌ها در تورکستان افغانی بود روبرتز را اطلاع داد که عبدالرحمن خان در فبروری در تخته پل بود سه روز آن جا بود و "به میمنه برگشت و تمایل برگشتن به روسیه را داشت." اما این اخبار در پرتو گزارش‌های دیگر باید رد گردد. سیفر تلگرام، وایسرای به وزیر خارجه، اس ال ای آی:

() . کی دی، - فبروری ؛ تلگرام گریفین به کلکته،

توسط یک افغان از سفر مشهد به افغانستان، تورکستان و غیره، اس ال ای پی: های -

تلگرام گریفین به کلکته، ؛ امان الملک، می ؛ شایعات مختلفی درباره سرنوشت غلام حیدر خان در دوران بود. تلگرام رییس مامور سیاسی کابل ب کلکته، اس ال ای آی: ، گزارش داد که "بین میمنه و بلخ" شکست خورده است و به محل قبلی فرار نموده است. دیگران ادعا نمودند که توسط عبدالرحمن خان دستگیر گردیده است؛ بابو جان،

() ؛ تصریح محمد سرور، اپریل ، ای ال ای

آی: های - ؛ تی ال اچ، می ، اس ال ای پی: های -

تی ال اچ، می به کلکته،

دستگیری همراه با قادر خان که به نظر می‌رسد رغان به سرپل پناه برده باشد، به مزار شریف فرستاده شد. وقتی آن‌ها به منطقه مقدس رسیدند سرهای قادر خان و محی‌الدین خان (اگرچه منابع طور خاص گورنر سرپل را ذکر نمی‌نمایند) تراشیده شد و از میان شهر بالای الاغ گشتانده شدند. اما این اهانت در محضر عام آغاز بدبختی‌ها بود، زیرا اسحاق خان هردوی آن‌ها را شکنجه نمود. بالأخره آن‌ها زنده در بین دیگ روغن جوشان انداخته شدند (سوبیلیف،). در عین حال جسد محمد سرور از زیر خاک کشیده شد و با احترام در زیارت علی در پهلوی شیرعلی خان دفن گردید.

عبدالرحمن خان با تقرر اسحاق خان به صفت گورنر تورکستان افغانی او را پاداش داد وظایف گورنر های فرعی را بین امرای محلی که حداقل بعضی از آن‌ها از نسل دودمان‌های چنگیزی بودند داده شد. آنچه زیر اداره کوک میرزا تورکمن قرار داده شد درحالی‌که یکی از برادران نام نگرفته شده او مسوول شبرغان تعیین گردید. سرپل به اخذ زاده سلطان داده شد و سلطان مراد بیگ از قندوز که در هنگام حمله غلام حیدر خان از عبدالرحمن خان اطاعت خود را اعلان نموده بود و در تسهیل اطاعت قته غن کارساز بود اجازه داده شد تا اداره تیول خانوادگی را ادامه دهد.

نقش دلاور خان مینگ در این حوادث خطیر همیشه نامعلوم بوده است، اگرچه تاریخ‌های انگلیسی‌ها که کمی پس از حادثه نوشته شده است ادعا می‌نمایند که در ابتدا میمنه اطاعت عبدالرحمن خان را انکار نمود (میتلند) باوری که دانشمندان معاصر پرورش آن را ادامه می‌دهند (دوپری ؛ کاکر). ارزیابی گزارش‌های آن وقت و ثبت حوادث در دفتر هند داستان دیگری را آشکار می‌کند. در همین اواخر اداره میمنه را به دست آورده بود، اما اگرچه به نام مطیع ایوب خان بود به نظر می‌رسد با زمامدار تورکمن مرو به دسیسه آغاز نموده بود به امید اینکه از افغانستان ج در روسی گیوک)دا شود و کشور مستقل میمنه را در زیر حمایت خان ایجاد نماید. رسیدن عبدالرحمن خان و شکست تورکمن‌ها در گوگ تپیه آرزوی ایجاد حکومت فدرال اوزبیک تورکمن را به پایان برد.

کمی پس از عبور اسحاق خان از دریای آمو، سردار با شماری از جنر های ارشد با درک اهمیت تامین حمایت میمنه برای شان، با دلاور خان دیدند و او را تشویق نمودند تا با ایوب خان قطع رابطه نماید (سلطان محمد خان ج).

اپریل () ؛ تی ال ای، می ؛ تصریح محمد سرور، اپریل ؛ گزارش ابراهیم خان، () ...عضو هیات ماموریت تورکستان، ، اس ال ای آی: های - رور عبدالرحمن خان با این اعدام مخالف بود اما این به سختی محتمل است به ویژه اینکه در مزار شریف رخداد که آن را عبدالرحمن خان قرارگاه ساخته بود. پی سی دی، می‌گوید که تعداد دیگری نیز همزمان به قتل رسیدند این‌ها نیز در قتل سرور خان دخیل دانسته شد .

() ؛ نایب نور محمد خان به کمیشنر پشاور، ، اس ال ای آی: های -

سالار میمنه به سرداران مرو، ان دی ، اس ال ای پی: های - . تعیین ماه دقیق نوشتن نامه ممکن نیست اما بر اساس اشاره حوادث در تورکستان افغانی احتمالاً در اوایل بهار تحریر کی دی، - ، تلگرام روبرتز به وزیر خارجه، ، اس ال ای آی: تلگرام واپسرای به وزیر خارجه، می‌گوید که اسحاق خان قبل از سقوط شبرغان، اول به میمنه رفت. در نتیجه این قبول نیست. سوبیلیف - می‌گوید که اسحاق خان بالای قران سوگند خورد و به اسحاق خان سوار برای کمک به بازدید دلاور خان برای اطاعت از عبدالرحمن خان بالای قران سوگند خورد و به اسحاق خان سوار برای کمک به فتح تورکستان افغانی داد. اسحاق پیشرفت تا اندخوی را بگیرد و غیره. این گزارش خیلی غیر معتبر است و طور قابل

دلاور خان با مشاهده سرعت سقوط تورکستان افغانی به دست عبدالرحمن خان و هرچومرج اداره ایوب خان، به نظر می دلگرمی زیادی به اسحاق خان داده باشد. پس از شکست محی‌الدین و سقوط سرپل، دلاور خان هدایای مالی، اجناس و اسب را به اسحاق خان پیشکش می‌نماید و اگرچه والی تقاضا نمود تا نماینده‌ای فوراً فرستاده نشود، احتمالاً از سبب نگرانی در مورد تمایلات ایوب خان، آمدن سفیر فرمان‌برداری رسمی میمنه را از حاکمیت عبدالرحمن خان نشان می‌دهد. شواهد در مورد این تغییر سیاست دلاور خان پس از نوروز به میان آمد. ایوب خان با آگاهی از پناه دادن میمنه به محمد خان بیگلربیگی سابق سرپل و در مقابل وارثان شیرعلی خان موقف خصمانه داشت، تقاضا نمود والی متمرّد را تسلیم نماید. در جواب دلاور خان به ایوب خان اطلاع داد که محمد خان مهمان اوست و تسلیم داده نخواهد شد.

ظاهر شدن عبدالرحمن خان در تورکستان افغانی و افتادن سریع منطقه به دست او، "وضعیت مبارزه انگلیس-اکاملاً تغییر داد" (سویلیف،) زیرا به زودی به جنرال روبرتز در کابل آشکار شد که در حال حاضر عبدالرحمن خان برنده جدی تخت و تاج افغانستان بوده و برای نیروی اشغالی تهدید فراوان را پیش نمی‌نماید. به تعقیب انتقاد جنرال روبرتز د لندن به خاطر اعدام قاتلان کیوناری در محضر عام، کلکته لپیل گریفین را برای بدست گرفتن اداره امور ملکی را با هدایات در باره تجزیه افغانستان به دو تیول داری کابل و قندهار به کابل فرستاد، تا قوا انگلیس بیرون کشیده شود. سوال اینجا بود که کی کابل را اداره نماید؟ با وجود فشار از طریق تحمیل گران ملی در کابل (کاکر -) که منجر به بعضی بی‌نظمی در شهر گردید، یعقوب خان و ایوب خان از سبب اینکه پسر شیرعلی خان بودند، در نظر گرفته نشدند زیرا در نظر انگلیس‌ها غیر قابل اعتماد بودند. لذا رسیدن عبدالرحمن خان در تورکستان افغانی خیلی به موقع بود، زیرا بین اولادهای و شیرعلی خان محبت کمی ضایع شده بود.

در ضمن در تورکستان افغانی، عبدالرحمن خان اعلان جهاد نموده بود و حدود سی هزار رویه برای پرداخت در صورت رویارویی با فرنگی‌ها جمع نموده بود (سلطان محمد خان ج). نامه‌هایی به هر گوشه افغانستان و مرزهای شمال غربی فرستاده شد و برای قیام عمومی در مقابل متجاوزان تقاضا گردید، در عین زمان عبدالرحمن خان درک نمود که شانس

ملاحظه از منابع دیگر آن وقت فرق دارد. سویلیف از نقطه نظر روسیه می‌نویسد در زمانی که تنش بین روسیه و برتانیه بالا بود، عبدالرحمن خان را رهبر محبوب ترسیم می‌نماید که موفقیت او اداره تورکستان افغانی را تأمین نمود که همه از سبب حمایت مردم محلی بود تا کمک مالی روسیه یا تحت تاحمایگی بخارا. لذا روسیه از اتهام مبرا گردید که عبدالرحمن خان را حمایت می

سوال اینکه آیا روس‌ها عبدالرحمن خان را تشویق نمودند تا به افغانستان برگردد های داغ مقامات رسمی انگلیس در کابل، کلکته و لندن بوده است و عموماً این باور وجود داشت که سردار بیشتر متمایل به اتحاد با روسیه بود تا با انگلیس‌ها. گزارشی از ادعا می‌نماید که عبدالرحمن خان هنگام عبور از دریای آمو دو مشاور روسی داشت اما این اتهامات از سوی منابع دیگر تأیید نگردیده است. کاکر - عقیده دارد که عبدالرحمن خان از سوی روس‌ها تشویق گردید که مفاد درازمدت را برای اهداف او داشت. عبدالرحمن خان اما اکثراً مداخله انگلیس‌ها و روس‌ها را در امور داخلی افغانستان تقبیح می‌نمود، ادعا می‌ود که غلام کسی نیست، چیزی که در طول بیست و یک سال زمامداری او، در برابر غضب هر دو قدرت اروپایی ظاهر بوده است. سی اف تلگرام روبرتز به وزیر خارجه، اپریل

تی ال اچ، می ، اس ال ای پی: های -

گرفتن کابل از طریق گفتگو وجود دارد و برای گریفین به لحن خیلی معتدل نامه نوشت. رسیدن شهزاده تبعیدی افغان به انگلیس‌ها برای حل معمای جانشینی که مواجه بودند، راه را باز نمود و در اول اپریل گریفین به وایسرای با سفارش تعیین عبدالرحمن خان به صفت امیر افغانستان نامه نوشت مشروط بر اینکه او " در مقابل حکومت جلالتمآب دوستانه باشد" با قندهار و هرات حکومت‌های مستقل باشند. روز بعد گریفین پیام‌رسان محرم محمد سرور را با نامه‌ای به سردار و با پیشنهاد شفاهی محرم به تورکستان افغانی فرستاد. نماینده نه روز بعد به قندوز رسید و به داخل دربار عام عبدالرحمن خان رهنمایی گردید که در آنجا صدها تن از اوزبیکها، تورکمن‌ها و افغان‌ها تجمع نموده بودند. نامه گریفین در حضور همه قراءت گردید و بحث عمومی محتوای نامه و پیشنهاد از پی آن آمد. وقتی سردار پاسخ داد، نامه با در نظر داشت رأی حاضران انشا گردید که از سوی مجلس موافقت شده بود (کاکر).

لارڈ لیتن ملاحظاتی در باره عبدالرحمن خان داشت زیرا در کلکته طور وسیع این نظر وجود داشت که او برای مبارز خود از روسیه کمک گرفته است اما تذکرات گریفین او را ترغیب نمود که واگذاری کابل به پسر افضل خان نسبت به خانواده شیرعلی خان ارجحیت دارد و اجازه به پیش رفتن داده شد تا تماس‌های بیشتری با سردار برقرار گردد. در می عبدالرحمن خان دومین هیات نماینده‌های معرفی‌شده انگلیس‌ها را در خان آباد قبول نمود در جریان گفت و شنود نماینده‌ها اطلاع داده شدند که او بدون اجازه "سران ملت" در هیچ پیمانی شامل نخواهد شد (کاکر). از انگلیس‌ها خواسته شد که موضع خود را در قبال مرزهای افغانستان روشن بسازند که طبق ادعای عبدالرحمن خان شامل بلخ و قندهار می .

عبدالرحمن خان درحالی‌که منتظر جواب به این تقاضا بود به مبارزه تبلیغاتی خود با فرستادن سیلی از نامه‌ها را تا جای امکان برای رهبران قبایل و گروه‌های قومی فرستاد، زیرکانه سازمان دادن افراد مختلف را جهت فراخوان با در نظر داشت اشتیاق و نارضایتی طوایف، فرقه‌های خاص و غیره از طریق آن نامه‌ها ادامه داد. در نتیجه محبوبیت عبدالرحمن خان در سراسر مملکت افزایش یافت. گریفین اگرچه از افزایش محبوبیت سردار نگران شد و ترس داشت که عبدالرحمن خان به ترک مذاکرات اقدام نموده خواستار تسلیمی مسالمت‌آمیز قدرت خواهد گردید، در عوض ترجیح خواهد داد با بیرون راندن قوا برتانیه مورد الطاف و عنایت افراد رادیکال قرار بگیرد. در تلاش برای خنثی نمودن این‌گونه کوشش‌ها گریفین نقشه‌هایی را طرح نمود تا حمایت قبیلوی سردار را با رشوه دادن آشکار سربازان افغانی او کاهش بدهد و امرای تورکستان افغانی را برای شورش وادار نماید (کاکر).

خوشبختانه گریفین هیچ‌گاهی وقت کافی نداشت تا این نقشه را تطبیق نماید که به آسانی می‌توانست آنچه را می اجتناب نماید تثبیت سازد: جهاد. در عوض در جون وایسرای به گریفین امر نمود که نامه را برای ملاحظه عبدالرحمن خان آماده بسازد که تأیید می‌نمود هرگاه برای گرفتن هرات و برکناری ایوب خان اقدام نماید برتانیه در مقابل

تصریحات توسط اغای لیپل گریفین به وایسرای، اپریل ، اس ال ای آی: های -
نهایی برتانیه به عبدالرحمن خان انتخاب گرفتن هرات را داد.
حزب "ملی‌گرا" مانند عبدالرحمن خان در مورد مرزهای افغانستان عین موقف را داشت (کاکر).
دیپارتمنت خارجه به ویسکوسین کراس، اس ال ای آی: های -

امیر ایستاد نخواهد شد (کاکر). تلویحاً در این شناسایی که عبدالرحمن خان برای گرفتن قندهار آزاد بود و بدین گونه این نشان‌دهنده تغییر در نقشه اولی لارڈ لیتن برای تجزیه افغانستان بود.

جون عبدالرحمن خان در اصول شرایط را پذیرفت و خان آباد را به سوی چاریکار ترک نمود (کاکر) -
(دران جا "همه سران و روسای قبایل افغان را برای لویه جرگه یا شورای قبایل پشتون‌ها فراخواند" (کاکر))
جولای این اجلاس عبدالرحمن خان را امیر انتخاب نمود و دو روز بعد گریفین سردار را به منزله زمامدار افغانستان "رسماً اذعان و شناسایی نمود" (کاکر) - . تا جایی که عبدالرحمن خان در نظر بود، او قبلاً از سوی امیر تعیین شده بود و به او حق ضرب سکه و خواندن خطبه را داده بودند. در طول زمامداری خود او هیچ از یادآوری آن به انگلیس‌ها خسته نمی‌شد، که مقامات رسمی آن‌ها مدعی بودند که امیر موفق کنونی خود را صرفاً مرهون حمایتشان به خاطر داعیه خود اند. با در نظر داشت طبیعت بحث‌برانگیز زمامداری او، مهم است دریافت که عبدالرحمن خان با اجازه هم‌تاهای خود در میان قبایل افغان و حمایت امرای تورکستانی به قدرت رسید. بدبختانه ماه‌عسل بین امیر جدیداً شده و رعایایش در شمال و جنوب هندوکش کم دوام بود.

مقامات در مورد حکومت
سرکوبگر امیر نگرانی ابراز می‌نمودند. در یک یادداشت ویسکون کراس سکرتر حکومت هند، اطلاع داده شد که عبدالرحمن خان "تقریباً همه مردان صاحب مقام و نفوذ را در کشور کشته است." وضعیت بدترین هنوز در راه بود.

تأثیر دیگر پیروزی ایوب خان این بود که پس از شکست ایوب خان و تخلیه شهر توسط قوا انگلیس، قندهار بار دیگر بخشی از افغانستان دانسته شد، به عبدالرحمن خان واگذار گردید. سردار قندهار شیرعلی ترجیح داد به کراچی تبعید گردد.

(-) / ه خورشیدی / - ه قمری

شورش ایماق و سقوط ایوب خان، -

موضع عبدالرحمن خان با تضعیف رقبایش به ویژه ایوب خان در هرات تقویت گردیده بود که مقاومت همسان و متحد را علیه اشغال انگلیس‌ها یا پیمان بین روبرتز و وارث افضل خان از سبب اختلافات داخلی دوام‌دار که در دو سال گذشته رویداد گردیده بود نتوانست راه ببندازد. اگرچه او موفق به سرکوب شورش جنرال فیض محمد خان گردید، ایوب خان به تعویق انداختن حمله بالای قندهار وادار گردیده بود و در تابستان بود که سردار خصومت‌ها علیه انگلیس‌ها را تجدید نمود. چون ایوب خان بار دیگر نیروی خود را بیرون از هرات به حرکت آورد، قبلاً خود را امیر اعلان نموده و امر ضرب سکه به نام خود را داده بود (کاکر). جولای در روزی که لیل گریفین رسماً با شناسایی برتانیه از عبدالرحمن خان به منزله امیر موافقت نمود، ایوب خان از دریای هلمند گذشت و روستای میوند را اشغال نمود. پنج روز قوا انگلیس زیر قومانده جنرال باروز را که در مقابل او فرستاده‌شده بود کاملاً شکست داد و در حالت بی‌ظمی و هرج ها را وادار به فرار به قندهار نمود (کاتب ج -).

جنگ میوند اگرچه از سوی افغان‌ها منصفانه به منزله یکی از پیروزی‌های بزرگ در مقابل انگلیس‌ها جشن گرفته شد، در حقیقت تأثیر کمی بالای جریان تاریخ افغانستان داشت. در واقع شکست جنرال باروز توسط ایوب خان موقف عبدالرحمن خان را قوی‌تر ساخت. هنگامی که خبر پیروزی میوند به کابل رسید، انگلیس‌ها نسبت به بستن پیمان با عبدالرحمن خان بیشتر نگران شدند. عبدالرحمن خان نیز با درک اینکه او و انگلیس‌ها در تخریب ایوب خان مفاد مشترک دارند، ناگهانی

"دوستانه‌ترین" شخص شد (کاکر) و امیر بود که امتیاز مذاکرات عبور مصون از طریق غزنی را به دست آورد که جنرال روبرتز را به پیشروی مشهور قشونش برای نجات قندهار قادر ساخت (کاکر).

میوند همچنان به منزله محل انتشار به ایوب خان بود، زیرا نقطه اوج قدرت او بود. ایوب خان برخلاف عبدالرحمن خان فراست نظامی کمتری داشت و به جای ادامه پیروزی با حمله بالای قندهار تصمیم گرفت با قوماندان گارنیزون قندهار مذاکره نماید، او قصدی بحث را برای رسیدن کمک روبرتز به درازا کشاند. وقتی قوای کمکی در نزدیک قندهار ظاهر گردید، همه بهانه‌های حل دیپلماتیک به طاقچه گذاشته شد. در جنرال روبرتز کاملاً اردوی ایوب خان را در مزاره ارغنداب به خاک نشاند و با چنین کار موثر تلاش وارث شیرعلی خان برای به دست آوردن دوباره اداره افغانستان به پایان رسید (کاکر).

ایوب خان با بقایای اردوی خود به هرات فرار نمود و دور نبود که دشمنی و رقابت‌های کهنه دوباره تازه گردید. قبل از حرکت به سوی قندهار، انبیا خان تایمنی از تایوره و خان آغا جمشیدی دو تن از سران بانفوذ ایماق با تشویق‌های مناسب دگروال سنت جان در قندهار، سر به شورش زده بودند (کاکر). به مجردی که ایوب خان هرات را ترک نمود، ایماق‌ها همراه با طوایف افغان الکوزی و اسحاق زی یکبار دیگر برای گرفتن شهر تلاش نمودند تا بهبود خا ترین نواسه وزیر یار محمد خان را به تخت بنشانند (کاکر). برای پیچیده ساختن بیشتر کار سردار اسکندر خان پسر مرحوم سلطان محمد خان از هرات که در ایران در تبعید بسر می‌برد برای آمدن به هرات اجازه خواست، اگرچه در پایان هرگز به قلمرو افغان نرسید.

قیام ایماق‌ها ناکام ماند و هنگامی که ایوب خان پس از قتل عام مزاره به هرات برگشت، او مصمم بود از قبایل شورشی انتقام دسایس شان را بگیرد. در اواخر نومبر محمدحسن خان با استعمال دستاویز تهاجم تورکمن‌ها در مقابل خان آغا به سوی پایتخت او کشک فرستاده شد و جمشیدی‌ها را کاملاً تار و مار نمود و نابود ساخت اگرچه خان آغا به منطقه کوهستانی غور فرار نمود. سربازان هرات با ایماق‌ها با تشدد و سرکوبگری معامله نمودند. بین پنجاه تا صد هزار قران از اهالی گرفته شد، در قلعه‌های استحکامی در منطقه فوج‌ها جابجا گردید، و یک افغان به نام محمدحسن خان گورنر منطقه تعیین گردید.

تأثیر دیگر پیروزی ایوب خان این بود که پس از شکست ایوب خان و تخلیه شهر توسط قوا انگلیس، قندهار بار دیگر بخشی از افغانستان دانسته شد، به عبدالرحمن خان واگذار گردید. سردار قندهار شیرعلی ترجیح داد به کراچی تبعید گردد.

نت جان در حمایت سران ایماق هنگامی که نیاز زیادی به آن داشتند ناکام ماند. با تشویق آن‌ها برای شورش تا ایوب خان در هرات مصروف بماند تا به قندهار پیشروی نتواند، بعدتر در بود که تصمیم گرفت به سران ایماق کمک مالی نماید.

تی ال اچ، اکتوبر، اس ال ای پی: های -
تامسن به ارل گرانویل، می، اس ال ای پی: های -
دی اس آر، -، اس ال ای آی: های -
ها از مرو و هرات، جنوری، اس ال ای پی: های -
تی ال اچ، ؛ اچ سی، جنوری، اس ال ای پی: های -

یکجا گردیدند (میتلند ؛ کاکر) . انبیا خان تایمنی نیز در کوه‌ها پناه برد اما عبدالوهاب خان با کمک گارنیزویون فراه و سبزواری از اوبه بیرون شد و مرکز تایمنی‌ها را اشغال نمود. اما سربازان فراه و سبزواری کاملاً از اداره خارج گردیده، از اطاعت افسران خود ابا ورزیدند و در جریان چور و چپاول ایماق‌های زیادی را از دم شمشیر گذشتاندند، عبدالوهاب خان مدعی گردید که "تایمنی‌ها تقریباً ریشه کن شدند." بار دیگر این قساوت مجانی فقط شورش‌های بیشتر را در پی داشت زیرا قبایلی که موفق به فرار به سوی قلعه‌های کوهستانی غیرقابل خود را با انبیا خان و رهبران دیگر ایماق یکجا نمودند (میتلند -) .

در اوایل ماه‌های ایوب خان ناتوان از درک واقعیت که تشدد حکومت او منجر به اغتشاش و ناراضی می‌خشم و غضب را متوجه سرداران افغان نمود که با ایماق‌ها علیه او دسیسه نموده بودند. به تعقیب اشغال مناطق تایمنی از سوی عبدالوهاب خان پسر و نواسه وزیر یار محمد خان به دست او افتادند و ایوب خان در سرداب ارگ هرات "در تاریکی ها را حلق‌آویز نمود" (کاکر) .

ها برای مخفی نگه داشتن این قتل‌ها روز بعد خبر این ها به همه شهر برملا شده بود و ایوب خان هم‌روزه با اینگونه اقدامات به تعداد دشمنان خود در هرات و بیرون از هرات می .

/ درحالی‌که ایوب خان مشغول پی‌ریزی تخریب خود بود، یلنگتوش خان به خواجه کینتی در مرز بی میمنه - هرات رفت، در آن جا نیروی فراوان قبایل تورکمن و ایماق را از میان قبایل پنجه و کشک گرد آورد. هدف فوری او انتقام گرفتن از هزاره‌های سنی قلعه نو بود (میتلند ؛ کاکر) .

ها در توطیه ای دخیل دانسته می‌شدند که به دستگیری پدرش انجامید. اما نقشه او برای حمله به کشک تا واسط جنوری به تعویق افتید، زیرا یلنگتوش خان مریضی خطرناکی پیدا نمود و برای مدتی حیات او در نوسان بود. در عین حال ایوب خان کاملاً ناتوان از

دی کیو آر، - ؛ تلگرام سنت جان به کلکته، فبروری، ، اس ال ای آی؛ های تی ال اچ، جنوری ، اس ال ای پی؛ های - ؛ اچ سی، می‌گوید او در اول به پنجه رفت و بعداً دگروال سنت جان انکار نمود که سران ایماق شورش نموده باشند در عوض ادعا می‌نماید که آن‌ها با اجازه ایوب خان به میمنه رفتند. تلگرام سنت جان به کلکته، اقدامات ایوب علیه ایماق‌ها این ادعای دروغ را سبب گردید. تی ال اچ، جنوری . ایوب خان امر نمود این سربازان به خانه فرستاده شوند پس از اینکه زیر اداره آورده شدند.

اچ سی، که اشاره می‌نماید "اگرچه ایوب یک دشمن را از راه برداشت... ناراضی و مشکلات ر ولایت هرات در مقابل او افزایش یافت، ما نتیجه را خواهیم دید." تی ال اچ، جنوری . تنها بهبود خان نواسه یار محمد خان نام گرفته شده است. همانجا.

اچ سی، جنوری . روشن نیست که چند تن از طرفداران یلنگتوش خان با او به میمنه رفتند. تلگرام سنت به کلکته، فبروری ؛ دی اس آر، - فبروری ، اس ال ای آی؛ می‌گوید یک هزار سوار او را همراهی نمود. دی کیو آر، - ادعا می‌نماید که تنها چند نفر با او بود و قبیله پس از مرگ پدر او را تنها ماند. دی کیو آر، - اپریل اس ال ای آی؛ یک صد نفر را با او گزارش می‌دهد. تی ال اچ، همانجا.

مه‌ار نمودن شورش ائماق‌ها که مانند آتش وحشی در سراسر بادغیس، غور و غرجستان منتشر گردیده بود، نماینده‌ای را نزد دلاور خان فرستاد و در میان تقاضاهای دیگر خواستار تسلیم دادن رهبران جمشیدی گردید. دلاور خان اما در خیال همکاری نبود و به نماینده ایوب خان اطلاع داد که ازان جایی که یلنگتوش از طریق ازدواج به او ارتباط دارد او مجبور به پذیرایی و پناه دادن به خویشاوند خود است، اگرچه والی تحفه اسب و پوستین را برای نرم ساختن انکار خود فرستاد.

یلنگتوش خان بالآخره از مریضی خطرناک بهبود یافت و شروع به حمله به مناطق اشغالی هرات در بادغیس نمود. وقتی روشن گردید که ایوب خان برای جلوگیری از این حملات چیزی نمی‌تواند، نیروی بیشتر مردان قبایل از پنجه و کشک زیر پرچم جمشیدی‌ها جمع گردید. همه چیز به دلخواه یلنگتوش خان پیش رفت، زیرا دلاور خان برای حمایت از قیام دلگرمی نداشت. هنگامی که یلنگتوش خان به امید جلب کمک اسحاق خان اجازه بازدید از تورکستان افغانی را نمود، در ابتدا والی سفر رییس ائماق‌ها را رد نمود زیرا در هفته‌های اول میمنه با اسحاق خان در باره مالکیت درزاب در شرف جنگ بود (در ادامه ببینید) و در نیمه اول مارچ یلنگتوش خان اجازه سفر به مزار شریف را به دست آورد.

مشاجره درزاب به مفهوم این بود که دلاور خان نمی‌تواند کمک نظامی به شورش ائماق‌ها نماید، زیرا او می‌دانست هرگاه اسحاق خان حمله همه‌جانبه را بالای میمنه آغاز نماید یگانه کاری که می‌تواند "حفظ آبروی خودش خواهد بود". اتکا بالای کمک عملی دلاور خان، یلنگتوش خان تلاش نمود روابط با انگلیس‌ها را که سال قبل با دیگر سران ائماق برقرار شده بود زنده نماید (کاکر -). در نامه‌ای عنوانی سفیر انگلیس در تهران رهبر جمشیدی اعلان نمود که او "خدمت گذار حکومت انگلیس" بوده و در خواست نمود که آیا در میمنه باقی بماند یا به حملات خود در اطراف هرات ادامه دهد. او از نظر مالی در مضیقه بود زیرا او و متحدانش همه چیز را از طریق حکومت انگلیس از دست داده بودند و "التماس می‌نماییم ما را در سایه حمایت خود داشته باشید."

شایعاتی موجود بود که ایوب خان قوایی را در مسیر دریای آمو برای سرکوب شورش یلنگتوش فرستاد و اینکه به میمنه حمله گردید. تلگرام کمیشنر پشاور به کلکته، - جنوری، اس ال ای آی؛ گرانویل، فیروزی، اس ال ای پی؛ تی ال ای، جنوری؛ تی ال ای، تامسن به وایسرای، اپریل، اس ال ای پی؛ دی کیو آر، - های تی ال ای، کیو ان ال، می، اس ال ای آی؛ های - . نماینده همچنان در ها (در بعضی شایعات انگلیس‌ها) که از تورکستان افغانی بازدید می تی ال ای، می، اس ال ای پی؛ های - ؛ نامه از ...مرز هرات به مامور مشهد، ان دی اس ال ای پی؛ تلگرام وایسرای به سکرتر خارجه دولت، جنوری، اس ال ای آی؛ های . گزارش دیگر (بعدتر) ادعا می‌نماید که یلنگتوش از رفتن به بلخ ابا ورزید حتی پس از درخواست اسحاق خان، کیو ان ال، اس ال ای آی؛ تلگرام سنت جان به کلکته، اس ال ای آی؛ دی کیو آر، - کیو ان ال، یلنگتوش خان به مستر تامسن...مشهد، سران ساریق به مامور مشهد، اس ال ای پی؛ های - - ؛ دی کیو آر، - ، اس ال ای آی

نامه یلنگتوش در ابتدا از سوی مقامات برتانیه با تردید مطالعه گردید، آن‌ها از آنچه در هرات یا در مرغاب رخ می‌مطمن نبودند و موضوع به دگروال سنت جان در قندهار راجع گردید. / استخبارات از تورکستان

صغیر خیلی ضعیف بود و گزارش‌های متناقض از میمنه و قبایل ایماق می‌رسید که تردید در باره مراسله یلنگتوش خان را سبب می‌گردید. در واقع دگروال سنت جان شنیده بود که شورشی علیه ایوب خان از سوی ایماق‌ها وجود ندارد و جنگ در بادغیس تنها درگیری سربازان ایوب خان برای راندن تهاجم وسیع تورکمن‌ها است. اختلاف بالای درزاب بین میمنه و اسحاق خان وضعیت را هنوز تیره‌تر ساخت، زیرا عدم موافقت دلاور خان با گورنر امیر در تورکستان افغانی به نظر می‌رسید نشان می‌داد که والی با عبدالرحمن خان مخالف بود و شاید برای کمک به ایوب خان مراجعه نماید.

رسیده از پشاور با نقل قول از منبع موثق، به نظر می‌رسد این باور را تقویت می‌نمود که ادعا می‌نماید هاشم خان، احمدعلی خان و عبدالله جان خان ناصری با نیروی زیادی به سوی میمنه رفته‌اند و اسحاق خان وادار گردید تا پنج فوج را برای مقابله ها در منطقه بفرستد. چند هفته بعدتر بود که سفارت تهران انکار نمود که نیروی هرات به سوی میمنه رفته باشد.

این شایعات در باره وفاداری دلاور خان برای انگلیس‌های تصویر دیگری در مورد وضعیت میمنه و مرغاب در هفته‌های ارایه نمود. ظاهراً چنین به نظر می‌رسید که یلنگتوش خان خیلی بعید از اقدام علیه ایوب خان، مامور حکومت هرات بود. موفقانه میمنه را از وفاداری به امیر جدا ساخته است لذا برای ایوب خان در تورکستان صغیر جای پای محکمی داده است که از آنجا بلخ را مورد تهاجم قرار داده می .

در روشنی نامه یلنگتوش خان که بیشتر اطلاعات رسیده به هند را نقض می‌نمود، برای برتانیه مهم بود تا انگیزه اصلی رییس جمشیدی‌ها برای نزدیک شدن به برتانیه و دلایل بازدید او از میمنه روشن گردد. تلگرامی به وایسرای فرستاد و تأیید نمود که رهبر جمشیدی‌ها در حالت "شورش باز" علیه ایوب خان قرار دارد و اینکه

شکست ایوب خان قطع گردید، سنت جان در جواب به نامه دلاور خان خود را محدود به مسایل پیش تعهد خاصی برای تشویق استقلال میمنه یا شورش علیه ایوب خان ننمود. "جای خوشوقتی برایم است که نامه گرفتم و اینکه رهبر میمنه... اگرچه میمنه دور از مرزها است حکومت برتانیه به آن علاقمندی دارد و همیشه می‌خواهد در باره رفاه و آزادی از سرکوبگری در آن مطلع باشد." نامه در جواب والی میمنه، ان دی ال ای آی:

یلنگتوش خان به تامسن، . یلنگتوش خان نامه دوم را به دگروال سنت جان نوشت که در اپریل به قندهار رسید در آن وقت برتانیه تصمیم گرفته بود شورش ایماق‌ها را حمایت نماید؛ دی کیو آر، - اپریل

ژی اس ا اف اف، - . تلگرام سنت جان به کلکته، ، اس ال ای آی: های

ها و گزارش‌های متعددی این ادعا را تقویت می‌نمود مثلاً پی سی دی، جنوری ، اس ال ای آی: های - ؛ دی کیو آر، - اپریل ؛ گفته کاسید از هرات، جنوری ، اس ال ای آی پی:

پی سی دی، جنوری ؛ تلگرام کمیشنر پشاور به کلکته، جنوری ؛ پی سی دی، فبروری ، اس ال ای آی: های ؛ تلگرام تامسن به وایسرای، جنوری، ، اس ال ای آی: های جان به سیمله، اپریل ، اس ال ای آی: طور مثال نگاه کنید تلگرام سنت جان به کلکته، فبروری

تلگرام دیپارتمنت خارجه کلکته به سنت جان، ، اس ال ای آی:

قندهار ادامه داد. جدی بودن وضعیت برای او مطرح گردید اما وقتی ایوب خان نادر علم را همراه با کمی سرباز فرستاد تا های رسیدن افسران روسی را در پنجاه بررسی نماید. نه به طور غیرمنتظره، فرستاده‌های ایوب خان از سوی تورکمن‌ها قبل از رسیدن به مقصد قطعه قطعه گردید. در پاسخ سربازان بیشتری برای تقویت حسن خان در کشک فرستاده شد، اگرچه به مشکل برای آرام ساختن طوفان احتمالی کافی بود.

شورش جمشیدی‌ها و تورکمن‌ها در شمال تهدید برای هرات کافی نبود که ایماق‌های تایمنی زیر رهبری انبیا آن نیز شورش . س از فتح تایوره، غور و چخچران از سوی هرات سال قبل، ربیس تایمنی با یلنگتوش خان و سران ایماق میمنه یکجا شده بود. هنگامی که امیر جمشیدی به پنجاه رفت تا عملیات در مقابل کشک و بادغیس را رهنمای نماید، انبیا خان به کوه‌های هری رود علیا برگشت در آن جا افراد خود را برای حمله بالای تایوره آماده ساخت. فتح‌الله بیگ خان فیروزکوهی با او یکجا شد و حمایت قبایل چخچران و سیاه چوب را به دست آورد، محل آخری مقر رهبر تایمنی‌ها بود. شورش با برگشت اسماعیل بیگ برادر انبیا خان از قندهار تحرک بیشتری کسب نمود زیرا پولی را که دگروال

در بهار موضع عبدالوهاب خان به مقایسه گورنر کشک بیشتر مخاطره‌آمیز بود. ایوب خان سربازان زیادی را از تایوره فراخوانده بود و فقط دو تا سه هزار تن زیر فرمان او بود. ازان جایی که امیر تایمنی حدود ده هزار تن را در تپه‌های شمالی گرد آورده بود، گورنر افغان راه دیگری جز مذاکره نداشت تا عبور مصون و برگشت به هرات را به دست . اما مذاکره وقتی به پایان رسید که انبیا خان و سایر رهبران تایمنی فهمیدند که عبدالوهاب خان خیلی ضعیف بوده، تایوره و مناطق دیگر را که به دست هرات بود هر وقت بخواهند گرفته می .

در آخر می یا اوایل جون زمانی است که امور در اطراف کشک و مرغاب از اختیار ایوب خان خارج شهرک (بین چخچران و تایوره) قیام عمومی از سبب رویه مستبدانه جمع کنندگان مالیه ایوب خان صورت گرفت، و انبیا خان در حمایت فیروزکوهی‌ها و هزاره‌های سنی تصمیم به آغاز حمله گرفت. ایماق‌ها بدلگرمی بیشتر یافتند هنگامی که نماینده اسحاق خان به چخچران رسید و اطلاع داد که گورنر تورکستان افغانی در نظر دارد از طریق منطقه آن‌ها به سوی هرات پیشروی نماید و مبارزه ایماق‌ها را علیه ایوب خان به هر وسیله ممکن کمک خواهد نمود. هنگامی که خبر نقشه اسحاق خان در منطقه پخش گردید، انبیا خان و متحدانش از عبدالرحمن خان حمایت خود را اعلان نمودند.

ی ال ای،
همانجا.

یا سیاه چوب دی کیو - - اپریل ؛ کیوان ال، ، اس ال ای
پی: . سیاه چوب احتمالاً در منطقه چخچران است اما محل آن در نقشه‌های امروزی تعیین

اپریل ؛ تلگرام سنت جان به سیمله، اپریل
دی کیو آر، - اپریل ؛ کیوان ال، می ؛ تلگرام مامور کویت به سیمله،
تلگرام سنت جان به سیمله، اپریل
تی ال ای، ، اس ال ای پی: های

همانجا.

برتری بزرگ از نظر تعداد به افراد ایوب خان، قیام تایمی‌ها به آغاز فرخنده منجر نگردید. در یک رویارویی با نیروی عبدالوهاب خان ایماق‌ها مجبور به عقب‌نشینی به سوی چوب سیاه گردیدند و برادر انبیا خان (اسماعیل خان؟) همراه با اعضای دیگر خانواده به دست افغان‌ها افتید. در جنگ بعدی اما قشون هرات به سختی شکست خورد و چندین افسر عالی‌رتبه اسیر گردید اگرچه آن‌ها بعداً با برادر انبیا خان و اقارب دیگرش مبادله گردیدند. ایماق‌ها پیروزی خود را با محاصره تایوره ادامه دادند وضعیت برای عبدالوهاب خان به حدی ناامید کننده بود که نامه خداحافظی برای پدر با آخرین تقاضای نیروی تقویتی به ایوب خان را فرستاد. در این وقت ایوب خان هرات را به سوی قندهار ترک نموده بود و اگرچه لویناب خوشدل خان و پنج صد سوار "تعقیبی بی‌ارزش" برای عبدالوهاب خان فرستاده شد، اما خیلی کم و خیلی دیر بود.

چند روز پس از ترک خوشدل خان به سوی تایوره، نخستین دسته سربازان عبدالوهاب خان با قصه‌های ملالت انگیز شروع به آمدن به اردوگاه ایوب خان نمودند. آن‌ها برای ده روز مقاومت نمودند با درک وضعیت ناامیدکننده، موضع خود را ترک نموده فرار اختیار کردند، بعضی از آن‌ها به هرات برگشتند و درحالی‌که دیگران به شمول عبدالوهاب به سوی جنوب رفتند تا به قشون هرات در نزدیک قندهار پیوندند. وجود این خبر، به لویناب خوشدل خان امر گردید پیشروی خود علیه انبیا خان را ادامه دهد، طرف این را کشف نمود که اسحاق در رأس شش فوج قبلاً به دولتیار رسیده بود. شماری از سربازان قشون بلخ برای حمایت تایمی‌ها فرستاده شد و به آسانی خوشدل خان را شکست داد و افراد او را پراکنده

ایوب خان اگرچه تایوره، غور و غرجستان را از دست داد، اما برگشت به هرات را رد نمود زیرا پس از موفقیت عملیات قندهار او در احساس آرامش یک امنیت دروغین فرو رفته بود. پس از شکست دادن نیروی وفادار به عبدالرحمن خان در کاریز عطا، ایوب خان به سوی شهر پیشرفت و گورنر از سبب حمایت قوی مردم برای سردار بدون مقاومت به قلات فرار نمود. در اواخر جولای ایوب بدون کدام مقاومتی وارد شهر قندهار گردید و با یک مسئله غامض ستراتیژیک مواجه گردید. می‌توانست در قندهار بماند و برای تحکیم موضع خود در منطقه، احتمالاً گرفتن دوباره تایوره یا پیشروی به سوی کابل و خطر آسیب‌پذیر گذاشتن هرات برای حمله اسحاق خان و ایماق‌ها که از طرف شمال و شرق به سوی شهر در حال پیشروی بودند تلاش نماید. در پایان خود را در سرزمین متروک تنها یافت و هرات را برای دفاع تعداد کمی از افراد رها

د (کاگر -) .

تی ال اچ،	جولای	، اس ال ای پی:	های	-	-
تی ال اچ،					
تی ال اچ،	؛ تی ال اچ،	، اس ال ای پی:	های	-	-
تی ال اچ،					
تی ال اچ،	؛ تی ال اچ،	، اس ال ای پی:	های	-	-
تی ال اچ،					

ایوب خان از طریق مذاکرات برای همزیستی وارثان شیرعلی خان و افضل خان تلاش نموده بود و از روی سادگی به عبدالرحمن خان پیشنهاد تجزیه افغانستان را نمود. او هرات را نگاه خواهد داشت، برادرش یعقوب خان (ایوب خان پیش بین بود آزادی او را از برتانیه به دست بیاورد) در کابل ابقا گردد درحالی‌که عبدالرحمن خان گورنر بلخ شود که به شکل میراثی از سوی دوست محمد خان به افضل خان داده شده بود. اسحاق خان در نقشه ایوب خان ذکر نگردیده است که هیچ‌وقت شانس موفقیت نداشت، در همه حال ثابت شد که عملی نیست (کاگر -).

عبدالرحمن خان با درک وضع نامساعد خصم، فوراً اردوی بزرگی را آماده نمود، همه و هرکسی را که در کابل فکر می‌حامی ایوب خان است دستگیر نمود و شخصاً برای حمله به سوی قندهار حرکت نمود. در ضمن در اگست کشکک بالآخره به دست یلنگتوش خان سقوط نمود و سپس در رأس اردوی جمشیدی و تورکمن‌ها به سوی هرات حرکت نمود و درحالی‌که اسحاق خان و متحدان تا یمنی‌ها و هزاره او از سوی شرق پیشروی نمودند. در جنگ نزدیک چهل زینه ایوب خان را شکست داد و قشون پیروز او قندهار را تاراج نمود. دو روز بعد امیر قوماندان نیروی بلخ عبدالقدوس خان را امر نمود تا به هرات حمله نماید.

گرنیز یون کوچکی که ایوب خان در هرات مانده بود امیدی برای مقاومت در مقابل قوا مشترک عبدالرحمن خان، یلنگتوش خان و عبدالقدوس خان نداشت. و نه وضعیت مشکل خود را با اجازه دادن الله خان فیروزکوهی به داخل شهر برای به دست آوردن اطلاعات کمک توانستند. فتح‌الله خان با معذرت متکی بر مشاجره بین خود و پسرش، موسی جان پسر ایوب خان را که برای سازمان دادن دفاع هرات باقی گذاشته شده بود تشویق نمود تا تغییر موضع دهد. با وجود اینکه فتح یکی از مخالفان عمده ایوب خان بود، موسی جان داستان را پذیرفت، برای چندین روز اجازه یافت در شهر گشت و گذار نماید و مواضع دفاعی را شناسایی و در دست اول وضعیت تاسیسات نظامی را بررسی نماید. با رضایت از اینکه که هرات مقاومت اندک یا هیچ مقاومتی را به راه انداخته نمی‌الله خان طوری که آمده بود آزادانه شهر را ترک نمود و به نیروهای مشترک عبدالقدوس خان و یلنگتوش خان پیوست که حالا در سی میلی شهر قرار داشتند.

موسی جان بالآخره با درک اینکه فریب‌خورده است تصمیم گرفت بیرون از شهر رویرو گردد و تعداد کمی افرا سی در شهر را برای تقویت لوینباب خوشدل خان فرستاد که قوا خود را در مسیر پیشروی قدوس خان جابجا نموده بود. در اکتوبر در محلی به نام شفلان قشون هرات که طور نامیدکننده‌ای تعداد کمتری داشت تار و مار گردید و در ظرف چند ساعت در تاریکی شب یلنگتوش خان همراه با دو صد تن بدون مقاومت به شهر داخل گردید. روز بعد عبدالقدوس خان و قشون بلخ به او پیوست (کاکر). خبر سقوط هرات به ایوب خان رسید درحالی‌که پس از شکست به دست عبدالرحمن خان هنوز در راه برگشت به شهر بود. با درک اینکه همه چیز از دست رفته است، همراه با تعدادی از مشاوران

شواهد دراین‌باره متناقض است. تی ال اچ، می‌گوید که کشکک هنوز زیر اداره هرات بود درحالی‌که تی ال اچ، یلنگتوش خان را در پنجاه گزارش می‌دهد. اما تی ال اچ، می‌گوید که هرات وفاداران جمشیدی خود را در منطقه امر نمود تا به نزدیک هرات حرکت نماید به فکر اینکه منطقه از اداره خارج است. در سپتمبر یلنگتوش خان در حال پیشروی به سوی هرات بود سی اف. ام ا، تی ال اچ، یک گزارش ادعا دارد که او از طریق میمنه پیشروی نمود اما روشن است که اردوی بلخ از طریق دولتیار آمد و از طریق وادی هری رود پیشرفت؛ تلگرام تامسن به وایسرای، اس ال ای آی؛ سید میر هاشم به دگروال سنت جان، اکتوبر، اس ال ای آی؛ "مخبره از بالا مرغاب" پیشاهنگ ه

اچ سی، اکتوبر؛ تی ال اچ، اس ال ای پی؛ های تامسن به وایسرای، اکتوبر، اس ال ای آی؛

میر هاشم به سنت جان، اکتوبر، اس ال ای آی؛ تی ال اچ، اکتوبر اس ال ای پی؛ های - گزارش شده است که سه صد تن در جنگ کشته شد.

نزدیک و خانواده‌اش به سوی غرب رفت و از خشم امیر از ایران خواستار پناهندگی شد. عبدالقدوس خان که تنها بیست و هفت سال داشت، از سوی عبدالرحمن خان گورنر هرات تعیین گردید که سبب آزردن شدن محمد اسحاق خان گردید، زیرا این وظیفه را به خود در نظر گرفته بود (کاتب ج -). امیر اما همیشه آگاه از خطر احتمالی پسر اعظم خان، می‌خواست این قلمرو مهم را زیر اداره کسی بدهد که موقف خود را کاملاً مدیون امیر باشد (کاکر).
 خان نارضایتی خود را از سبب نادیده گرفته شدن پنهان ننمود و به عبدالرحمن خان طی نامه شکایت نمود که خدماتی را که های دشوار تبعید ارائه نموده بودند عمداً نادیده گرفته شده است (کاکر). در پایان روابط بین امیر و گورنر تورکستان افغانی تا اندازه‌ای خراب شد که "نقض کامل عهد" محتمل به نظر می‌رسید.
 های تورکستان افغانی نشان می‌داد که اسحاق خان بالای مردم قرض و جریمه‌های را تحمیل نموده است تا جنگی را با امیر تمویل نماید و اینکه همه فرماندهان اردو همراه با امرا و بزرگان وادار گردیده اند تا بالای قران در زیارت علی برای اسحاق خان سوگند وفاداری بخورند. سردار عبدالله خان گورنر بدخشان امیر را اطلاع داد که به نظر او اسحاق خان نقشه دارد تا "حاکمیت خود را تاسیس نماید." این خبر سبب خشم عبدالرحمن خان گردید و قرار گزارش گفته است "سال آینده من یا سردار باید ناپدید شویم." تقابل انکارناپذیر خواست‌ها، برای چند سال به تأخیر افتید تا حدی از سبب اینکه امیرمحمد عزیز خان برادر اسحاق خان را فریب داد تا به کابل بیاید و روابط روبه تیره همدیگر را بحث نمایند و سردار مظلوم را به خاطر رفتار نیک برادرش گروگان گرفت.

تی ال اچ، اکتوبر
 فبروری، اس ال ای آی: های -
 اکتوبر، اس ال ای آی: های - . این نامه گزارش زیادی در باره
 بین اسحاق خان و عبدالرحمن خان می‌دهد که منشأ شورش اسحاق خان در
 همانجا.
 جنوری، اس ال ای آی:
 جنوری، اس ال ای آی: . نگاه کنید تبصره در کیو ان ال، اپریل
 اس ال ای آی:
 جنوری
 تلگرام واتر فیلد به کلکته، اس ال ای آی:

(-) / - ه خورشیدی / - ه قمری

میمنه، روسیه و تورکستان افغانی، -

امیر عبدالرحمن خان درمخمسه میمنه در راه کشودن آن به مردم اینطور ترس و وحشت نشان داد

هرگاه بخواهید مافوق مرا در جریان بگذارید، التفات سلطنتی به شما اعطا خواهد شد؛ در صورتی که هدایات افراد بد نیت را عملی نمایید برای خود ویرانی بار میاورید و فوج موفق من شما را ویران نموده و به پایان خواهد برد.

با وجود اطاعت دلور خان از اسحاق خان و شناسایی عبدالرحمن خان، میمنه نقش ناچیزی در سقوط ایوب خان داشت، هرچند مسلماً خواست والی برای پناه دادن به یلنگتوش خان و سایر سران شورشی ایماق آن‌ها را قادر ساخت تا بدون نگرانی از اردوی هرات نیروی خود را گرد آورند. دلیل عمده در نقش غیرفعال میمنه در جریان فتح هرات تیره شدن / .

اسحاق خان قسمت اعظم تورکستان افغانی را زیر اداره داشت و برای ارزیابی عایدات هر منطقه شروع به فرستادن جمع کنندگان مالیه در سراسر منطقه نمود که برای دولت مرکزی می . فعالیت‌های ماموران اسحاق خان در چهار ولایت به زودی به بی‌نظمی محلی منجر گردید و سربازان دولتی به اندخوی و شبرغان فرستاده شد تا جمع کنندگان را حمایت نموده ناراضیان را سرکوب نمایند. وانی در مقابل مقدار مالیه حکومت به میان آمد و دلور

پی سی دی، فیروزی ؛ اسحاق خان به امیر، ، اس ال ای آی؛
تلگرام کمیشنر پشاور به کلکته، فیروزی ، اس ال ای آی؛ ؛ دی کیو آر، - فیروزی
. یک هزار سوار تورکمن به اندخوی فرستاده شد ظاهراً برای تقویت مرزها و نظارت بر فعالیت روس‌ها در
قرشی. تلگرام مامور سییی به کلکته، جنوری ، اس ال ای آی؛

خان مینگ اگرچه از ارزیابی معاف بود در باره پخش شایعاتی نگران گردید که گویا امیر نقشه حمله به میمنه را در بهار رسیدن سربازان بیشتر بدگمانی و تشویش او را هنوز بیشتر ساخت. در اواخر دسمبر

با سیر شخصی اندخوی و شبرغان، جمع کنندگان مالیه را در حمایت سربازان به سرپل و منطقه کوهستانی درزاب فرستاد. در شمال شیرین تگاب علیا و هم مرز با شبرغان، سرپل و میمنه، اسحاق خان (که از سبب سال‌های تبعید در ماوراءالنهر از انکشافات سیاسی تورکستان افغانی آگاهی نداشت) فکر نمود که درزاب در محدوده افغانستان موقعیت دارد. در واقع درزاب از سوی یکی از دودمان‌های امیری که تیول میمنه بود اداره می‌شد و حتی شاید به خانواده مینگ ارتباط داشت.

هنگامی که دلاور خان آگاه گردید که افراد اسحاق خان در حال جمع‌آوری مالیه در منطقه‌اند، والی رنجید و مسولان مالیات قبایل را خواست و قوا پنج هزار سوار تورکمن را با فرمان دفاع قلمرو میمنه و اخراج ماموران افغانی، به درزاب فرستاد. جنگ بین اسحاق خان و دلاور خان با مداخله عبدالرحمن خان وقایه گردید که قبلاً برای آرام ساختن شورش هزاره‌های شیخ علی غوربند در تلاش بود) امیر نقشه کشیده بود تا به تورکستان افغانی قوا بیشتر بفرستد تا افرادی را که وفاداری آن‌ها مشکوک بود تعویض نماید و اسحاق خان را تقویت نماید اما سرکوب شورش شیخ علی آن را به تعویق انداخت و تا بهار بعد نرسیدند. در جواب به شورش هزاره‌ها امیر نماینده آغا خان در افغانستان سید جعفر را محبوس ساخت. شماری از سرداران نیز در قلعه خم آب در تورکستان افغانی حبس گردیدند درحالی‌که محمد جان خان وردکی و حامیان دیگر ایوب خان در کوتل عبود اعدام شدند، و آرزو نداشت در مناقشات میمنه پایش کشیده شود که از تجربه تلخ خودش می‌گفت که مطیع ساختن آن با قوا خیلی مشکل بود. امیر به اسحاق خان امر نمود تا به هر شکلی با دلاور خان از در آشتی پیش بیاید. نماینده‌ای به میمنه فرستاده شد و مشاجره به زودی به نفع والی به پایان رسید. احتمالاً در این وقت بود که در تاملین شرایط مالیات مطلوب موفق گردید که خیلی کمتر از آنچه بود که میمنه به شیرعلی خان می‌داد. برای نامه دلاور خان شماری اسب و شتر طور تحفه به اسحاق خان فرستاد. حل اختلافات بالای درزاب نه تنها برای امیر مفید بود که توانست از جنگ با حکومت نیرومند اوزبیک جلوگیری نماید بلکه از سوی مقامات انگلیس نیز "خیلی

جنوری ؛ تی ال ایچ ، اس ال ای پی ؛
تلگرام سنت جان به کلکته، ؛ کیو ان ال، می ؛ تلگرام مقیم قندهار به کلکته، فیروری
؛ زی اس ا اف اف، - فیروری ؛ دی کیو آر، -
دی کیو آر، - فیروری، -
تلگرام کمیشنر پشاور به کلکته، جنوری ؛ پی سی دی، فیروری

کاکر - زی اس ا اف اف، - ؛ پی سی دی، جنوری، ف فیروری ؛ کیو
می ؛ دی کیو آر، - ؛ تی ال ام، جنوری ، اس ال ای پی؛
دی کیو آر، - فیروری گزارش شده است که امیر به اسحاق خان گفته است تا منتظر "گرفتن اجازه از انگلیس‌ها باشد".

طبق عبدالرحمن خان میمنه تنها صد اسب و صد پوست دباغی شده فرستاد. عایدات تورکستان افغانی که امیر ادعا می‌نماید شیرعلی خان به دست می‌آورد بیش از صد دوره زمامداری او بود و به اندازه‌ای تعیین
ها از سوی امیر پس از ترک پشاور، اپریل ، اس ال ای آی؛

های -
تلگرام سنت جان به کلکته، ؛ دی کیو آر، - اپریل ؛ دی اس ا آر، اپریل ؛ کیو ان ال،
گزارشی ادعا می‌نماید که اسحاق این هدایا را مصادره نمود، می‌گوید که آن‌ها به اندازه کافی برای
او باارزش نبودند تا برای امیر فرستاده شود. ایچ ان ال، اس ال ای آی؛

قناعت بخش" پنداشته شد. با وجود این، هنگامی که اسحاق خان در سال ۱۸۰۸ علیه ایوب خان پیشروی می نکرد سربازان حکومتی از طریق میمنه عبور نمایند تا مبادا دلاور خان آن را تلاش حکومت افغان برای زیر اداره آوردن منطقه خود بداند، در عوض او قشون خود را به چچران احتمالاً از طریق سرپل فرستاد.

کمی بعد از سقوط هرات آتش بس شکنند بین امیر و میمنه از سبب اعمال دست بالای عبدالقدوس خان گورنر جدید هرات شکسته شد، که عمداً جاگیر زمین شده در هرات به خانواده مینگ از سوی احمدشاه درانی را مصادره . اعتراض دلاور خان در این باره به گوشه‌های ناشنوا گارگر نشد، قدوس خان با سرسختی از برگرداندن دارایی به صاحبان قانونی آن انکار نمود. ازان جایی که این جاگیر به حاجی خان مینگ برای تسویه مصارف پوسته های حکومت و مهمان خانه در میمنه داده شده بود، دلاور خان نیز در مقابل با اجازه ندادن پیک‌های حکومتی از طریق قلمرو خود پاسخ . در اوایل سال عبدالرحمن خان اختلاف مشابه را بین والی و اسحاق خان با امتیاز دادن به دلاور خان حل نموده بود، ن هرات و فرار ایوب خان، موقف امیر قوی‌تر از بهار گذشته بود و اعتراض میمنه کنار گذاشته شد. والی اطلاع داده شد که دست‌آورد های جدید روسیه در دشت‌های اخل به این مفهوم بود که قوا حکومتی باید در مرزهای بی به میمنه امر گردید تا گارنیزیون چند صد نفری را بپذیرد.

اتمام حجت امیر برای دلاور خان قابل قبول نبود زیرا حضور یک قطعه افغان در میمنه نه تنها به معنی پایان استقلال منطقه بود که تا حال حفظ شده بود، بلکه احتمالاً منجر به مرگ او به دست هم میهنانش می‌گردید. شرایط امیر رد گردید والی شروع به تلاش برای شناسایی استقلال میمنه بیرون از مرزهای افغانستان نمود. در جریان تجاوز اخیر برتانیه در افغانستان، دلاور خان با دگروال سنت جان در قندهار در رابطه به وضعیت میمنه در تماس بود و به تعقیب رخنه در روابط با امیر او دوباره با امید اینکه جلب همدردی در رابطه به مخصه میمنه به مقامات انگلیس نامه نوشت. این درخواست خیلی لوحانه بود و نشان‌دهنده این بود که والی و مشاورانش تا چی حد در مورد سیاست آسیای مرکزی برتانیه بی زیرا قبلاً هر دو روسیه و برتانیه پذیرفته بودند که میمنه بخش جداناپذیر قلمرو افغانستان است.

برای اجتناب از شناسایی توسط جاسوسان امیر، دلاور خان دو نامه از دو مسیر مختلف توسط دو میانجی متفاوت، یکی به خیر نویسن انگلیس در مشهد و دیگری به سفیر انگلیس در تهران فرستاد. در هر دو نامه کوشش نگردید نارضایتی میمنه از

ر کویته به سیمله، ، اس ال ای آی: ، اس ال ای آی: ؛ کیو ان ال،
های - ، اس ال ای آی: ، اس ال ای آی: ؛ کیو ان ال،
ای جی نماینده امیر به معاون وزیر دولت، ، اس ال ای آی: ،
کیو ان ال، ، اس ال ای آی: ،
تی ال اچ، جولای ، اس ال ای پی: های - ،
میر حسن به امیر، ؛ کیو ان ال، می ال ای آی: ؛ تی اف ژ،
جنوری، ، اس ال ای آی: .

"حکومت عبدالرحمن خان" پنهان گردد. او به تخریب شکایت نمود که افغان‌ها مانند مستبدان عمل می‌نمایند و از برتانیه خواسته شد تا "کاری کند منطقه از زمامداری افغان جدا گردد."

ها به شکل بدی با خان و پیروانش رفتار می‌نمایند حتی تلاش می‌نمایند در شرف و خانواده‌های آن‌ها مداخله نمایند... به شما [انگلیس‌ها] شب و روز دعا می‌شود هرگاه زنان میمنه را از دست دشمنان آن‌ها نجات دهید... هرگاه آن‌ها را ناامید بسازید از کسان دیگر درخواست خواهند نمود.

در نامه سوم به دگروال واترفیلد در کویته دلاور خان مقامات را اطلاع داد که:

از زمانی که وابسته به انگلیس گشته ها مستفیض شده‌ام، حقیقتی است که به همه همسایه‌ها حتی حکو روسیه روشن است، پس از برگشت حاجی عبدالرحیم نامه‌هایی فرستادم سه یا چهار مرتبه برای مشورت و هدایات در رابطه امور من اما از سبب دوری و مشکلات در راه، پیک‌ها به مقصد نرسیدند و مجبور به برگشت شدند. من بار دیگر پیک را می‌فرستم و مطمئن هستم مرا فراموش یا اهمال نخواهید کرد؛ همچنان هدایات در باره کاروبار من، استقلال من از همسایه‌ها و زندگی آرام در سایه خدا، دولت ابدی اطمینان خواهند داد.

اخبار میمنه نه تنها طور فزاینده به اداره برتانیه استقبال می‌گردید بلکه در زمان خرابی نرسیده بود. دست‌آورده ای اخیر روسیه که حالا تورکمنستان نامیده می‌شود وسعت نفوذ اردوی تزار را تا دروازه‌های هرات رساند و یقیناً به نفع برتانیه نبود میمنه مستقل باقی بماند، در غیر آن از سوی امپراتوری در حال توسعه روسیه بلع خواهد شد. تهدید والی برای "درخواست از دیگران" هرگاه پاسخ برتانیه قناعت بخش نباشد، جای شک باقی نگذاشت که دلاور خان تردیدی نداشت که منطقه خود را زیر حمایت روسیه قرار بدهد تا توازن قدرت در مقابل افغان‌ها را سبب گردد. لذا تلاش ساده لوحانه دلاور خان برای ترساندن برتانیه جهت شناسایی استقلال کشورش از افغانستان پس لگد خرابی داشت. نامه میمنه تنها سبب گردید تا برتانیه و مقامات افغان افکار خود را بیشتر بالای مرزهای بی‌دفاع و نامشخص افغانستان متمرکز سازند و فوراً میمنه را قبل از رسیدن اردوی تزار به منطقه، زیر اداره امیر بیاورند.

در جریان بالا بردن توانایی‌ها در جنگ دوم افغان-انگلیس، روس‌ها پیشروی تسلیم نا شونده خود را به سوی جنوب ادامه دادند، خانان را یکی پی دیگر بلعیدند. در سلسله مبارزات از سال - اردوی تزار تا دوردست تا گوک تپیه نزدیک آباد پایتخت کنونی تورکمنستان نفوذ نمود اما جنرال لوماکین بالأخره از سوی قبایل تورکمن به شکل بدی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی گردید. اما قوا روسی بار دیگر جمع گردید و زیر قوماندان جدید جنرال سکویلیف مطیع ساختن تورکمن‌ها دوباره آغاز گردید. در اردوی حدود دوازده هزار نفری به سوی جنوب شرق از قزلب اروات به بامی پیشروی نمود، قوا روسی بار دیگر به منطقه گوک تپیه داخل گردید و به سوی منطقه استحکامی مهم دنگیل قلعه پیشروی نمود (نقشه).

نامه محرم از گورنر میمنه، جنوری ، اس ال ای پی؛ ؛ تلگرام تامسن به وایسرای ، فبروری ، اس ال ای آی؛
نامه از مرو توسط دوست حکومت میمنه به مامور مشهد، ان دی ، اس ال ای پی؛ های -

پس از چندین درگیری خونین سواره‌نظام به سبکی مسلح شده بار بار شکست خورد بالأخره وادار به عقب‌نشینی به منطقه دنگیل قلعه گردیدند در آن جا تصمیم به رویارویی نهایی را گرفتند. در اول جنوری اردوی روسیه به ینگگی قلعه رسید در آن جا حدود سی هزار تورکمن شدیداً مسلح برای تلاش نهایی جهت نجات کشور، عزت و زندگی ده بودند زیرا ها دادن پناهگاه به زنان و اطفال رانیز رد کردند، مبصری تبصره نمود که " رسم تنفرآمیز هنگامی که از سوی تورک مسلمان اجرا می‌شد، خیلی به آسانی چشم‌پوشی می‌گردید هرگاه توسط مسیحی‌ها به راه انداخته می‌شد" (ماروین). قدرت آتش برتر روسها به زودی تورکمن‌ها را از ینگگی قلعه بیجا ساخت و مردان قبایل در حال فرار وادار گردیدند به سوی توپخانه روس‌ها بگریزند که عمداً در مسیر عقب‌نشینی آن‌ها جابجا شده بود. جنگ یک‌طرفه بود طوری که تنها یک سرباز روسی در آن کشته شد (ماروین -).

تورکمن‌هایی که از آتش مخرب نجات یافتند به قلعه نظامی دنگیل قلعه عقب‌نشینی نمودند. قلعه نه تنها مانند ارگ میمنه یا مینگلیک نبود بلکه اصلاً با آن قابل مقایسه نبود. قلعه شامل دیوارهای گلی بود که در عقب آن تورکمن‌ها و خانواده طالب حفاظت از شلیک توپخانه روس‌ها بودند درحالی‌که مرمی پشت مرمی به داخل می . عام وحشتناک بود. در جنوری پس از روزها بمباران دوام ها بالأخره از طریق رخنه‌های قلعه پیشروی نمودند. بقایای نیروی تورکمن‌های صدمه‌دیده از بمباران و از ضربات کوبنده و سرنیزه سربازان در حال پیشروی فرار نمودند اما وقتی در حال فرار در تلاش پناهگاه شدند سواره ها امر گردید تا آن‌ها را تعقیب نمایند. در قتل‌عام متعاقب آن هزارها تورکمن تقریباً بی‌دفاع کشته شدند یا آخرین نفس‌ها را در زیر سم حیوانات کشیدند. در پایان روز، حدود هزار تن - تنها در دنگیل قلعه قتل‌عام گردید، اگرچه رقم رسمی ادعا شده از سوی مقامات نظامی روسیه چهار هزار کشته فته شده است (ماروین -). برای پاشیدن نمک بالای زخم، برای یادبود سربازان روسی که در جنگ زندگی خود را از دست دادند بنای یادگاری در منطقه جنگ ساخته شد .

با رسیدن خبر قتل‌عام به لندن ، برای ویران شدن "آشیانه این آدم دزدان"، "زانوی زخمی" تورکمن‌ها اشکی ریخته نشد (ماروین). در عوض زنگ خطر نواخته شد زیرا اردوی روسیه در محدوده چند روز راهپیمایی دور از مرزهای افغان بود. اگرچه مرو مستقل باقی ماند (سه سال بعد باید سقوط می‌نمود) برای برتانیه لازم بود مطمئن گردد که

طبق گزارش سری چاپ نشده جنرال سکوبیلیف در باره جنگ "تلفات دشمن زیاد بود" جسد از دنگیل قلعه دیگر در تعقیب سواره
سته میسازد. اما رقم نهایی بیشتر از این بوده است زیرا گزارش رسمی آن‌هایی را که از قتل
ها در گذشتند شامل نمی‌گردد. و نه تعداد تورکمن‌هایی را که در بمباران زخمی شدند یا معیوب
شدند در بر می‌گیرد. با در نظر داشت این رقم نهایی کشته رقم محتمل محافظه‌کارانه است. رقم تلفات
ها صرف کشته شدن چهار افسر و سرباز بوده است. محاصره و تهاجم دنگیل تپیه، گزارش جنرال
سکوبیلیف، ترجمه دگرمن جولیان جان لیورسن، ، ال/ام آی ال/ / / . این گزارش برای ترسیم جنگ
شامل چندین نقشه و ها و تورکمنها است که دوتای آن به قسم نقشه تهیه شده است.
معلومات ارایه شده توسط رهنمای اینتوریست، عشق‌آباد، می . به نظر می‌رسد قبل از پریسترایکه
رهنمای اینتوریست گفته شده بود در باره قتل‌عام گوک تپیه و موقعیت آن اظهار بی‌اطلاعی نماید. اما حالا وضعیت
تغییر نموده است. بنای یادگاری روسیه حالا به یادبود تورکمن‌هایی که قتل‌عام شدند تعویض شده است و اکنون
بازدید از مناطق تاریخی ممکن است.

مرزهای افغانستان در بادغیس تقویت شده است (ماروین) . در واقع تقریباً در همین وقت دلاور خان برای نماینده‌های انگلیس در ایران و هند نامه نوشت، مسیر مراسلاتی بین کلکته، لندن و سنت پترزبورگ بازگردید که بالا منجر به تاسیس کمیسیون مرزی افغان حدود چهار سال بعد گردید.

هنگامی که قبایل تکه و ساریق تورکمن که از چراگاه‌های مرسوم خود محروم شده بودند به تهاجم خود در بادغیس و مناطق اطراف مرغاب آغاز نمودند مشکلات مرزی شدت یافت. المار مخصوصاً به شکل بدی ویران گردید که گزارش شد اهالی آن "تنها برای زنده ماندن چیزی برای خوردن دارند" (سی ای بیت) . از سبب عبور گروه زیاد مهاجران از مرز پس از شکست گوک تیپه و گریز از تعقیب تورکمن‌ها از سوی روس‌ها، فشار بیشتر بالای اقتصاد منطقه وارد گردید. اگرچه تعداد زیاد نو رسیده‌ها گوسفند ها و اموال دیگر را با خود آورده بودند، مقامات افغان در هرات باید برای ها جای رهایش، زمین زراعتی و چراگاه برای مواشی آن‌ها آماده می‌کردند.

جای تعجب نیست که در روشنی این حوادث، عکس‌العمل برتانیه در جواب نامه دلاور خان تاکید بالای عبدالرحمن خان برای به دست آوردن میمنه بود. و نه والی میمنه در مورد اینکه چی باید بکند مردد باقی :

برای من ناممکن است در مورد کارهایتان به شما فرمان یا هدایت بدهم. حکومت برتانیه... فکر می‌کند شما از امیر کابل اطاعت می‌نمایید که او متحد نزدیک و با اعتماد قیصر هند است. مشورت من به شما این است که تقاضای حاکمیت جلالتماب امیر را بدون ایراد بپذیرید و باج معمول را برایش بپردازید. به این ترتیب شما از دشمنانان محافظت می‌شوید و در بسر خواهید برد.

اگرچه برتانیه میانجیگری بین میمنه و کابل را پیشنهاد نمود، تنها در صورتی قابل‌درک است که میمنه بخشی از افغانس پنداشته شود و والی چیزی دیگری غیر از پرداختن به تقاضاهای فزاینده امیر را توقع نمی . یگانه نفع مادی که دلاور خان از این مراسم بی‌ملاحظه به دست آورد یک دوربین بود که واترفیلد به منزله "نشانه دوستی" فرستاد.

نگاه کنید یادداشت محرم در باره خط اندازی مرزهای روسیه و افغانستان در آسیای مرکزی،
ال ای آی: های
همانجا.

می ، اس ال ای آی: جولای ، اس ال ای آی: های

در میان این پناهنده‌ها خانوار قزاق از بخارا موجود بود که از سوی ملا یعقوب یک روس مسلمان شده رهبری می . ها بالأخره در کولاب اقامت نمودند. آن‌ها حدود دو تا سه لک گوسفند و دیگر مواشی را با خود آوردند، کی ان ال، ، اس ال ای آی: واترفیلد به گرانت، می واترفیلد به والی میمنه، می ، اس ال ای آی: های - همانجا. واترفیلد نماینده هرات را هدایت داد برای جمع‌آوری استخبارات افراد خود را ماهانه به میمنه و مرو بفرستد. استخبارات سلسله تی ال ای آی: متکی بر منابع موثق است که از این دو مامور مخفی به دست است. تی ال ای آی: ، اس ال ای آی: پی:

نسخه‌ای از نامه دل‌آور خان به عبدالرحمن خان فرستاده شد، او فهمید که از نگرانی برتانیه نسبت به مرزها می‌ بهره‌برداری نظامی و مالی نماید که جداً برای تحکیم قدرت خود در افغانستان نیاز داشت. امیر و ايسرای را اطلاع داد که او خیلی مشتاق است میمنه را به زانو درآورد اما:

نیاز میرمی به سلاح برای دو لوا خوددارم و با وجود همه تلاش‌ها نتوانسته ها را تدارک نمایم... من به حدی ضرورت جدی به سلاح دارم که بی جای نخواهد بود طور عاجل آن را تقاضا نمایم.

پاسخ فوری بود. پانزده صد قبضه تفنگ همراه با یک د مرمی برای هر تفنگ به سرعت از طریق دره خیبر فرستاده امیر آن را به تورکستان افغانی برای استفاده علیه میمنه ارسال نمود (سلطان محمد خان ج .).

نظر الطاف خود را متوجه حسین خان مینگ نمود که تا حال در کابل در تبعید بسر می‌برد، امیدوار بود که موقوف او به صفت رعیت امیر دوباره احیا گردد و او را تشویق به فرستادن ماموران مخفی به میمنه نمود تا شعله‌های شورش را تازه نمایند. با شروع فبروری های هشدار دهنده‌ای به خیر نویسان مشهد و قندهار می‌رسید که شماری از ماموران روسیه در میمنه با مقدار زیاد پول برای دل‌آور خان آمده های عصری بخرد. منابع موثق همچنان ادعا نمودند که والی با ایوب خان و دیگر مخالفان در ایران در ارتباط است و از سردار برای آمدن به میمنه دعوت نموده بیرق قیام را بلند نماید. ماه بعد دل‌آور خان قرار ادعا سه تا پنج صد تفنگ همراه با بیست هزار مرمی از روس‌ها از طریق میانجی تورکمن‌ها در چار جوی خرید. حدود بیست هزار تنگه دیگر احتمالاً بخشی از آن اگر همه آن نباشد توسط نماینده‌های روسیه آورده شده است، به بخارا برای خرید مرمی بیشتر فرستاده است، درحالی‌که محمد خان هزاره ظاهراً وفادار به امیر، در تلاش است برای دل‌آور خان طور آشکار کمک نظامی از ایران بگیرد. هایی نیز برای پاک کاری و کندن خندق‌ها و ارگ و ترمیم استحکامات شهر صادر شده است. با پیش‌بینی محاصره تدارکات به داخل میمنه آورده

امیر به جنرال امیر احمدخان، ، اس ال ای آی: ، امیر انگلیس‌ها را ناراحت ساخت (برای بار اول نبود) از اینکه میمنه را در لست فوج‌های جایجا شده در سراسر افغانستان شامل ن ساخته بود، لستی از سوی مقامات هند تقاضا شده بود تا نیازهای نظامی عبدالرحمن خان را تخمین نمایند. مقامات رسمی برتانیه نگران بودند که "با شامل نکردن میمنه در لست رسمی فوج‌ها برای ادعای روس‌ها رنگ داده شده بود که یک تابع اوزبیک است تا از افغان و در نتیجه مستحق به ارتباط با والی بدون دادن شاخ و برگ به کابل یا سیمله است. در این جا البته قشون حکومتی در میمنه نبود. دست های نوشته شده به "سر هنری" با سرآغاز، افغانستان، تعداد و های امیر، اپریل ، اس ال ای آی: ، اس ال ای آی: ، تلگرام مامور حکومت در سیبی به کلکنه، ، اس ال ای پی: ؛ کیو ان ال، فبروری ؛ اعلامیه میرحسین، ، اس ال ای آی: های ، تی ال اچ، اپریل ؛ کیو ان ال، اپریل ؛ واترفیلد به گرانت، می ، اپریل، جولای ، اس ال ای پی: ، اس ال ای آی: های ، اس ال ای آی: های موسی جان یکی از ماموران پسر ایوب خان در بهار کمی بعدتر پس از ترک نماینده روسیه از میمنه بازدید نمود، اما غیر از اینکه میمنه را تشویق به مقاومت تا هنگامی که ایوب خان ایران تشویق به تمویل شورش نماید چیزی پیشنهاد ننمود. طبق معمول ایوب خان بی ، اپریل ، اس ال ای آی: های ، تی ال اچ، ، اپریل ، اس ال ای پی: های ، طبق پی سی دی ، اس ال ای آی: ، این تفنگ‌ها توسط تورکمن‌ها از اردوگاه روس‌ها دزدیده شده بود.

شد و از امرای محلی گروگان گرفته شد و مالیه عبور بالای اسبها افزایش داده شده است تا مصارف اضافی جنگ تامین گردد که از سوی تاجران تورکستان افغانی استقبال نگردیده است.

در ضمن اسحاق خان حدود هشت هزار نیرو را در شبرغان و اندخوی آماده نمود، درحالی که حدود یک لک روپیه از تاجران زیر فشار درازمدت تورکستان افغانی برای پرداخت مصارف قشون به دست آمد، و تعداد زیاد حیوانات باربردار یز مصادره گردید. در اواخر اپریل اسحاق خان با قسمت عمده سربازان حکومتی به سوی سرپل پیشروی کرد و میمنه را تهدید به حمله از طریق شیرین تگاب نمود. پیشروی نیروی حکومتی سبب ترس و وحشت در میان اهالی میمنه گردید، خاطره تجاوز نایب علم خان در یاد اهالی هنوز تازه بود. خانوادهها شروع به دفن خزاین نمودند، درحالی که زنان و اطفال در روستاهای دور دست کوهستانی فرستاده شدند تا از گیرماندن در جنگ احتمالی بگریزند.

اسحاق خان از شبرغان اتمام حجتی به دلاور خان فرستاد: یا گارنیزیون حکومت را بپذیر یا حمله را قبول کن. والی که هنوز امیدوار بود روسیه به کمک او خواهد آمد و در تلاشی برای به تعویق انداختن حمله برای چند هفته دیگر، هشت مرد با اعتماد را با پنج اسب و پنج هزار تنگه به اسحاق خان و همراه با نامه‌ای به امیر فرستاد. اسحاق خان نماینده‌های میمنه را فوراً به کابل فرستاد. هنگامی که آن‌ها در می به کابل رسیدند وقت ملاقات فوری با امیر برای آن‌ها داده شد. پیامی که آن‌ها بودند به مذاق عبدالرحمن خان موافق نبود. مردم میمنه اگرچه خواستار اطاعت از کابل اند، زیر هیچ شرایطی با مستقر شدن گارنیزیون در مملکت شان موافق نیستند و آماده جنگ‌اند تا اینکه این تقاضا را بپذیرند. با وجود این به منزله امتیاز برای حکومت، والی آماده است یک افغان مقیم در شهر را اجازه دهد و باج سالانه به کابل خواهد پرداخت. اگرچه تقاضای مبلغ گزاف یک کرور روپیه موافقت نماید احتمالاً این مبلغ ارزیابی حکومت از مقدار باجی بود که دودمان مینگ به امیر قرض دار بود.

عبدالرحمن خان در وضعیتی نبود که از در آشتی پیش بیاید. مطمئن بود از اینکه حمایت برتانیه را با خود دارد، امیر دلاور لاج داد که:

ی ال اچ، اس ال ای آی؛	؛ کی ان ال، اس ال ای آی؛	، واتر فیلد به گرانت، می ، اس ال ای آی؛	اپریل
کی ان ال، ای پی؛	اپریل تعداد سربازان از هرات	ل ای آی؛ لوا؛ سرپل هشت هزار تن زیر امر اسحاق خان و دو هزار تن دیگر	جولای
اس ال ای آی؛ پی سی دی، جولای،	تی ال اچ، اپریل	، اس ال ای آی؛ ، اس ال ای آی؛	جولای
نماینده امیر به معاون سکرتر، جولای	؛ تی ال اچ، اس ال ای آی؛	، اس ال ای آی؛ ، اس ال ای آی؛	جولای
نماینده امیر به معاون سکرتر، می	، اس ال ای آی؛ ، اس ال ای آی؛	؛ ام سی، به نظر می‌رسد که یک کرور مالیه باقی مانده بود، به صفت باج	می‌رسید.

اگرچه میمنه آن قدر بزرگ نیست تا اردوی بزرگی را قبول کند، از آن جایی که مرز افغانستان گفته می‌شود هایی از تورکستان و هرات امر شده‌اند به سوی میمنه پیشروی نمایند. لذا محلی را در مرز برای جابجای آن‌ها تعیین نماید. هرگاه بخواهید مافوق مرا در جریان بگذارید، التفات سلطنتی به شما اعطا خواهد شد؛ در صورتی که هدایات افراد بد نیت را عملی نمایید برای خود ویرانی بار میاورید و فوج موفق من شما را ویران نموده و به پایان خواهد برد. فوج من باید به آن مناطق پیشروی نماید که دشمن حکومت خداداد از هر سوی مورد توجه است؛ به همین دلیل من راه دیگری ندارم جز اینکه اردوی بزرگی را در میمنه مستقر نمایم. ضرورت است تا شخصاً برای ادای احترام نزد سردار محمد اسحاق بیایید، تا از بد رفتاری اردوی پیروز بدور باشید.

پس از سه روز توقف، به نماینده‌ها لباس‌های احترام هدیه گردید و با اتمام حجت امیر اجازه بازگشت به تورکستان افغانی . وقتی آن‌ها به اردوگاه اسحاق خان رسیدند سردار افراد خود را برای همراهی با آن‌ها و برای گرفتن جواب شرایط خود از دلاور خان فرستاد اما آن‌ها کشف نمودند که والی در وضعیتی نبود که تقاضاهای امیر را بپذیرد زیرا می‌یافتند که روز قبل از اینکه نماینده به میمنه برسند، سی تورکمن از دشت‌های اخل با صدها تفنگ و اطمینان دادن کمک روسیه به میمنه آمده بودند. در پایان بازدید چهار روزه دلاور خان خود را تابع روسیه اعلان نمود و بیرق تزار را که تورکمن‌ها آورده بودند بالای ارگ بلند نمود. می‌دلاور خان حاجی سیاه یک مامور مخفی را با نامه‌ای برای مقامات روسیه به عشق .

تصمیم دلاور خان برای تحت‌الحمایگی روسیه همچنان معادل اعلان جنگ علیه افغانستان، از سوی شماری از رعایای وی استقبال نگردید و با حمایت طرفداران بین خان مینگ و سردار اسحاق خان منجر به تلاش خام برای برکناری او گردید. این سر حلقه‌ها به نظر می‌رسد سه مینگ باشی از قیصار و منطقه قلعه ولی هر یک توره خان، حکیم خان و کریم باشند. هنگامی که توطیه آن‌ها فاش گردید یا ناکام ماند، آن‌ها برای نجات جان به هرات فرار نمودند. عباس خان مینگ باشی دیگر که با اسحاق خان در باره عزل والی در مراسله بود و تصمیم به تغییر موضع پس از رسیدن قوا افغانه قلمرو میمنه داشت، آن قدر خوشبخت نبود. او همراه با یکی از جاسوسان اسحاق خان که با تغییر چهره به شکل تاجر داخل

ماینده امیر، همان جا. کی ان ال، اس ال ای آی: های - ؛ کیو ان ال، می ادعا نمود که نماینده‌ها توسط امیر حبس گردیدند اما هیچ گزارش دیگر این را تایید نمی‌کند. علامه میر هاشم، کیو ان ال، می ؛ اس ال ای آی:

. هنگامی که انگلیس‌ها در باره این حادثه عبدالرحمن خان را اطلاع دادند، امیر مشکوک بود؛ "هیچ مامور روسی آزادانه در میمنه اقامت نمی‌تواند... آنچه والی میمنه می‌گوید کاملاً بی‌اساس است اما ممکن است اگرچه محتمل نیست که او خودش از اثر حماقت یا ضعف روان شاید از ها تقاضا نموده باشد و کسی را آن‌ها مخفیانه فرستادند...مانند جاسوس و مامور مخفی عمل نماید، امیر به امیر احمد خان، اس ال ای آی: ، جنوری ، اس ال ای آی: اچ سی، اس ال ای پی: های - ، اس ال ای آی: های - هر کدام رییس خانوار بود. نگاه کنید اچ ان ال، اس ال ای پی: های - اچ سی، اس ال ای پی: های -

شهر شده بود محبوس گردید. بدگمانی همچنان متوجه نماینده‌هایی بود که اخیراً از کابل برگشته بودند، احتمالاً والی شک داشت که هنگام حضور در پایتخت افغان‌ها با حسین خان دیده‌اند. بقیه سفرها به زندان انداخته شدند (مرک،).

حوادث میمنه برگشت نماینده اسحاق خان را به تعویق انداخت، آن‌ها شاید برای مدتی محبوس شده باشند. هنگامی که خبر اعلان دلاور خان از سوی مقامات برتانیه به کابل پیشکش گردید، عبدالرحمن خان قوا بلخ و هرات را امر به پیشروی به سوی میمنه نمود. در ضمن در این وقت احتیاط لازم را مشورت داد، زیرا امیر نگران بود مبادا روسیه برای حمایت از دلاور خان نیرو بفرستد. اما اسحاق خان نبوغ نظامی پسر کاکایش را نداشت و بدون منتظر ماندن به اوامر کابل، قسمت بیشتر قوا سواره‌نظام خود را از طریق گذرگاه میرزا ولنگ به شهر مرزی بلچراغ فرستاد. قوا بدون حمایت توپخانه یا پیاده در دره تنگ شیرین تگاب داخل گردید، و نه اسحاق حرکت قوا مشابه را از اندخوی امر نمود. در ضمن قوایی که از هرات به سوی میمنه فرستاده شده بود از سبب شورش ایماق‌ها در بادغیس متوقف مانده بود. افزون بر آسیب‌پذیر گذاشتن گارد محافظ پیشرفته برای تهاجم، اسحاق خان خط ارتباطی خود را گسترش داده بود و نیروی کوچک خود را در سرپل تقسیم نمود، زیرا از جمله هشت هزار نیروی که در اوایل شده بود، اسحاق خان حالا تنها دو هزار . از آن جایی که دلاور خان هشت هزار تن مسلح همچنان چندین هزار سرباز مکلف قبیلوی داشت که تعهد نموده بودند " تا پای جان در پهلوی او ایستاد شوند. اسحاق خان جای را غلط نموده بود حتی به دلاور خان در فضای باز حمله نماید، چپ رسد به اینکه تصمیم به محاصره شهر بگیرد، و بهتر می‌بود هرگاه مشورت داده می‌رسیدن نیروی تقویتی کابل منتظر بماند. نظام بلخ طور مصون به بلچراغ رسید و شروع به تاراج قرا اطراف نمود، خرابی فراوانی را به حاصلات در حال رسیدن به بار آورد. دلاور خان با فرستادن سواره

جولای ؛ کی ان ال،

کی ان ال،

جولای

گزارشی گفت که دلاور خان به مردم میمنه گفته است که اگر اسحاق خان حمله نماید روس‌ها وعده فرستادن تورکمن را نموده

جولای، ؛ تی ال اچ، ؛ اس ال ای

پی: های - بدخشان از فرستادن قوا برای کمک به اسحاق خان انکار نمود، کی ان ال، جولای ؛ تی ال اچ، ؛ اس ال ای پی؛

در ادامه ببینید و کی ان ال، ؛ اس ال ای آی؛

فوجی که در اختیار داشت شامل سه لوا پیاده، پنج صد سواره‌نظام و چهار صد سوار غیرمنظم اوزبیک بود یا حدود دو هزار تن در مجموع، تی ال اچ، جولای . دو هزار نیرو به اندخوی فرستاده الی که قطعات کوچک باقی ماند تا آرامش را در شبرغان و سرپل حفظ نمایند. تی ال اچ،

؛ کی ان ال، ؛ کی ان ال، ؛ اس ال ای آی؛

؛ تی ال اچ، ؛ ویل،

؛ کی ان ال، ؛ اس ال ای آی؛ ؛ تی اف ژ، آگست ؛ مینوت دیپارتمنت

؛ کیو ان ال، ؛ اس ال ای آی؛ های

می‌گوید قوماندان سواره ظام بلخ محی‌الدین خان بود.

به آن پاسخ داد، که آن‌ها را شکست داد و شماری زیادی به شمول قوماندان آن را نیز کشت. این شکست هر گونه امید اسحاق خان را برای مطیع ساختن میمنه با زور به پایان رساند و رنجیده از سبب بی ابرو شدن، سردار چاره دیگری نداشت مگر اینکه بقایای سواره‌نظام خود را امر به عقب‌نشینی به سرپل داد و نماینده ای به میمنه بفرستد تا در باره شرایط مصالحه جو یا گ .

درخواست مذاکرات جدید سبب شگفتی دلاور خان شده باشد، زیرا در تابستان همه‌امید او برای مداخله روس‌ها به سوی او نقش بر آب گردید. نماینده‌های او از عشق‌آباد دست خالی برگشتند، زیرا روس‌ها از ترس رویارویی با برتانیه از این کار . به والی اطلاع داده شد که میمنه زیر محدوده عشق‌آباد نمی‌آید و اینکه همه مراسلات باید با تاشکنت یا شهر سبز صورت بگیرد. ایوب خان نیز ثابت گردید که تیر شکسته است، زیرا مقامات ایرانی بالأخره به فشار برتانیه سر خم نمودند، سردار را در مشهد در خانه مهر را ترک نماید و نه قبایل مستقل تورکمن در مرو پنجاه کمک نظامی فراوان نمودند، اگرچه شمار زیاد تورکمن‌ها به شکل انفرادی داوطلب خدمت شدند. گرچه دلاور خان چهره شجاعانه خود را بین مردم حفظ نمود و حتی گفت روس‌ها دو هزار نیروی تورکمن را می‌پهلوی مردم میمنه بجنگند، والی درک نمود که شانس اندکی برای کمک از بیرون وجود دارد و به نفع او خواهد بود که شرایط خوبی را قبل از اینکه نیروی بیشتری از کابل برسد پیش نماید.

نظر اولی دلگرم‌کننده نبود، زیرا نماینده اسحاق خان تنها خواست‌های امیر را تکرار نمود که میمنه یک گارنیزیون ر باید بپذیرد. دلاور خان در مقابل با تقاضای اجازه دادن یک نماینده مقیم افغان پاسخ داد. و آماده نبود خطر فرستادن پسرش محمدعلی خان به سرپل را قبول کند، و به دلیل اینکه ولیعهد بیمار است معذرت خواست. در عوض به نمایندگی شخص دیگری را از اقارب خود و قوماندان اعلی میمنه عبدالباقی خان مینگ باشی، را تعیین نمود تا مذاکره را پیش ببرد. با

؛ کیو ان ال، ؛ تامسن به گرانویل، ؛ مینوت دیپارتمنت
؛ تی اف ژ، اکتوبر ، اس ال ای آی: های - . اما خط مقامات حکومت
افغان آن بود که میمنه در زیر ترحم آن‌ها بود و والی زیر فشار بود... به حدی که او در حال فرار است "وضعی که
انگلیس‌ها خوشحال بودند در تاریخ رسمی خود قبول کنند؛ تی اف ژ، نومبر
اس ال ای آی: های - . این تنها تلاشی برای روشنی انداختن به بی‌آبرو شدن امیر
خان است. ای ای ویلر به تباری اسحاق خان و میمنه اشاره می‌نماید اگرچه شواهد معاصر برای تقویت این ادعا

کیو ان ال، می‌گوید رویارویی زیادی بین اسحاق خان و میمنه رخ داد.
کی ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی: های
- ، اس ال ای آی: های

کی ان ال،
تامسن به گرانویل، ، اس ال ای پی: های -
تی اف ژ، نومبر ، اس ال ای آی: های - ؛ کی ان ال،
، اس ال ای آی: های

همانجا.

عبدالباقی خان مینگ باشی پدر غلام محمد مصور (متولد) نقاش و میناکار مشهور بود که زیر نظر میر اعظم خان نقاش دربار عبدالرحمن خان و بعداً در برلین () درس خواند. غلام محمد مصور مکتب هنرهای زیبای کابل را اساس گذاشت و نمونه‌های نقاشی‌های او در موزیم کابل موجود است. یکی از دختران عبدالباقی مریم سرخابی خواهر سکه غلام محمد مصور معلم فرزندان امیر حبیب بود. در جریان زمامداری نادرشاه در مکتب مستورات درس می‌داد و مکتب ستاره، نخستین مکتب دخترانه را در میمنه اساس گذاشت.

وجود این والی به منزله پیش‌شرط برای آغاز مذاکره با اسحاق خان تاکید نمود که قوا افغانی از بلچراغ و سرپل باید عقب کشیده شود. اگرچه گورنر تورکستان افغانی شکایت نمود که والی چنین حقی ندارد تا شرایط را تقاضا نماید، قوا او خیلی پراکنده بود که مجبور به پیروی بود و به اکثریت نیرو امر گردید به شیرغان عقب‌نشینی نماید. اما سردار در سرپل باقی ماند و مذاکره را با دلاور خان ادامه داد.

بار دیگر دلاور خان به منزله پیروز ظاهر گردید، زیرا اسحاق خان بالأخره شرایط پیشنهادی میمنه را به امیر در اوایل سال پذیرفت و یک نماینده حکومت را کسی به نام امیر جان، افسری در استخدام اسحاق خان، فرستاده شد تا در پایتخت مینگ اقامت نماید. اما میمنه باید پرداخت باج سالانه یک لک (بیش از سی هزار روپیه کابلی) تنگه را قبول می . اسحاق خان همچنان پذیرفت تا با یکی از دختران والی ازدواج نماید. هنگامی که با این شرایط موافقت شد دلاور خان پسرش را همراه با دوازده تن از بزرگان برای پرداخت پنجاه هزار تنگه پیشکی و هدایای اسب و شتر نزد گورنر تورکستان افغانی . با پرداخت پول و امضا پیمان، پسر دلاور خان اجازه برگشت یافت، اگرچه مینگ باشی که او را همراهی نموده بود به قسم گروگان نگه داشته شد. پس از امضا پیمان اسحاق خان به شیرغان رفت تا منتظر فرصت بهتری برای انتقام

در گذشت اما دخترانش مریم، عایشه و طاهره هنوز در حیات بودند (ادامک). عبدالباقی در میمنه گفته شده است و یکی از اقارب با اعتماد و مقام رسمی دلاور خان بود. او با جنرال پرواز خان یکی از حامیان ایوب خان خویشاوندی داشت. در جریان جنگ کوتاه که به برکناری والی انجامید قومانده قوا میمنه به عبدالباقی داده شد. پس از شکست او برای نجات خود فرار نمود زیرا افغان‌های برای سر او جایزه تعیین دستگیر گردید (توسط حسین خان مینگ احتمالاً به عبدالرحمن خان تسلیم داده شد). در نومبر همراه با شماری از اقارب دلاور خان اعدام گردید. دارایی‌های او بالأخره در لیلام عام به فروش رسید. برای زندگی‌نامه عبدالباقی نگاه کنید اچ ان ال، - . سستیوارت به برن، فبروری

ال ای آی: های - ، اس ال ای آی: های - ؛ اچ سی، می

، اس ال ای پی: های - می، ؛ اخبار از میمنه، جولای

اس ال ای آی: های - ؛ دگروال سستیوارت به سر او برن، فبروری ، اس ال ای آی:

های - ؛ کی ان ال، ، اس ال ای آی: کی ان ال، ، اس ال ای آی:

جنوری - اکتوبر، جنوری

(ان دی دو نامه از تقی‌خان با این تاریخ وجود دارد دومی در ، اس ال ای آی: همین جلد قرار دارد)؛ ا جنوری ، اس ال ای آی: های -

اکتوبر، جنوری ؛ پی سی دی، تی

اف ژ، دسمبر جنوری ، اس ال ای آی: های ؛ اچ سی، اکتوبر

، اس ال ای پی: اکتوبر می‌گوید تنها چهل هزار تنگه داده شد. اچ ان ال، ادعا می‌نماید رقم فقط ده هزار روپیه کابلی (سی هزار تنگه) بود. میمنه به اسحاق خان

کارزار شاهان افغان برای بدست آوردن بلخ و چهار ولایت ترکستان صغیر

پهارم

میمنه شهزاده نشین مینگها پس از سقوط

محمدحسین خان، -

ترس مبالغوی از قدرت و دسایس روسها... به هرات اهمیت دروغین کاملاً بی‌تناسب با نیروی منطقه و موقف آن نسبت به قندهار و اندوس داد. هرگاه از یکپارچگی منطقه دارای اهمیت حیاتی برای انگلیسها صحبت گردد، اغراقی بود توهین‌کننده به عقل سلیم که ندرتاً به تکذیب نیاز دارد.

خانات میمنه زیر اداره محمدحسین خان

سقوط میمنه خوشنودی زیادی را به امیر بار آورد، زیرا او بیشتر از فتوحات پدر کلانش دوست با آوردن شهزاده نشین میمنه زیر اداره افغانها که هیچ‌گاهی در زمامداری شیرعلی‌خان چنین نبوده است را ایفا نموده بود (سی اف کاکر). لذا جای تعجب نیست که امیر فرمان داد تا همه شهرها و شهرکها را برای جشن این دستاورد چراغان نمایند. این خوشی اما با کارهای اسحاق خان مخدوش گردید و با حوادث هرات هنوز زنده در خاطره‌اش متیقین بود که او نخستین فرمانده بود که به پایتخت مینگها داخل گردید و داخل شدن قشون هرات را به شهر رد نمود. در عوض با دادن ها را واپس فرستاد. یکبار دیگر بلندپروازی‌های او برای توسعه قلمرو زیر اداره او خنثی گردید. تعجیل

اچ ام دیورند، جنگ اول افغان و (نقل از گریگوریان،) (نقل از گریگوریان،)
برنس و دیگران در جریان جنگ اول افغان-انگلیس بود. اشاره دیورند نوشته
وقت برتانیه در رابطه به آسیای مرکزی بود.

کی ان ال، می ، اس ال ای آی: های - ؛ پس سی دی،
کی ان ال، می ، اس ال ای آی: های - ؛ پس سی دی،

ناشایست اسحاق خان در به دست آوردن میمنه، بدگمانی امیر را سبب گردید. در نتیجه منطقه در حیطه قدرت هرات قرار داده شد و محمدحسین خان مینگ برای اداره تیول سابقه خود ابقا گردید، درحالی که از نزدیک توسط یک نماینده افغان پیم از حامیان وفادار عبدالرحمن خان، نظارت می‌گردید (کاکر -). قلمروی که حسین خان به ارث برد سایه از عظمت سابقه او بود. نه تنها مرزهای آن از زمان زمامداری پدرش مضراب خان طور ملاحظه کاهش یافته بود، بلکه دهه‌های جنگ و ناآرامی داخلی همراه سلسله‌ای از بلایای طبیعی و اقتصادی این توابع زمانی ثروتمند و شاهانه را به سطح یک حکومت بی‌نوا سقوط داد. هیچ چیزی بهتر از پایتخت خانات این را تمثیل نمی‌کند. کمیسیون مرزی افغان آنچه که تا امروز به حیث سروی همه‌جانبه منطقه باقی چنین ثبت نموده است که جمعیت

همان جا، کی ان ال، جولای ؛ کیو ان ال، جولای ، اس ال ای آی: های

دلیل رسمی برای حضور کمیسیون مرزی در افغانستان نشانه‌گذاری مرزهای نامشخص بین دریای آمو و هرات برای وقایع از تهاجمات روسیه بود. اما در جریان سروی شماری از ماموران انگلیس و ماموران محلی سفرهای زیادی به منطقه جز عملیات جمع‌آوری استخبارات انجام دادند. گزارش این‌ها در گزینه () چاپ نشده است اگرچه بخشی از گزارش کمتر محرم در نشریات رسمی آن‌ها نشر گردید است. در عوض دفتر سروی کننده عمومی ده نسخه کار پنج جلدی را تحت عنوان « های هیات استخباراتی کمیسیون مرزی افغان » برای استفاده و ایسرای، وزیر خارجه برای هند و بعضی از مقامات بالایی حکومت تهیه دیده بود. تنها دو نسخه این اسناد فوق‌العاده محرم به نظر می‌ماند. یکی مربوط کرزن که در جمله اوراق کرزن در کتابخانه دفتر هند [ام اس اس، ایور. اف / / - ؛ میکروفلم پی او اس] دیگری در آرشیف ملی هند است که تا > « » بندی شده است جلد‌های - ، یادداشت‌های روزانه جنرال میتلند ، یادداشت‌های روزانه تورن پیکاک آشکارا است. ج گزارش در باره قبایل، های مفصل در باره قبایل چهار ایماق، هزاره و تورکمنها در هرات، بادغیس، غور و هزاره جات است همچنان دربرگیرنده سفرهای متعدد سروی کنندگان است که در منطقه شده بودند. جلد چهارم مفصل‌ترین سروی تاریخی، مردم‌شناسی و جغرافیایی در باره قبایل ایماق‌ها است که در افغانستان روی دست گرفته شده است. در میان سایر چیزها، این جلد شجره همه سران قبایل را شامل می‌گردد. این‌ها در ضمیمه این کتاب آورده شده است. جلد پنجم گزارش‌های اضافی شامل سروی‌های مختلف در مناطق مختلف تورکستان به شمول گزارش مرک در باره شهر میمنه، گزارش گریسباخ، امام شریف، امیر خان، شهزاده تایمس و دیگران از اکتشافات آن‌ها در باره میمنه، گریوان، سرپل، شیرغان و تیر بند تورکستان هست. همچنان گزارش‌های از نیی الیاس، جگرن هولداباخ، تورن دروموند و غیره شامل است. با وجود این نسخه‌های اصل های سروی کمیسیون مرزی در مجلدات مربوط سلسله ال/پی و اس/ (اس ال ای آی) دیپارتمنت سیاسی و سری قابل دریافت است.

افزون بر این پنج جلد سلسله‌های از عکس‌ها، طرح‌ها و رسم‌های میمنه و شهرهای دیگر تورکستان افغانی توسط کارل لودلف گریسباخ، سروی کننده اتریشی کمیسیون تهیه شده است. در دو البوم این عکس‌ها از سوی دیپارتمنت خارجه خریداری گردید اما دفتر هند به دست آوردن آن‌ها را ثبت نمود تا حال نه کتابخانه دفتر هند و نه آرشیف ملی هند قادر شدند کجا بودن آن را معلوم نمایند؛ سی اف ثبت شرح مذاکرات خارجی هند، زی/پی/

، زیر نام موضوعی: کمیسیون مرزی افغان «عکس‌های خریداری شده از سوی وزار () می‌دهد، بخش مرزها، سپتمبر () شده توسط سی ال گریسباخ از ا بی سی» که محل ذیل را () می‌دهد، بخش مرزها، سپتمبر

میمنه در / حد اکثر خانواده مقیم بود (پیکاک، ؛ سی ای بیت (با احتمال همین تعداد های نیمه مقیم که در نزدیکی شهر می‌زیستند (میتلند ؛ مرگ،) . شهری با «ظاهر فرسوده و متروک» طوری که میتلند شک داشت تعداد واقعی اهالی شهر این قدر بالا باشد (میتلند) . در کل در محدوده مرزی قلمرو آن حدود ده هزار خانواده زندگی می‌کرد (گزیته، ؛ میتلند ؛ سی ای بیت

های شرح مذاکرات دفتر هند هیچ چیزی از جز ب ندارد. در دوسیه سالانه این سال یک مأخذ متقابل است، داخلی، جز ب، سپتم - ریفرنس دیگری نیز در باره این عکس‌ها در راجستر سال بعدی (زی/پی/) زیر موضوع کمیسیون مرزی افغان (اپریل) «هدر نمودن عکس‌های گرفته سوی سی ال گریسباخ و داکتر اوین در زمان کار با کمیسیون مرزی افغان» مرزها جز ب وجود دارد. بار دیگر مراسله اصلی از مجلد شرح مذاکرات مورد سوال مفقود است. نسخه منفی عکس‌ها تا زمان مرگ واپل سده بیست با خود گریسباخ بود. عکس‌ها همراه با مواد زیادی از زمان کار او در افغانستان توسط دخترش هیلدا گریسباخ به ارث برده شد. در سپتمبر و به دفتر هند نامه نوشت و خواستار فروش یادداشت‌های پدرش برای سه هزار پوند به حکومت انگلستان گردید و لست دست‌نوشته بکس افغان را ضمیمه نموده بود. در میان اقلام لست شده کتاب عکس‌ها (چاپ) « های بومی» سایر نسخه منفی؛ یک رول عکس‌ها؛ یادداشت‌های شخصی پدرش هنگامی که با کمیسیون بود (-) «یادداشت‌های روزانه» (سفرهای در افغانستان از فبروری جولای) های از هرات (به شمول قلعه)، هزاره جات، بادغیس، تورکستان افغانی و مناطق دیگر در افغانستان که در جریان کار کمیسیون مرزی است؛ یادداشت‌ها و تحلیل‌های جیولوژیک در باره سروی منابع منرال‌های تورکستان افغانی؛ نقشه‌های کمیسیون مرزی از مزار شریف، اندخوی، آقچه، میمنه، بند امیر، وادی هرات و مناطق دیگر؛ نسخه‌های یادداشت‌های رسمی و ها به حکومت و امیر عبدالرحمن خان همچنان شمار زیاد نامه‌ها و اوراق دیگر شامل بود. آرزوی خانم باخ بود که یادداشت‌های پدرش بالاخره چاپ گردد اما دفتر هند آن را خیال نادرستی پنداشت تا اجازه بدهد روشنایی روز را ببیند. پس از بحث‌هایی نسخه امضاشده سفرهای افغانستان، همراه نسخه تاپپی آن از وی دفتر هند خریداری گردید اما از آنجایی که این ژورنال عبدالرحمن خان را از دید نامطلوب ترسیم می‌کرد هرگز اجازه داده نشد همگانی گردد. د اصل هر دو نسخه امضاشده و تاپپ‌شده هیلدا در دیپارتمنت سیاسی (منزل چهار، الف؛ شماره دفتر سیاسی) آرشیف گردید اگرچه فعلاً در شماره موقتی ال/پی و اس/ ، تی ان/ [ای او آر: ان ای جی] قرار دارد. برای لست نوشته‌شده و مراسلات هیلدا با دفتر هند نگاه کنید ال/پی و / / (کتلاک رهنمود اتاق مطالعه اشتباهاً آن را در ثبت نموده است). سرنوشت سایر ریسباخ تا حال نامعلوم است، اگرچه جستجو برای یافتن آن و اینکه همه یا بخشی از آن با خانواده او باشد

پی سی دی، ، اس ال ای آی: دارای خانه است؛ امیر خان و شهزاده تایمس، رقم را دو هزار خانواده می‌دهد.

(، زوال قهقرايي از زمان مضراب خان، حتى تجویز برای کم شدن ساحه قلمرو خانان، هنگامي که میمنه جمعیتی بیشتر از یکصد هزار را به رخ می‌کشید.

نشانه‌های فرسودگی در همه پایتخت قابل دید بود. بیشتر خانه‌ها، دکان‌ها و ساختمانهای دیگر در حالت خرابی قرار داشتند، بازارها و شهرکها در سراسر تورکستان به همین حالت بود (الیاس، - ؛ میتلند -). میمنه همچنان به محل غیر سالمی برای زندگی نمودن مبدل شده بود. در تابستان نه تنها منطقه را ملاریا فرا می‌بلکه طبیب محلی که با کمیسون مرزی همراه بود از میمنه بازدید نمود تا والی و مقامات دیگر را مداوا نماید دریافت که « و لرزه، ناتوانی پس از تب، برانشیت، سوء هاضمه، اسهال، سوزش، چشم دردی،... درد مفاصل و تشنجات» عمومیت داشت. حکیم محلی در شهر موجود نبود و حفظ الصحه شهری وجود نداشت. خانه‌ها متروک، سرکها خالی، خندق‌های اطراف ارگ، دریای میمنه و حتی چاه‌ها برای رفع حاجت استفاده می‌شد (گریسباخ،).

کشوری که حسین خان مینگ از زمامداری نمود بخشی از مناطقی بود که پدر کلان‌هایش زمامداری نموده بودند. مشتمل بر هشت منطقه فرعی شامل میمنه، ناموسه با لنگر، المار، کرای، قیصار، چیچکتو، شیرین تگاب و خیرآباد بود. منطقه مهم دول آباد که در گذشته محل دفاعی مرزی مهم با اندخوی بود از دست حسین خان گرفته شد، نیروهای حکومت در آن جابجا گردید و زیر اداره آنچه قرار داده شد (میتلند ؛ مرک،). در سمت شرق هر دو، درزاب و گرزویان از دست رفت و از سرپل اداره می‌شد، درحالی‌که در سمت مرغاب قلعه ولی و غورماچ بخشی از ولایت هرات بودند. تنها مرزهای کوهستانی جنوب میمنه به نظر می‌رسد تغییر نخورده باقی‌مانده بود، مرزها هنوز جریان مرغاب و به شمول لولاش، هستومین و سایر اسکان ایماق‌ها را تعقیب می‌نمود که منطقه نیمه مستقل بندر را می‌میتلند (-).

بازار قدیمی طرح چهارسو (چهارراهی) را داشت، شامل چهار سرک سرپوشیده از ارگ مانند پره‌های چرخ به سمت چهار دروازه شهر بود. حدود دو صد و سی دکان در محدوده دیوارهای پایتخت قرار دارد. شماری دکانداران هندو (به شمول

خالفین، جمعیت خیلی بالا تخمین می‌نماید ادعا می‌نماید که حدود سه صد هزار شخص در میمنه همراه با دو هزار افغان زندگی می‌نمود. از آنجایی که او جمعیت همه تورکستان افغانی را حدود هزار می‌گوید چنین به نظر می‌رسد که میمنه حدود نیم جمعیت ولایت را تشکیل می‌دهد.

نماینده پنجاه حالا در میمنه، جولای ، اس ال ای پی؛ های ؛ عبدالحکیم، مامور خبری در میمنه، ، اس ال ای آی؛ ؛ میتلند، هری رو تا بلخ، ، اس ال ای آی؛ های

گزارش معاون داکتر الهی بخش از وظیفه خاص، اکتوبر ، اس ال ای آی؛

همانجا.

به نظر می‌رسد تفاوت نظر در مورد موضع خیرآباد، قلعه دیگری در مرز بین میمنه/اندخوی موجود است. میتلند خیرآباد را با روستای توخمنه قلعه و خدا عماد در جمله میمنه ذکر نمود اما مرک می‌گوید این مناطق از میمنه

پیکاک، می‌گوید تنها حدود یک صد دکان موجود بود، میتلند (میتلند) ؛ گزیته ؛ می‌گوید. برای بحث ش را در ادامه نگاه کنید.

سه زرگر) و هشت دکان یهودها با قرضه مورد نیاز از سوی تاجران برای جامعه تجاری اهالی شهر را تأمین می (گزینته ؛ میتلند ؛ مرک، ؛ پیکاک،) .

با وجود فضای فرسودگی کلی، بازارها بیروبار داشتند زیرا شهر هنوز محل تقاطع راه‌های تجاری مهم بود، بخارا و هرات مه‌ترین بازارهای تجاری خارجی بود. اموال متعدد اروپایی در بازار برای فروش موجود بود. اقلام وارداتی شامل ابریشم بخارا و مشهد، چرم، کاغذ و چیت روسی، شکر فرانسوی (که از طریق روسیه میامد)، گوگرد اتریشی، کارد، سوزن، چیت دار، مخمل و اموال پنبه‌ای انگلیسی از هند، چای و نیل هندی و همچنان لنگی از پشاور بود (مرک،) .

مرک (ال او سی، سی آی تی) ادعا می‌نماید یگانه محصول مهم خانات شاخه بری شده () البسه پنبه‌ای درشت و لباس ضخیم ساخته‌شده از پشم بز بود که «برک» یا «کورک» نامیده می‌شود. از پوست قره قل، قالین و چرم، هرگاه کمتر قابل دید، بخش‌های از عایدات میمنه زکری نشده است. صادرات عمده غله جات (گندم و جو) بود زیرا منطقه به تولید مازاد بزرگ ادامه داد و قیمت‌ها پایین‌تر از هر شهر دیگر تورکستان افغانی بود. بیب تخمین نمود که تنها در محدوده مرزهای میمنه در حدود سه صد و پنجاه هزار گوسفند یا هفت گوسفند برای هر فرد موجود بود. این مواشی در هر پنج سال دو چند می در صورتیکه آب و هوا مناسب و آرامش برقرار باشد (سی آی بیب) . محصولات دیگر شامل چار مغز، تنباکو، تلخان توت، برنج، پنبه، کشمش، انواع میوه جات و اسب می‌باشد (مرک، -) . یکی از پیامدهای محیط زیستی محاصره‌های متعدد و جنگ‌ها این بود که همه درخت‌ها و تاکستان‌های شهر بریده شد و زمانی وادی سرسبز «کاملاً بی درخت یا بدون هر نوع پوشش بود.» (میتلند - ؛ مرک، ؛ پیکاک،) .

گسترده متفاوتی را در باره عایدات میمنه از سال‌های به دست می‌دهند. میتلند () قول از مرک، می‌گوید که مجموع عایدات نقره و جنسی قلمرو هفت صد هزار تنگه یا دو صد و سی و سه هزار و سه صد و سی و سه روپیه کابلی با نرخ مبادله تخمینی سه تنگه به یک روپیه بود (میتلند) . ارقام مرک احتمالاً بر اساس رسیدهای سال ، نخستین سال آغاز زمامداری حسین خان است. سه هفتم یا سه صد هزار تنگه (یک‌صد هزار روپیه کابلی) به امیر پرداخته شد درحالی‌که مبلغ باقیمانده چهار صد هزار تنگه (یه) توسط

میتلند (ال او سی، سی آی تی) به تعقیب پیکاک گزارش می‌دهد که هندو از شکار پور و مجموعاً یهود موجود بود. مرک (گزینته رسمی آن را پیروی می‌نماید) می‌گوید چهار دکان هندو (شکار پوری)، سه زرگر هندو از اتک و هزاره راولپندی و هشت دکان یهود وجود داشت. استخراجات از گزارش پیک خاص، اپریل ، اس ال ای پی: های - . قیمت‌های ذکرشده:

قران برای صد من یا چهار سیر انگلیسی است.

طبق میتلند (در ادامه میاید توسط گزینته ها در / چنین بود:

= = روپیه کابلی.

= طلا بخارا

1/2 قران هراتی = روپیه انگلیسی (هندی)

قران هراتی = پنج روبلی طلا روسی

اسبه می ترین پول در چلند قران هراتی و روپیه کابلی بود (گزینته) .

والی برای مصارف خود حفظ گردید. این ارقام تقریباً همان است که از سوی محمد شریف خان پسر حسین خان در سال به امیر ارائه شده است هنگامی که امیر عایدات تورکستان افغانی را به تعقیب شورش ناکام اسحاق خان ارزیابی می کرد. میر الله بخش که یک سال بعد از مرگ در میمنه بود، تأیید می نماید که پرداخت سالانه میمنه سه صد هزار تنگه تعیین اما دو سال یکبار نظرانه یا تورتوق را شامل نمی شد که برای حسین خان مینگ سی تا شصت هزار تمام می شد (میتلند).

اما در جولای عبدالرحمن خان وایسرای را اطلاع داد که عایدات میمنه به مشکل تا تنگه (هزار روپیه انگلیسی) یا دو مرتبه بیشتر از آن چه مرگ و الله بخش تخمین نموده بودند بالغ می گردد، درحالی که پرداخت والی تنها یک لک تنگه یا ده در صد عایدات سالانه بود. امیر همچنان قصدی مصارف معلوم والی را دو صد و پنجاه مرتبه زیاد به یک ملیون تنگه (هزار روپیه) نشان داد. این تحریف عایدات میمنه بدون شک برای این طرح شده بود که به انگلیس ها تفهیم گردد که فشار حاکمیت افغان ها بالای میمنه سنگین نیست و حسین خان اجازه داده شده است تا قسمت بیشتر عایدات حکومت را در دست داشته باشد که در واقع چنین نبود. بنا ممکن نیست ارقام داده شده از سوی امیر اساسی برای ارزیابی صحت مالی بوده باشد، یا اینکه از میمنه باشد و برای تصویر درست عایدات و مصارف حکومت باید به ارقام مرگ مراجعه نماییم. با وجود این حتی ارقام امیر نمی تواند وضعیت فقرزده خانات را پنهان نماید زیرا در قسمت های قبلی این سده دودمان مینگ درآمد سالانه سیزده لک روپیه کابلی یا تخمینی تنگه داشت (سی ای بیت).

از دست دادن جمعیت و شماری از ولسوالیهای ثروتمند و خیلی حاصلخیز خانات با مالیات زیاد فزاینده و سنگینی بجی که امیر از والی به دست می آورد دست به دست شد. نئی الیاس در اواسط دهه ارقام ذیل را که حکومت بالای ولایت تحمیل نموده بود به دست می دهد (الیاس، -):

نقده (روپیه کابلی)

عایدات مجموعی لک طور ذیل تقسیم می : هزار برای مصارف والی، هزار برای حکومت افغان و هزار تنگه تخفیف، احتمالاً برای وقف و سایر بخشش خیریه، آن کی وی تی های - .
یادداشت ها از میر الله بخش، مشهد، ، اس ال ای آی: های - که رقم تنگه را برای روپیه می دهد.
الله بخش، یادداشت های، . میتلند نظران و ارزش آن را (به روپیه کابلی) شصت اسب (هر یک - پیه)؛ سوب کورک (هر یک روپیه)، سوب قاعمه یی یا از پشم شتر (هر یک - روپیه)؛ شتر (هر یک روپیه)؛ پوستین قره قل (هر یک روپیه)؛ نمد بیرجندی (فرش نمدی) (هر یک روپیه)؛ قالین تورکمنی (هر یک روپیه)؛ پارچه ابریشم بخارا (هر یک روپیه)؛ پوست آهو (هر یک - روپیه)؛ یک خنجر طلا (روپیه)؛ افسار تزیینات نقره و طلا (هر یک روپیه). لذا قیمت اقل برای امیر روپیه (تنگه)، اعظمی روپیه (روپیه) بود. مصارف اضافی شامل از سبب انتقال نظرانه، خرج راه و هدایای برای خرج شد مقامات پایین رتبه برای سفر به پایتخت و واپس بود.
همچنان نگاه کنید پی سی دی، همان جا. امیر به وایسرای، جولای ، اس ال ای آی: های - .
همچنان نگاه کنید خبر نویس پنجاه، جولای .

مالیه سرانه خانواده: /

مالیه قلبه، فی گاو، / برای هر گاو، /

مالیه آسیاب (غله جات و روغن): /

: روپیه برای هر یک صد رأس

نظر به جنس

مالیه غله جات: یک خروار (حدود موند هندی) سالانه

علف: یک جوال از هر جوال فروخته

اموال بازار: البسه و منسوجات، پول در هر روپیه (مثلاً)؛ در داخل شدن تاجر به شهر (بارگیری شده یا بدون

(روپیه برای هرباراسب کالا دارای هر ارزش، روپیه

سایر: حق دولت برای درخواست انتقالات جهت امور رسمی

«اوزبیک» (مثلاً چنگیزی)

: در صد سالانه

مواشی و رمه‌ها:

هر ارباب یا قریه دار: یک گوسفند فی نفر

سایرین: امیر حق مصادره را داشت.

حتی احتمالاً این همه داستان نبود. میتلند (- اشاره می‌نماید که علاوه ازان چه در بالا آمد مالیات

دیگری نیز تحمیل شده است:

قلم مالیاتی قبل از -

زمین آبی % () %

زمین پنبه (آبی) % %

زمین للمی ن م %

خانه (هر یک) تنگه تنگه

هر جنس تنگه هر

تاکستان (تنگه) هر یک تنگه هر جریب

تنگه هر جریب

مادیان، شتر ماده ن م تنگه هر یک

ابریشم (خام و کار شده) % ارزش کالا

آسیاب شده ن م % هر جنس

این ارقام نشان می‌دهد که امیر مالیه را در میمنه بین در صد در کل افزایش داد. بدون شک این تحمیل مالیه سبب بالا رفتن قیمت‌ها گردید و شواهدی وجود دارد که دوره - یکی از دوره‌های اوج تورم در خانات و در کل در تورکستان افغانی بود.

این‌گونه تحمیل‌ها همه آن‌هایی نبود که میمنگی‌های رنج‌کشیده باید تحمل می‌نمودند. حسین خان مینگ مجبور بود یک مرد سوار آماده را در کابل به مصرف سرانه روپیه برای هر یک حفظ نماید. این روپیه کابلی (تنگه) دیگر را سالانه به مصارف حکومت می‌افزود. افزون بر این مبلغ قابل‌ملاحظه‌ای برای نگهداری اسب‌ها و تجهیزات لازم نیاز بود. این مصارف از سوی هر دوازده خانوار برای تأمین و تجهیز هر سوار با مالیه اضافی تنگه سالانه نسبت به معاش سالانه آن‌ها تهیه می‌گردید (می‌تواند -).

با وجود این، اخاذی غیررسمی دیگر نیز وجود داشت. معاش پوسته نظامی افغان که در فاصله‌های غیرمنظم پرداخت می‌متکی به زمین و جمعیت بومی بودند، آنچه را می‌خواستند بدون پرداخت پول حاصل می‌. بیگیری از المار و میمنه برای تحکیم استحکامات دفاعی شهر و برای اعمار قرارگاه صورت می‌گرفت. شاهدان عینی رویه غیرعادلانه در مقابل اوزبیکها را ثبت نموده . از اولیا خان نماینده مقیم گزارش شده است که مبلغ گزافی را با تزویر از اهالی محل

می‌تواند ال او سی-سی آی تی، بر اساس اطلاعات مرک ادعا می‌نماید که مالیه یکی برای هر گوسفند باقی ماند اما احتمالاً این رقم قبل از عد از پاتینگر، خاطرات سی اف، اچ ان ال، اکتوبر، اس ال ای آی: های - - -

که همه نرخ‌ها به ویژه غله جات در خانات در جریان تابستان و خزان خیلی بالا بود. این شاید از سبب مبادله بالای تنگه بوده باشد که در گزارش میر الله بخش آمده است. گزارش پیک خاص، اپریل . طبق خبر نویس پنجاه، جولای نظام اوزبیک هیچ‌وقت بیش از یک نمی‌گرفت احتمالاً متباقی پول از سوی مقامات مختلف افغان اختلاس می‌گردید. پی سی دی، ؛ خبر نویس پنجاه، جولای ؛ عبدالحکیم، مرک در باره این شخص می‌گوید:

اولیا خان شخص فوق‌العاده باهوش و باتجربه است همراه با فکر تیز طبیعی که توسط سفرها و حوادث غیرطبیعی در جریان کار او تندتر گردیده بود. پدر او یکی از حامیان پیشرو بارکزی دوست محمد خان بود که غزنی را در سال

گرفته است که حسین خان برای جلوگیری از آن قادر نبوده است، جای تعجب نیست که میمکنگی‌ها شکایت نمودند که آن‌ها « (یعنی که همه چیز منطقه میمنه در موازی جنگ های مداهش سردار شیر علی خان پسر امیر دوست محمد خان و فرزندش ایوب خان و بعد از آن توسط ایادی امیر عبدالرحمن خان، تخریب و یا از بین برده شده میمنه در طول ده سال از خود دفاع نمود که در جریان آن پایتخت مینگ ها در نتیجه به خرابه تبدیل شده و بازارها و منازل اعیانی همه از نتیجه این پیکارها به مخروبه مبدل گردیده و جا دارد که جناتان لی کلمه [خام خورده شده را در مورد میمنه، استعمال کند] زیرا در ادبیات فارسی چنین آمده است که مردم از فرط ناچاری بعضی از محصولات امتعه خود را قبل از این که پخته شود و به بلوغ برسد در مواقع خیلی حاد، خام درو می کردند و از آن برای رفع گرسنگی استفاده می نمایند. افغان‌های که از اثر مبارزات بی‌امان مردم میمنه با قوای شان در طول ده سال، بلعیده و بعد از اینکه میمنه بدست شان ساقط شد، قوای افغان همه چیز را از فرط گرسنگی خوردند و پامال کردند (ویرستار))

جریان بازید اعضای مختلف کمیسیون مرزی، اولیا خان در هنگام مهمانداری مقامات انگلیس همیشه از اینکه والی و ماموران محلی کسی از مباشران حکومتی را در پهلوی خویش داشته باشند خود را مطمئن می‌ساخت (مرک،) .

وجود این اقدامات احتیاطی ماموران استخبارات مربوط به کمیسیون توانستند حسین خان مینگ را به منزله خبر نویس جدید استخدام نمایند که برای آن ماهانه دو صد روپیه می . نگرانی انگلیس‌ها در باره نارضایتی و سوء اداره در منطقه به امیر اطلاع داده شد، زیرا تلاش برای تقویت مرزهای افغانستان در مقابل تهاجم روسیه بیهوده خواهد بود هرگاه »

گرفت [علیه انگلیس‌ها]. اولیا در آن وقت پسر خرد سال در قلعه محاصره شده بود و انفجار دروازه را به یاد دارد.... در اسارت ه محمد خان را با پدرش تا کلکته همراهی نمود و با او در سال برگشت. اولیا خان پس از به قدرت رسیدن شیرعلی خان برای شش سال به صفت مهمان آخوند در سوات تبعید گردید. در این جریان او به قندهار رفت تا در باره امیر آن وقت اطلاعات به دست بیاورد که در آنجا باقی مانده بود و به صفت یک فقیر از طریق بمبی، مدراس، کلکته و سیمله به لاهور برگشت، از آنجا به پشاور رفت. در آنجا به اتهام جاسوسی دستگیر گردید اما از سوی آغای دونالد مکناب آزاد گردید که از کمک‌های او با سپاسگزاری یاد می .

از سمرقند به سوات که برای گزارش دادن به عبدالرحمن خان آنجا رفته بود، با آخوند تا سال باقی ماند، هنگامی که به تورکستان روسی رفت و در نزد امیر به کابل آمد. با تسلیم شد میمنه به این منطقه به صفت نماینده مقیم فرستاده شد، مقامی که از نظر خصلت طور خاص، سابقه و تعهد با در نظر داشت خواست امیر مناسب بود (مرک، -) .

عبدالحکیم، ؛ خبر نویس پنجاه، جولای .

عبدالحکیم،

میر الله بخش، یادداشت‌های، نومبر . والی پذیرفت تا این «کار خطیر» را در مقابل الطاف بی‌پایان افسر یسی که زمانی در کابل احتمالاً در جریان جنگ دوم افغان-انگلیس نشان داده بود به دوش بگیرد هنگامی که میرحسین خان در کابل در تبعید بسر می‌برد. کی بودن این افسر و اینکه حسین چی وظیفه‌ای را برای انگلیس‌ها می‌نمود چیزی نمی‌دانیم. سیستم صفری برای رمز ایجاد شد و یکی از نزدیکان والی یماق اوزباشی به صفت رابط بین والی و اردوگاه انگلیس تعیین گردید. به نظر می‌رسد حسین خان تنها استخبارات را در جریان کار کمیسیون تهیه می

« در نتیجه این فشار دیپلماتیک امیر در خزان کاهش قابل ملاحظه در مالیات و باج میمنه را نمود و برای کار در پروژه‌های حکومت

زمانی که حسین خان زمامداری خود را در سال در میمنه آغاز نمود، خانات بار دیگر در سرخط بازی بزرگ بود، زیرا روس‌ها به پیشروی در امتداد مرغاب ادامه دادند و دشت‌های پنجه را مورد تهدید قرار دادند. ازان جایی که میمنه حالا پوسته ستراتیژیک مرزی بود امیر فرمان داد دو تا سه هزار سرباز در شهر جابجا گردد. این فوج زیر قومانده جنرال شربت خان قرار داده شد که مرکز او در سرپل بود (مرک،). در غیابت او قاری تاج محمد خان به صفت افسر ارشد در میمنه در همکاری با دگروال ملا محمد خان عمل می‌علاوه از اعمار قشله نو برای قاغوشهای رهایش و حفظ و مراقبت دیوارها و خندق‌های شهر در وضعیت خوب (زیرا در زمان زمامداری حسین خان واقعاً ترس تلاش برای اشغال میمنه از سوی قوا روسی وجود داشت) دروازه جدید به نام « در دیوارهای شهر در مقابل قشله ساخته شد که در حالات اضطرار دسترسی فوری به شهر را برای فوج آسان می‌ساخت (پیکاک،).

همان جا.

پی سی دی، تی اف ژی، دسمبر، اس ال اس آی: وگه در بلندی بیرون از شهر احتمالاً در قشله کنونی به راه انداخته شد. اعمار این و ترمیم استحکامات و دیوارهای مخروبه شهر در آغاز گردید. بیگاری سبب گردید حاصلات خرمن نگرده تا بالای پروژه حکومت کار شود. ساحه این اردوگاه ایجاب می‌های شماری از اوزبیکهای محترم تخریب گردد. مالکان خانه‌ها خواستار غرامت از حکومت شدند یا خواهان ساختن خانه بیرون از شهر در یکی از مناطق دورافتاده شدند. هنگامی که خواست آن‌ها رد گردید تهدید به مهاجرت به قلمرو روسیه را نمودند، عبدالحکیم، ؛ خبر نویس پنجه، جولای

شربت خان از مردمان خوست بود و غلام بچه یا برده امیر اعظم خان بود که در سال خان به سمرقند فرار نمود. مناطق زیر اداره او تمام چهار ولایت و آقچه را شامل می‌شد (مرک،). شمار قشون جابجا شده در میمنه در زمان بحران پنج دار با چهار توپ موجود بود. در این رقم به پیاده، خاصه دار و چهار توپ بود. افزون بر این کندک مشر ملا محمد سرهنگ پیاده را زیر قومانده داشت. ارقام رسمی منتشر شده در نومبر این کندک قطعات پیاده، شش فوج سواره نظام پنج کندک خاصه دار و شش توپ (بطریه زمینی) است. پیاده شامل لوا دوم کابل (تن) زیر اداره خدای نظر؛ لوا دوم هجده نهر () های استخدام نظام چهار یار زیر اداره رساله دار آدم احمد زی؛ لوا عباسی تن زیر قومانده دگروال سید شاه خان کابلی و رساله دار جگرن بهاء الدین خان؛ کندک خاصه دار یا بیرق نفر هر یک، تولى زیر «سرتیپ» و هشت تاي دیگر توسط «سرهنگ» ها و قومانده لواهای جداگانه و فوج‌ها در حال تغییر بود. بی‌اعتمادی دوامدار در زنجیر قومانده و موقعیت و اندازه لوا ها موثر بالای روحیه هیچ وقت در بهترین ؛ پیکاک، . همچنان نگاه کنید میر الله بخش، یادداشت‌ها، نویس پنجه، لای ؛ میتلند، وادی هری رود تا بلخ، « های تورکستان» در تی اف ژی، نومبر، ، اس ال ای آی: های ؛ کی ان ال، های در خدمت حکومت افغانستان، ، اس ال ای آی: های ش پیام اپریل . تشریح استحکامات میمنه بین - نگاه کنید پیکاک ؛ سی ای بیت ؛ میتلند ؛ - ؛ مرک ؛ گریسباخ،


حسین خان مینگ دیگر آن جوان آتشین مزاج و تندخوی نبود که وامبری در دیده بود، بلکه شخص «سنگین، مصمم» در اوایل پنجاه سالگی که از ملاریا مزمن و احتمالاً بیماری‌های دیگر رنج می‌برد (مرک،). در کشوری بی روحیه برگشت، جایی که همه حرکات او از سوی اولیا خان و امیر با شک نظارت می . والی محمد زمان خان و محمد اعظم خان همراه با اعضای دیگر خانواده‌اش در کابل به خاطر رویه نیک او گروگان گرفته شده بودند (مرک،). قدرت حسین خان نیز با دقت محدود گردیده بود. سیاست و روابط خارجی طور خاص از سوی نماینده مقیم رسیدگی می‌شد درحالی‌که امور دفاعی به دست شربت خان در سرپل و فرماندهان گارنیزون در میمنه بود.

اگرچه صلاحیت والی در امور داخلی توابع محدود گردیده بود، زیرا حق تعیین مینگ باشی از او گرفته . این مقامات قدرتمندترین اعضای اشرافیت میمنه بودند زیرا رهبر قبیله، مالکان زمین‌دار و فرمانده نظامی مناطق بودند. به این ترتیب از دست دادن این حق حمایت ضربه بیشتری به قدرت حسین خان بود، زیرا اولیا خان از تعیین مینگ باشی که وفاداری او به امیر باید جای سوال نمی‌داشت خود را مطمئن می‌ساخت (مرک، -). با وجود این، حسین خان قادر بود اعضای خانواده خود را در وظایف مهم دیگر برای حفظ توازن قدرت با این امیران به شمول میرزا عبدالفیض پسر مامایش مقرر نماید (میتلند). « به منزله منشی ارشد «بمک اوزباشی» که احتمالاً

لهی بخش، گزارش،
ها رویه خوب شده بود و به هر نفر رویه کابلی مقرری تعیین گردید. در ابتدا در قلعه سید خان یک تاجر جابجا گردیدند اما در جنوری اجازه یافتند در منطقه چنداول کابل زندگی نمایند، کی ان ال، جنوری اس ال ای آی: کجا بودن محمد شریف خان که در سال جانشین حسین خان گردید ذکر نگردیده نیز وادار گردیده بود در کابل زندگی نماید اگرچه مأخذی وجود دارد که امیر البسه احترام را به حسین خان و پسرش فرستاد، این را می‌رساند که او در تورکستان افغانی زندگی می جولای
، اس ال ای آی: های
میتلند - های - نام مینگ باشی و حاکم‌های

گاهی امیرها نامیده شده‌اند) مناطق مختلف میمنه را چنین به دست می‌دهد:
. ناحیه میمنه: نفس بیگ مینگ باشی از آق دره، یحیا خان مینگ باشی از دهن .
شهر میمنه: توره خان مینگ باشی و مدد بیگ مینگ باشی «مسئول جمعیت شهر».
. ناموسه/لنگر: توره خان مینگ باشی (احتمالاً شخص متفاوت از بالا)، مدد بیگ مینگ باشی (مقیم میمنه)؛ حاکم (میر) هوزار بیگ (با شاغاسی وزیر بیگ از کته قلعه).
. المار: شاغاسی توره خان مینگ باشی (متفاوت از مسئول ناموسه).
. قرابی: فرهاد بیگ، امیر غوجان، میر توره بیگ امیر پره خمان.
. قیصار: میرزا عبدالفیض، حاکم (در).
. چیچکتو: میر دولت بیگ (مینگ باشی؟) از هزاره قلعه؛ میر حضرت قل از برکه (حاکم؟)، زیر اداره قیصار.
. شیرین تگاب: علی یار بیگ مینگ باشی از خانقاه.
. خیرآباد: داده نش .

او در جریان عملیات سروی / مسئول تدارکات کمیسیون مرزی افغان بود و بعدتر وظیفه میرزا را برای محمد شریف خان مینگ اشغال نمود. او از سوی برادر یک افغان کشته شد که در جریان شورش به قتل رسیده بود. شماری از اقارب عبدالفیض خان در قیصار در دوران حسین خان مینگ ماموریت داشتند. این‌ها شامل برادران خورد او



در رأس خدمات سری حسین خان قرار داشت «حضور بیگ» حاکم منطقه ناموسه بود (میتلند).
اما ماماهاى مهم و با اعتماد او میرزا صادق خان و محمدرحیم خان که با مهارت روابط میمنه را با شیرعلی
ها قیل فوت نموده بودند و از این ناحیه خیلی ضعیف بود. در واقع یکی از شاهدان ادعا نمود که والی «
دارای صلاحیت» نبود بیشتر از پنج یا شش ماه در قدرت مانده نمی. ا در فرجام اما حسین خان باید خود را بیشتر مقاوم
ثابت می نمود و باید نشان می داد که با وجود زوال قدرت و موقف سیاسی میمنه، او هنوز جرئت آن را داشت که در دور
اول زمامداری او را نگه داشته بود.

بابا جان بیگ و عبدالحکیم بیگ بودند؛ الهی بخش، گزارش، (اشتباهاً می گوید بابا جان بیگ حاکم قیصار بود)؛
میتلند
لهی بخش، گزارش،
کیوان ال، ؛ تی اف ژى، آگست ، اس ال ای آی: های

محمد اسحاق خان و جانشینی میمنه
هرات، چهار ایماق و مرزهای مرغاب،

-

تح هرات توسط عبدالرحمن خان که ایماق‌های بادغیس و غور در نقش مهمی داشتند، اتحاد بین افغان‌ها و این قبایل کوهستانی به زودی رو به خرابی رفت. ملامتی این باید به دروازه گورنر عبدالرحمن خان گذاشته شود، او تقریباً قبل از اینکه گرد و خاک جنگ بنشیند از شناسایی سهم تا یمنی‌ها و جمشیدی‌ها در پیروزی علیه ایوب خان انکار نمود. در عوض قدوس خان لاف زد که سقوط تدریجی شهر از سبب "شجاعت شخص" او بوده است و مشاجره ناسالمی آغاز گردید که هر طرف خود را مسوول اصلی گرفتن شهر هرات می‌دانست. انبیا خان تایمنی پاسخ داد نیروی کابل را متهم به سهم نگرفتن در جریان جنگ آخر علیه خوشدل خان نمود. جر و بحث خیلی داغ گردید تا حدی که انبیا خان از ادای احترام معمول در مقابل گورنر نو ابا ورزید، قدوس خان در نتیجه دوست محمد خان رییس طایفه "صاحب اختیاری" و رقیب سر سخت انبیا خان را مطابق سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن رییس تایمنی‌های کمینجی تعیین نمود. محمد خان هزاره که در جریان جنگ هرات زخمی شده بود، محبوس گردید و متهم شد که غنایم قبیله خود را که در جریان تاراج اموال خوشدل خان به دست آمده بود تسلیم ننموده است. کمی بعدتر اما از سبب درخواست شیر خان برادر محمد خان به قدوس خان از حبس رها گردید و در اوایل جنوری گورنر هرات حتی با دختر رییس هزاره‌های سنی ازدواج نمود،

تلگرام مامور کویت به سیمله، اکتوبر، اس ال ای آی: همانجا.

تی ال اچ، اس ال ای پی:

واترفیلد به گرانت، می، اپریل، اس ال ای آی: های

تی ال اچ، اکتوبر، همانجا.

فبروری، اس ال ای آی: های - ؛ تی ال اچ،

وصلتی که از سوی رهبران دیگر ایماق به خوبی استقبال نگردید، آن‌ها مشکوک بودند که امیر منافع خود را به ضرر قبایل ایماق پیش می .

به زودی روشن گردید که این نگرانی‌ها به خوبی توجیه شده بود. یلنگتوش خان که از سوی قدوس خان رهبر عالی جمشیدی‌ها شناخته شده بود با هزاره در مورد ملکیت زمین در منطقه بالا مرغاب در اختلاف بود اما در بهار یا در ظرف دو ماه پس از ازدواج قدوس خان، به تعقیب چند بگومگو با تقاضای برگشت به کشک را نمود. مشکلات بیشتری از پی آمد. به اثر سفارش محمد خان هزاره و در مقابل توصیه مشاور خود قدوس خان، محمد سید خان را رییس ایماق‌های فیروزکوهی تعیین نمود. فتح‌الله بیگ که تا آن وقت امیر قبیله بود و با محمد خان مناسبات خوبی نداشت از این تصمیم خشمگین گردید و تهدید نمود که با شورشیان میمنه یکجا خواهد شد.

در تلاش برای آشتی با رهبر برکنار شده، قدوس خان یکی از شیخ‌های چشتی نورالله خواجه خان و یکی از دوستان فتح بیگ را فرستاد تا موضوع را بحث نمایند. صداقت این اقدام برای داوری قابل سوال است زیرا درحالی‌که شیخ در راه به سوی منطقه فیروز کوه بود سید محمد خان فیروزکوهی، محمد خان هزاره و سه صد نیروی سواره به منطقه فرستاده شد تا امیر یاغی را توقیف نمایند و با زور بخشی از قبیله مربوط به او را در نزدیک هرات جابجا نمایند. قبل از رسیدن نورالله و اجه به اردوگاه فتح‌الله خان، سید محمد خان به رقیب خود حمله نمود و تعدادی از روستاها را چپاول نمود. الله بیگ فیروزکوهی همراه با صد تن از پیروان خود به لولاش (بندر) محل مستحکمی در جنوب میمنه فرار نمود که توسط دلاور خان پناه داده شد و علیه هزاره‌های سنی و سید محمد خان اعلان جنگ نمود.

رسیدن نورالله خواجه به موضع مستحکم کوهستانی فتح‌الله بیگ خصومت‌های بیشتر را مانع گردید زیرا او موفق به آرام ساختن خشم رهبر فیروزکوهی گردید تا پسرش نیاز بیگ را به هرات برای مذاکره جهت حل اختلافات بفرستد. وقتی نیاز خان به شهر رسید در ابتدا با احترام از سوی مقامات هرات استقبال گردید و اجازه داده شد تا در منزل یلنگتوش خان اقامت نماید اما ناکامی مذاکرات برای هر نوع پیشرفت همراه با توطیه محمد خان هزاره و سید محمد فیروزکوهی به زودی مزاج گورنر را تغییر داد. حدود یک هفته پس از رسیدن نیاز بیگ در هرات او اجازه برگشت به خانه را تقاضا نمود اما رد گردید. در پایان اپریل در منزل نظر بند گردید. محمد خان هزاره، سید محمد خان فیروزکوهی، بهرام خان فیروزکوهی

تی ال اچ ، اکتوبر	اپریل		
فیروری			
لگرام تامسن به وایسرای ، فیروری	فیروری	؛ تی ال اچ ، فیروری	
ای پی ؛ های			
محمد خان هزاره در جریان این جنگ زخم برداشت. سید محمد فیروزکوهی رقیب دیگر فتح			
تلگرام تامسن به وایسرای ، فیروری	؛ تی ال اچ ، فیروری	؛ تی ال اچ ؛ تی ال	
فیروری ، اس ال ای پی ؛	، اس ال ای آی ؛	، اس ال ای آی ؛	
اپریل	اپریل	های	
می	می	، اس ال ای آی ؛	

و کوچی‌های غلزی اطراف اوبه، امر گردیدند جنگ علیه فتح‌الله بیگ را از سر بگیرند اما این بار امیر ایماق آماده بود. هنگامی که آن‌ها در زمین ناهموار اطراف لولاش رسیدند، فتح‌الله بیگ برادرش را که قبیله او نیز در قلمرو میمنه بود خواست و هردوی آنها مهاجمان را به سوی مرغاب عقب راندند، حدود هفتاد تن کشته دشمن در میدان باقی ماند. بعداً قلعه قادس و رباط را محاصره نمودند اما ترس اینکه مبادا امیر فکر کند که علیه حکومت کنونی شورش نموده الله بیگ مردان خود را امر نمود به بندر برگردند.

انگیزه فتح‌الله بیگ برای مصالحه شاید از سبب ادامه توقیف پسرش در هرات بود و همچنان اخبار اینکه او همر هبران دیگر ایماق به کابل فرستاده خواهند شد با وجود درخواست فتح‌الله بیگ برای رفتن نزد امیر مشروط به آزاد شدن پسرش از بند بود. امیر که برای اجتناب از آتش مدهش در مرغاب نگران بود، حداقل بتواند به مشکل میمنه رسیدگی نماید، پس از رسیدن نیاز خان به پایتخت موضع آشتی‌جویانه در مقابل او گرفت. به پدر او نامه داده رویه مصون را در مقابل رییس فیروزکوهی در هرات ضمانت نمود هرگاه از حکومت مرکزی اطاعت نماید. فراخوان، رسوایی و حبس عبدالقدوس خان پادشاه دیگری برای قبیله فیروزکوهی برای حل اختلافات بود، زیرا فردی که عامل عمده نارضایتی ایماق‌ها بود از راه برداشته شد. لذا هنگامی که نیاز خان به هرات برگشت اجازه یافت به بندر سفر نماید در انجا نتیجه ملاقات با امیر را گزارش داد و در پایان نومبر الله بیگ خودش به هرات آمد اختلافات با گورنر را حل نمود و اجازه یافت دوباره به خانه برگردد.

حل یا مناسب‌تر به تعویق انداختن رویارویی بین میمنه و اسحاق خان و اطاعت فتح‌الله بیگ فیروزکوهی سبب نفس راحت امیر گردید تا به مسئله حاد امنیت مرزی در بادغیس رسیدگی نماید که قوای روسی در فاصله تیررس منطقه رسیده بودند. سیاست امیر برای جابجایی گارنیزیون در میمنه برای مدتی به یکسو گذاشته شد. در عوض تصمیم گرفت دوباره مستعمره بسازد که برای یک سده از اثر تهاجم تورکمن‌ها و اوزبیکها ویران گردیده بود. از آن جایی که ایماق‌ها در فتح هرات نقش مهمی را بازی نموده بودند، و از سبب اینکه حداقل بعضی از قبایل قبل از پناه بردن به کوهستان در منطقه زندگی می‌نمودند، عبدالرحمن خان بخشی از ایماق‌ها را تشویق نمود تا به محل زندگی قبلی خویش کنفرانسی در هرات راه اندازی شد شمار زیاد سران ایماق‌ها به شمول فتح بیگ فیروزکوهی

جولای می‌گوید او رییس لاهلی بود. برای تاریخچه منازعات بین بهرام خان و فتح‌الله بیگ نگاه کنید میتلند

غلزیه‌ها به قدوس خان گفتند علیه فتح‌الله بیگ جنگ نخواهند کرد مگر اینکه امیر از کابل کمک آن‌ها نیرو

جولای

جولای

جولای

می، جولای، - اکتوبر

کی ان ال ، کی ان ال ، اس ال ای آی: های

عبدالقدوس خان بعداً گورنر بامیان تعیین شد.

اکتوبر، جنوری، یک گزارش که قبل از رسیدن او به هرات فتح‌الله بیگ تلاش نمود بعضی خانواده‌های قبیله "جونی" را از رباط را انتقال دهد اما توسط سید محمد خان شکست خ

امیر به وایسرای، اپریل ، اس ال ای آی: های

و پسرش نیاز خان، یلنگتوش خان جمشیدی، محمد خان هزاره و همراهان امیر هزاره او، محمد خان و بهرام خان فیروزکوهی شرکت نمودند. جلسه همه موضوعات مربوط به مرزهای محافظت نشده افغانستان را بحث نمود. نیاز بیگ فیروز که در حل اختلاف بین هرات و پدرش موثر بود، با تقرر به صفت فرمانده قبایل فیروزکوهی در منطقه چهار سده در سرچشمه مرغاب پاداش داده شد درحالی که یلنگتوش خان جمشیدی و شماری از ایماق فتح الله بیگ فیروزکوهی در اطراف بالا مرغاب برایشان زمین داده شد که در آنجا حکومت افغانستان در نظر داشت قلعه مرزی بنا نماید و گارنیزیون منظم را برای مراقبت از مرز دران جا مستقر نماید (کاکر).

تصمیم اجازه اقامت جمشیدی ها و فیروزکوهی ها در بالا مرغاب از سوی محمد خان و سایر رهبران هزاره های سنی به خوبی استقبال نگردید زیرا آن ها نیز ارتباط طولانی تاریخی با منطقه داشتند. آن ها تقاضای حق شرکت برای سکونت در منطقه را نمودند و با حضور اردوی افغان در منطقه خود مخالفت نمودند اما از آن جایی که امکان کمی موجود بود محمد خان یا امرای طرفدار او چیزی بتوانند زیرا پس از رسوایی عبدالقدوس خان هزاره های سنی از توجه افتیدند و تقاضای ها از سوی امیر رد گردید. محمد خان و سایر رهبران هزاره، در نتیجه تلاش نمودند نقشه سکونت را با کاشتن نفاق بین جمشیدی ها، فیروزکوهی ها و قبایل ایماق در منطقه برهم بزنند. دسیسه هزاره ها به حدی موفق بود که در ظرف چند ماه همه برنامه کالونی سازی به مخاطره مواجه گردید (کاکر).

در اپریل حدود سه صد سرباز منظم در حمایت نیرو غیرمنظم ایماق ها زیر قومانده جنرال غوث الدین خان، از هرات به بالا مرغاب فرستاده شد تا کار بالای قلعه جدید را آغاز نماید، یلنگتوش خان در ضمن به انتقال تدریجی یک هزار خانواده جمشیدی همراه با مواشی و دارایی های آن ها از کشک را آغاز نمود. در این مقطع سید محمد خان فیروزکوهی الله خان پیشنهاد پرداخت باج سالانه چهل هزار کرانس را به امیر نمود هرگاه او رییس قبله تعیین گردد. زیرا تا این وقت فیروزکوهی ها از پرداخت مالیه به حکومت معاف بودند، پیشنهاد فوراً پذیرفته شد، زیرا طبق معمول حکومت به کمبود پول نقد مواجه بود و نقشه مسکون سازی دوباره بالا مرغاب فشار بیشتری را بالای خزانه حکومت وارد ساخته بود. هنگامی که خبر تعیین سید محمد خان به فتح الله بیگ رسید او بخش مربوط خود را از محل بیرون

جنوری
 ؛ تی اف ژی، می ، اس ال ای آی؛
 ای آی؛ های - ، اس ال ای پی؛ های - . یک هزار خانوار
 تورکمن های ساریق مهاجر در همان نزدیکی ها پس از شکست گوک تیپه در بالا مرغاب مقیم شده بودند. اچ ان ال،
 ؛ کاکر
 جولای ، اس ال ای آی؛ های - .
 طبق معمول ارقام مربوط به قطعه نظامی در بالا مرغاب نظر به منابع متفاوت است. سردار افضل خان، فبروری
 رقم دو غند پیاده و هراتی، هزاره (سنی) و سوار ایماق همراه با شش توپ زیر فرمان جن
 عبدالله خان. تی اف ژی، می می گوید یک صد سوار و یک صد پیاده که بعداً با سرباز غیرمنظم (احتمالاً لوا
 ایماق ها)؛ اچ ان ال ، می ، اس ال ای آی؛ های - ادعا می نماید سه صد سوار هراتی زیر
 قومانده تاجو خان اسحاق زی فرستاده شد. اما از گزارش بعدی روشن می گردد که قوماندان کل در بالا مرغاب جنرال
 غوث الدین خان بود. اچ ان، جولای
 تی اف ژی، می
 اپریل

کشید و در مسیر مرز در داخل منطقه بندر میمنه جابجا نمود. تهدید خصومت‌های بیشتر و ادامه مشکلات با میمنه اما گورنر هرات را وادار ساخت فوراً تصمیم خود را تغییر دهد.

دسیسه محمد خان هزاره به زودی منجر به تنش بین جمشیدی‌ها و غوث الدین خان گردید و در اوایل جولای روابط بین ایماق‌های مقیم و قوماندان افغان در بالا مرغاب در حال فروپاشیدن بود. چند هفته بعد چندین واقعه خشونت بین مردان قبایل جمشیدی و فیروزکوهی و هزاره‌های سنی در منطقه رخداد و یکی از شاهدان ادعا نمود که منطقه " " در پایان ماه، جنگ بین هزاره‌های محمد خان و فیروزکوهی‌های فتح‌الله بیگ شروع شده بود. یلنگتوش با وجود تلاش قهرمانانه برای موفقیت نقشه اسکان از رویه حکومت افغان، فقدان وجوه مالی و تدارکات شکایت نمود که قبیله او را برای به دست آوردن معیشت وادار به پراکنده شدن در مناطق وسیع نموده بود. در پایان وضعیت در بالا مرغاب خراب شده بود تا حدی که امیر تصمیم گرفت قبایل تورکمن و ایماق را از منطقه بیرون بکشد و در منطقه طایفه درانی را از فراه و قندهار مسکون بسازد به این امید که وفاداری قومی و قبیلوی ها محافظت بهتر مرزها و هم چنان اداره قبایل بومی را تامین خواهد نمود (اکر -).

بالا مرغاب یگانه مشکلی نبود که افغان‌ها در این مرز مواجه بودند. به تعقیب تصمیم مسکونی ساختن منطقه مقامات در هرات تلاش ها را در مناطق پایین‌تر از دریای مرغاب تحکیم نمایند. در جون تورکمن‌های پنجاه نگران از ادامه توسعه‌طلبی روسیه در تورکمنستان، هیات ده نفری بزرگان را به هرات فرستادند تا رسماً حاکمیت امیر را اذعان نمایند. میر عثمان خان یک افغان به نمایندگی از هرات گورنر تعیین شده بود اما این موفقیت دیپلماتیک کم دوام بود، زیرا به مجردی که او به پنجاه رسید ازدیاد مالیات را به منطقه تحمیل نمود تا به هرات فرستاده شود. دور از توقع نبود که تورکمن‌ها آن را رد نمودند و تنها ده هزار کرانس به جنرال غوث الدین پرداختند. بدبینی در مقابل حکوم افغان افزایش یافت هنگامی که میر عثمان خان به تورکمن‌ها اطلاع داد که زمین‌های آن‌ها در مریچاق مصادره می برای مهاجران جدید افغان حفظ می . های جدید بین طرفین آغاز یافت و جنرال غوث الدین وادار به فرستادن نیرو جهت سرکوب شورش گردید. هنگامی که بالأخره نظم احیا گردید میر عثمان از وظیفه سبک دوش گردید و امین جمشیدی برادر خورد یلنگتوش خان به جای او تعیین گردید (میتلند). جریان پنهانی تلخ سوء اداره افغان‌ها

می جولای ؛ اچ سی، جولای ، اس ال ای پی: های . شاهد عینی یک فقیه یهود میمنه بود.

تلگرام ریجوی به دیورند، ، اس ال ای آی: های -

میتلند می‌گوید تسلیمی پنجاه در مارچ رخداد. در روشنی حوادث دو سال بعد تبصره خبر نویس هرات در تا حدی کنایه‌آمیز است "پنجاه حالا انتخابی ندارد غیر از یکجا شدن با افغانستان، از آنجایی که همه کارهای زراعتی آن‌ها در این فصل در مرزهای هرات صورت می‌گیرد." اچ سی، اچ سی، اچ ان، جولای ، اس ال ای آی: های - ؛ تی اف ژ، دسمبر ، اس ال ای آی: می، ، اس ال ای آی: های - . امین‌الله خان جمشیدی هرات را در ترک نمود تا وظیفه نو را اشغال نماید.

در منطقه دلیل عمده‌ای بود که چند سال بعد هنگامی که روس‌ها به پنجاه حمله نمودند تورکمن‌ها کمک به قشون امیر را رد

بین دلاور خان و اسحاق خان تنها آزمون قوت‌ها را تا تاریخ دیگری معطل نمود، زیرا عبدالرحمن خان و برتانیه مصمم بودند میمنه را طور محفوظ جز افغانستان ببینند. دلاور خان آگاه از اینکه جنگ برای کشورش صرف به تعویق افتاده است پس از عقب‌نشینی اسحاق خان از سرپل "بدون در نظر داشت مرجع" در جستجوی حمایت بود و در پایان بار دیگر به خبر نویس هرات مراجعه نمود تا از برتانیه تقاضای میانجیگری نماید تا میمنه خودمختاری خود و ده افغانستان حفظ نماید. مانند گذشته والی اطلاع داده شد که برتانیه کمکی نمی‌تواند و باید تقاضای امیر را ط کامل بپذیرد.

دلاور خان امید زیادی برای گرفتن کمک مالی و نظامی از ایوب خان و حامیان خانواده شیرعلی خان داشت و در جریان نامه‌های سری زیادی بین والی و ایوب خان در تهران رد و بدل گردید. این مراسلات توسط عبدالباقی مینگ باشی تسهیل می‌گردید که خانواده او با جنرال پرواز خان که یکی از حامیان نزدیک ایوب خان بود خویشاوندی داشت. خان به ایوب خان اطلاع داد که "با عبدالرحمن خان دوستی نخواهد کرد" و تاکید نمود تا سردار به میمنه بیاید و پرچم شورش را بلند نماید. های دلگرم‌کننده‌ای دریافت نمود زیرا ایوب مطمئن بود که بدون مشکلات زیاد قادر به فرار به افغانستان خواهد بود. در واقع او باور داشت که وقتی از مرز عبور نماید هرات سقوط خواهد کرد زیرا هنوز حامیا زیادی در شهر داشت و اسکندر خان پسر مرحوم شاه نواز خان نیز تمایل خود را برای پیوستن به او اعلان نموده بود.

خبر توطیه میمنه با ایوب خان نگرانی زیاد برتانیه را سبب گردید و سفیر تهران شاه ایران را از مخالفت لندن با نقشه ایوب خان برای برگشت به افغانستان اطلاع داد و خواستار توقیف یا حبس سردار و حامیان او گردید. دولت ایران خسته از فشارهای برتانیه، نه تنها اقدامی نکرد بلکه به ایوب خان اجازه داد به مشهد سفر نماید، ظاهراً برای آوردن خانواده

جنوری ، اس ال ای پی: های - جنوری ؛ تی اف ژ، جنوری ، اس ال ای

آی:

ستیوارت به برن، فبروری

همانجا.

جنوری ؛ تامسن به گرانویل، جنوری، می، اس ال ای پی: های
- ؛ "پیشروی روس‌ها در آسیا" ج - ؛ یادداشت‌ها کرزن، ام اس اس ایور اف
های - ؛ اس ال ای پی: های - های
- . تامسن به وایسرای، اس ال ای پی: می‌گوید اسکندر خان پسر احمد
خان بود و جای شک است که او پسر این شخص بوده باشد یا از اولاد سلطان احمد شاه باشد.
تامسن به لارد گرانویل، ؛ حکومت هند، دیپارتمنت خارجه به ارل کیمبرلی،
ای آی: های -

تهران بود. هنگامی که خبر رسیدن سردار به مشهد به هرات رسید، ترس و وحشت برپا شد و فوج افغان به سوی مرز غوریان حرکت نمود تا مدعی را قبل از رسیدن به شهر مانع گردد. شایعات بی‌اساس که اسکندر خان یا حامیان دیگر ایوب خان که به میمنه رسیده

وقتی ایوب خان به مشهد رسید شروع به خرید سلاح نمود و حامیان خود را آماده ساخت که نشان می‌داد یا برای گرفتن هرات پیشروی می‌نماید یا دعوت دلاور خان مینگ را پذیرفته است. اما نقشه او و همچنان از میمنه عقیم ماند هنگامی که در پایان برتانیه ایران را تهدید به جنگ نمود هرگاه ایوب خان از طریق مرز فرار نماید. در فبروری با درک اینکه کشور او نمی‌تواند با تهاجم برتانیه مقابله نماید تسلیم گردید و ایوب خان و شماری از حامیان او را در خانه در توقیف نگه داشت. ماه بعدی سردار از مشهد اخراج گردید، زیر نظارت دقیق قرار گرفت و وادار گردید تا برای دو سال رویه نیک را در پیش داشته باشد. در همین زمان دلاور خان یگانه‌امید خود را برای جلوگیری از ضمیمه شدن کشورش به افغانستان از دست داد. دیر نبود که والی آنچه را در گردباد کشته بود درو نماید.

موضع دلاور خان از سبب نارضایتی فزاینده رعایا بیشتر تضعیف گردید. گزارش گردید که والی واقعاً منزوی گردیده است، خود را در ارگ محبوس ساخته است و احتمالاً از سبب توطیه قتل کمتر در بین مردم ظاهر می‌گردد (مرک،). اوایل تلاش دیگری برای برکناری او صورت گرفت و اگرچه ناکام ماند شمار زیاد امرای گزریوان موفق به فرار به مزار شریف گردیدند، در آن جا نیروی خود را با اسحاق خان یکجا نمودند. در ماه مارچ نارضایتی مردم از حکومت آباد نزدیک مرز اندخوی ظاهر گردید. تصمیم اهالی کوچی منطقه عمدتاً تورکمن‌ها این بود که به حد کافی از حکومت دلاور خان دیدند و فرستادن مواشی خود را به قلمرو شبرغان به صفت آغاز مهاجرت به قلمرو مربوط به افغان شروع نمودند. وقتی دلاور خان از آنچه آن‌ها کرده بودند آگاه گردید، سواره نظام میمنه را به منطقه فرستاد قلعه آباد را محاصره نمود، تقاضا نمود اسحاق خان رمه‌ها و دارایی‌های را که مردم به شبرغان فرستاده بودند ب . اسحاق خان آن را رد نمود و به والی امر نمود تا مهاجرت تورکمن‌ها ی دولت‌آباد را اجازه دهد. با وجود تلاش‌های دلاور خان تا جون حدود سه صد خانوار توانستند از طریق مرز اندخوی عبور نمایند. در ماه می کشف گردید که مینگ باشی دیگری با اسحاق خان در حال توطیه است و به قتل رسانده شد. احمد جان خان نماینده اسحاق خان در میمنه زیر نظارت

تامسن به ستیوارت،	، اس ال ای پی؛	؛ تی اف ژی، دسمبر
تامسن به ستیوارت،	، اس ال ای پی؛	؛ تی اف ژی، دسمبر
اپریل	؛ تامسن به وایسرای،	؛ کی ان ال،
س ال ای آی؛	های	، این گزارش‌ها از سوی مقامات برتانیه در تهران و دلاور خان مینگ رد گردید.
فبروری	؛ کیو ان ال،	فبروری
فبروری	؛ اچ سی،	فبروری
فبروری	؛ اس ال ای آی؛	های
اچ سی، اپریل	، اس ال ای پی؛	؛ کیو ان ال،
اپریل	، اس ال ای آی؛	های
آی؛	های	می

دقیق قرا گرفت و کسی اجازه دیدن با او یا از خانه‌اش را بدون آگاهی حکومت نداشت. دلاور خان همچنان از دادن پولی که اسحاق خان سال گذشته به خاطر پایان دادن خصومت‌ها قبول نموده بود بپردازد انکار نمود و نماینده افغان که برای گرفتن پول به میمنه فرستاده شده بود به زندان انداخته شد.

روابط هرات و میمنه نیز از بد به بدتر گرایید. دلاور خان به تعقیب افتضاح و فراخواندن عبدالقدوس خان، موضوع مصادره شدن جاگیر دودمان مینگ را بار دیگر زنده نمود اما امیر برای برگرداندن آن به والی علاقمندی نشان نداد. دسیسه میمنه با ایوب خان و اختلاف بالای جاگیر، منجر به متهم شدن نماینده دلاور خان در هرات به جاسوسی گردید و امر به ترک شهر برایش صادر گردید. والی همچنان با حضور نیروی حکومت در شهر و ساختن گارنیزین جدید در بالا مرغاب مخالفت نمود که شمار فراوان سربازان حکومت را در فاصله دو روزه راه از پایتخت در خود جا می‌داد و مخفیانه محمد خان هزاره را برای دامن زدن اختلاف بین ایماق‌ها و افغان‌ها تشویق نمود. با خراب شدن روابط بین مقامات افغان هرات و مزار شریف، دلاور خان در تلاش بیشتر برای به دست آوردن حمایت روس‌ها به خاطر مستقل ماندن میمنه، پنجاه تن از بزرگان را نزد جنرال ایوانف در ماوراءالنهر فرستاد. اما روسیه در قبول خطر جنگ با برتانیه مردد بود و طرح والی استقبال نگردید. با نماینده‌های او با سردی زیاد رفتار گردید و بی‌پرده گفته شد که از نظر روسیه میمنه وابسته به قلمرو افغان است و تبعیت تنها باید به امیر صورت بگیرد.

عبدالرحمن خان دیگر حوصله خود را در مقابل میمنه از دست داده بود. مراسله دلاور خان با ایوب خان ها، اگرچه برای والی هیچ دستاوردی نداشت برای امیر و برتانیه موضوع نگرانی بود، هر دو در رابطه به وضعیت مبهم قلمرو در محدوده افغانستان و آسیب پذیری مرزها در تشویش بودند. عبدالرحمن مصمم برای به زانو درآوردن والی و برای استقرار گارنیزین در منطقه، جهت تهاجم به میمنه شروع به جمع‌آوری نیرو در هرات و تورکستان افغانی برای آمادگی جنگ کمک فراوانی شد هنگامی که برتانیه تحفه دوازده لک روپیه برای پرداخت به اردو، ساختن پوسه مرزی بادغیس برای جلوگیری از مداخلات روس‌ها فرستاد. در مقابل برتانیه مصارف جنگ میمنه را متعهد شده

اپریل
همان جا. تی اف ژ، می
اپریل
می
کی ان ال ، اپریل ؛ تی اف ژ، می
ال ای آی: های -
نام جوان سیاه‌پوش اعلان نمود که " های بود که سیاه‌پوش خان رهبر گروه مجاهدین اسلامی در یله ها نظر دارد که میمنه به آنها تعلق دارد." با وجود این به نظر می‌رسد تبلیغاتی برای گردآوری مخالفان روس‌ها در بین قبایل تورکمنها در پنجاه و مریچاق بوده است. گزارش‌های دیگر ماموران روسیه در منطقه میمنه و اینکه دلاور خان بار دیگر مطیع روسیه گشته است به نظر نمی‌رسد حقیقتاً اساسی داشته باشد، سی اف- ؛ تی اف ژ، می
جولای ، اس ال ای آی: های
می، ، اس ال ای پی: های - ؛ کی ان ال، ، اس ال ای آی:
وایسرای به امیر افغانستان، ، اس ال ای آی: های -

باتقویت توسط یارانهای سخاوتمندانه امیر به اسحاق خان امر نمود برای دلاور خان اتمام حجتی برای پذیرفتن یک گارنیزون در میمنه بفرستد یا مورد تهاجم قرار خواهد گرفت. عبدالرحمن خان همچنان به امیرمحمد شریف خان، صاحب زاده ای از "سیاوشان" که نامزد یکی از دختران دلاور خان بود و اعتماد والی و مقامات هرات را با خود داشت نامه نوشت و عده نمود که دلاور خان والی میمنه باقی خواهد ماند هرگاه با تقاضای اسحاق خان موافقت نماید. والی اما پیشنهاد امیر را رد نمود و با آگاهی از اینکه افغانها در حال جمع نمودن قشون در هرات و تورکستان افغانی است، برای ترمیم استحکامات شهر امر نمود، از بین امرای خود گروگان گرفت و مالیه اضافی را برای تدارکات مالی بیشتر جنگ افزایش داد.

فرصت برای آغاز جنگ در جولای مساعد گردید هنگامی که سه تن از مخالفان مینگ باشی، توره خان، حکیم خان و کریمخان که سال گذشته از میمنه فرار نموده بودند شنیدند که قبایل تورکمن قلعه ولی می خواهند پایه های قدرت والی را به لرزه بیندازند و عایدات را به جنرال غوث الدین در بالا مرغاب بپردازند. برای مینگ باشی به رفتن به بالا مرغاب رخصت داده شد اما بعدتر در هرات به تاخیر مواجه گردید زیرا جنرال غوث الدین بدون انتظار به فرمان امیر شماری از مردان یلنگتوش را به قلعه ولی برای جمع نمودن مالیات منطقه فرستاد. گارنیزون اوزبیکها مستقر در قلعه ولی هیچ چیزی را نداشت، به مقامات حمله نمود و آنها را وادار به برگشت به قلمرو هرات نمودند، در آن جا غوث الدین چهار صد تن و دو توپ را زیر قومانده تاجو خان اسحاق زی فرستاد تا منطقه را با زور بگیرند. سربازان دلاور خان با تعداد خیلی کمتر به مسیر قیصار فرار نمودند و تاجو خان قلعه ولی را به نام امیر اشغال نمود.

اچ سی،

جولای،

ادعا می نماید که دلاور خان پیشنهاد امیر را دید طوری که از هرات آمده فرصتی برای اینکه میمنه مراسلات خود با امیر را به عوض بلخ از طریق هرات ادامه دهد. امیر در جواب والی را اطلاع داد که تغییری در موضع میمنه به منزله بخشی از ولایت تورکستان افغانی در نظر گرفته نشد. می، تی اف زی، می، اس ال ای آی؛

ها می گوید که دلاور خان تصمیم داشت به بخارا فرار نماید و تا جای ممکن پول و دارایی خود را به آنجا فرستاد. واقعیت اینکه والی فرار ننمود، اما به این گزارش باید کمی مشکوک بود. جولای، اچ سی، قلعه ولی طبق کمیسیون مرزی افغان "مدتها متروک بود" اما در این اواخر توسط تورکمن های ساریق از منطقه پنجاه مسکون شده بود (بیکاک،).

به تعقیب شکست دلاور خان، یزدان قلی خان نخست به کرکی فرار نمود و سپس به عشق دولت روسیه درآمد. در مرو ظاهر گردید و به نمایندگی از روسها با مخالفان میمنه به دسیسه مشغول شد حتی مامورانی را احتمالاً برای آغاز شورش و قبضه میمنه برای خود به پنجاه فرستاد. در شاغاسی خوشدل لویناب خان و حامیان دیگر ایوب خان با او یکجا شدند. شورش به نتیجه ای نرسید اما در به تعقیب شورش محمد شریف خان مینگ از میمنه، یزدان قلی خان با سواران اوزبیک و تورکمن به منطقه دولت آباد رسید و با هزاره های قلعه نو موفقانه به توطیه پرداخت که شمار زیاد آنها به قلمرو روسیه فرار نمود. اپریل

درگذشت. برای این زندگینامه نگاه کنید اچ ان ال، اس ال ای آی؛

های - ، نماینده سرخس، جنوری، اکتوبر، اس ال ای آی؛

پی: های - ، کون ، اس ال ای آی؛ های - ؛ ام وی

فبروری، اس ال ای آی؛ های - ؛ شیراحمد خان به ریجوی، اکتوبر

اس ال ای آی؛ های - ؛ ترخانوف به غوث الدین خان، خلاصه اخبار از آسیای مرکزی، می- ؛ نجم الدین به عبدالله خان ناصری، ؛ خبرنگار بیرجند، جولای

اما والی بدون جنگ برای از دست دادن این قلعه مرزی آماده نبود. یزدان قلی خان، سپهسالار میمنه همراه با مصطفی قل و سه صد تن دیگر به قلعه نو فرستاده شدند تا در باره این الحاق خودسرانه توضیح بخواهند و در صورت ضرورت با استفاده از زور قلعه را پس بگیرند. تاجو خان با آگاهی از پیشروی سواران نظام میمنه فوراً به بالا مرغاب پیام فرستاد و غالدین، یلنگتوش خان جمشیدی را با دو صد سرباز و سه توپ برای تقویت پوسته افغانی ارسال نمود.

هنگامی که نیروی تقویتی به قلعه ولی رسید یزدان قلی خان که کمی دورتر اردو زده بود خواسته شد تا به فاصله دو ساعته اردو بزند در غیر آن تا "دیوارهای میمنه تعقیب خواهد شد." یزدان قلی موضع خود را حفظ نمود اما نتوانست در مقابل اردوی مجهز افغان مقاومت نماید و ادار به عقب نشینی به میمنه گردید. هنگام برگشت تلاش نمودند گویا به خاطر جشن حل معضله به شلیک تفنگها شروع نمودند اما از سقوط قلعه ولی و شکست یزدان قلی به زودی همه منطقه آگاه گردید.

در همین زمان که افراد غوث الدین در حال اشغال قلعه ولی بودند، اسحاق خان تهاجم انحرافی را در مرزهای اندخوی در آباد به راه انداخت و حدود چهار هزار گوسفند را گرفت. در جواب متقابل، دلاور خان مسیر دریای شیرین تگاب و آب قیصار را منحرف ساخت در نتیجه آب اندخوی را قطع نمود.

به تعقیب این رویارویی و سقوط قلعه ولی، اسحاق خان محمدرضا خان را با نامه دیگری از امیر به میمنه فرستاد که "برخلاف لحن معتدل امیر در نامه های گذشته که به والی ارسال شده بود به شکل آمرانه نوشته شده بود." سربازان افغان برای امنیت تمام افغانستان باید در میمنه مستقر گردد و مالیات عقب مانده به حکومت حتماً باید پرداخت گردد. عدم اجرای

؛ خبرنامه کهکه، اس ال ای پی؛
های - - - - -
ای ای آی: می ، اس ال ای آی؛ - تی اف ژ، می ، اس ال ای آی
ای ای آی: تی اف ژ، آگست ، اس ال ای آی؛
های - - - - -

جولای ؛ تی اف ژ، آگست ؛ کی ان ال، اس ال ای آی؛
گزارش درهم و برهمی در باره حمله دارد. اقدام میمنه برای قطع آب شواهد کافی برای تقویت این نظر است که والی اندخوی را مسوول حمله می دانست. کمی قبل از حمله بالای دولت آباد دلاور خان به نظر می هزار تنگه از مالیه باقی
اس ال ای آی: های - طرحی دارد که از رسم امیر نسخه برداری شده است، که میمنه، بالا مرغاب، اندخوی، مریچاق و غیره را نشان می دهد نگاه کنید طرح .

جولای ؛ تی اف ژ، آگست ؛ کی ان ال، ال ای آی؛
گزارش درهم و برهمی در باره حمله دارد. اقدام میمنه برای قطع آب شواهد کافی برای تقویت این نظر است که والی اندخوی را مسوول حمله می دانست. کمی قبل از حمله بالای دولت آباد دلاور خان به نظر می هزار تنگه از مالیه باقی
اس ال ای آی: های - طرحی دارد که از رسم امیر نسخه برداری شده است، که میمنه، بالا مرغاب، اندخوی، مریچاق و غیره را نشان می دهد نگاه کنید طرح .
کی ان ال، احتمالاً دریا ها (گزارش کانال می گوید) در محل تلاقی نزدیک شمال د
گردیدند. از آنجایی اوج تابستان بود، این دریاها کمترین آب را داشتند اما قطع آب احتمالاً محصولات اندخوی را از بین برده باشد که کاملاً به این منبع آب برای آبیاری متکی بود. اقدام مشابه از سوی میمنه در سال شد پس از اینکه حفیظ الله امین مرزهای ولایت را دوباره تنظیم نمود و اندخوی را از ولایت فاریاب جدا نمود.

این شروط به تهاجم به میمنه و شرمساری والی منجر خواهد شد. برای تقویت تقاضای امیر، اسحاق خان به جنرال شربت چند صد نیروی پیاده همراه با چهار توپ امر نمود تا پوسته مرزی بلچراغ را تقویت نماید.

با وجود از دست دادن قلعه ولی دلاور خان حاضر نبود به تقاضای افغان‌ها تن در دهد اما با پیشروی نیروی افغان‌ها از سه جهت او "در وضعیت سراسیمگی بزرگ" قرار داشت و قبل از اینکه جوابی بفرستد برای بحث شورای بزرگان را تقاضا کرد. اگرچه در باره نتیجه این جلسه و محتوای جواب دلاور خان به امیر چیزی نمی‌دانیم، اقدامات او نشان می‌دهد که شرایط افغان‌ها رد گردید، والی تا آن وقت آمدن قریب‌الوقوع ایوب خان را در میمنه توقع داشت.

ل امیر وعده والی باقی ماندن دلاور خان را در صورت قبول جابجایی گارنیز یون در میمنه پس گرفت. در عوض یک بار دیگر به زمامدار تبعیدشده مینگ محمدحسین خان روی آورد که آمادگی خود را برای پذیرفتن شرایط حکومت افغان و پرداخت مالیات سالانه اعلان نمود. در اواسط دسمبر حسین خان برای خدمتکار صادق وفادار بودن برای حکومت افغان سوگند خورد، با وعده دادن افراد وجوه مالی جهت پوشش مصارف راه و استخدام سربازان محلی به تورکستان افغانی فرستاده شد. در عین زمان دلاور خان موضع تهاجمی گرفت و در جواب از دست دادن رومه‌ها و مواشی در منطقه

، اس ال ای آی: های - ؛ کیو ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی:

همان جا. تی اف زی، دسمبر ، اس ال ای آی: های - . تخمین نیروی فرستاده های ، اس ال ای آی:

تن فرق می‌نماید.

همان جا. ام ا، اکتوبر ، اس ال ای پی: های - . گفته شده است که میمنه قادر بود هزار نیروی پیاده مسلح و بین مسلح بودند. این‌ها با سلاح سربازان امیر برابری نمی‌توانست که با تفنگ‌های برتانوی جدید و توپخانه نو مجهز بودند. طبق کیو ان ال، اس ال ای آی: های - والی موفق به نصب توپ جدید شده بود اما اگر این گزارش درست باشد (و از سوی منابعی تایید نشده است که دسترسی فوری به استخبارات میمنه داشتند مانند اچ ان ال و اچ سی) آن‌ها تفنگ‌های با میله کوچک مدل سابقه بود و با توپخانه افغان‌ها برابری نمی

با وجود این گزارشی از مسافران یارقند که از طریق مزار شریف به پشاور سفر نمود می‌گوید میمنه از افغان‌ها اطاعت نموده بود و هدایای اسب و سایر اقلام به اسحاق خان فرستاده بود. پی سی دی، ال ای آی: های - .

کی ان ال، کیو ان ال، اکتوبر، اس ال ای آی:

های . کی ان ال، پی سی دی، جنوری ، اس ال ای آی: های

- . ستیوارت به برن، فیبروری ، اس ال ای آی: های - ؛ اچ سی، اس ال ای پی: های - . در زندگینامه خود امیر می‌گوید که حسین خان زندانی دلاور خان بود و

پس از آزاد شدن از زندان میمنه او را والی ساخت (سلطان محمدخان ج -). این در مقایسه با گزارش‌های آن وقت خبرنگارها به هرات و کابل داستان کاملاً متفاوتی است اگرچه مأخذی موجود است که ادعا می‌نماید که در جریان مبارزه حسین خان به میمنه رسید و از سوی دلاور خان به زندان انداخته شد، کی ان ال، اپریل اس ال ای آی: های - . ازان جایی که هیچ گزارش دیگر این را مستند نمی‌سازد من هردو گزار کرده‌ام. حسین خان در واقع زندانی امیر در کابل بود.

کیو ان ال، گزارش می‌دهد که امیر در رابطه به فرستادن حسین خان به میمنه نظر دوم داشت می‌ترسید حسین خان با دلاور خان یکجا گردد و هردو باهم علیه حکومت اقدام نمایند. با وجود این غیرقابل است که هردو خصم اختلافات را یکسو مانده باشند یا دشمنی خونین را به پایان آورده باشند که ریشه آن به قتل حکومت خان توسط حسین خان می

آباد، مهاجمان در مسیر مرز برای حمله به مناطق مسکونی در اندخوی و شبرغان فرستاده شدند و تعداد زیاد مواشی و گاو گوسفند را به دست آوردند.

خوشبختانه برای دلاور خان حکومت برای پیگیری شکست یزدان قلی خان در قلعه ولی اقدام ننمود زیرا قوا هرات از سبب در میان ایماق‌ها به سوی دیگر منحرف گردید. مشکل هنگامی به میان آمد که محمد جان بیگ ریس فیروزکوهی‌های چهار سده از پرداخت مالیات به حکومت سرباز زد و جنرال رستم خان برای تحکیم دوباره حاکمیت امیر به منطقه فرستاده شد. با نزدیک شدن او ریس فیروزکوهی‌ها همراه با مردان قبایل چهار سده و چخچران به میمنه فرار نمود، در آن جا دلاور خان به او لباس افتخار هدیه داد و شش صد تن از افراد خود را با سه توپ به چیراس فرستاد که به آسانی به دست شورشی‌ها افتید درحالی‌که رستم خان برای آرام ساختن منطقه اطراف چخچران تلاش می .

بار دیگر اقبال به سراغ امیر آمد. در جریان ناآرامی‌های چخچران دانیال خان از ده میران برادر اندر محمدحسین خان مینگ و زمامدار نیمه مستقل گرزویان (امیر خان و شهزاده تایمس، ؛ گریسباخ،) در تماس نزدیک با اسحاق خان بود. با شنیدن پیشروی جنرال شربت خان به سوی بلچراغ، او از امیر اطاعت خود را اعلان نمود. وقتی دلاور خان از تغییر موضع او خبر شد، دو صد تن از سواره نظام را به گرزویان فرستاد تا دانیال خان را وادار به تغییر تصمیم نماید اما شربت خان با شنیدن تحرکات نیروی میمنه و سقوط چیراس به سوی گرزویان حرکت نمود و قسمت بیشتر نیروی کوچک دلاور خان را اسیر گرفت (میتلند). قوا افغان به پیشروی خود به سوی جنوب در مسیر بلندی‌های تیر بند تورکستان ادامه داد و به چهار سده رسید درحالی‌که افراد دلاور خان هنوز در چیراس بود. دلاور خان وادار به تخلیه چیراس خود به میمنه گردید. محمد جان فیروزکوهی که میمنه تنها گذاشته بود با جنرال رستم خان در مذاکره را بازکرد و فوراً با افغان‌ها مصالحه نمود.

ناکامی مبارزه چهار سده و از دست دادن چیراس و گرزویان ضربه دیگری به دلاور خان بود، او فقط باید منتظر می می‌دید کشورش منطقه به منطقه پارچه گردیده از دست می‌رود. در جنوری حسین خان مینگ در حمایت دو لوا منظم

کیو ان ال، ؛ کیو ان ال، فبروری ؛ کی ان ال، اپریل ؛ امیر به وایسرای،
اس ال ای آی: های - - - - - زایرانی که به پشاور میامند
گزارش دادند که در ماه می یا جون آتش‌سوزی شدیدی در زیارت یا اطراف محدوده زیارت مزار شریف رخداد که در
جریان آن شماری از دکان‌ها و دروازه زیارت تخریب گردید یا شدیداً سوخت، پی سی دی، جولای ، اس ال ای
آی:

؛ کیو ان ال، فبروری
، اس ال ای آی: های - - - - - یکی از دلایل مشکلات جنرال رستم خان این بود
که او تعداد زیاد رمه‌ها را به خاطر عایدات قرا اطراف چخچران گردآورده بود و قادر نبود به زودی برای مقابله با نیروی
میمنه در چیراس اقدام نماید.

او نایب علم خان را در جریان جنگ میمنه در / کمک نموده بود (امیر خان و شهزاده تایمس،).
ستیوارت به برن، ی فبروری ؛ تی اف ژ، مارچ ، اس ال ای آی:
های - . اگرچه تاریخ این گزارش‌های فبروری است منطقی است حدس بزنیم که واقعه گرزویان در
رخ داد در همین وقت شورش فیروزکوهی‌ها در چهار سده واقع شد. تبعیت گرزویان کار را برای جنرال
شربت خان آسان ساخته باشد تا قوا خود را در مسیر دشوار و خطرناک منطقه که بین سرچکان و چار سده واقع
است حرکت دهد. گریسباخ می‌گوید که جنرال شربت خان قادر نبود قطعه نظامی والی را در یخ دره، دره‌ای
نزدیک ده جوز گرزویان مطیع بسازد.

و توپخانه که امیر می‌خواست که بخش اساسی گارنیزون میمنه را تشکیل دهد، با نیروهای عبدالغنی خان در اندخوی یکجا گردید. جنرال شربت خان پیروزی خود در گرزویان و چیراس را با تشویق اهالی گلیم باف در اول و سپس زرشوی پیگیری نمود تا طور مسالمت‌آمیز از امیر تبعیت نمایند. در فیروزی توره خان و همراهش مینگ باشی البسه افتخار و هدیه پولی را گرفتند و اجازه یافتند به سوی قلعه ولی بروند، از آنجا نقشه کشیدند با افراد قبایل اطراف قیصر قبل از رسیدن به منطقه توطیه نمایند. در ماه فیروزی دلاور خان از توقیف ایوب خان در مشهد آگاه گردید و همه‌امیدهای نجات میمنه توسط ایوب خان نقش بر آب گردید. اگرچه شمار زیاد طرفداران و چریک‌های شیرعلی خان در میمنه پناه اوده بودند، حضور ایوب خان حتمی بود هرگاه قیام عمومی قبایل افغان علیه عبدالرحمن خان صورت می‌گرفت. با درک اینکه شانسی برای دلاور خان جهت به دست آوردن کمک بیرونی وجود ندارد، اردوهای افغان در مرزهای او آماده بود تا در معامله کشتن از روی ترحم سهم بگیرند.

در اوایل مارچ همه راه‌ها به میمنه بسته شده بود و فیل‌ها از طریق گذرگاه میرزا ولنگ توپ‌های ثقیل را به بلچراغ انتقال دادند (پیکاک،). هنگامی که این آمادگی‌ها تکمیل گردید، اسحاق خان پیشروی از همه جناح‌ها را فرمان داد تا نیروهای دلاور خان را تا جای ممکن پراکنده بسازد. جنرال شربت خان که در این اواخر به اسحاق خان پیوسته بود از طریق شیرین تگاب به سوی قلعه پیشروی نمود در آن جا عبدالباقی مینگ باشی قوا بلخ را مصروف ساخت اما شکست خورد و به میمنه عقب نشست. در قدم بعدی حسین خان مینگ و عبدالغنی خان به سوی جنوب حرکت نمودند و در جنگ نزدیک جومجوم قلعه یزدان قلی وادار به ترک دولت‌آباد گردید. با عقب‌نشینی اردوی میمنه به شمال و شرق دلاور خان پسرش محمدعلی خان را فرستاد تا مانع پیشروی شربت خان گردد اما یکبار دیگر قوا میمنه شکست خورد. در عین هرات از قلعه ولی خارج گردید و در درگیری دیگر این بار در قلعه باشله مس در جنوب چهارشنبه تقی بیگ مینگ باشی

سستیوارت به برن، فیروزی های - ؛ تی اف زی، فیروزی ؛ کی ان ال، فیروزی ، اچ سی، . اچ سی، ، اس ال ای پی: های - - س ال ای آی: های - . فیروزی سستیوارت به برن، فیروزی های - ؛ اچ سی، . کی ان ال، فیروزی ، اس ال ای آی: های - ؛ پی سی دی، ل ای آی:

گزارش شده است که در میان چریک‌های ایوب خان در میمنه غلام حیدر خان وردک، حفیظ الله خان غلزی و سردار هاشم خان بودند.

طبق معمول شایعات زیادی وجود داشت که قوا روس‌ها به کمک میمنه آمده است و مقدار زیاد سلاح از قلمرو روسیه به والی فرستاده شده است. اما شواهد در جریان مبارزات به چنین چیزی اشاره نمی‌نماید. هرگاه سلاح یا پول روس‌ها به دلاور خان میسر می‌بود او جنگ بهتری را نسبت به آنچه کرد راه انداخته می‌توانست. پی سی دی، ، اس ال ای آی: ادعا می‌نماید که چهل واگون م

روسیه در بخارا به میمنه فرستاده شد؛ کیو ان ال، اپریل ، اس ال ای آی: های - تایید می‌نماید که بیرق روسیه در میمنه برافراشته شده است اما این مربوط به حوادث دو سال قبل است، سی تی، کیو اپریل ، اس ال ای آی: کیو ان ال، ؛ کی ان ال، اپریل ، اس ال ای آی: های - - - فیروزی

توپ در جنگ میمنه کار گرفته شد یا حدود همین تعداد را اسحاق خان دو طبق مرک ه بود. با وجود این، قوا افغان این بار پراکنده نشده بود زیرا این بار برنامه‌ریزی و ستراتژی بیشتر

شکست خورد و به قیصار فرار نمود. توره خان مینگ باشی و همراهان تبعیدی اش این موفقیت را در مرز بادغیس پیگیری نمودند قوا دیگر وفادار به دلاور خان زیر فرمان ملا قلی محمد را تار و مار نمودند و هیراک، علی عزیزان و خواجه کینتی

اخبار این شکست های پی در پی فوراً در سرتاسر بقایای خانان میمنه پخش گردید و با خاطره قتل در اذهان مردم، امرا و سران قبایل آنهایی که توانستند به اردوگاه افغانها برسند مبارزه را متوقف نمودند و تا اطاعت از امیر را اعلان نمایند، و از سوی اسحاق خان با رویه نیک به آنها اطمینان داده شد (مرک،). در تلاش نهایی مذبحخانه برای حفظ قدرت دلاور خان یکی از نوکران خط هرات را در بین جوال گندم قاچاق نمود تا خواست خود را با قوماندان روسیه در یتالان در میان بگذارد. پیک دلاور خان اما در مقایسه دفعه قبلی نیز با استقبال سردتری مواجه گردید، والی به تندی جواب توسط جنرال روسی داده شد که " صلاحیتی برای مداخله در میمنه ندارد." به منظور داشتن وقت کافی برای رسیدن جواب روسیه، والی عبدالباقی مینگ باشی را به گارنیزیون اسحاق خان در کته قلعه فرستاد و را متقاعد ساخت که او خواستار تسلیمی بوده و شخصاً در گارنیزیون افغانها به تاریخ سه می میاید. با وجود اخطار امیر که والی قابل اعتماد نیست، اسحاق خان پیشروی خود را متوقف ساخت تا مهلت آخر ختم گردید. بهر حال دلاور خان مطابق در آن روز ظاهر نگردید و به اردوی افغان امر گردید تا از همه جهات به پیشروی بپردازند.

والی که به اهالی شهر اعتماد نداشت، تصمیم گرفت آخرین تلاش خود را بیرون از دیوارهای شهر امتحان نماید و در مسیر پیشروی اسحاق خان و هراتیها اردوی خود را به دو قسمت کرد. با این کار المار و قیصار را به قشون مشترک توره خان مینگ باشی و فوج هرات رها نمود. حسین خان و عبدالغنی خان در همان حال از جرقلعه به پیش حرکت نمودند و از شیرید تگاب به سوماغ (سویخت؟) رسیدند جایی که احتمالاً با قوا اسحاق خان یکجا شدند که به سوی گذرگاه ستراتیژیک خ پل در حال پیشروی بود. در سمت جنوب قوا افغان از منطقه گلیم باف به آب میمنه پیشروی نمود، قلعه ستراتیژیک نیاز بیگ را گرفت. در عین زمان اسحاق خان به تاریخ می به خشت پل رسید و در اوایل روز بعد سه صد تن را اسیر گرفت و در مسیر چول تا به نوروز تپیه رسید که شهر میمنه در معرض دید بود.

کی ان ال، ؛ کی ان ال،
- - - های
کی ان ال، ؛ امیر به وایسرای، ؛ اس ال ای آی:
- - - های
اپریل ؛ اس ال ای آی: های - .
همانجا.
امیر به وایسرای، - ؛ کیوان اپریل ؛ کیوان اپریل
می ، اس ال ای آی: های - ؛ اچ سی می ، اس ال ای پی: های -
می میگوید اسحاق خان تا مارچ منتظر ماند اما این روزی بود که دلاور خان تسلیم گردید. اچ
سی، می یگر شرایط را می دهد ادعا می نماید که دلاور خان وعده تسلیم نمودن میمنه را نمود
هرگاه اسحاق خان قبل از داخل شدن نیروی افغانها به پایتخت او، پنج روز فرصت برای رفتن به بخارا بدهد.

ظاهر شدن سواره ها در تپه‌های بالایی شهر روحیه افراد دلاور خان را تضعیف نمود، در گروه‌های پنج تا ده تن شروع به فرار نمودند تا اینکه حدود دو صد تن از خط گذشتند و تسلیم گردیدند. فرار در طول روز ادامه یافت و تا روز بعد بیشتر اهالی شهر به خشت پل آمده بودند و اعلان تبعیت نمودند. با قوا افغان در حال وارد نمودن فشار از همه جهات و سربازان او در حال ترک خطوط، دلاور خان و ادار گردید خود را به رحمت اسحاق خان بسپارد. در ساعت هشت شام می والی میمنه در همراهی با شماری از حامیان باقیمانده و مقامات رسمی خود به خشت پل رسید و به پای گورنر بلخ افتید و خواستار عفو بخشایش شد :

من یکی از نوکران حقیر حضرت والا هستم. تا این وقت نمی‌دانستم چی بکنم. حالا افسار اطاعت را به گردن نهاده‌ام. ه من و میمنه در خدمت شما هستیم. آنچه می‌خواهید در حق من کرده می‌توانید.

برای مدتی زندگی او در امان بود اما در نظر امیر او حق او را برای اداره میمنه ضایع نموده بود، او توقیف گردید و به کابل فرستاده شد. دشمن دیرینه او محمدحسین خان به جای او تعیین گردید اگرچه بعد از این ، هیچ‌گاه کسی از می ها با قدرت مطلق میمنه اداره نماید. در واقع هر حرکت حسین خان از سوی گورنر با شک نظارت می‌گردید، او قادر گردید فوج‌های حکومت را برای مستقر شدن در شهر فراخواند تا اراده امیر را تحمیل نماید (مرک،).

(بدین ترتیب پرونده شهر میمنه ، که بخاطر دوباره بقدرت رسیدن ایوب خان که خود شخصیت عاقل و ناکام و شکست خورده بود بعد از قتل و کشتار و جنگ‌های با وسعت غرب افغانستان موجوده ، بسته شد و میمنه برای همیشه ، در چوکات حاکمیت امیر عبدالرحمن قرار گرفت. (ویرستار)

اپریل ؛ اسحاق خان به امیر ، می ، اس ال ای آی:

های
اچ سی، می ، اس ال ای پی: های - . طبق امیر به وایسرای، هیات دیگر
مرک، می گوید والی در کافر قلعه در فاصله دو میلی کوه سفید تسلیم گردید.
اسحاق خان به امیر، می

(-) // - ه خورشیدی / - ه قمری)

محمد اسحاق خان و جانشینی میمنه

- گذاری مرزی،

الحاق پنجاه به روس ، مصیبت های جبران نا پذیری را در ساختار های جیو پولیتیکا در ترکستان افغانی ایجاد کرد .وعلاوه بر آن اشتباهاتی که در حد بخشی بین دولت روس و حکومت امیر عبدالرحمن خان به سر پرستی برونس وجانب روس ، عملی گردید باعث کشمکش های خیلی عمیق در منطقه گردید و مانند خط دیورند مرغاب و پنجاه را که کل یک بدن بودند به اجزای نا مناسب و بی ریخت تقسیم نمود به قسمیکه به هزاران خانواده در بین این دو منطقه که از اثر بیش خواهی همسایگان بمیان آمده بود برای همیشه از همدگر شان دور و جدا ساخت.اثرات این علامه گذاری سر حدی و اشتباهات آن در طول بیش از یک سده هنوز هم به قوت خود باقی مانده است .

در این بخش کشمکش های را که افغانستان بخاطر از دست دادن پنجاه به آن رو برو گردیده با مصیبت های عاید شده که از اثر از دست دادن این منطقه بمیان آمده است ملاحظه می گردد.

اسحاق خان به آسانی میمنه را رها نمود و تا تعیین حسین خان مینگ در میمنه از سوی امیر یک ماه را در بر گرفت. در جریان این مشورت گورنر تورکستان افغانی همه تلاش ها را برای تأمین این توابع بکار گرفت حتی هیات هفده نفری از

« خانات را به کابل فرستاد تا به عبدالرحمن خان تظلم نمایند تا حسین خان را مقرر نماید. ها گفتند که «دشمنی و جنگ» بین آن‌ها و حسین خان وجود داشت و هرگاه او اجازه برگشت به محل آبایی داشته باشد بی‌نظمی‌ها مطمینان به تعقیب آن می‌آید. با وجود این هنگامی که امیر این مینگ باشی‌ها را به حضور پذیرفت و آن‌ها را اطمینان داد که «ورنری را تعیین خواهد نمود که مورد قبول آن‌ها باشد». عبدالرحمن خان با شک اینکه آن‌ها افراد اسحاق خان‌اند مخفیانه به مشاوران خود دستور داد تا مطمئن گردند هیچ یک از افرادی که در بست‌های مهم خانات مقرر می‌گردد با گورنر تورکستان افغانی ارتباط نداشته باشند.

در هفته اول جولای، امیر رسماً اسحاق خان و هیات میمنه را اطلاع داد که با وجود اعتراض آن‌ها او تعیین محمدحسین خان را تأیید نموده است. به گورنر تورکستان افغانی هدایت داده شد تا هنگام انتقال بدون اشکال قدرت در میمنه و تهداب گذاری قرارگاه در شهر باقی بماند. برای جبران دل‌سردی سردار به خاطر ندادن میمنه به او، عبدالرحمن خان به پروانه خان دستور داد تا برای اسحاق خان و سران و مقامات رسمی که در جریان جنگ میمنه از خود گذری نشان دادند، هدایا، البسه افتخار و نقدینه تهیه نماید. اما این کارها نتوانست اسحاق خان را آرام بسازد و گفته شد که «شدیداً» و در یک «حالت فسرده‌گی جدی فرو رفته است» خود را در حرم حبس نموده و در میان زنان خود به تسلی یافتن مشغول است.

اختلاف بالای میمنه به کشیدگی موجود در روابط بین امیر و اسحاق خان آسیب بیشتر وارد نمود. در جولای نویس هرات به کلکته هشدار داد که:

...امور میمنه سردار را از اهداف امیر دور خواهد ساخت... روابط بین او و امیر تا اندازه‌ای تیره است که جزیی‌ترین چیزی شاید همه چیز را در هم شکنند.

ی اف ژئی، جون ؛ کی ان ال، ؛ اخبار میمنه توسط امیر محمود، جولای ، اس ال ای آی: های

تی اف ژئی، جون ؛ کی ان ال، ؛ کی ان ال، ، اس ال ای آی: - .

کی ان ال، جولای ؛ کیو ان ال، جولای ؛ اخبار میمنه توسط امیر محمود، جولای .
 اخبار میمنه توسط امیر محمود، جولای . در سرزنش دیگر اسحاق خان، امیر پوسته میمنه را که قبلاً از راه بلخ می
 تا از طریق هرات رفت‌وآمد نماید . تهداب گذاری قرارگاه میمنه در آخر جون صورت گرفت. در هفته اول جولای
 پیک سیاسی رسید در میان سایر چیزها به مناسبت تهداب گذاری قرارگاه در میمنه به منزله تحفه‌ای به امیر، شیرینی باب توزیع گردید، کی ان ال،
 جولای ، اس ال ای آی:

پی سی دی، ، اس ال ای آی: ؛ پی سی دی، ، اس ال ای آی: . در جمله
 هدایا روپیه نقد برای سلطان مراد بیگ از قندوز به منزله پاداش برای خدمات نامشخص شامل بود، پی سی دی، اکتوبر
 ای آی:

اخبار میمنه توسط امیر محمود، جولای .
 جولای .

همانجا.

نر تورکستان افغانی توانست آزدگی خود را پنهان نماید و خود را به خاطر از دست دادن عایدات میمنه با اختلاس دارایی‌های خانواده دلاور خان مینگ قبل از رسیدن به تورکستان افغانی از طریق سرپل تسکین داد. بعدتر در اکتوبر پس از ملاقات جنرال سر پیتر لومسدن از کمیسیون مرزی افغان و جنرال زیلیونوی در سرخس جهت بحث امور مرزی شمال غرب افغانستان، امیر به اسحاق خان امر نمود برای بحث بحران مرزی به کابل بیاید اما به بهانه بیماری معذرت خواست، بدون شک با درک اینکه هرگاه سفر نماید اگر اعدام نگردد با حبس روبرو خواهد بود (کاکر).

دور از توقع نبود، روابط بین محمدحسین خان و سردار محمد اسحاق خان خیلی خراب بود. والی وعده عبدالرحمن خان را که تا هنگامی که او در کابل زمام امور را در دست داشته باشد او زمامدار میمنه باقی خواهد ماند (میتلند -) طور کامل به نفع اختلاف بین اسحاق خان و عبدالرحمن خان بهره‌برداری نمود. هر زمانی که فرصت مساعد می‌گردید، تحقیر خود را نسبت به گورنر تورکستان افغانی ابراز می‌نمود و در محضر عام اعلان می‌نمود که در مقابل آنچه اسحاق خان می‌نماید یا فکر می‌نماید بی‌توجه بوده نمی. قابل، از تسلیم دادن بعضی اقلام نظامی و دارایی دودمان مینگ که به دستش افتاده بود ابا ورزید. او همچنان تقاضای حسین خان برای تحویل دادن عبدالباقی مینگ باشی که مقام بالایی را در زمان دلاور خان داشت برای مجازات نمودن رد نمود و یکی از افراد والی را به شدت لت و کوب نمود که از بین رفت.

درحالی‌که محمدحسین خان در مقر حکومت قبلی خود را تثبیت مجدد می‌نمود، زمامدار برکنار شده دلاور خان با زنجیر و زولانه به پایتخت فرستاده شد تا در باره سرنوشت او تصمیم گرفته شود. او در اول آگست به کابل رسید و چند روز بعد صحبت خصوصی با امیر داشت. اگرچه موضوع این صحبت‌ها روشن نیست، اما برای دلاور خان طور مطلوب نبود زیرا عبدالرحمن خان او را محبوس ساخت و برای انتقال اعضای خانواده او از تورکستان افغانی به پایتخت امر نمود. یک ماه بعد وضعیت محل توقیف والی اسبق خشن تر گردید و به زندان خانگی سرای ذکر یا خان منتقل گردید،

اخبار میمنه توسط امیر محمود، جولای . اسحاق میمنه را در یا حدود جولای ترک نمود، پی سی دی، اسحاق خان همچنان شماری از شورشیان و قیام‌کنندگان بالقوه را از میمنه به بلخ تبعید نمود و آن‌ها را با (ها؟) تخته پل و سرپل تعویض نمود، پی سی دی، .
پی سی دی، ، اس ال ای آی: ؛ پی سی دی، ادعا می‌نماید که اسحاق خان حتی تا حدی پیشرفت که خانواده خود را به آب باریک در سواحل دریای آمو فرستاد که نشان می‌دهد یا فکر می‌کرد امیر بالای او حمله خواهد نمود یا قبلاً نقشه شورش یا فرار را داشت.
خیار میمنه توسط امیر محمود، جولای . همان جا.

همان جا. زمانی در آگست امیر به هرات امر نمود تا غله جات اضافی در میمنه برای فوج‌های مستقر در بالا مرغاب خریداری نمایند و بیست هزار روپیه برای این منظور به هرات جهت خرید یک هزار خروار غله فرستاد. حسین خان مینگ اما گزارش شد که «هیچ وقت به خوبی رفتار» گورنر هرات را اطلاع داد که غله دو چند این مبلغ تمام می‌شود و هزینه انتقال نیز وجود ندارد. اگرچه این احتمال را نمی‌توان رد کرد که والی پول زیادی را از خرید غله می‌خواست اختلاس نماید، طوری که در بالا دیدیم قیمت اجناس اساسی در میمنه از سبب الحاق میمنه و تحمیل مالیه بیشتر بالای ولایت افزایش یافته بود. اچ ان ال، اکتوبر . پی سی دی، اکتوبر می‌گوید بیست هزار روپیه «برای تقویت زمامدار جدید میمنه بود» اما بسیار احتمال دارد این مبلغ برای خرید غله بوده باشد.

کی ان ال، ، اس ال ای آی: های - .
کی ان ال، ؛ کی ان ال، ، اس ال ای آی: های - .
کی ان ال، ، اس ال ای آی: .

صدها تن از اهالی ترکستان افغانی در جریان بی رحمی‌های - تورکستان محبوس بودند (مارتین)، -
(. دلاور خان در این زندان برای دو سال دیگر زیر محافظت جدی قرار گرفت تا اینکه در اوایل نومبر
همراه با پسرانش، عبدالباقی مینگ باشی و امیر کولاب اعدام گردید. قبلاً در همین سال محمد خان بیگلربیگی سابق سرپل
نیز طبق برنامه ریشه‌کن‌سازی منظم رهبران محلی ترکستان افغانی اعدام گردید از ترس اینکه در آینده شاید با مساعد
گردیدن فرصت اوزبیکها را متحد بسازند و «تفوق دیرینه خود را احیا نمایند.»

گذاری مرزی، -

تا جایی که برتانیه مطرح بود، مطیع گردیدن میمنه به تاثیر بی‌ثبات کننده نابهنجاری قدیمی بالای آسیای مرکزی نقطه پایا
گذاشت. برای مدت طولانی وضعیت نیمه مستقل خانات ادامه نقشه افغانستان متمرکز متحد را به تحلیل برده بود. از
وایسرای پی در پی از حکومت کابل خواسته بودند تا اقدامات جدی را برای زیر اداره آوردن توابع مینگ روی دست
بگیرد تا ادعای روسیه را بالای این منطقه که از نظر تاریخی مربوط بخارا بوده در نهایت زیر نفوذ تزار هست، از قبل
خنثی نماید. پس از قتل عام گوک تپیه و مطیع ساختن قبایل تورکمن، ترس برتانیه از بلندپروازی روسیه این بود اگر هر چیز
باشد، نگرانی که دوک ارجیل آن را طور کنایه‌آمیز «مرو پریشی» می‌نامید. لذا در فبروری دولت روسیه
برخلاف اطمینان بخشیدن‌های قبلی رسماً الحاق منطقه مرو به امپراتوری روسیه و نیاز برای علامت‌گذاری مرز غیر
مشخص افغانستان بین ایران و دریای آمو را رسماً اعلان نمود (فریزر-تایلر،) آن را در صدر اجندای قدرت‌های
اروپایی قرار داده است. فتح میمنه افغانستان، چند هفته پس از اعلان روسیه نه تنها پیروزی برای
موفقیتهای برای سیاست «منطقه بی» بود. حاکمیت افغان بالای میمنه دوباره برقرار گردید و فوج‌های حکومت مرکزی،
نه ملیشه محلی اوزبیک، مسئولیت امنیت مرزی را به دوش گرفتند. حضور نماینده مقیم افغان در خانات خطر شورش به
طرفداری روسیه را در منطقه کاهش داد. با وجود این، کمیسیون مرزی نگرانی جدی خود را در مورد توانایی قوای امیر
برای مقاومت در مقابل تهاجم مصمم اردوی روسیه ابراز نمود.

پس از الحاق مرو، نگرانی اصلی برتانیه جلوگیری از ضمیمه نمودن هرات از سوی روسیه بود که فکر می‌گردید درواز
هند بود. بادغیس، میمنه و اندخوی جمعیت قابل‌توجه تورکمن‌ها را در مرزهای نامشخص افغانستان داشت و روس‌ها با
بهره‌برداری از این وضعیت ادعا نمودند که همه قبایل تورکمن باید زیر اداره روسیه باشد. در مقابل برتانیه پذیرش مرزهای
ترسیم‌شده مطابق قومیت یا هویت قبیلوی را رد نمود و خواستار ترسیم خط مرزی دلخواه از سوی کمیسیون مشترک بود.

ی جی. کی ام ای آی: های -
کی ان ال، اس ال ای آی: ؛ کی ان ال، ؛ کی ام، اس ال ای آی:
های . اعدام دلاور خان شاید قسماً از سبب کمک سپهسالار او یزدان قلی و ادامه آن به مقامات نظامی روس‌ها در ع

کی ان ال، جنوری ؛ تی اف ژی، مارچ ، اس ال ای آی: های ؛ پی سی دی، اپریل
ای آی: های می‌گوید امیر پسر محمد خان را حاکم سرپل تعیین نمود اما اسحاق خان او را اجازه نداد وظیفه خود
نماید. دولت بیگ امیر اسبق اندخوی به صفت محبوس حکومت افغان در مزار شریف باقی ماند (سی ای بیت -)
اظهار نظر امیر پس از ترک پشاور، - اپریل .

تقاضای روس‌ها ترسیم خط مرزی مرو آنسوی دشت بزرگ قره قوم احتمالاً تا حد ممکن نزدیک هرات بود و شامل های پنجه، کوشک و گذرگاه ذوالفقار و مناطق دیگر بود که برتانیه آن را جز قلمرو افغان می‌دانست. ختانه‌ها نقطه ضعف برتانیه بودند. قوای روس فقط در فاصله چند روزه از بادغیس و هرات قبلاً در مرو بودند، درحالی‌که قوای برتانیه صدها میل دور در هند بود. لذا تزار در موقفی بود که خواست خود را با حقوق فتح، اگر ضرورت باشد تحمیل می‌توانست و درحالی‌که رقیب اروپایی اظهارات کلی در باره نیاز به توافقات دوستانه در مورد مرزهای افغان می‌دانست. نخستین جلسه کمیسیون مرزی را معطل نمودند و فرماندهان خود را گذاشتند تا در آن زمان طوری که مناسب می‌دانند اقدام نمایند (دوپری - ؛ فریزر تایلر، -).

افسران روسی هیات سروی و استخبارات را به سوی دریای آمو، مرغاب و هری رود فرستادند. اشغال پل خاتون، گذرگاه ذوالفقار و مناطق مسکونی دیگر به تعقیب آن آمد. در نومبر روسی در فاصله میلی پوخته مرزی افغان در آق تپیه رسیده بود (فریزر تایلر، -). رسیدن سر پیتر لومسدن کمیشنر انگلیس در جلوگیری از تجاوز بیشتر در خاک افغانستان ناکام ماند، با وجود اینکه مذاکره اولیه را با جنرال زیلیونای در سرخس در اوایل اکتوبر (فریزر تایلر، -) در جنوری شماری از افسران روسی در همراهی با شصت سوار از اندخوی بازدید نمود، درحالی‌که تخلفات بیشتر نیز در میمنه گزارش گردیده بود. در همین وقت حملات تورکمن‌ها در بادغیس، اندخوی و میمنه توسط قبایل آنسوی مرز رخداد (بیکاک، -) هر یک آن‌ها از سوی روس‌ها به قسم معذرت برای پیگیری پیش شده می‌باشند. همچنان مشکل تورکمن‌های پناهنده که به افغانستان فرار نموده بودند و مهاجرت خانواده‌های ناراضی اوزبیکها و تورکمن‌ها به قلمرو زیر اداره روس‌ها بود. تحرکات یزدان قلی سپهسالار دلاور خان که پس از سقوط میمنه به کرکی فرار نمود و به صفت مشاور در اردوی روسیه استخدا شده بود اسباب نگرانی بیشتر بود، زیرا او با مخالفان در میمنه در ارتباط بود که تبدیل نمودن اسارت افغان‌ها را با الحاق به روسیه مخفی نمی‌کرد. در تلاش برای جلوگیری از شایعات در باره وضعیت میمنه و بادغیس، امیر قیودات جدی را در سفر به تورکستان افغانی و برعکس نمود و فوج بیشتر را به منطقه گسیل نمود، اقدامی که اسحاق خان آن را به منزله برکناری خود از قدرت تعبیر نمود. در واقع به نظر می‌رسد امیر، اسحاق خان را تشویق نمود تا گورنر هرات شود اما صرف به تنش بیشتر بین او و کاکا زاده اش انجامید (سلطان محمد خان، ج -).

کی ان ال، جنوری ، اس ال ای آی: ، اس ال ای آی: جنوری ، ام وی ان ال، ؛ ام وی ان ال، جنوری ، اس ال ای آی: ، اس ال ای آی: های - . همان جا.

؛ ام وی سی ان، فیروزی، ، اس ال ای آی: های - ؛ شیر احمدخان به ریگویی، ، اس ال ای آی: ؛ اچ سی، ، اس ال ای آی: های - ؛ تی اف ژ، . گزارشی احتمالاً بر اساس استخبارات کمیسیون مرزی ادعا نمود که پس از واقعه پنجه حسین نامه محرم از دست عاشور بیگ مامور شاهزاده عبدالملک از بخارا به بخارا فرستاد که دران خود را در خدمت روس‌ها «هرگاه آن‌ها به این کشور بیایند». پی سی دی، . هیچ منبع دیگری این شایعه را تأیید نمی‌نماید.

سی اف. پی سی دی، اکتوبر ؛ پی سی دی، فیروزی ، اس ال ای آی: .

پی سی دی، بروزی ؛ کی ان ال، جنوری ، اس ال ای آی: .

در بهار سال وضعیت در مرز بادغیس خرابتر شد، هنگامی که دگروال علی خانوف نامه غیر دیپلماتیک به جنرال غیاث‌الدین در بالا مرغاب نوشت و او را متهم به دروغ‌گویی و ترسو بودن نمود. هیچ افغانی در مقابل این‌گونه توهین بی تفاوت مانده نمی‌تواند و غیاث‌الدین سربازی با توانایی قابل‌ملاحظه این توهین با متهم نمودن روس‌ها به منزله دزدها، غاصب قلمروی که حق افغانستان است جواب داد (دوپری)؛ فریزر تایلر، (با بسر رسیدن بیشتر حوصله، برتانیه بالاخره تلاش نمود موفق خود را در رابطه به تخلفات روسیه در بادغیس اعلان نماید. در مارچ مقامات رسمی نزار در باره تهاجم پنجه در آن سوی دریای مرغاب که در شمال مرغاب واقع است اطلاع داده شدند که منجر به قطع گفتگوها بین برتانیه و روسیه خواهد شد، در نتیجه سبب عواقب جدی، گرچه نامعلوم خواهد گردید. این اعلامیه خیلی بهم بود طوری که یک هفته بعد حکومت والا حضرت ملکه و ادار به پخش اعلامیه دیگری گردید که کاملاً صریح بود. هرگونه حمله روسیه بالای هرات به منزله اعلان جنگ خواهد بود.

ناکامی دولت برتانیه برای روشن نبودن در رابطه به پنجه به این باور انجامید که «نموده که تنها برای هرات بجنگد» ها را در مورد آنچه در دشت‌ها می‌توانند بکنند آزاد بماند. چند روز پس از تحویل دادن اعلامیه دوم به سنت پترزبورگ، کمیشنر مرزی برتانیه در افغانستان گزارش داد که روس‌ها «می‌خواهند پنجه را بگیرند. ها با مواجهه شوند.» ها با نیات خصمانه علیه پسته مرزی پل خشتی پیشروی نمود، فرمانده آن را وادار به فرستادن نیرو در مسیر دریای مرغاب نمود تا در مقابل دشمن مقاومت نمایند. جنگ خونینی در گرفت اما مردان امیر در حمایت یلنگتوش خان جمشیدی با تعداد کم و بدون حمایت تورکمن‌ها با دادن تلفات زیاد به مریچاق محلی عقب‌نشینی نمودند (دوپری) - ؛ فریزر تایلر، - ؛ میتلند (.

اشغال پنجه، روسیه و برتانیه را در سرحد جنگ قرارداد. شایعاتی پخش گردید که پیشروی بیشتر به سوی میمنه به منزله یش درآمد تهاجم بالای هرات در راه است. با وجود این درحالی‌که پر تیراژ ترین روزنامه‌های هر دو کشور نقش الهام‌دهنده ملی‌گرایانه و امپریالیستی را بازی می‌نمودند (دوپری) ؛ فریزر تایلر، (طوفان فعالیت‌های دیپلماتیک در پشت پرده در جریان بود، زیرا طوری که یکی از دیپلمات‌های نسل بعدی برتانیه گفته است «کسی نمی‌تواند به خاطر دشت‌های پنجه جنگ را آغاز نماید» (فریزر تایلر،). لذا اشغال پنجه انگیزه ضروری را برای حل معضله

اکنون تخته بازار نامیده می‌شود. برای شرح مفصل دشت پنجه نگاه کنید لکچر لومسدن، در غیابت او در آسیای مرکزی در انجمن سلطنتی جغرافیا چند ماه پس از بحران پنجه خوانده شد. در میان سایر چیزها او ادعا نمود که «تجارت در پنجه کاملاً توسط یهودها صورت می‌گیرد که از جمله بیست خانواده در آنجا ساکن‌اند که شاخه‌ای از یهودان هرات است... آن‌ها به یهودان قزوینی مشهورند که توسط نادرشاه از قزوین به مشهد تبعیدشده بودند... آن‌ها اکثر تجارت بلخ، بخارا، خیوه و مرو را در دست دارند. هنگامی که تجارت برده رونق یافت آن‌ها رابطان انتقال وجوه پولی بودند و هنوز دارایی شماری از اعضای قبایل در گرو دارند» (ی. اب. اچ ان ال، جولای، اس ال ای آی: های

- در مراسم تلگرافی از کمیسیون مرزی افغان، - جلد؛ پی اس دی ال: ال/پی و اس / /میمو / از این پس ا بی سی، تلگرام‌ها. اپریل ، ا بی سی، تلگرام‌ها، تلگرام، ام ، اپریل ، اس ال ای پی: ؛ امین‌الله خان و فیض محمد خان به گورنر هرات، می اس ال ای پی: این تبصره اما کاملاً درست نیست. شماری از جنرالان روسی طرفدار پیشروی به سوی هند بودند و آماده بودن خطر جنگ با برتانیه را به خاطر پنجه ببینند. در واقع جنرال کرو پتکین نقشه فتح بدخشان، بلخ، میمنه و هرات را طرح نمود که قرار بود در ترجمه نقشه جنرال کرو پتکین برای پیشروی روسیه به سوی هند تأییدشده مقر، سنت پترزبورگ، ، اس ال ای پی: های -

مرزها سبب گردید. روس‌ها درک نمودند که نمی‌توانند رقبای خود را بیشتر از این عقب برانند و انگلیس‌ها در جای خود گیری قوی داشته باشند یا خطر ناکامی سیاست آسیای مرکزی را با چشم‌های خود مشاهده نمایند. در پروتوکولی امضا شد که در آن روسیه و اگذاری گذرگاه ذوالفقار را در بدل نگاهداشتن پنجاه پذیرفت و عهده نشانه‌گذاری مشترک مرز شمال-غرب افغانستان از هری رود تا خواجه صالح در دریای آمو گردید (فریزر تایلر،).

در زمان بحران پنجاه عبدالرحمن خان بیرون کشور برای مذاکره در باره موضوع مرزهای شمالی در حال ملاقات مقامات انگلیس در راولپندی بود، اما هنگامی که از دست دادن پوسه مرزی را مطلع گردید، شکایت نمود که متحدانش موضع نیرومندی با روس‌ها اتخاذ ننمودند، موضع‌گیری او در رابطه به مرزها کاملاً متفاوت از برتانیه بود. امیر پافشاری نمود که گذرگاه ذوالفقار، گلران و مریچاق برای امنیت افغانستان حیاتی است اما « رانی نشان » تشویش بیشتر او در مورد تهاجم روسیه بر بلخ بود تا حمله بالای هرات:

اندخوی جز جدانپذیر قلمرو او بود و... برای او هرگز، با نظر داشت خواست، جای سوال نبود که در محدوده مرزهای افغانستان باقی بماند. هرگاه روس‌ها ادعای مالکیت منطقه را نمایند، ادعای آن‌ها تا حد آخر مقاومت گردد زیرا اشغال اندخوی جای پای روس‌ها را در تورکستان افغانی آن‌سوی دشت‌ها بازمی‌نماید که مرز اصلی را می‌سازد. این کار تقریباً معادل ها هست.

امیر باور داشت که اسحاق خان، در حال تبنانی با روس‌هاست و حتی به عبدالملک پسر شورشی مظفر خان منغیت که عبدالرحمن خان در جریان اقامت در هند او را ملاقات نموده بود، پیشنهاد نمود که شهزاده گورنری تورکستان افغانی را جهت جلب احساسات اوزبیکها بپذیرد. شهزاده منغیت بعداً شورش بخارا را برانگیخته و پادشاهی چنگیزی را زیر حمایت ها احیا نماید. اگرچه از این نقشه چیزی به دست نیامد، امیر نشان داد که حتی در این مرحله آخر محمد زایی ها در رویا بسر می‌بردند، نخست از سوی دوست محمد خان بیان شده بود که قلمرو آن‌ها آن‌سوی دریای آمو بخارا و سمرقند را در بر خواهد گرفت.

اولویت‌های متناقض بین امیر و متحدان اروپایی‌اش خود در دودلی امیر برای اجازه دادن انجیران انگلیس جهت سازمان‌دهی امور دفاعی هرات آشکار گردید. مقامات ارشد برتانیایی کمیسیون مرزی افغان، از داخل به مرکز افغانستان غربی تا اول هفت ماه پس از واقعه پنجاه ممانعت شدند. بی‌تفاوتی احتمالی امیر به سرنوشت هرات احتمالاً مغایر سیاست

خواجه صالح که برنس ادعا نمود بندر قایق‌ها بود که او از دریای آمو گذشت، ثابت شد که به حیث محل واحد مسکونی ن .
اطلاعی در باره بازدید امیر افغانستان از هند ان دی؛ مارچ ، اس ال ای آی: های - .
همان جا.

تبصره توسط امیر، - اپریل ؛ همچنان نگاه کنید: بیان حاجی محمدحسین خبر نویس پنجاه، ، اس ال ای آی:
های - . این باور از سوی مشاهدان روسی شریک گردیده بود مانند سوبولیف که ادعا نمود که از آنجایی که « ها بیگانه
محسوب می‌شوند و اوزبیکها از آن‌ها متنفرند» آن‌ها بالاخره از افغانستان جدا خواهند شد، خان خود را انتخاب خواهند نمود و زیر حاکمیت بخارا
خواهند آمد (سوبولیف، -).
ریگوی به دیورند، ، اس ال ای آی: های - .

روی دست گرفته شده، ظاهراً از طرف او، از سوی دولت برتانیه بود و هرگاه روس‌ها انگلیس‌ها را از میدان بدر کنند لندن حد اقل در کوتاه مدت چیزی در مقابل آن کرده نخواهد توانست (دوپری ؛ فریزر تایلر، -).

بر یگانه کسی نبود که چشم در چشم با سیاست رسمی انگلیس نمی‌دید و بحران پنجاه منجر به مشاجرات شدید داخلی در داخل اداره در باره بهترین اقدام لازم گردید. سر پیتر لومسدن رییس کمیسیون مرزی در افغانستان بیزاری جدی خود را نسبت به دودلی دولت خود ابراز نمود که فراخوانده شد و با دگروال ویست ریگوی تعویض گردید در نتیجه کار سروی کنندگان را بیشتر به تأخیر مواجه ساخت.

رییس جدید کمیسیون مرزی به زودی نتیجه‌گیری نمود که ممکن نیست بالا مرغاب یا بادغیس را در مقابل پیشروی قوا مصمم روسی دفاع نمود، در عوض استدلال نمود که با اشغال هرات از سوی نیروی برتانیه و «جمعیت زدایی و ویرانی مناطق بین پنجاه و پاراپامیزوس، پیشروی روس‌ها یا... اشغال کشور ناممکن خواهد بود.» خوشبختانه این سیاست زمین سوخته هرگز عملی نگردید اگرچه سوگمندان مقامات انگلیس امیر را وادار به تصویب تخریب مصلاهی گوهرشاد در شما هرات نمودند تا ساحه بهتری را برای آتشباری انگلیس‌ها در صورت حمله روس‌ها داشته باشند. گذاری به خوبی پیش‌رفت، حتی پس از امضا توافق نهایی در جنوری کمیشنرها تردید خود را در مورد باقی ماندن خط مرزی ابراز نمودند، زیرا «این‌ها تنها خط‌های خود سرانه‌ای بودند که با در نظر داشت شرایط وقت نه مبنای دایمی و طبیعی ترسیم «(سی ای بیبت)».

با وجود این، استدلال بنیادی جدی تری درباره سیاست آسیای مرکزی برتانیه وجود داشت که در عقب درهای بسته در سراسر جریان بحران پنجاه و علامت‌گذاری مرزی ادامه داشت. این موضوع تنها درباره ادامه موجودیت مرز شمال شرقی افغانستان نبود بلکه طبیعت افغانستان بود که سنگ تهداب سیاست آسیای مرکزی برتانیه برای بیشتر از نیم

یکی از منتقدان سیاست «حکومت بی « کسی دیگر غیر از جنرال سر فریدریک رابرت، مشهور از قندهار ب . در می چند هفته پس از سقوط پنجاه، او یادداشت محرمی را پخش نمود که با تحلیل چگونگی مبارزه بهتر در مقابل روسیه در صورت بروز جنگ در پیش باید گرفت اما با انتقاد رنجش آور این عقیده که می شمالی در دریای آمو به داخل «برتانیه» نیرومند جای داد نتیجه‌گیری نمود. رابرتز با بی‌ملاحظگی معمول نظامی خود، شکافی را برملا ساخت که برتانیه از زمان الکساندر برنس می‌خواست روی کاغذ بیاورد که آن را راولنسن در نسل قبلی

مقامات رسمی برتانیه به این باور بودند که «مرز طبیعی مناسب» افغانستان در شمال پنجاه قرار دارد. الحاق این دشت‌ها از سوی روسیه اما هرگونه امید برای مرز منطقه «طبیعی» یا « » بین برد؛ حکومت هند به ارل کیمبرلی، ، اس ال ای آی:

ویست ریگوی، پنجاه، وضعیت نظامی، ؛ یادداشت‌های روزانه حوادث پنجاه، مارچ ، اس ال ای آی: های

آی- - آی. -
ین‌ها شامل مصلاهی گوهرشاد مدرسه سلطان حسین بایقرا بود. برای کتاب‌شناسی جامع که بناهای تاریخی هرات و تخریب مصلا را در بر می‌گیرد نگاه کنید بال ج -

انتقاد گزنده سر هنری ماریون دیورند را در باره سیاست برتانیه در رابطه به هرات و دریای آمو که در شروع فصل (ان) نگاه کنید. گریگوریان درباره او می‌گوید که او «از جمله مقامات محدود انگلیس بود که با دکتورین متداول مخالفت نمود» دهنده این است (مثلاً تبصره رابرت و مراسلات داخلی که در این فصل و فصل‌های بعدی آمده است) که تعداد زیادی از اعضای ارشد اداره بودند که در مورد سیاست برتانیه تردید داشتند.

تلاش نمود با تغییر دادن ساده مقتضی چند نام بالای نقشه به هم پیوند بدهد و طور دلخواه خط مرزی را یک صد میل به شمال تغییر داد.

نگاهی به نقشه نشان می‌دهد که کابل از تورکستان افغانی توسط رشته کوه‌های مرتفع هندوکش جدا گردیده است... اگرچه ساکنان هر دو طرف این کوه‌ها با نام عمومی افغان شناخته شده های زیادی بین مسکن سوی شمال و جنوب دید می . های اصلی در جنوب هندوکش دیده می‌شوند در حالی که جمعیت طرف شمال... متشکل از اوزبیکها، پارسیوانها، قزلباشها، تاجیکها، ایماقها، هزاره ها و کافرها است. بعضی از آن ها هیچ قرابتی با افغانها ندارند، در حالی که بعضی دیگر با وجود شباهت با آنها... به صفت برادر پذیرفته نمی‌شوند و به منشأ متفاوتی نسبت داده می . اوزبیکهای تورکستان افغانی مثلاً با جمعیت حدود سه صد هزار بیشتر با قبایل شمال آمو متحدند تا با جنوب هندوکش. بدخشیها (هزار) که منشأ قفقازی دارند طوری که تاجیکها (هزار) اند، عقیده بر این است که در سراسر افغانستان پراکنده‌اند؛ هر دو این گروه پارسی حرف می‌زنند طوری که ایماقها (هزار) و هزاره ها (هزار) حرف می‌زنند دو گروه اخیر احتمالاً منشأ تاتاری دارند... هر قبیله در افغانستان احساس قبیلوی و پیش‌داوری خود را دارد و هر افغان به دی که سنش برای برداشتن سلاح کافی باشد خود را به یکی از سران مرتبط می‌سازد. این سران اکثراً در میان قبیله ها در قلعه روستاها ساکن ها بر اساس اصول کار خود را به کسی که بیشترین قیمت را بپردازد بدون احساس هرگونه پشیمانی یا کمترین رسوایی می . با این همه عناصر غیر متجانس جای شگفتی نیست که در سراسر افغانستان همبستگی وجود ندارد. در واقع طوری که سر چارلز مک گریر واقعاً اشاره می‌نماید «می‌توان گفت که در افغانستان به اندازه تعداد سردارها فرمانروا وجود دارد... اتحادی وجود ندارد، هیچ چیزی دایمی نیست، همه چیز وابسته به خوشی یا نیات مستبدان همیشه در اختلاف باهمدیگر است.»

رابرتز استدلال می‌نماید که سیاست برتانیه عمداً واقعیت‌های تلخ را پنهان نمود. در نتیجه بحران پنجاه عموماً « خسته ما . روسیه با سنگدلی به سوی آمو پیشروی نمود در حالی که «برتانیه تلویحاً اطمینان بخشیدن او را در مورد نداشتن برنامه‌ای» برای افغانستان پذیرفت:

ما خود را با این امید ترغیب نمودیم که افغانستان یک پادشاهی متحد نیرومند قادر به عمل به منزله منطقه بی مرزهای شمال غربی ما و مقاومت‌کننده در مقابل روسیه خواهد شد، اگر چنین شود مرزهای هر دو ملت‌ها در مجاورت هم قرار می‌گیرد. در نتیجه این توهمات ما مسوولیت‌هایی را متقبل شده‌ایم که ایفای آن‌ها ما را به مشکلات جدی درگیر خواهد ساخت. ما در واقع در یک بهشت خیالی زندگی می‌کنیم و حالا خود را با وضعیتی روبرو می‌بینیم که مشکل است از آن بدون خدشه‌دار شدن آبرو و حیثیتمان، خود را نجات بدهیم.

افغانستان هرگز نمی‌تواند پادشاهی متحدی مانند برتانیه باشد و تلاش برای ترسیم احساس هویت ملی از گروه‌های م قومی، مذهبی و لسانی نامتجانس توهم خطرناک و غیرقابل .

نه تنها این، بلکه رابرتز استدلال نمود که حمایت برتانیه از عبدالرحمن خان کاملاً بیجا بود. نخست، «اگر به خاطر پول یا سلاح نمی‌بود که از ما می‌گیرد موقف او غیرقابل دفاع می‌باشد» و او به زودی سقوط خواهد نمود. با وجود کمک مالی و تدارک سلاح عصری، سفسطه خواهد بود اگر باور نماییم که اردوی افغانی طور کافی آموزش دیده یا تجهیز گردیده است تا بتواند همه چیز را علاوه از مقاومت تنها در مقابل تهاجم همه‌جانبه روس‌ها بالای بلخ یا هرات عرضه نماید. در واقع محتمل بود تورکستان افغانی سر به شورش بزند، افغانستان را به دو بخش، شمال خود را زیر حاکمیت روسیه تقسیم نماید. هم ادامه حمایت برتانیه از امیر یک مساله مهم اخلاقی را برانگیخت. زمامداری عبدالرحمن خان» در بهترین حالت حکومت «صرف با ترس در قلمروی که علیه خودش تقسیم شده است» حکمرانی می‌نماید. ماهیت سبک حکومت ری امیر، خیلی دور از تأمین صلح، امنیت و ثبات در منطقه، نسخه از چندپارچگی و جنگ داخلی دوامدار بود. بالاخره وقتی درگذشت، چشم اندازی وجود داشت که جنگ داخلی طولانی و خونین نظیر آنچه پس از وفات دوست خواهد بود. سبک حکومت‌داری مستبدانه امیر مطمئناً به شکل بدی بالای برتانیه بازتاب خواهد یافت «ها احسد خواهند نمود که ما قدرت سرکوبگری زمامدار آن‌ها را تقویت می‌نماییم در حالی که در عین حال موضوعی را نمایان می‌کند که با آن متعصبان و ناراضیان علیه ما موعظه خواهند نمود.» بالاخره با اطمینان از سوی داکتران سلطنتی به رابرتز گفته شد که عبدالرحمن خان علاوه از نقرس که عموماً فکر می‌شد از بیماری حاد و پیش‌رونده کرده رنج می‌برد که هر آن امکان دارد روزی زندگی او را به پایان برساند.

پس از راندن اسب و گادی از میان گمان‌هایی که برای دهه‌ها جنبه تقدس داشت، رابرتز بالای پارچه گردیدن افغانستان به های کوچک پافشاری نمود، با امیر کنونی در کابل بالای مناطق جنوبی با جمعیت عموماً پشتون حکمرانی نماید. مرز آمو واگذار گردد و مرز افغانستان در هندوکش ترسیم گردد. قندهار و بعضی مناطق ستراتیژیک در مجاورت آن و بدون هرات، تخته خیزی خواهد شد که دفاع هند وابسته به آن است، اگرچه برتانیه نفوذ برتر خود را بالای دربار افغان در کابل حفظ نماید. به با صراحت باید اطلاع داده شود روسیه «از خطی که ما تعیین می‌نماییم یا فراتر نگذارد» لذا ه شک در باره اینکه چی وقت و بالای چه برتانیه جنگ خواهد نمود برداشته خواهد شد.

ات انقلابی و نامساعد جنرال رابرتز برای موافقت مافوق‌هایش ناکام ماند، آن‌ها جرئت نداشتند خطر چنین تغییر جذری در سیاست آسیای مرکزی با تهدید فراگرفتن جنگ در منطقه را بپذیرند. برتانیه طور غیرمستقیم تعهد خود را به پادشاهی متحده افغانستان با فرستادن عاجل پنج هزار تفنگ نوع مارتین-هنری به امیر برای فوج مستقر در هرات و بادغیس تأیید و نشان ستاره هند را اعطا نمود. اعلامیه رسمی عامه و اقدامات و در مورد تهاجم روسیه در هرات، دیدگاه

همانجا.

همان جا. سرجراح رو، یادداشت‌ها در باره وضعیت صحت و الاحضرت امیر افغانستان، مارچ ، اس ال ای آی: های - .

همان جا - .

و ایسرای به امیر، ، اس ال ای آی: های - .

، اس ال ای پی: های - . اندخوی و میمنه امر گردید تا شهر را برای سه شب و روز چراغان بسازند و توپ شلیک نمایند تا فهمیده شود که بین افغانستان و برتانیه «دوستانه‌ترین روابط» .

در شمال میمنه ادعا نمایند که به این معنی بود که اگر همه آن نباشد بخشی از میمنه و اندخوی از دست خواهد رفت. بالاخره آشکارترین ناهنجاری و بی‌تی با مصلحت ساده و آگذاری قلمرو در یک قسمت مرز برای زمین بیشتر در منطقه دیگر تصفیه گردید (سی ای بیت -)، مرز نهایی در حدود (کیلومتر) در درازی در خماب در جنوری از سوی همه جوانب قبول گردید. اگرچه روس‌ها، انگلیس‌ها و افغان‌ها به درجات مختلف رضایت را در رابطه به مرزها تجربه نمودند، مردم محلی باید با تدابیر جدید تا حد توان باید تطابق می‌یافتند. برای آن‌ها مفهوم اروپایی مرزهای بین‌المللی خط باریک سیاهی بود که گام ماندن بالای آن به معنی زندانی شدن یا مرگ و اضطراب ناگهانی برای پترزبورگ، کلکته و کابل بود که کاملاً برای جهان‌بینی آن‌ها بیگانه بود و خلاف رسم و رواج هزاره بود. تجاوز منظم مرزی از سوی چوپانان و تاجران که نمی‌دانستند همه سروصداها برای چی بود، به ویژه برای برتانیه اضطراب زیادی را در سال‌های که می‌آمد سبب می‌گردید. حتی امروز نیز مردم میمنه و بادغیس تا حال نتوانسته‌اند طلسم اروپایی مرزهای انعطاف‌ناپذیر، غیرقابل تخطی را درک نمایند که در بسیاری حالات سبب شده است که اعضای خانواده‌های میسو وادار گردیده‌اند جدا از هم در کشورهای مختلف زندگی نمایند.

حیرت مردم محلی در رابطه به رفتار عجیب خارجی‌ها در مرزهای بادغیس طور ماهرانه توسط اظهار کنایه‌آمیز یکی از تورکمنان پنجه خلاصه شده است که توسط یک مامور انگلیس گفته شده است «شما در میان روس‌ها رفته‌اید و اکنون باید با ما باشید،» «کم نیست. ما بالای روس‌ها نرفته‌ایم، روس‌ها بالای ما آمده» «سی ای بیت».

بالا مرغاب و پایان اسکان ایماق‌ها، -

اشغال پنجه از سوی روس‌ها پایان تجربه اسکان ایماق‌ها در بادغیس از سوی امیر بود، زیرا عبدالرحمن خان در تلاش برای یافتن راه گنجشکک به خاطر از دست دادن پنجه و شکست فوج حکومتی، جمشیدی‌ها و فیروزکوهی‌ها را ملامت نمود که برای اقدام در اطراف بالا مرغاب آن‌ها را تشویق نموده بود. در واقع یلنگتوش خان و یک که در دفاع پل خشتی سهم گرفته بودند در طول رویارویی با شجاعت بی‌نظیری اقدام نموده بودند. نه تنها دو سوار مشیدی شماری از اسب‌های ایماق‌ها از زیر پای سواران آن‌ها ضربه زده شد بلکه یلنگتوش خان، وقتی مرمی روس‌ها چین او را سوراخ نمود از مرگ احتمالی نجات یافت یا زخم شدید برداشت. در واقع وقتی فوج افغان بالاخره وادار به عقب‌نشینی گردید، یلنگتوش خان و افرادش «برای سا‌ها» باقی ماندند تا افسران انگلیسی را محافظت نمایند که در منطقه بودند تا هنگامی که مجبور گردیدند از سبب وضعیت موجود مجبور به ترک منطقه شدند (میتلند). در این جریان، در اردوگاه انگلیس‌ها در پنجه، جنرال علی‌خانوف فرمانده روسی، پیام‌هایی را جهت پیوستن به یلنگتوش خان فرستاد، اما حتی ها را رد نمود تا امیر بعدتر او را متهم به توطئه با دشمن ننماید. هنگامی که امر عقب‌نشینی از پنجه داده شد،

یگفت که او اغلب رمه‌های	ی	یک مهاجر تورکمن در اندخوی	ی	هنگامی که موضوع مرزها را در سال
ها (-) مجاهدی تورکمن تهاجم متعددی را به داخل تورکمنستان انجام داده به	ی	ی	ی	به
ی یکی ها وی یی پوسته‌های	ی	ی	ی	پوسته‌های ی ها حمله می
ی با اهالی تورکمنستان و اوزبیکستان	ی	ی	ی	(/) به من گفته شد که تماس مرزی


یلنگتوش خان با سواران خود در تپه‌های مجاور مراقب عقب‌نشینی جناح افسران بود «تا وقتی که از مناطق مسکونی تورکمن‌ها عبور نمودند.» تنها هنگامی که از عدم حمله ناگهانی ساریق‌ها یا روس‌ها مطمئن گردید افراد خود را به سوی بالا مرغاب امر حرکت داد، روز بعد از جنگ به آنجا رسید (میتلند -).

هنگامی که یلنگتوش خان به بالا مرغاب رسید، به عوض استراحت خود را با تدارکات برای بیجا شده گان و مهاجران که در حال سرازیر شدن به شهر بودند مصروف ساخت. در شب اول اپریل، امیر جمشیدی پیام کلامی دیگری از جنرال علی‌خانوف دریافت نمود که می‌گفت هرگاه او روس‌ها را حمایت نماید گورنر بادغیس خواهد شد و تاکید نمود تا در این مورد دوباره فکر کند، زیرا او بدهکار هیچ وفاداری برای افغان‌ها نبود چون که آن‌ها پدر او خان آغا را با بی‌رحمی کشته بودند. پیام‌های مشابه به هزاره‌های سنی قلعه نو فرستاده شد، اما یلنگتوش که حامی بزرگ انگلیس‌ها بود با به‌کارگیری مهارت‌های دیپلوماتیک سران دیگر ایماق را تشویق نمود تا شورش ننمایند اگرچه افکار قبیلوی مخالف حاکمیت افغان‌ها بود (میتلند -).

با تبصره در باره شجاعت جمشیدی‌ها در پنجاه و وفاداری و اعتماد نیک یلنگتوش خان به افغانستان و برتانیه جگرن میتلند بعداً نوشت که رهبر ایماق لایق «هرگونه تحسین و... پاداش بزرگ» (میتلند -).

عوض عبدالرحمن خان سپاسگزاری خود را با اعدام رییس جمشیدی‌ها و تجزیه و پراکنده نمودن قبیله او باید ابراز می‌کرد. در تلاشی برای به دست گرفتن قبایل ایماق، یلنگتوش خان تصمیم برای بازدید از پایتخت سابقه کوشک و سران هزاره‌های سنی قلعه نو گرفت، برای قبیله خود امر نمود تا حل و فصل بحران در کوه‌های تیر بند تورکستان پناه ببرند. با یکجا نمودن سران دیگر ایماق باهم، یلنگتوش خان در اپریل به هرات رسید، فوراً خواستار ملاقات با کمیشنر انگلیس که در تیرپل اردو زده بود گردید تا آن‌ها را از حمایت مداوم خود از امیر اطمینان دهد. با وجود این مقامات افغان در هرات با آگاهی از برنامه‌ایماق‌ها سران ایماق‌ها را بی‌درنگ به سوی هرات امر نمودند. مانند حسین خان مینگ از میمنه مقامات افغان احتمالاً با فرمان مستقیم از کابل، از سبب ترس از اینکه نارضایتی عمیق خود از حکومت امیر را به آن‌ها آشک خواهند نمود هرگونه مباحثه خصوصی با انگلیس‌ها از سوی امرای محلی منع گردید. دلیل دیگر مخالفت مقامات با این ملاقات این بود که یلنگتوش خان در سپاسگزاری از حمایت برتانیه علیه ایوب خان در جریان جنگ دوم افغان-انگلیس، همه امکانات خود را برای آسانی کار کمیسیون مرزی بیکار انداخته بود. در واقع مقامات در هرات تصور می‌نمودند که او برای آسایش «بیش از حد مفید» بوده است (میتلند -).

به مجردی که یلنگتوش خان به هرات داخل گردید، او و همراهانش توقیف گردیدند و به توطئه با روس‌ها متهم شدند. یلنگتوش از وظیفه گورنر بالا مرغاب برکنار گردید و برادر بزرگ ضعیف و غیر محبوب او (میتلند -) حیدر قلی خان به جای او مسئول قبیله گردید. هنگامی که خبر این دستگیری به بالا مرغاب رسید، بزرگان و سران قبایل ایماق در منطقه، بی‌درنگ ارتباط پنهانی با او آغاز نمودند و اوامر افغان‌ها را برای ترک منطقه رد نمودند. در پایان اپریل سه تن از سران جمشیدی بازدید پنهانی از پنجاه داشتند، پسر بزرگ یلنگتوش خان بچه ده ساله را با خود بردند و با گورنر روسی مذاکره نمودند. واکنش هرات فرستادن سه صد سوار به منطقه بود تا حاکمیت افغان‌ها را در منطقه تحکیم



پس از اعدام یلنگتوش خان و ترک کمیسیون مرزی افغان امیر آزاد بود تا به کشتار برای ترحم قبیله جمشیدی ادامه دهد. حیدر قلی خان جمشیدی رییس به نام قبیله برکنار گردید و قبیله در کوشک به شاخه‌های خورد زیادی تقسیم گردید و جبراً در اوبه، کروخ و شفلان اسکان گردیدند تا «قادر برای هیچ‌گونه اقدام مشترک نباشند.» تنها یازده صد خانوار اجازه یاف در کوشک باقی بمانند درحالی‌که چند صد خانوار توانستند از مرز جدید به قلمرو روسیه فرار نمایند. پارچه شدن قبایل ضربه نهایی بود و چند سال بعد می‌تلند چنین ثبت نمود:

جمشیدی‌ها به منزله قبیله مشخص تقریباً وجود ندارد. آن‌ها دیگر عاملی برای سیاست هرات پنداشته نمی‌بعدی احتمالاً در جمعیت عمومی ادغام خواهند شد (می‌تلند).

اکتوبر ؛ اس ال ای آی:

کی ی ی: ی:

ی ی: ی:



بادغیس و تورکستان صغیر

-

هفتم

ناشیگری افغانی سازی حوضه مرغاب و شورش غلزی ها به علاوه شورش سردار محمد اسمق خان حکمران بلخ، علاوه بر فشکسالی های ممتد، باعث حادثه های غم انگیز و مهیبت های دامنه دار در ترکستان افغانی گردید به قسمیکه بانهای زیادی از مردم را از برفشان، قطغن، میمنه تا مرغاب در شمال هندوکش گرفت که این ها علاوه بر مشکل افغانهای تبعیدی در برنامه افغانی سازی حکومت امیر افغان عبدالرحمن خان در منطقه بود.

زیرا امیر عبدالرحمن خان ولایات شمال را بالعموم و بادغیس را بالفصوص، به منزله «سایبریای افغان» استقاره می نمود، تراضی های سیاسی و رهبران مذهبی یا قبیلوی که تودیر فیالی بالقوه را به زمامداری مستبرانه او متوجه می سافت به شمال تبعید می شدند

«بر گرفته از متن»

ر) واقعه بت خاک

ر)

ر) یمنه

این بتخاک بیا بتخاک در جنوب شرق کابل اشتیاه نشود و این منطقه ایست در شهرستان «ناموسی» استان فاریاب.
سردار اسحاق خان فرزند سردار محمد اعظم خان، برادرزاده امیر شیر علی خان و نواسه امیر دوست محمد خان بارکزیایی فرزند پاینده محمد خان و پسر کاکای امیر عبدالرحمن خان بود.

در بهار ، اداره امیر قبلاً از سبب شورش غلزی‌ها تا حد ممکن گسترش یافته بود و شورش فیروزکوهی‌ها چالش بیشتر ناخواسته را سبب شد که اشاره‌ی وسیع به بقای افغانستان بود. طوری که ملاحظه گردید روسیه بالای همه قبایل تورکمن در خوارزم و بادغیس ادعای حاکمیت نمود، اما پس از علامت‌گذاری مرزها شمار کم‌های قبیله سالور در خاک افغانستان باقی ماندند (میتلند). در میان این‌ها تورکمن‌های بت خاک ولسوالی ناموسی میمنه شامل بود. در اپریل حدود یک صد تن تورکمن از سرخس همراه با دو یا سه افسر روسی شروع به تفتیش پوسته‌های مرزی میمنه نمودند که چند ماه قبل از سوی سروی‌کنندگان انگلیسی و روسی «نشانه‌گذاری» شده بود. هنگامی سواران تورکمن به ی جدیداً نشانی شده ، ها به «بت خاک» بیست خانوار تورکمن مسکونی را تشویق یا مجبور به مهاجرت به قلمرو روسیه نمودند.

هنگامی که خبر تجاوز روس‌ها و فرار تورکمن‌ها به میمنه رسید، محمدحسین خان با نگرانی این که امیر ملامتی این حادثه را به گردن او خواهد انداخت و آن را دستاویزی برای برکناری او خواهد شد امر نمود پسرش محمد شریف خان همراه با ایشان خان، میرزا عبدالفیض و نفس بیگ مینگ باشی جلو مهاجمان را بگیرند یا آن‌ها را تعقیب نمایند و یا مهاجر را وادار به برگشت نمایند. روشن نیست که بعداً چی رخداد، زیرا بعداً هر طرف دیگری را ملامت نمود. اما به نظر می‌نظام میمنه تورکمن‌ها را در مسیر مرز روسیه تعقیب نمود و در هزاره کوی ازان‌ها سبقت گرفتند. قوای روسی از نظر تعداد بیشتر از اوزبیک‌ها بود لهذا ها را محاصره ، تهدید به آتشباری نمودند هرگاه افراد شریف خان آنها نزدیک تر شوند. درحالی‌که هر دو طرف از هم به فاصله دور قرار داشتند، تورکمن‌ها یک تن را به پنجاه نزد ترخانوف فرمانده نظامی روسی فرستادند تا از زیر حمله بودن و تهدید ها اطلاع دهند که نتیجتاً ، برای آزاد ساختن آن‌ها شش صد تن فرستاده شد. درحالی‌که نیروی تقویتی در راه بود روس‌ها با محمد شریف خان مذاکره را باز نمودند اما تاکید گردید که تورکمن‌های بت خاک به خواست خودشان منطقه را ترک نموده‌اند، واقعیتی که بعدتر حکومت افغانستان و حسین خان مینگ هر دو آن را انکار نمودند.

تا صبح روز فردا، محمد شریف تا حدی راه آشتی با تورکمن‌های بت خاک را یافت و ها متقاعد گردیدند به قلمرو افغانستان برگردند. اما هنگامی که سواره نظام با تورکمن‌ها پشت هم دوباره عقب برگشتند، سربازان پنجاه با آن‌ها مواجه گردیده بالای آن‌ها آتش گشودند. بالای محمد شریف خان و اسبش گلوله باری شد و شماری از افراد او زخم برداشتند، او به

می ؛ کی ان ال، ؛ امیر به جنرال امیر احمدخان، ؛ میر محمدحسین
خان والی میمنه به امیر، اپریل/می (؟) ؛ گورنر هرات به دگروال مک لین، می ، اس ال ای آی:

می ، اس ال ای آی: . در واقع مینگ باشی که رییس تورکمنها را کشته بود به
مزار شریف فراخوانده شد تا شخصاً گزارش حادثه را ارائه نماید.
هماجا.

می می‌گوید که فقط تن فرستاده شد اما به مشکل این احتمال دارد. من گزارش حسین
خان مینگ والی میمنه را ترجیح داده‌ام که احتمال دارد از سوی فرمانده سواره‌نظام میمنه ارائه شده باشد.
حسین خان به امیر، می‌گوید که سواره‌نظام میمنه یک نفر و یک اسب را از دست داد با یک تن دیگر که
زخم برداشت. تورکمن‌های پنجاه و سرخس یک یا دو زخمی یا کشته داشتند. اچ ان ال، می
می ، اس ال ای آی: ؛ کی ان ال، ؛ دیورند به جنرال امیر احمدخان، جولای

افراد خود امر نمود تا برای دفاع از خود آتشباری نمایند. در جریان زدو خورد یکی از امیران تورکمن از سرخس توسط یکی از مینگ باشی های میمنه کشته شد و شماری از افراد طرفین قبل از اینکه محمد شریف خان موفق به فرار شود کشته . تورکمن های بت خاک دوباره دستگیر گردیده به پنجاه منتقل گردیدند و بعدتر در سرخس اسکان داده شدند.

حادثه بت خاک پیمان مرزی بین برتانیه و روسیه را که چند ماه قبل توافق شده بود زیر سوال برد و خطر منازعات دیپلماتیک بین روسیه و برتانیه را سبب گردید به ویژه روس ها و افغان ها با عصبانیت به متهم ساختن یک دیگر به صفت «تخطی آشکار از قوانین بین المللی» و همدیگر را به خاطر کشته ها ملامت نمودند. دگروال ترخانوف در پنجاه به خاطر مرگ چهار سرباز روسی تقاضای غرامت نمود و سربازان بیشتری را به مرز فرستاد.

امیر یک باره این تقاضا را رد نمود و با تصور اینکه متحدش نسخه او را از حادثه حمایت خواهد نمود، موضوع را به برتانیه راجع ساخت. اما حکومت برتانیه که در جنگ بالای مساله پنجاه متردد بود، دلایل قوی تری داشت تا از رویارویی بالای چند خانوار تورکمن از بت خاک طفره برود و نقل حادثه از سوی روسیه را بدون سوال پذیرفت، در عین زمان اهمیت حادثه را در رسانه ها کوچک جلوه داد. اقدام فوری برتانیه عصبانیت روسیه را آرام ساخت و از هرگونه پیامد ناخوشایند جلوگیری د. اما عبدالرحمن خان خشمگین بود، زیرا یک بار دیگر روس ها بدون مجازات قلمرو افغان را نقض نموده بودند. همچنان نگرانی در میان افسران انگلیس در هند وجود داشت اینکه روش «نرمش زیاد» ها را تنها برای مداخلات بیشتر ترغیب خواهد نمود. در نامه ای به سر مورتیمر دیورند، دگروال مک لین که زمانی در علامت گذاری مرزی سیستان-ایران سهم داشت، آواز ناراحتی خود را در باره نگرش بزدلانه حکومت که سبب دلسردی افغان ها می

اگرچه انگیزه پنهانی در تصمیم گیری برتانیه برای پذیرفتن موضع روسیه در مورد حادثه بت خاک وجود داشت. برای چندین سال مقامات برتانیه در هند امیران افغانستان را برای مستقر نمودن ماموران انگلیس در شمال افغانستان ترغیب شاهد تحرکات روس ها را از نزدیک ند. در پیامد حادثه بت خاک، عبدالرحمن خان که در باره امنیت درازمدت

حسین خان به امیر، می گوید که سواره نظام میمنه یک نفر و یک اسب را از دست داد با یک تن دیگر که زخم برداشت. تورکمن های پنجاه و سرخس یک یا دو زخمی یا کشته داشتند. اچ ان ال، می
می ، اس ال ای آی: ؛ کی ان ال، ؛ دیورند به جنرال امیر جولای

گورنر هرات به مک لین، می ؛ دیورند به جنرال امیر احمدخان، جولای
جایی که برای من آشکار شد در باره حادثه بت خاک یا تصمیم سفر دیورند به کابل در سال نوشته چیزی نشده است. همچنان وضاحت در باره دلایل ماموریت دیورند، حادثه بت خاک نقض جدی مرزهای بادغیس پس از حادثه پنجاه بود و با وجود اینکه در رسانه ها کم اهمیت جلوه داده شد، می تواند پیامد جدی در روابط برتانیه و روسیه داشته باشد. دودلی برتانیه برای موضع گیری جدی در مقابل روسیه در رابطه به این موضوع در جریان بی می های تورکستان افغانی در سال های = روشن گردید که جدی بودن با عبدالرحمن خان مشکل تر بود. این ممکن به طریقی واضح بسازد که چرا مقامات در کلکنه و لندن در تقبیح نمودن «زاممداری وحشت» امیر بی میل بودند.

جولای ، اس ال ای آی: ، کلمات از عبدالرحمن خان است. تایمز می
دیورند به احمدخان، جولای ، اس ال ای آی:
تایمز، می دلیلی برای عواقب دستگیری های آسیای مرکزی یا اهمیت دادن به کشمکش های جزئی... که از ناگزیری باید در مرز وحشی افغان باشد.
مک لین به دیورند، می ، اس ال ای آی:

مرزهای میمنه نگران بود، پیشنهاد نمود، هیاتی به کابل فرستاده شود تا مشکلات مرزی را بحث نمایند و اشاره نمود که او شاید با استقرار ناظران در تورکستان افغانی موافقت نماید. در ماه آگست و ايسرای به امير اطلاع داد که سرمورتيمر ديورند و سر دونالد والاس سکرتر و ايسرای، همراه با یکصد سوار و پنجاه پیاده در هفته اول اکتوبر به کابل میابند تا مسایل مرزی و امور ماموران انگلیس در تورکستان افغانی را بحث نمایند. بدبختانه تا جایی که برتانیه مطرح بود، مریضی تقریباً مهلک امیر که شورش اسحاق خان را نیز پی داشت، به این مأموریت نقطه پایان گذاشت. بود که دیورند به سوی کابل حرکت نمود.

(این موضوع به خوبی در رنج‌های هزاران تبعید‌های اجباری در تورکستان افغانی دیده می‌شد که امیر داشت اسحاق خان برای آن‌ها زمین و تدارکات فراهم نماید.)

ناآرامی در بادغیس و میمنه، ناشیگری افغانی سازی حوضه مرغاب و شورش غلزی با نگرانی زیاد از سوی اسحاق خان در بلخ نظارت می . نارضایتی از زمامداری امیر در سراسر تورکستان افغانی شایع بود که دوامدار از خشکسالی و آفات طبیعی و بلایای ساخته دست انسان‌ها رنج می‌برد. نارضایتی تنها محدود به مردمان بومی نبود. امیر ولایت را به منزله سایبریای افغان استفاده می‌نمود، ناراضی‌های سیاسی و رهبران مذهبی یا قبیلوی که تهدید خیالی بالقوه را به زمامداری مستبدانه او متوجه می‌ساختند به شمال تبعید می‌نمود، با این امید که این کار مقاومت آن‌ها را در مقابل حکومت در هم شکند. با وجود این مانند برنامه افغانی سازی، امیر در تعمق جهت تطبیق درازمدت سیاست جبری تبعید داخلی خود ناکام ماند. این کار صرف ناراضیان را از جنوب به منطقه‌ای دور می‌کرد که تا حداقل زیر نظر باشند، جایی که باهر نیت و هدفی حاکمیت اندک داشت زیرا گورنر تورکستان افغانی قبلاً واضح ساخته بود که از طرز حکومت‌داری ناشی از کابل سرخورده شده است. جای شگفتی نیست که در نتیجه، این افغان‌های تبعیدی نیروی خود را با اسحاق خان یکجا نمودند تا جدی‌تری به راه بیندازند که عبدالرحمن خان طی بیست سال زمامداری مواجه گردید.

اگرچه کارشناسان فرضیه‌های مختلفی را برای توضیح علل شورش اسحاق خان در پیش نموده‌اند، شواهد نشان می‌دهد که تخم اختلافات در اکتوبر پس از مخالفت امیر برای تعیین اسحاق خان به صفت گورنر هرات، نقطه گسیختگی، متعاقب شکست ایوب خان کاشته شد (کاکر). تصمیم بعدی امیر که میمنه پس از تسلیم شدن دلاور زیر حوزه نفوذ تورکستان افغانی نباشد، تنش بین دو سردار را به اندازه‌ای افزایش داد که گزارش گردید که

، اس ال ای آی:

؛ و ايسرای به امير،

تلگرام و ايسرای به وزير خارجه،
های -

گزارش پیام
اپریل

خان در شرف شورش است. اگرچه این خطر دفع گردید، سال‌های بعدی ناسازگاری بین زمامدار کابل و بلخ را کاهش نداد و طور منظم گزارش می‌گردید که اسحاق خان در اشتیاق امیر شدن است. این موضوع وقت بود، قبل از اینکه سردار پرچم شورش را بلند نماید.

افزون بر کم آمدن اسحاق خان در رابطه به هرات و میمنه، دلیل دیگر عداوت بدون شک انزجار اسحاق خان از طرز زمامداری ستمگرانه عبدالرحمن خان بود. این موضوع به خوبی در رنج‌های هزاران تبعیدی اجباری در تورکستان افغانی دیده می‌شد که امیر توقع داشت اسحاق خان برای آن‌ها زمین و تدارکات فراهم نماید. از بسیاری جهات طرز زمامداری اسحاق خان انتی تز کاکا زاده‌اش بود، زیرا در مدیریت معتدل و دادگستری و مالیات عادلانه نام نیکی داشت. در نتیجه او در میان مردم عادی و امیران محلی با استثنای قابل‌توجه حسین خان مینگ، محبوبیت زیاد داشت (میتلند).

رورش نسبتاً غیرمعمول او شاید در بشردوستی او نقش داشته باشد و به او جهان‌بینی وسیع‌تری نسبت به سایر اعضای طایفه بارکزی ها می بخشید. مادرش مسیحی ارمنی بود و شاید در طفولیت او قصه‌هایی گفته شده باشد که در مورد غمخواری مردم و فرهنگ تبعیض حکومت مرکزی علیه مذهب و نژاد دیگران، تأثیراتی را بالای او باقی .

افزون بر خیرخواهی زمامداری‌اش، محبوبیت اسحاق خان از سبب وابستگی او به طریقه تصوف نقش‌بندی تقویت گردید طریقه ای که از بخارا منشأ گرفت اکثریت اوزبیکها، تاجیک‌ها و تورکمن های تورکستان افغانی به آن مربوط ب دند. گفته شده است وقت زیادی را به عبادت و سایر فعالیت‌های معنوی صرف می‌نمود، ترجیح می

یک سردار. نه تنها این بلکه زیارت علی بن ابی‌طالب در مزار شریف را نیز با تکریم خاص نگهداری می‌نمود (کاکر - ؛ مک چپسینی) . در واقع به نظر می

برای ملی ساختن شماری از وقفیه های زیارت علی، اسحاق خان را متقاعد ساخت تا چیزی برای متوقف نمودن زیاده روی‌های امیر صورت بگیرد (کاکر) . او اجرای امر کابل را رد نمود، از این به بعد یاد های روزانه و کیل‌ها اشاره‌های زیادی را در باره اقدامات اسحاق خان در تورکستان افغانی داراست که با نگاهی به گذشته طرح نقشه شورش را از هفته‌های نخست آشکار می

ماموران انگلیسی کمیسیون مرزی افغان که با اسحاق خان ملاقات ها داشتند از او تصویر دو جانبه ای ترسیم می‌نمایند (میتلند) «مرد بزرگ نیرومند» با ریش بزرگ، مقبول خرمایی تیره، بینی راست و چشم‌های تیره تاریک شرقی توصیف می‌نماید و ملاحظه نمود که شباهت فزینگی زیادی بین او و عبدالرحمن خان وجود دارد. در مورد

عبدالرحمن خان در زندگینامه خود سابقه اسحاق خان و نسب او را انتقاد می‌نماید. او «پسر باهوش محمد اعظم بود...مادر او یک دختر ارمنی بود که یکی از زنان حرم بود و نه یکی از زنان کاکا.» (-)
عبدالرحمن خان بعداً تلاش نمود اسحاق خان به نام منافق بی‌آبرو بسازد که «نزد مردم تورکستان مانند صوفی مقدس و یک مسلمان با تقوا محسوب می .» عضویت او در فرقه نقشبندی به نظر امیر تظاهری بیش نبود تا « مردم تورکستان افغانی را به دست بیاورد. عبدالرحمن خان که فکر می‌کرد از هر نوع قیودی که اسلام یا در واقع هر مذهب دیگر بالای او گذاشته است معاف است (لی -)، تلاش نمود اعتبار مذهبی پسر کاکایش را با نقل‌قول از شیخ انصاری از هرات، خدشه‌دار نماید. البته این اشاره بالای مردم تورکستان اثر نداشت زیرا ای از انصاری‌ها متولی مزار شریف از زمان سلطان حسین بایقرا بودند (سلطان محمد خان، ج - اف بهل) « اس اب آی، -)
ای جی خبرنگار تورکستان، مشهد، می

کرکتر او می‌تواند می‌گوید که او «تنبل، خوش طبع و نسبتاً ضعیف... اما به حد کافی باهوش نبود. او خیلی خسته به نظر می‌رسد... و واضحاً خود را عضو خانواده سلطنتی می‌داند. گریسباخ در مقابل او را «مرد میانه سال تا حدی بدون خصوصیات مطبوع، قیچ و نسبتاً بیمار یا ولخرج» توصیف می‌نماید (گریسباخ،). هیچ یک از توصیف‌ها از عدالت و عکس‌های اسحاق خان (کاکر) ، (روبرو) او را مقبول، ریش‌انبوه با چشم‌ها و چهره مهربان و ابداً تنومند و قیچ نشان نمی‌دهد. گریسباخ اما اشاره نمود که سردار «خیلی‌ها مؤدب و دوستانه بود و خود را خیلی بشاش می‌دانست ناجایی که من بیشتر ولایت او را دیده .» او در باره وضعیت جهان از طریق رسیدن منظم روزنامه‌ها، احتمالاً از هند و روسیه اطلاع داشت (گریسباخ،).

در فیروزی پس از رد مصادره نمودن وقفیه مربوط زیارت علی از سوی اسحاق خان، عبدالرحمن خان سردار جان محمد خان را هدایت داد تا معلوم نماید اسحاق خان «دوست امیر یا دشمن» ست و به گورنر بلخ اطلاع دهد که تا در نوروز به کابل حاضر گردد یا مورد حمله قرار خواهد گرفت (خافی ج -). نظیر حالات دیگر، اسحاق خان رد نمود، می‌دانست که در صورت اطاعت کشته خواهد شد (کاکر) . در ماه اپریل اسحاق خان شکایت نمود که او دیگر قادر نیست فوج منظم بیشتری را برای سرکوب قیام غلزی‌ها تدارک ببیند، زیرا فکر می‌نماید میمنه در شرف شد . همچنان او پسر محمد خان بیگلربیگی را که از سوی امیر گورنر سرپل تعیین شده بود مانع گردید.

گرچه از نظر تخنیکی کارهای حسین خان با گورنر تورکستان افغانی ارتباطی نداشت، زیرا پس از سقوط دلاور خان در میمنه مربوط حوزه هرات شده بود، اسحاق خان هرگز تلاش خود برای زیر اثر خود آوردن میمنه را از دست نداد. بدبختانه برای سردار، اولیا خان نماینده مقیم افغان تعیین شده در میمنه در سال و محمدحسین خان هر دو ثابت نمودند که حامیان وفادار امیرند. اما هنگامی که اولیا خان با سردار عزیز خان تعویض گردید، اسحاق خان دست آزادی داشت، دهنده این بود که نماینده مقیم حامی اهداف او خواهد بود. اگرچه حسین خان مینگ از تغییر موضع انکار نمود زیرا نه تنها امیر او را والی تعیین نموده بود بلکه او با عبدالرحمن خان خویشاوندی دور داشت.

غیرطبیعی نیست که حسین خان مینگ از توطئه‌های اسحاق خان خشمگین بود و در اوایل جولای هیأتی از سوی والی برای گفتگو با گورنر به هرات رسید. چند هفته بعد، حسین خان مینگ توطئه برکناری خود را کشف نمود و تنها «سخنان عادلانه و وعده‌ها» ها جلوگیری نمود. وکیل هرات که این تلاش توطئه محرمانه

کی ان ال، فیروزی ، اس ال ای آی؛
کی ان ال، می ؛ کی ام، اپریل

پی سی دی، اپریل ؛ تی اف ژ، اپریل

سی اف- می، ؛ تی اف ژ، آگست ؛ کی ام د اپریل

جولای ، اس ال ای آی؛ . تبصره خبرنامه تورکستان، می را ببینید.

حسین خان با دختر حکیم خان از شبرغان ازدواج نموده بود که دختر دیگر خود را برای امیر عبدالرحمن خان د

جولای

را گزارش داد، اشاره می‌نماید که اسحاق خان در عقب آن قرار داشت، گورنر بدون شک می‌ست والی را با نفر خود احتمالاً مظفر خان مینگ برادر اندر دلاور خان تعویض نماید که با مصرف حکومت در مزار شریف بسر می‌کمی . بعدتر، والی پسرش احتمالاً محمد شریف خان و شماری از امیران بزرگ خود را برای حضور در عروسی اسحاق خان فرستاد اما گورنر تورکستان افغانی پسر حسین خان را سرزنش نمود و در پس پرده با هیات میمنه به توطئه پرداخت. همچنان اسحاق خان دفاع میمنه را با امر نمودن حرکت فوج سواره هرات به سوی بدخشان بدون مشورت با کابل تضعیف . در عین زمان اسحاق خان شروع به تقویت قطعات نظامی مانند آچه و مزار شریف نمود، این کار خود را با گفتن اینکه هنوز روس‌ها نقشه بالای چهار ولایت دارند توجیه نمود جولای، اسحاق خان پسر بزرگش اسماعیل را قوماندان اعلی قشون بلخ تعیین نمود، قرارگاه خود را به تپه‌های شادیان منتقل نمود و سپس بازدید از مناطق غربی را

کمی پس از این واقعات امیر، اسحاق خان را امر نمود تا فرستادن عایدات تورکستان افغانی را به کابل آغاز نماید، زیرا نیاز جدی برای تأمین وجوه مالی جنگ با غلزی‌ها و برنامه افغانستان در بادغیس موجود بود. این چیزی بود که اسحاق خان هیچ‌وقت نکرده بود و صریحاً پشتیبانی از این مداخله کابل را رد نمود. امر بعدی برای فرستادن سربازان بیشتر در جنگ غلزی نیز رد گردید. برای تأکید بر اینکه او حق اداره تورکستان افغانی را دارد طوری که او مناسب می‌خان شماری از تبعیدی‌های سیاسی مهم را که امیر به بلخ تبعید نموده بود رها ساخت، کاکا زاده خود را اطلاع داد که:

بلخ متعلق به من است، کابل، قندهار، هرات، بدخشان و جلال‌آباد در ملکیت توست. این مناسب نیست عایدات از من خواسته شود. این نیز پسندیده خواهد بود که جلالت مآب شما لطف و مرحمت لازم را به رعایای خود نشان دهید شاید بی‌نظمی‌ها ترش نیابد.

لحن و محتوای نامه اسحاق خان بی‌حوصلگی قابل‌ملاحظه را در مقابل حکومت عبدالرحمن خان آشکار می‌سازد و عقیده‌ای که گورنر تورکستان افغانی از هیچ‌نگاه کمتر از امیر نبود. در نتیجه کابل حق نداشت در امور ولایت مداخله نماید. لذا نامه

همان جا. اچ ان ال، جولای . دختر دلاور خان با اسحاق ازدواج نموده بود که به خوبی روابط خوب بین اسحاق خان و مدعی مینگ را توضیح می‌دهد .
جولای ال ای آی: . در حوالی همین وقت خانه‌ای که توسط نایب علم
خان در میمنه آباد شده بود تخریب‌گردید. چاجوی خان،
ان کی وی تی، اکتوبر ، اس ال ای آی: های
اسحاق خان به گورنر هرات، جولای ، ای ال ای پی: های - ؛ چاجوی خان،
؛ کی ام، اپریل . این گزارش بعدی می‌گوید ترمیمات در آچه سه لک تنگه خرج داشت و مردم سرپل،
اندخوی و آچه که برای ترمیمات بایر می‌پرداختند خیلی ناراضی بودند. قلعه جدید (؟) گفته‌شده که بالای زمین
شوره بنا گردیده بود و بیش از شش ماه دوام نکرد. چاه‌های در چول بین اندخوی. پنجاه نیز پاک کاری گردید اما این
کار شاید از سبب رسیدن ناقلین جدید پشتون ضرورت افتید، اخبار پنجاه، اس ال ای پی:
های
اسماعیل سال داشت متاهل بود یک طفل داشت (میتلند).
چاجوی خان، پی سی دی، اس ال ای آی:
اس ال ای آی:
انگیزه این انکار شاید شخصی همچنان سیاسی و نظامی بوده باشد، زیرا اسحاق خان با غلزیها مناسبات خوب
ها خویشاوندی داشت (کاکر).
کی ان ال، اس ال ای آی: های .

اخطاریه روشنی به امیر بود که اسحاق خان که در مرز شورش بود و می‌خواست استقلال خود و بلخ را از کابل به دست بیاورد. دور از توقع نبود که عبدالرحمن خان از پیام گورنر خود خشمگین گردید و به تندى پاسخ داد، نظر خود برنگشت و به چالش کشیدن عبدالرحمن خان با تاکید بر بی‌اه بودن تبعیدی‌ها به خاطر جرمی که مرتکب نشد بودند ادامه داد و با تعیین مقرری برای تبعیدی‌ها بالای زخم نمکپاشید (کاکر).

جنگ قدرت بین دو بارکزی در زمستان / تشدید گردید. در دسمبر امیر شماری از ماموران اسحاق خان را حبس نمود که به کابل آمده بودند و گورنر تورکستان افغانی را احضار نمود تا شخصاً به کابل بیاید (کاکر). دلایل مختلفی برای این تصمیم ارائه شده است (کاکر). اسحاق خان در پایتخت برای بحث مسایل مرزی میهنه خواسته شده بود. افزون بر این در آغاز زمستان امیر عود مریضی سابقه را داشت که از سنین جوانی او را مبتلا ساخته بود و تصمیم داشت زمستان را در مناطق گرم جلال‌آباد سپری نماید به امید اینکه درد طاقت فرسای ناشی از بیماری تسکین یابد (لی). برای جلب فرمان‌برداری گورنر با امر، امیر پیشنهاد نمود اسحاق خان را معاون خود در کابل تعیین نماید و هنگامی که در جنوب بود حبیب‌الله ولیعهد خود را جهت اداره بلخ می‌فرستاد (خالفین). مشکوک، احتمالاً حق‌به‌جانب، از اینکه امیر راهی را برای کشاندن او به پایتخت جستجو می‌نماید و او را دور خواهد نمود، امر را نادیده گرفت و امیر به سوی جلال‌آباد رفت، پسر و ولیعهد را در کابل سرپرست گذاشت (لی).

در جریان ماه‌های زمستان عبدالرحمن خان دور از بهبود، وضعیت بدتر شد، طبق تصدیق خودش بدترین و طولانی‌ترین حمله مریضی تا آن وقت بوده است. حمله شدید و طولانی حدود شش ماه تا بهار دوام نمود، هنگامی که آب و هوای گرم، خشک برای بیماری طاقت‌فرسایی که رنجش می‌داد بهبودی اندکی را سبب گردید (لی). شایعات در باره وضع صحی امیر در همه جا پخش گردید، با وجود اینکه پخش این شایعات خطر کشته شدن را در قبال داشت. هنگامی که راه تورکستان افغانی در بهار بازگردید این گزارش‌ها به شمال درز پیدا نمود. اسحاق خان با درک اینکه آغاز نوروژت تهاجم جدید سیاسی را از کابل در پی خواهد داشت تا او را به زانو در بیاورد و با شنیدن بیماری مزمن امیر، برای رویارویی اجتناب‌ناپذیر آمادگی گرفت.

در هفته‌های ۱ های استخبارات از منابع با اعتماد ادعا می‌نمود که مقامات روسی اسحاق خان را دیده چیزی که امپراتوری روس‌ها و مورخان شوروی طور قطعی آن را به صفت «در واقع نادرست و از نظر سیاسی «و مبتنی بر «نشریات جعلی مورخان بورژوازی برتانیه» انکار می‌نمایند (خالفین). اگرچه شواهد حمایت ها از شورش اسحاق خان نهایی نیست، منطقی به نظر می‌رسد که سردار تلاش نمود حمایت تزار را به دست بیاورد

همان جا، به نظر می‌رسد نامه توسط یکی از ماموران اسحاق خان آورده شد که شماری از امیران تورکستان افغانی را در کابل همراهی می‌نمود. پی سی دی، همان جا.

کی ان ال، اس ال ای آی: های -
پی سی دی، فیروزی، اس ال ای آی: کی ان ال، جولای، اس ال ای آی: های -

تبصره خالفین متوجه پاکروفسکی و مکتب او است که عقیده دارد روس‌ها اسحاق خان را حمایت نمودند.

و در صورت شورش خواستار شناسایی نگرش مقامات بخارا و تاشکینت شد. مطمئناً شورشی در شمال هندوکش با رهبری یکی از افراد خاندان سلطنتی افغانی، از سوی جنرال‌های نیرومند روسی استقبال می‌شد، زیرا زمینه را برای اداره غیرمستقیم تورکستان افغانی مساعد می‌ساخت درحالی‌که ضربه اخلاقی قوی به متحد قبلی برتانیه در کابل وارد می‌.

بازدید پنهانی نماینده‌های روسیه از بلخ شاید کمی جرئت بخشیده باشد، زیرا در ماه می اسحاق خان مامور مخفی خود جنرال احمدخان را به سمرقند فرستاد در آن جا استخبارات در باره وضعیت افغانستان و درخواست برای محافظت «تزار سفید» به آن وی چاریکوف ارائه نمود (خالفین، -). اما گزارش خالفین در مورد حضور احمدخان در سمرقند، زیادی نظیر جوابها به میان می‌آورد. دلیل اینکه چرا نماینده اسحاق برای بیش از سه ماه در تورکستان روسی باقی ماند و نوع یا حدود گفتگوی او با مقامات تا حال یک راز باقی‌مانده است. مطمئناً هرگاه روس‌ها تصمیم به عدم حمایت از شورش بهار می‌گرفتند، طوری که خالفین می‌خواهد باور کنیم، در آنصورت همه دلایل برای رخصت نمودن فوری احمدخان در مسیر دریای آمو آماده بود هرگاه انگلیس‌ها از حضور او اطلاع می‌یافتند.

فصل بهار مشکلات دیگری را برای اسحاق خان آورد. چندین سال خشک‌سالی و یکجا شدن آفت ملخ و نیازها برای تغذیه هزاران تن مهاجر، نه تنها کمبود جدی مواد غذایی و غله را سبب گردید، بلکه فشار زیادی را بالای خزانه او وارد نمود. با خشک شدن کشت و زراعت، زمین‌داران شروع به کوتاهی در پرداخت مالیات نمودند، تجارت سقوط نمود و در نتیجه پریل مشکلات تا حدی رسید که حداقل یک فوج شورش نمود، یک دگروال کشته شد و نظم جدید پرداخت معاش سربازان معرفی گردید تا وفاداری آن‌ها حفظ گردد. اسحاق خان نیز بار دیگر ناموفقانه تلاش نمود، مقامات میمنه را واژگون بسازد در حالی شماری از سربازان وفادار به او «اعتنایی کامل به مقامات زمامدار ولسوالی» شروع به تحت فشار قرار دادن اوزبیکها نمودند.

در اواخر اپریل یا اوایل می امیر تقاضای خود برای حضور گورنر یا پسرش را در کابل تجدید نمود. اسحاق خان بار دیگر رد نمود، عبدالرحمن خان را اطلاع داد که پسرش تحصیل می‌کند و نمی‌تواند سفر نماید زیرا تحصیلش صدمه می‌بیند. اقدام دوم عبدالرحمن خان امر نمودن دو تن از جنرالان تورکستان افغانی به آمدن به کابل بود تا شماری از فوج اسحاق خان را دور بسازد اما این امر او نیز نادیده گرفته شد، به امیر اطلاع داده شد که رفتن آن‌ها روحیه اردو را خراب خواهد کرد. در عین حال سردار عبدالله خان گورنر بدخشان و خصم اسحاق خان، همراه با خبرچین‌های دیگر به امیر گزارش

در تابستان گزارشی بود که اسحاق خان پسرش اسماعیل خان را به قلمرو روسیه فرستاده است. کی ان ال، جولای ، اس ال ای آی: . همچنان گزارشی بود که امیر بخارا نقشه دارد تا سربازانی را برای کمک بفرستد هر گاه به عبدالرحمن خان حمله شود. کی ان ال، ، اس ال ای آی: های - . می ؛ پی سی دی، ؛ تی اف ژ، اپریل ؛ پی سی دی، می، ؛ اس ال ای آی: های ، اس ال ای آی: ؛ کی ان ال، ؛ پی سی دی، می ؛ کی ان ال، جولای کی ان ال، جولای

داد که اسحاق خان در حال توطئه با روس‌ها است. عبدالرحمن خان با صدور فرمان عمومی به همه گورنر های شمال هندوکش پاسخ داد و تقاضا نمود همه در کابل حضور یابند و شخصاً در باره کارکردهای خود گزارش دهند.

فرمان امیر عامل اشتعال شورش بود. با استفاده از معذرت فرمان سلطنتی اسحاق خان همه گورنرهای ملکی و نظامی را برای اجلاس عمومی در شادیان فراخواند (کاکر ؛ خافی ج -).
(مقامات عالی افغان و تورکستانی تقریباً همه توافق نمودند که امیر مملکت را ویران نموده است و بالای قران سوگند خوردند تا اسحاق خان را برای به دست آوردن همه افغانستان از چنگ عبدالرحمن خان حمایت نمایند (کاکر خافی ج -).
دهان بالای چهار قران مهر نمودند که بعداً در حرم زیارت مزار شریف گذاشته شد، پس از ناکامی شورش به دست عبدالرحمن خان افتید. نتیجه جلسه با سانسور نمودن همه مکاتیب از تورکستان افغانی از کابل محرم نگه داشته شد. این کار اسحاق خان را چند هفته فرصت داد تا حمایت افسران پایین رتبه، فرماندهان قطعات جداگانه را که در جلسه حاضر نبودند و سایر امیران و بزرگان تورکستان افغانی را زیر چتر خود بیاورد (کاکر).

در حدود یک ماه، اسحاق خان موفقانه موضع خود را به صفت مطیع کابل حفظ نمود، دو صد الاغ به پایتخت فرستاد از امیر تقاضای یک ماشین چاپ لیتوگرافی نمود (که عبدالرحمن خان موافقت نمود) و حتی هزار روپیه صدقه برای بهبود پسر کاکایش توزیع نمود. در واقع در اواسط جولای خانواده امیر بدون آگاهی از اینکه شورش از شمال آغاز می‌گردید، عزم رفتن به زیارت مزار شریف را نمودند تا برای سلامتی پادشاه دعا کنند. آگست بود که پیکری یا نامه‌ای از گورنر بدخشان به پغمان رسید که موفق شده بود از نظارت نگهبانان اسحاق خان بگذرد، امیر فهمید که پسر کاکایش شورش نموده

ناکامی عبدالرحمن خان برای دریافتن وضعیت واقعی امور در آن سوی هندوکش عمدتاً باید به عود بیماری او نسبت داده شود که با شدت بیشتر از گذشته در زمستان قبلی عود نمود. در حوالی مجلس شادیان بود که عود خطرناک مریضی را داشت و در نتیجه همه ملاقات‌ها را مشاوران خود به استثنای یک یا دو تن از وفادارترین ندمای نزدیک را لغو نمود (لی

کی ان ال، ، اس ای ویلر، نظر دارد که امیر عمداً شورش را تحریک نمود «تا ولایات شمالی کاملاً زیر اداره او بیاید.»
ان کی وی تی، جنوری ، اس ال ای آی: های -
سی ال گریسباخ، سفرها، - می‌گوید اگرچه گورنرها به مزار رفتن شماری از آنها اطاعت ننمودند.
خالفین ادعا می‌نماید شورش در جولای آغاز گردید اما کدام مقامی را ذکر نمی‌کند. مانند بیشتر نویسندگان روسی و شوروی چهار ولایت را با تورکستان افغانی اشتباه می‌نماید.
ان کی وی تی، جنوری

کی ان ال،
کاکر ، از خافی؛ پی سی دی، ، اس ال ای آی: های - هر دو دو هفته
می‌گویند اما متن را ببینید.
پی سی دی، جولای ، اس ال ای آی: های - ؛ پی سی دی، ؛ کی ان
جولای
پی سی دی، جولای
کی ان ال،

(-) امیر چند روز با بهبودی نسبی از مریضی اما روان هنوز متأثر از مریضی جلسه دربار را دایر نمود و این مناسبت را برای انتقاد نمودن جدی « همه افغان‌ها» به شمول خودش به منزله ملحدان، بکار برد و اعلان نمود که یگانه مسلمانان واقعی «ایرانی‌ها و قزیل باش‌ها» . که «علی از مزار شریف امر نموده است که.. پلنگ‌ها و بزغاله‌ها باید از یک چشمه آب بنوشند.» هرگاه امیر واقعاً تحفه رسالت می‌داشت که ادعای آن را نمود (لی) -)، او درک می‌کرد که پیام کاملاً متفاوتی از زیارت مزار شریف در حال تجلی

با استفاده از معذرت شیوع کولرا که در کابل جاری بود، امیر دربار خود را به منطقه سردتر و کم تعفن پغمان انتقال داد اما چند روز بعد گفته شد که زکام گرفته است که تب، نقرس و بی‌خوابی مزمن از پی آن آمد. دردهای شدید تیز در پاها، ها و بازوها سیخ می‌زد، درحالی‌که پندیدگی در دست و پاها و مفاصل او پیدا شد تا اندازه که او را غیر متحرک ساخت. در پایان ماه درد به گرده‌ها سرایت نمود و در اوج حمله مریضی دوره‌های طولانی بی‌حسی و بی‌هوشی داخل شد (گری، لی) ؛ با وجود خون‌گیری و سایر مسهل‌ها، رنج و عذاب شدید با وقفه‌های گذری بهبود ادامه یافت (لی) .

نظیر گذشته که امیر مریض بود، آنچه رخ داده بود پرده از اسرار بالای همه اقدامات افتاده بود که صرف به شایعاتی که قبلاً پخش شده بود افزود اینکه پادشاه یا مرده یا در حال نزع است. برای خنثی نمودن این‌گونه افسانه‌ها بعضی روزها هنگامی که حمله مریضی خفیف‌تر و درد کمتر بود، عبدالرحمن خان در تالار شورا به کمک دیگران انتقال داده می‌شد یا لنگ لند راه می‌رفت و یا با عصا راه می‌رفت. این ظاهر شدن در محضر عام اما سبب اطمینان خاطر مردم نمی‌شد، تنها تأیید می‌کرد که امیر تا چی حد بیمار است.

نه تنها این موضوع از وضع ظاهری امیر روشن بود که امیر مریضی طولانی دارد بلکه وضعیت روانی او نگرانی بیشتری را سبب گردید. تقبیح بی‌سابقه و غیرعادی همه افغان‌ها به صفت ملحد و ابلاغ غیرعادی الهام «پلنگ و بزغاله» جولای با سخنرانی شدیداً لحن همگانی علیه مردمان «جاهل و تنگ» که زیر اداره او بودند پیروی گردید. فرماندهان ارشد اردو را فحش و دشنام داد، تهدید نمود که زنان آن‌ها را در مقابل روس‌ها پاره‌پاره خواهد نمود و تشدید اعدام‌ها را امر نمود که بیشتر آن‌ها فجیعانه و غیر اسلامی بود در جریان این بدخلقی وحشتناک هیچ فردی، حتی حبیب‌الله ولیعهد جرئت نداشتند کوچک‌ترین کار اداره را بدون تأیید امیر اجرا نمایند، مبادا او نیز مانند دیگران محکوم گردد. در اواخر جولای وکیل کابل گزارش داد که حکومت «به حالت تعلیق» است (لی) -) . معضله تورکستان افغانی موضوع آخری بود که کسی در دربار در باره آن نگران باشد.

کی ان ال،	جولای
کی ان ال،	جولای
کی ان ال،	جولای؛ پی سی دی،
کی ان ال،	جولای ، اس ال ای آی؛
کی ان ال،	جولای ، اس ال ای آی؛

در آغاز آگست گزارش رسیده از تورکستان افغانی می‌گفت که امیر یا درگذشته است یا اینکه در حال مرگ است (گری، -). با به دست آوردن حمایت تقریباً همه سران تورکستان افغانی، محلی و افغان، به

استثنای حسین خان مینگ از میمنه که اعدام شده بود (در ادامه بنگرید)، اسحاق خان به مزار شریف برگشت در آن جا در روز جمعه پس از زدن نقاره خواست تا نام او در خطبه جمعه مسجد زیارت علی گرفته شود (کاکر زیته xxvii ii). با به دست گرفتن امیری، اسحاق خان مهری ساخت و سکه‌های با نوشته

«امیرمحمد خان، پسر مرحوم امیرمحمد اعظم خان» ضرب زد (کاکر -) و اعلامیه‌هایی را در سراسر افغانستان فرستاد همه قبایل و اقوام را تشویق نمود در جهاد با او یکجا شوند (کاکر -؛ خافی ج).

برای مشروعیت بخشیدن بیشتر به مأموریت خود اعلان نمود که در زیارت مزار شریف به او الهام گردیده است که «مقابل سرکوبگری‌های عبدالرحمن خان بر خیزد»، ی که احتمالاً از سوی متولی و ایشان‌های زیارت تأیید شده بود (این اعلام شاید عمداً به شورش millennialism ایشان رسول در زمان اشغال بلخ از سوی

نادرشاه برمی‌گردد و در باره اهمیت زیارت مزار شریف در حیات ملی تورکستان افغانی و در مجموع افغانستان می‌گوید که امیر و اسحاق خان هر دو با اتکا به الهامات ساطع از آن در پی مشروعیت بخشیدن اعمال خود شدند.

ساعت به کابل رسید. امیر که هنوز در بستر بیماری و از نظر روانی مغشوش بود، شدیداً

با هذیان گویی خشمگین گردید. با غیظ فریاد زد که همه افراد طایفه محمد زی «شورور...یاغی» «غیرقابل» «بدون درک از خودشان اند و حتی اشاره نمود که «هرگاه من به این قبیله متعلق باشم، بالای من نیز باید اعتماد نگردهد.» (لی) . امیر در مقابل شورش اسحاق خان خود را متحیر وانمود ساخت زیرا ادعا داشت که «نمی‌تواند خود را به خاطر چیزی علیه او قانع بسازد» (-)، افسانه‌ای که حداقل در محضر عام آن را تا آخر عمر یادآوری می‌نمود. او تأکید نمود که «سردار مانند پسر برای من بار آمده بود» «کامل بالای او و تعهد وفاداری او داشتم» (-).

پی سی دی، ؛ کی ان ال، ، اس ال ای آی: های - ؛ پی سی دی، ، اس ال ای آی: ؛ ان کی وی تی، ، اس ال ای آی: .
از خافی. کاکر به طور صحیح نظر عبدالرحمن خان را در باره مهر اسحاق خان رد می‌نماید «هیچ آفریدگاری غیر از خدا نیست، امیرمحمد اسحاق خان.» این استقبال شعری از شهدا یا اعتراف واجب اسلام بوده و واضحاً تبلیغات رسمی برای بدنام ساختن رقیبش بوده است. این نشان می‌دهد که اسحاق خان نه تنها مشتاق برابری با پیامبر اسلام بود بلکه او گناهکار از سبب گناه شرک برابری با الله بود.
کی ان ال، ؛ تی اف ژ، آگست ، اس ال ای آی: های - .
کی ان ال، ، اس ال ای آی: که ادعا می‌نماید اسحاق خان به غلزیها نوشت که «من مصمم هستم تا عبدالرحمن خان مستبد را از بین ببرم.» سی اف گزارش فوق‌العاده در هرات از یک حاجی که از تورکستان افغانی آمده بود و ادعا داشت که اسحاق خان عبدالرحمن خان را کافر اعلان نمود، کی ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی: های - .
کی ان ال، . کم از کم از در جریان بازدید امیر از هند، شدت و وخامت مریضی امیر به اداره برتانیه آشکار بود. او نزد داکتر جگرن رو برده شو و اینکه او «مریضی مزمن کرده سابقه دارد و اینکه...به نظر می در حال پیشرفت است.» داکتر جگرن دلبیو اس رو، یادداشت‌ها در باره وضع صحتی عالی‌جناب امیر افغانستان،

شورش کابل و کلکته را بدون آمادگی غافلگیر نمود و امیر نقشه عملیاتی احتمالی برای جنگ با بلخ را نداشت. ماشین دولت ها و پاهای عبدالرحمن خان فلج شده بود. ضربه این خبر و نیاز آمادگی فوق العاده برای سازمان دهی جواب سریع

و مقتضی منجر به حمله جدید، وخیم تر مریضی هولناک گردید که بی رحمانه بدن و روان امیر را می خورد (لی). وکیل کابل مافوق های خود را اخطار داد که جدی بودن شورش را کم نگیرند. او نوشت که مردم تورکستان افغانی، «خیلی خوشحال» اند که حتی زن ها و اطفال آماده اند به خاطر آن سلاح به دست بگیرند و احتمال زیاد وجود دارد که اسحاق خان زمامداری را سقوط بدهد سرکوب و وحشت او همه قبایل و گروه های قومی را از خود رانده است. اما اگر چه این ارزیابی از محبوبیت اسحاق خان بدون شک درست بود، وکیل گستردگی حمایت از سردار را خیلی ها مبالغوی دانسته، ادعا نمود که میمنه و بدخشان نیز به شورشیان پیوسته اند. هردو ولایت در واقع به کابل وفادار باقی ماندند. محلی انگلیس جرئت و نبوغ نظامی امیر و جنرالان پخته شده در جنگ را در نظر نگرفته بود. هردو عامل نقش مهمی را در خاموش ساختن فوری شورشی بازی نمود که هرگاه رهبری و سازماندهی درست می شد، امیر را واژگون می مسیر تاریخ افغان را تغییر می .

پس از اعلان ماه آگست در مزار شریف، اسحاق خان فوج های خود را علیه سردار عبدالله خان توخی، گورنر قندهار و بدخشان فرستاد که به کابل وفادار مانده بودند و اندراب، خان آباد و خنجان را محاصره نمود (خافی ج - به سوی کابل تقویت نماید، مخالفت گورنرهای افغان در بدخشان و میمنه به قیام و تصمیم اسحاق خان برای فرستادن همزمان نیرو علیه این سه قلعه ستراتیژیک، قوا او را طور وسیع پراکنده نمود. با وجود این شورش در هفته های اول کامیاب بو . هزاره های شیخ علی که راه عمده بین بامیان و خلم را در دست داشتند به اسحاق خان پیوستند، راه را بستند و هزاران گوسفند را از منطقه بامیان ضبط کردند. عبدالله خان وادار به ترک خان آباد شد و به خنجان فرار نمود، دران جا با چند صد تن تصمیم به مقاومت گرفت. قوا اسحاق موفقیت خود را با گرفتن بدخشان ادامه دادند (کاکر). تشویق بیشتر با پیوستن تقریباً همه پشتون ها تبعیدی و ناقلین به اسحاق خان آمد و صفوف اردوی شورشی بیشتر گردید. پس از شکست عبدالله خان توخی، سلطان مراد از قندوز با شورشیان یکجا گردید (کاکر) - ؛ خافی ج .)

همان جا. کی ان ال، ، اس ال ای آی: های .
کی ان ال، ، اس ال ای آی: های .
کی ان ال،
همان جا. کی ان ال، ؛ کی ان ال، ، اس ال ای آی: های .
پی سی دی، ، اس ال ای آی: های . - . طبق کی ان ال
ان طرفداری تن مردان بانفوذ را به دست آورده بود درحالی که کی ان ال،
گزارش می دهد که اسحاق خان زندانی و تبعیدی را آزاد نمود. کی ان ال، می گوید هزار
خانوار افغان در تورکستان افغانی بدون شامل ساختن آنهایی که امیر تبعید نمود بسر می بردند. بعدتر پی سی
دی، رقم تبعیدی ها را هزار (تن؟) می دهد.

های زیر اداره اسحاق از یک منبع تا دیگری فرق می نماید. کی ان ال،
گزارش داد که لوا پیاده نظام با توپخانه خود تغییر موضع دادند. پی سی دی،
لوا پیاده و بطریه توپخانه و هزار سرباز می گوید اما کی ان ال، هزار

با دلگرمی از موفقیت‌های خود، اسحاق خان زمامدار برکنار شده افشار اندخوی، دولت بیگ خان را با پیامی برای عبدالرحمن خان به کابل فرستاد، پیشنهاد نمود قبل از اینکه دیر شود امیر کابل را ترک نماید. نماینده بیچاره به زندان انداخته شد، اگرچه کمی بعدتر آزاد گردید و همراه با یکی از ماموران مخفی امیر به تورکستان افغانی فرستاده شد، احتمالاً برای اطلاع دادن اسحاق خان که پیروزی آسانی را نباید توقع نماید.

با وجود مریضی مزمن عبدالرحمن خان توانست حکومت خود را جهت اقدام آماده نماید. سه برادر اسحاق خان همراه با تن از اقارب او که در خدمت امیر بودند به زندان انداخته شدند. در این جمله مستوفی محمد خان پسران یا صاحب زاده های امیران دیگر تورکستان افغانی که طور گروگان در کابل زندگی می‌نمودند نیز شامل بودند (کاکر - (در تلاش برای به دست آوردن افکار مردم امیر فتوای از ملاهای کابل و جلال‌آباد به دست آورد که اسحاق خان را (کاکر) . در واقع تا جایی که گرفتن کمک مالی یا نظامی اسحاق خان از روسیه مطرح بود، برخلاف آن درست بود. کمی بعد از اعلامیه مزار نماینده دیگر اسحاق خان به کرکی رسید و پیشنهاد قرار دادن ولایت زیر حمایت روسیه را نمود، فقط گفته شد که تزار نمی‌خواهد این «اقدام خطیر» را حمایت نماید مبادا روسیه با برتانیه در کشمکش بیفتد (خالفین، -) . در نتیجه اسحاق خان با خود تنها ماند تا بدون کمک از آن سوی دریا غرق شود یا شنا نماید.

در ظرف چند روز جنرال غلام حیدر خان بارکزی که جنگ علیه غلزی‌ها را رهبری نموده بود و باتجربه ستراتیژی اوزبیکها آشنا بود، زیرا هزار سرباز داوطلب از تورکستان افغانی زیر بیرق او جنگیده بودند، از غزنی به بامیان فرستاده شد. سه فوج پیاده از کابل از طریق مسیر کوتاه احتمالاً از طریق گذرگاه سالنگ فرستاده شد تا سردار ع توخی را کمک نمایند که هنوز در خنجان بود و وقتی محاصره رفع گردد امر شده بود نیروها را با ستون غزنی یکجا بسازند (کاکر) ؛ خافی ج - . در میان نیروی که در مقابل اسحاق فرستاده شد حدود سه صد سوار اوزبیک، یک هزار هندو از میان بازرگانان محلی کابل و شماری از قطعات قزلباش

می‌گوید. کی ان ال، که به هفته اول شورش بر می‌گردد رقم پایین تن را ذکر می‌کند. کاکر
می‌گوید که «مجموع منابع نظامی» نظیر تعداد قوا منظم حکومتی در تورکستان افغانی، میمنه و قته
-بدخشان کلاً توپ جنگی بود. در جنگ غزنی گک تعداد قوا اسحاق خان هزار بود
(. بیشتر افراد اگرچه غیرمنظم بود نه فوج خط اول. بقیه قشون اسحاق خان در
سراسر چهار ولایت و قته غن پراکنده بود تا پیشروی قوا حکومت را از میمنه و خنجان دفع نمایند.
پی سی دی، ؛ تاریخچه شورش اسحاق خان، ، اس ال ای آی: های
- . او دو لک تنگه (تنگه به یک رویه کابلی) سه
کی ان ال، اکتوبر
کی ان ال،
پی سی دی، ، اس ال ای آی: های -
کی ان ال، ، کی ان ال، ، اس ال ای آی: های -
کی ان ال،

مشکلی که همه این آمادگی‌ها را به خطر مواجه می‌ساخت خالی بودن خزانه دولت در کابل بود که تنها هزار روپیه کابلی داشت که به مشکل نیاز اضافی جنگ را کفایت می‌نماید. برای پرداخت قشون، امیر دوازده لک روپیه هندی بخشی از کمک برتانیه را امر داد که به اصطلاح مالی فعلی ذخایر معادل اسعار خارجی بانک ملی افغان بود، نقد نموده به اسعار ملی تبدیل نمود. از آن جایی که ارزش روپیه کابلی نسبت به پول هندی پایین آمده بود، امیر توانست مقدار بیشتر پول به دست بیاورد و تقاضای قشون خود برای معاش را برآورده بسازد.

درحالی‌که اسحاق خان هنوز با مطیع ساختن بدخشان مصروف بود، قشون امیر به سرعت به هزاره جات و در مسیر گذرگاه سالنگ پیشروی نمود. در آگست بامیان به دست غلام حیدر خان افتید، در نتیجه هزاره جات شرقی و دسترسی راه به سوی ایبک برای امیر محفوظ شد. قوماندان لوا سید شاه خان به سرعت خنجان را گرفت. این قلعه در مسیر راه بامیان به بغلان در منطقه‌ای قرار دارد که دریای قندوز و اندراب باهم یکجا می‌گردد. در نتیجه قوا امیر منطقه ستراتیژیک را در تورکستان افغانی به دست آورد و جنرال نجم الدین خان خسر اسحاق خان را از جناح مورد حمله قرار داد که پوسته‌های کهمرد و شش برجه را در دست داشت (کاکر). سید شاه خان به سوی دریای اندراب پیشروی نمود و در سپتمبر نیروی خود را با غلام حیدر خان یکجا ساخت. هر دو یکجایی شش برجه را مورد تهاجم قرار دادند که به زودی از سبب آتشباری توپخانه تسلیم گردید. سه فوج پیاده که برای تقویت دفاع سیغان فرستاده بود، به وقت معین رسیده های مشکل بروند زیرا راه اندراب به دست قوا حکومتی بود. هنگامی که خبر سقوط منطقه به ها رسید، آن‌ها به سوی بغلان برگشتند، جنرال غلام حیدر خان فرصت یافت به سوی مناطق کوهستانی و دشت‌ها پیشروی نماید. نجم الدین خان و شماری از رهبران مهم شورشی دستگیر گردید و با غل و زنجیر به کابل فرستاده شدند. پس از گفتگوی داغ با امیر، نجم الدین خان و دو تن از رهبران با انداختن روغن داغ بالای بدنشان به قتل رسیدند (خافی ج).

تصرف سیغان، خنجان و راه ناشقورغان، هزاره‌های شیخ علی را وادار به تسلیمی نمود. با ترس از بدتر شدن وضع، رهبران آن‌ها به امیر دادخواست نمودند تا اجازه رفتن همه قبیله به ایران را بدهد، اما تقاضای آن‌ها رد گردید. در عوض، به آن‌ها انتخاب جابجایی نزدیک قندهار یا هرات یا اخراج به هند داده شد.

همان جا، روزانه ده هزار روپیه هندی مبادله می‌شد. اسحاق خان نیز خزانه خود را باز نموده بود. کی ان ال، گزارش می‌دهد که هشت ماه معاش پرداخته شد و هر نفر یک طلاک اضافی داده شد، مبلغ فراوان با در نظر داشت معاش سپاهی که هشت روپیه بود. پی سی دی، اما ادعا می‌نماید که معاش ها را ف نفر به روپیه افزایش داد با وعده اینکه سه سال مالیه را برای کسانی که شامل می‌شوند تخفیف خواهد داد.

تاریخچه شورش اسحاق خان،

همان جا، کی ان ال،

همان جا، اچ ان ال،

، اس ال ای آی:

های

، اس ال ای آی:

های

کی ان ال،

هایشان کشیده شد.

کی ان ال،

، اس ال ای آی:

های

می‌گوید

ای آی:

های

با رسیدن هفته دوم سپتمبر تورکستان افغانی از سه جهت مورد حمله قرار گرفت، اما اسحاق خان از سبب فقدان درایت تکنیکی در خان آباد را کد باقی ماند درحالی که شورشیان پیش چشم‌های او پارچه پارچه شدند. در سپتمبر غلام حیدر خان و سید شاه خان ایبک را گرفتند در آن جا شش روز بعد عبدالله خان توخی به آن‌ها پیوست. در غرب بلچراغ، کاولیان، سرپل آباد به دست قوا میمنه افتاده بود و هرات و اسماعیل از مقاومت اندک به شبرغان عقب شینی نموده بودند (در ادامه بنگرید کاکر ؛ خافی ج -).

لذا اسحاق خان در دو راهی مانده بود. هرگاه قوا بیشتر را برای مقابله با غلام حیدر خان به جنوب بفرستد، خطر از دست دادن شبرغان وجود داشت و از عقب توسط رستم علی‌خان و جنرال غوث الدین خان مورد حمله قرار می‌گرفت. بی‌ارادگی سردار برای او گران تمام می‌شد و برای مردم تورکستان افغانی گران .

بالاخره اسحاق خان تصمیم گرفت در غزنی گک، وادی بزرگ در جنوب تنگی تاشقورغان مقاومت نماید گذرگاهی که امروز هم دروازه شرقی ولایت‌های شمالی افغانستان است. در سپتمبر نیروی غلام حیدر خان در معرض دید نگهبانان پیشرو اسحاق خان آمد اما اسحاق خان به عوض پیش‌رفتن برای تقویت قوایش در تاشقورغان باقی ماند. مشکلات بیشتری از پی آمد هنگامی که میر اتالیق از قندوز احتمالاً ناراحت از سبب امر اسحاق خان بالای روستاهای سرکش قته غن، را ترک گفت و در مسیر دریای آمو فرار نمود (کاکر).

جنگ فیصله کننده شورش کوتاه اسحاق خان در صبح دسمبر آغاز گردید. حتی با وجود این نا وقتی، اسحاق خان به سستی حرکت نمود. شب قبل او وعده‌هایی را در قران مهر شده دریافت نمود که شماری از قشون امیر از خط اول می‌خواهند بگذرند و برای جلوگیری از کشته شدن فراری‌ها توسط شلیک‌های خودی، قوا او گفته شده است تا حمله غلام حیدر خان شلیک نکنند (خافی ج -). بار دیگر با دادن ابتکار عمل به دشمن، اسحاق خان اشتباه بزرگ دیگر را با مست نمودن قرارگاه خود بالای تپه دارای فاصله زیاد از میدان جنگ مرتکب شد در نتیجه ارتباطات خود را مختل نمود.

جنگ تا نا وقت بعدازظهر دوام نمود و در ابتدا به نفع اسحاق خان بود. سردار عبدالله خان توخی حمله قوا حکومتی را آغاز نمود اما بخشی از اردوی بلخ به تهاجم پرداخت و کاملاً آن را شکست داد. قسمت زیاد قشون امیر به شمول گورنر بدخشان در مسیر دریا به سوی بامیان فرار نمودند، در آن جا از سوی هزاره‌های شیخ علی غارت شدند (کاکر). اما جنرال غلام حیدر خان با شنیدن یک جناح اردوی خود برای حمایت آن پیشروی نمود. آن‌ها را که در حال تاراج بودند شگفت‌زده ساختند و به زودی آن‌ها را وادار به فرار نمودند. با گذاشتن سلاح‌ها قشون بلخ از

کی ان ال، ، اس ال ای آی: . گزارش ادعا دارد آنچه نیز سقوط نمود اما اسماعیل خان هنوز در شبرغان بود.
کی ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی: .
چون به نظر نمی‌رسد که این قوا تغییر جهت داده باشد، باید احتمال اینکه این کار تلاش عمدی غلام حیدر خان برای فریب دادن اسحاق خان و کشاندن او در احساس امنیت دروغین بود.
اعلامیه جلالت مآب امیر افغانستان، «ان دی ، در نامه مامور انگلیس در کابل، اکتوبر ، اس ال ای آی: های - جایی که امیر ادعا می‌نماید جنگ تا ساعت دو بعدازظهر دوام نمود درحالی که در عین زمان گزارش می‌دهد که حمله بزرگی توسط حسین خان در ساعت سه و نیم صورت گرفت. خافی ج - اشاره می‌نماید که رویارویی عمده سه ساعت از ساعت یک تا اوایل عصر دوام نمود.
همان جا. کی ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی: های - .

میدان جنگ به سوی معبر جنوب تاشقورغان فرار نمود، به شدت از سوی غلام حیدر خان تعقیب می‌گردید (کاکر ؛ خافی ج -).

گرچه حمله ناگهانی غلام حیدر خان برای اسحاق خان یک عقب‌کشی بود، اما شکست اردوی او محسوب نمی‌گردد زیرا اکثریت آن در تهاجم موفقانه علیه مواضع عبدالله خان توحی شامل بودند. در واقع هر چه ، توازن جنگ به نفع اسحاق خان بود (کاکر - ؛ خافی ج -). اما اسحاق خان با شنیدن برگشت و با باور اینکه همه نیروی او در نشینی است میدان جنگ را ترک نمود و به سوی تاشقورغان فرار نمود آنچه از اردوی به حال خود رها نمود (خافی ج). با پخش خبر عزیمت در میان سپاه اردوی او پراکنده گردید، محمدحسین خان قوماندان کل قوا اسحاق خان در عقب ماند تا در تلاشی برای بدر آوردن پیروزی از چنگ شکست آنچه از اردو باقی تا حمله نمایند. در جنگ حسین خان کشته شد و افراد او توسط غلام حیدر خان مضمحل گردید (خافی ج). نتیجه جنگ اما هنوز برای طرف حکومتی روشن نبود تا اینکه روز بعد روشن گردید که دشمن فرار نموده است. هنگامی که وضعیت کارها به درستی روشن گردید، غلام حیدر خان پیشروی به سوی تاشقورغان را فرمان داد که چند ساعت بعد آن

اسحاق خان بافاصله چند ساعت از دستگیر شدن فرار نمود. او شب را در تاشقورغان سپری نمود، در این جریان شماری از مقامات را که وفادار به کابل مانده بودند به قتل رساند و به مزار شریف گریخت و از آن جا در دادن همه امیدواری‌ها در مسیر دریای آمو به شیرآباد فرار نمود (خافی ج). او بالاخره به سمرقند و تبعید دایمی رفت (کاکر). قوا حکومتی مزار شریف را در اکتوبر اشغال نمود، رستم علی اندخوی را گرفت و به سوی شیرغان و آنچه پیشروی نمود، همه مقاومت در مقابل امیر فروپاشید. هنگامی که خبر پیروزی در غزنی گگ به کابل رسید، امیر فرمان شلیک توپ تهنیت به خاطر فتح تورکستان افغانی را صادر نمود تا شایعات مبنی بر شکست اردوی خود را خفه نماید. بعدتر عبدالرحمن خان سلام نامه‌ای ساخت که به یادبود این پیروزی بالای لوحه سنگ‌ها حک و در دو طرف دروازه دخولی زیارت علی در مزار شریف نصب گردید (مک چیسینی).

همانجا.

عبدالروف نفیر، مراوده شخصی، بدون شک او از مرگ وحشتناکی که خسرش مواجه بود آگاه بود و ترس داشت که هرگاه دستگیر شود به سرنوشت مشابه روبرو خواهد بود.

اعلامیه امیر،

کی ان ال، اکتوبر ال ای آی: های - می‌گوید او به کرکی فرار نمود.

همانجا.

کی ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی: های - .

همانجا.

کی ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی: های - .

ان کی وی تی، جنوری ، اس ال ای آی: های - .

میمنه و شورش اسحاق خان

برای چهار سال قبل از شورش اسحاق خان، محمدحسین خان گورنر میمنه و گورنر تورکستان افغانی در مبارزه تلخی برای اداره نمودن آنچه از خانات مینگ باقی مانده بود درگیر بودند. اسحاق خان خشمگین از انکار امیر برای دادن اداره دولت شهر به او پس ا تلاش داشت موضع حسین خان را تضعیف نماید و جای پای خود در ولایت پیدا نماید. درحالی که اولیا خان به صفت نماینده امیر در میمنه عمل می نمود اما حرکتی به جلو نداشت. در طوری که در بالا دیدیم، به تعقیب تعیین نماینده مقیم نو، اس تری در امور داخلی ولایت احتما از سبب اینکه نماینده جدید سیاسی بیشتر مساعد به فشار از بلخ بود، داشته باشد. ازان رو در آگست وقتی اسحاق خان جلسه تعیین کننده را در شادیان برگزار نمود، محمدحسین خان مجبور بود همراه پسرش و ولیعهد محمد شریف خان حضور یابد، اگرچه هنوز میمنه از نظر اداری زیر اداره هرات بود.

طبق تاریخ شفاهی عبدالروف نفیر، اسحاق خان بالای حمایت حسین خان از شورش حساب نمی کرد و قبلاً یک نقشه احتیاطی برای برکناری امیر سرکش با لکه های خود با خون والی طرح نموده بود. مظفر خان مینگ پسر حکومت خان (کسی که حسین خان در سال به قتل رساند) از چندین سال به این سو در مزار شریف زندگی می سوی اسحاق به صفت فرمانده قطعه محافظ تعیین . لذا هنگامی که حسین خان از مهر نمودن قران ابا ورزید و با ادعای اسحاق خان مخالفت نمود گفت که اگر چنین است این حبیب الله خان است نه گورنر بلخ که حق جانشین شدن را داراست، والی به زندان انداخته شد و مبالغ زیاد پول به زور از او گرفته شد. حدود یک هفته بعد، اسحاق خان با آگاهی از دستگیری و اعدام شربت خان از سوی مردان وفادار به محمد شریف خان مینگ، محمدحسین خان را به مظفر خان تسلیم داد و مطابق رسم خونخواهی نیاز بود انتقام قتل پدر را بگیرد. مظفر خان دو تن شاهد قانونی را خواست تا شهادت دهند که حسن خان با دست خود حکومت خان را همراه با زنان و چندین فرزند او کشته است. اما محمد شریف

حسین خان زمانی که حکومت خان را به قتل رساند با مادر مظفر خان روابطی داشت. حسین خان بالاخره با این زن ازدواج نمود. بدون شک دلیل اصلی که چرا محبت ناچیز بین مظفر خان و حسین خان ضایع گردید، همین بود، نگاه کنید فصل .

عبدالروف نفیر، مراوده شخصی،
در این باره سردرگمی موجود است که چی وقت و چرا اسحاق خان قبول کرده بود که امیر مرده است. بعدتر پس از اعلان امیری در محضر عام، او علیه امیر اعلان جهاد نمود، این نشان می دهد گورنر تورکستان از زنده بودن عبدالرحمن خان آگاه بود. ممکن است اسحاق خان آگاه بود که امیر شدیداً مریض اما هنوز زنده است، از شایعه مرگ عبدالرحمن خان در جریان جلسه شادیان بهره برداری نمود و شرکت کنندگان را متقاعد ساخت که زمان برای برافراشتن پرچم شورش مناسب بود. احتمالاً اکثر امیران شایعه مرگ را باور نموده بودند و حسین خان مینگ یگانه کسی بود که در این باره اظهار شک نمود.

کی ان ال، ؛ گریسباخ، سفرها، ج های ؛ های - ؛ پی سی دی، ؛ تی اف ژی، آگست ؛ عبدالروف، نفیر، مراوده شخصی .

روپیه؛ کی ام، فبروری ، اس ال ای آی؛ های - .

، اس ال ای آی؛ های - ؛ ان کی وی تی، اپریل ، اس ال ای

آی؛ ؛ عبدالروف، نفیر، مراوده شخصی .

عبدالروف، نفیر، مراوده شخصی می گوید دلاور خان، یکی دیگر از پسران حکومت خان والی را به قتل رساند.

کی ان ال، می ، اس ال ای آی؛

بزرگ حسین خان مینگ از مرگ فرار نمود. او کمی قبل از محبوس گردیدن پدر به میمنه برگشته بود تا ازدواج خود را جشن بگیرد.

هنگامی که محمد شریف خان از اعدام پدر خبر شد، پنجاه تن را برای آوردن جسد پدرش از میمنه به مزار شریف فرستاد و پدر خود را در حظیره آبایی خاندان مینگ ها در زیارت امام صاحب دفن نمود. امیر اگرچه نتوانست اذعان نماید که مدیون حسین خان مینگ و خانواده او است و وقتی خبر مرگ او به کابل رسید با بدگمانی اشاره نمود. خوب است که او کشته شد. او فقط تنبیه شده است. هرگاه او صادق می بود چرا مستقیماً نزد من نی رفت، باید با نظر یکجا شدن با او رفته باشد اما چون باهم به توافق نرسیدند، کشته شد.

اسحاق موفقیت بیشتری در تشویق افسران افغان گارنیزون میمنه برای پیوستن به شورش داشت. جنرال شربت خان فرمانده نظامی سرپل و علاقه داری میمنه، همراه با همه افسران ارشد میمنه، از گورنر بلخ طرفداری خود را اعلان نمودند و قران را مهر نمودند. ها واپس به سرپل فرستاده شدند در آن جا نیروهای خود را با اسماعیل خان پسر اسحاق خان یکجا نمودند و به سوی بلچراغ، پوسنه مرزی میمنه پیشروی نمودند. درحالی که شربت خان به سوی میمنه روانه شد.

شورشیان پس از شام به دروازه های میمنه رسیدند و به نظر می رسد محافظان را برای داخل شدن به شهر تشویق نمودند. جنرال فوراً محمد شریف خان مینگ و پنجاه تن یا بیشتر افسران زیردست و مادون قطعه عسکری را فراخواند. خواندن نامه ای از اسحاق خان که تاکید می نمود او را به صفت امیر خود بپذیرند، قرانی را پیش نمود که همه به شمول پسر والی آن را به نشانه حمایت از شورش باید مهر نمایند. اما نه محمد شریف خان و نه ماموران نظامی درجه تبعیت نبودند. در عوض جنرال شربت خان و شماری از افسران شورشی را دستگیر نمودند. سه تن مینگ باشی احتمالاً حامی مظفر خان مدعی تاج و تخت مینگ ها نیز توقیف گردیدند.

ان کی وی تی، جنوری، اس ال ای آی: های
احتمالاً پس از شکست اسحاق خان اگرچه طبق عبدالروف نغیر درحالی که اسحاق هنوز در قدرت بود. اچ ان ال،
اکنو، اس ال ای آی: های
عبدالروف، نغیر، مراوده شخصی
ان کی وی تی، اپریل

پس از شکست شورش آنها مهرهای خود را قطع نمودند تا از انتقام گیری طفره بروند. نیرنگ آنها از سوی امیر کشف گردید و آنها اعدام گردیدند. اچ ان ال، اس ال ای آی: های
فیروزی، اس ال ای آی: های - ان کی وی تی، اس ال ای آی: های
؛ گریسباخ، سفرها،
کی ان ال، تی اف ژ، آگست؛ پی سی دی،
کی ان ال، اس ال ای آی: های
کی ان ال، اس ال ای آی: های
کی ان ال، ؛ کی ان ؛ ان کی وی تی، اس ال ای آی:

اسیران با زنجیر به هرات فرستاده شدند. هنگامی که آن‌ها به کרוخ در یک منزلی هرات رسیدند، کسی از قبل به هرات فرستاده شد تا گورنر را در مورد واقعات میمنه اطلاع دهد و در باره اینکه از این بعد چی کنند طالب هدایت شد. با ترس از اینکه حضور جنرال شربت خان و طرفدارانش شاید سبب بی‌نظمی در شهر گردد اسیران در آن جا سر بریده شدند. سر جنرال مظلوم به هرات فرستاده شد و از آن جا به کابل ارسال گردید، در آن جا در بازار اصلی در محضر عام به نمایش گذاشته شد (خافی ج -).

دستگیری و اعدام جنرال شربت خان و همراهانش گارنیزیون میمنه را بدون فرمانده و شهر را بدون گورنر باقی گذاشت. بعضی ساختارهای مقامات ملکی و نظامی در میمنه اساسی بود زیرا شماری از افسران میمنه اداره بلچراغ را در دست گرفته بودند و سردار اسماعیل خان با آگاهی از دستگیری شربت خان تهدید به حمله بالای محمد شریف خان نمود اگر دستگیر شدگان را فوراً آزاد ننماید. اعدام بعدی دستگیر شدگان احتمال حمله بالای میمنه را افزایش داد. لذا محمد شریف بزرگترین پسر حیات حسین خان با اجازه مینگ باشی‌ها و گارنیزیون میمنه جامه والی را پوشید. گارنیزیون از میان خود عبدالقیوم خان از وردک را به صفت جنرال و افغان دیگری را از کوهستان قوماندان لوا تعیین نمودند.

دهی امور منطقه تا جایی که می‌توانست محمد شریف خان شماری از افراد ارشد خانواده خود را همراه نماینده گارنیزیون برای تقاضای کمک فوری در مقابل اسماعیل خان به هرات فرستاد. درحالی‌که او چشم‌پراه رسیدن قشون هرات بود او ملا عزیز خان فرمانده هزاره‌های سنی و سوارمنظام جمشیدی و امیرمحمد خان شخص «عالم دینی، مسن و نجیب» را که خاصه دار او به امیر وفادار مانده بود، همراه با نظام ایماق و اوزبیک برای عملیات اکتشافی و اذیت دشمن به گرزویان و بلچراغ فرستاد (خافی ج -). در جریان یکی از تهاجمات افراد ملا عزیز با یک نیروی دشمن که از سوی یک افسر میمنه هدایت می‌شد. بیان رویارویی افراد ملا عزیز خان شکست خورد و شماری از افراد او کشته شد درحالی‌که حیدر قلی خان پسر بزرگ خان آغا جمشیدی که قوماندان

تی اف ژی، آگست
- های - . طبق کی ان ال،
فوماندان اعلی قرارگاه هرات را کشت.
؛ تی اف ژی، آگست ؛ گریسباخ، سفرها،
سرنوشت سردار عزیز خان بن شمس لدین خان که از سوی اسحاق به صفت نماینده مقیم میمنه در تعیین شده بود در منابع نیامده است. محتمل به نظر می‌رسد که با شورشیان یکجا شده باشد و احتمالاً جز افسرانی بود که به امر گورنر هرات کشته شدند.
تی اف ژی، آگست ؛ ان کی وی تی،
، اس ال ای آی: های -
سفرها، - های - . افسر به این ترتیب انتخاب گردید، یکی برای هر افسری که به اسحاق خان پیوسته بود.

، اس ال ای آی: های - .

، اس ال ای آی: های - .

الله بخش، یادداشت‌ها،

نظام جمشیدی در هرات بود زخمی گردید (میتلند). با وجود این ملا عزیز خان دوباره افراد خود دهی نمود و به حمله متقابل پرداخت که به اندازه‌ای موثر بود که نه تنها شورشیان را شکست داد بلکه بلچراغ را اشغال نمود و دشمن را وادار به عقب‌نشینی به قورچی نمود. به تعقیب این عقب‌گرد اسماعیل‌خان پوسته مرزی خود را به اختیار افسران میمنه رها نمود و به شبرغان برگشت.

مات در هرات برای درک خطری که میمنه را تهدید می‌نمود کند بودند. نخستین خبری که آن‌ها در باره شورش اسحاق خان داشتند وقتی بود که افراد محمد شریف خان تنها چند روز قبل از اعلان همگانی اسحاق خان در مزار شریف جنرال شربت خان را بسته با زنجیر آوردند.

وقتی روشن گردید که شربت خان و همراهانش در تلاش جستجوی حمایت برای شورش اسحاق خان‌اند، به سرعت پیکی به کابل فرستاده شد تا امیر را از جدی بودن وضعیت آگاه بسازد و از وفاداری میمنه اطمینان بدهد. در دهم آگست روز اعلان اسحاق خان، جنرال رستم علی علی هرات همراه با تن به سوی میمنه حرکت . او نه روز بعد به میمنه رسید، اما قبل از اینکه به شهر برسد شماری از سربازان گارنیزون اندخوی و دولت همچنان بخشی از شورشیان از بلچراغ به میمنه آمده بودند یا تبعیت خود از امیر را اعلان نمایند یا برای عفو به خاطر

رستم علی‌خان قرارگاه خود را در خانه توره خان مینگ باشی تعیین نمود. یکی از تصامیم اولیه او تقرر افسرانی بود که از هرات با او آمده بودند تا دو تا سه هزار سرباز افغان در شهر را فرماندهی نمایند. گدام مهمات جنگی میمنه آسیب ندیده بود، اما رستم خان با بی‌میلی کشف نمود که همه کلاهک‌ها و مرمی‌ها کاملاً غیرقابل استفاده‌اند. بیشتر توپ‌ها سابقه بودند که با توپ‌های انگلیسی که افراد اسحاق خان داشتند قابل مقایسه نبود. هزار بندل مرمی و هزار صندوق کلاهک از هرات درخواست نمود. این ضرورت همراه با هزار روپیه بدون تأخیر فرستاده شد تا از پرداخت قشون اطمینان حاصل گردد.

همان جا، اچ ان ال،
اس ال ای آی؛
گریسباخ، سفرها،
اس ال ای آی؛
های

؛ تاریخچه شورش اسحاق خان،

اس ال ای آی؛

اکتوبر ، اس ال ای آی؛ های

رقم دقیق قشون وفادار در قرارگاه میمنه که از سوی عبدالرحمن خان داده بود، امیر به وایسرای،
اس ال ای آی؛ های

همان جا، اچ ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی؛
کی ان ال،

اس ال ای آی؛ های . پس از دستگیری جنرال شربت خان قطعه نظامی میمنه محمد شریف

محمد شریف خان و رستم علی‌خان به زودی روابط خوبی پیدا نمودند و طور منظم باهم می‌دیدند، اما میمنه دور از اینکه حتمی در پشت امیر باشد، شهری بود که علیه خود تقسیم شده بود. همه سربازان گارنیزیون وفادار باقی نمانده بود و فرار سربازان به گرژیوان و سرپل واقعه روزانه بود. با شگفتی که سه تن از افراد اسحاق خان، سید نورالدین خان، سید عروض و سید شاه محمد همه از پیشین از حبس رها گردیدند و اجازه یافتند در سرای قندهار اقامت نمایند و در آن جا ارتباط پنهانی با شورشیان برقرار نمودند و سربازان را برای فرار تشویق می‌کردند. یکی از بازدیدکنندگان آن‌ها جنرال عبدالقیوم خان وردکی که منزجر بود زیرا رستم علی‌خان شناسایی رتبه جدید او را انکار نمود و تنها اجازه داد امتیاز یک دفتردار را داشته و دن بر نارضایتی فزاینده بین سربازان گارنیزیون میمنه، همچنان جنگ قدرت بین ملا عزیز خان و جنرال رستم علی‌خان روان بود که اولی صلاحیت یک فرد بیرونی را به منزله قوماندان اعلی منطقه انکار می .

تنها افغان‌ها نبودند که از سبب شورش اسحاق دو تقسیم شدند زیرا حمایت قوی از شورش در میان جمعیت محلی میمنه نیز وجود داشت. افزون بر محبوب بودن، اسحاق خان خود را با مدعی‌مینگ‌ها مظفر خان نزدیک ساخته بود که حامیان با نفوذ زیادی در ولایت داشت. لذا آن‌هایی که مخالف جانیشینی محمد شریف خان بود یا آن‌هایی که در زمان زمامداری حسید برایشان ظلم شده بود، از شورشیان طرفداری می‌نمودند. بنابراین فعالیت‌های گروه مظفری برای محمد شریف خان و مقامات هرات و کابل جای نگرانی فراوان بود. در واقع برادرزاده محمد شریف خان که هیات میمنه را به هرات برده بود، از ترس اینکه زندگی او در خطر هست، برای برگشت به میمنه تردید زیادی داشت. وضعیت مغشوش امور، امیر و دیگران را نسبت به وفاداری میمنه مشکوک ساخت، این کار تنها نارضایتی را بیشتر ساخت. گورنر هرات از فرستادن البسه امتیازی مرسوم به محمد شریف خان انکار نمود تا هنگامی که عبدالرحمن خان به فرستادن خلعت به والی جدید و اقارب و مشاور ارشد او میرزا عبدالفیض خان امر نمود تا وفاداری آن‌ها را ایقا نماید.

ظاهر گردیدن دوباره یزدان قلی خان وضعیت را خراب تر ساخت. این شخص تا سپه زمان تا حال در تورکستان روسی بسر می‌برد، در آن جا وظایف مختلف خرد و کوچک را به دوش داشت. پس از مرگ

خان را تشویق نمود تا معاش عقب‌مانده سربازان را بپردازد. آن کی وی تی، فبروری ، اس ال ای آی: های - گزارش می‌دهد که گورنر اسحاق خان بدون موفقیت تلاش نمود تا هزار روپیه را که محمد شریف خان از شادبان به میمنه برای پرداخت معاش آورده بود به دست بیاورد.

اکتوبر

اکتوبر . وکیل هرات طور باورنکردنی گزارش می‌دهد که آ ها آزاد گردیدند و موفق دولتی در شهر برایشان داده شد. همانجا.

اکتوبر

اکتوبر

اکتوبر . میرزا عبدالفیض خان مامای حسین خان بود.

حسین خان شماری از حامیان مظفر خان مخفیانه به او نامه نوشتند از او و متحدان روسی‌اش خواستار کمک شدند. دلگرم از این دعوت و با آگاهی از شورش اسحاق خان، یزدان قلی خان مقامات روسی در مرو را اطلاع داد که مخالفت با امیر تا حدی است که هرگاه او به تورکستان افغانی برگردد همه اوزبیکها با او یکجا خواهند شد و ولایت به دور از کمک حتی یک سرباز روسی بدون عبور از مرز سقوط خواهد نمود. کمی بعدتر جنرال علی‌خانوف سپه برای بحث بالای نقشه او به مرو دعوت نمود که شاید تأیید رسمی را گرفته باشد زیرا علی‌خانوف به او البسه افتخار داد او را مسئول دو صد سوار تورکمن و اوزبیک ساخت.

یزدان قلی خان به سوی مرز پنجه- آباد راند در آن جا با علی خانوف یکجا شد، حرکتی که هیاهوی زیادی را بین مالدارها و گروه‌های دیگر در این‌سوی مرز افغان در مرغاب سبب گردید. باهم از مرز افغانستان گذشتند اما پس از یک فرسنگ پیشروی از سوی خاصه داران بالا مرغاب دستگیر و متوقف گردیدند. یزدان قلی ادعا نمود که تنها برای یک گزمه نفتیشی آمده است و می‌خواهد قلعه گذر اسماعیل را ببیند اما افراد جنرال غوث الدین این معذرت را نپذیرفتند و خواستند بدون جنگ به پنجه برگردد. هنگامی که خبر مداخله او به هرات رسید، امر اینکه جنرال غوث الدین مسئولیت عملیات میمنه در مقابل اسحاق خان را بدوش بگیرد لغو گردید و وادار گردید برای چند هفته در بالا مرغاب باقی بماند، با وجود اینکه او برای سر بازگیری از قبایل مجاور همچنان نظارت دقیق به مرزها را در صورت بهره برداری روس‌ها از شورش بلخ و برای تجاوز به قلمرو افغان، ادامه داد.

به تعقیب این تجاوز مرزی، یکی از جاسوسان محلی روسی به میمنه فرستاده شد و همزمان با لال کهن دل خان خسریه خان به دولت‌آباد رسید. هردو باهم به سرعت سران قبیله ارساری و گارنیزیون افغان را گمراه نمودند تا از حمایت امیر دست . هنگامی که تغییر موضع دولت‌آباد به میمنه رسید، ملا عزیز خان، حیدر قلی خان جمشیدی و اسماعیل‌خان همراه با سربازان ایماق، هزاره‌های سنی و اوزبیکها به سرعت به سوی قلعه پیشروی نمودند، بر شورشیان

تی اف ژی، سپتمبر

کی ام، اس ال ای آی: های - . از آنجایی که این گزارش از کابل صادر شده است این احتمال رد شده نمی‌تواند که این بخشی از جنگ روانی امیر علیه اسحاق خان باشد، تلاش برای بی‌اعتبار ساختن او با این نظر که او از سوی روس‌ها حمایت می‌گردد. با وجود این، وکیل هرات گزارش می‌دهد که تحرکات یزدان قلی را ثبت می‌نماید، تأیید می‌نماید که سپه‌سالار برای مداخله در امور چهار ولایت کوشش نموده

، اس ال ای آی:

تی اف ژی، سپتمبر
های

. او به قلعه قنبر و تنگی سنگی رفت. نتوانستم این نقاط را در نقشه‌های نو

دریابم.

همانجا.

؛ تی اف ژی، سپتمبر

؛ تاریخچه شورش اسحاق خان،

های بعدی روشن

می‌گوید سرهنگ محمد خان فوج را قومانده می

می‌سازد که ملا عزیز مسئول بود.

استیلا یافته سران شورشیان و جاسوس روسی را دستگیر نمودند. ها مانع توطئه یزدان قلی خان برای بی‌ثبات ساختن مرز میمنه-اندخوی گردید و در جنگ بین رستم علی‌خان و اسحاق خان برای به دست آوردن چهار ولایت سهم بیشتری نگرفت.

ترس از مداخله روس‌ها در مرزهای بادغیس مقامات هرات را وادار ساخت تا به نیروی تقویتی که به سوی میمنه در حال پیشروی بود امر نمایند در بالا مرغاب متوقف شود. این تأخیر امیر را ناراحت ساخت، اهمیت ستراتیژیک خانات را در جنگ برای تورکستان افغانی درک نمود، گورنر هرات را از ناخشنودی خود با عبارات مشکوک اطلاع داد. وقتی فوج‌ها از هرات به موقع نرسید، نارضایتی بین سربازان قرارگاه میمنه بیشتر گردید. به ویژه خشم آن‌ها متوجه گروه افسرانی که با رستم علی ر سربازان افزایش یافت، آنچه رستم علی‌خان می بود. شک در مورد وفاداری فوج‌های میمنه او را وادار ساخت تا نقشه حمله به سرپل را به تعویق بیندازد و مجبور گردید بالای ملیشه محلی متکی باشد تا به شورش دولت‌آباد رسیدگی نماید. نقشه پیشروی به سوی نذیرالدین در اندخوی نیز هنگامی که ملا عزیز خان بیمار گردید به تعویق افتید. در پایان، هفته اول یا دوم سپتمبر بود که سربازان اساسی از هرات و بالا مرغاب شروع به رسیدن به میمنه نمود.

در این وقت، امیر به هرات امر نموده بود تا با فرستادن فوج‌ها از چخچران و چار سده و سرپل با هدایت تاراج و قتل کسانی که از حکومت او اطاعت نمی‌نمایند، جبهه سوم را علیه اسحاق خان باز نمایند. ملک‌های محلی هنگامی که سربازان هرات رسید فکر هرگونه شورش را رها نمودند. چار سده به زودی اشغال گردید و پیشروی از مسیر تیر بند تورکستان به سوی سرپل ادامه یافت. افسران شورشی میمنه در قورچی، در مواجهه با پیشروی نیروی دولتی از طریق شیرین تگاب و کوه‌های چیراس، به رستم علی‌خان نامه نوشته اظهار اطاعت نمودند. هنگامی که جنرال از این خبر آگاه شد، سه هزار نیروی سواره منظم هرات را که تازه به میمنه رسیده بود، در حمایت یک هزار سوار میمنه برای گرفتن کولیان و قورچی و برای حمله بالای لال کهن دل خان فرستاد که بیرون از سرپل موضع دفاعی گرفته بود. برای اقدام سریع، رستم

اکتو

در عوض یزدان قلی خان اطراف گلران را مورد حمله قرارداد، در یک رویارویی با نگهبانان مرزی افغان یک نفر کشته اکتوبر . همچنان بی‌نظمی در بین مالدارهای غلزی و اچکزی در اطراف قلعه ولی موجود بود که متهم به تاراج یک پیک حکومتی و شماری از افراد دیگر بودند که شاید به حوادث تورکستان افغانی ارتباط نداشته اکتوبر

اکتوبر

همان جا، اچ ان ال،

اکتوبر

اکتوبر

می‌گوید نورالدین خان مسئول نیروهای اسحاق خان در

اندخوی بود.

، اس ال ای آی:

اکتوبر ، اس ال ای آی:

اکتوبر ؛ کی ان ال،

های

علی نظام را امر نمود شش صد پیاده را همراه با اسبها با خود بگیرد. سرعت و اندازه عکس ه زده ساخت که در مقابل اردوی در حال پیشروی فرار نمود.

در سرپل خاص، قطعه عسکری شورش نمود، افسران را محبوس و شهر را به حیدر قلی خان جمشیدی و قوا امیر تسلیم . هنگامی که خبر سقوط سرپل به اسماعیل خان رسید، شبرغان را ترک نمود و بدون مقاومت به مزار شریف عقب نشست. بدون اینکه اسماعیل خان در مقابل نیروهای امیر از خود مقاومت جدی نشان بدهد بیشتر چهار ولایت از دست اسحاق .

ملا عزیز خان در دولت آباد به زودی از بیماری بهبود یافت و میرزا عبدالفیض خان مشاور محمد شریف خان به او پیوست. به زودی پس از سقوط سرپل، رییس اندخوی، احتمالاً یکی از اقارب نزدیک زمامدار برکنار شده افشار، به ملا عزیز خان نوشت و اطلاع داد که نذیر الدین خان موضع خود در آق گنر در سرک اندخوی ترک نموده است و تقاضا نمود هرچه زودتر آمده منطقه را برای امیر تصرف نماید. اینکه این کار نیرنگی برای به دام انداختن قوا دولت یا تقاضای واقعی برای جلب کمک روشن نیست، اما ملا عزیز خان فرصت را برای پیشروی بیشتر در تورکستان افغانی از دست نداد و در نافرمانی از دستور خاص رستم علی خان دست به حمله نزد نظام حرکت نمود، قوا پیاده و توپخانه را در عقب رها نمود.

نذیرالدین خان با اطلاع از پیشروی قوا حکومتی، تصمیم به کمین دشمن گرفت. شمار کوچکی از سواران تورکمن ها در آق سرای گذاشته شد با هدایت اینکه به مجردی که شدیداً زیر فشار آمدند فرار نمایند تا تعقیب کنندگان را به سوی کمینگ . نذیرالدین خان قسمت بیشتر قوا خود را به سرک اندخوی عقب کشید و نزدیک پلی در کنار شرقی دریای شیرین تگاب در جنوب اندخوی موضع گرفت، جایی که زمین از سبب کانال های آبیاری و گودال ها دو نیم شده بود. هنگامی که ملا عزیز به آق گنر نزدیک شد، شماری از تورکمن ها را در حال نگهداری یافت، به آنها حمله نمود و به زودی دشمن را در هم شکست که برگشتند و به سوی پل رفتند. عزیز خان امر تعقیب داد و در پیچ و خم کانالها و گودال ها کشانده شد که کار را برای های آن ها مشکل و خطرناک ساخت. با دیدن فرار افراد دشمن در مسیر دریا، او امر به تعقیب دشمن داد بدون اینکه در باره کمین دشمن بیاندیشد. وقتی ملا عزیز و افرادش از پل گذشتند، نذیرالدین خان پیاده نظام تورکمن را که در عقب ها پنهان بودند امر به آتشباری داد. آن قسمت افراد عزیز خان که از پل گذشته بودند به سرعت کشته شدند یا اسیر گردیدند، درحالی که آن های که نتوانسته بودند از پل بگذرند و ادار گردیدند قطعه قطعه شدن دوستان خود را تماشا کنند. ملا

اکتوبر
آی: های - -
هزار سوار با سه توپ بزرگ می
اکتوبر
اکتوبر

اکتوبر
اکتوبر

اکتوبر
اکتوبر

اکتوبر
اکتوبر

اکتوبر
اکتوبر

آی دی. احتمالاً آن ها در قرمقول یا آلتی بولک موضع گرفتند.
آی دی.

عزیز خان که این اقدام را رهبری نموده بود، بالای اسبش شلیک گردید، بالاخره توانست وسیله برای سوار شدن بیابد. او در نشینی نمود و با سرعت به سوی شیرین تگاب راند سوار نظام نذیر الدین خان جدا در تعقیب او بود. حمله عجولانه بالای آق سرای به کشته یا زخمی شدن حدود صد تن انجامید، درحالی که چندین خط دیگر اسیر گرفته شد. ملا عزیز نه تنها اسب خود را از دست داد بلکه پشتاره، اسب‌های ذخیره و دارایی‌های دیگر به ارزش هزار قران را نیز رها نمود که به دست فاتحان افتید.

شکست ملا عزیز به مشکلات رستم علی شده افزود. با وجود رسیدن نیروی تقویتی از هرات، جمعیت محلی و نیروی نظامی میمنه بیزاری و احساس نفرت خود را نسبت به او پنهان نمی . ایان سپتیمیر اختلافات بین جنرال و افسران محلی انتخاب شده تقریباً خارج از اداره بود. آن‌ها در ملا عام جنرال را توهین نموده دشنام روا می ها را توقیف یا تنبیه نماید، زیرا آن‌ها به اندازه‌ای در قطعات خود نفوذ داشتند که سربازان اوامر کسی دیگر را اطاعت نمی‌کردند. شماری از افسران به شمول بعضی سرداران از هرات، گزارش شد که در حال توطئه‌اند تا او را به اسحاق خان تسلیم نمایند . هنگامی که رستم علی‌خان به پسران حاجی مومن خان و حاجی داد خان بارکزی امر نمود تا او را تا سرپل همراهی نمایند، آن‌ها بی . پوسته‌های تلاشی در سرک اندخوی افراز گردید و افراد ملا عزیز خان که تلاش برای ورود به میمنه نمودند دوباره به دولت . ملا عزیز به میمنه فراخوانده شد و فوج منظم حکومتی برای جایگزینی ملیشه محلی در مرزهای اندخوی فرستاده شد.

ختانه برای رستم خان حوادث در شرق به خوبی پیش . هایی به میمنه رسید که از موفقیت غلام حیدر خان در کهمرد می‌گفت و شایعاتی بود که اسحاق خان به شدت شکست خورده و وادار به فرار گردیده است. روز بعد از شکست آق گذر، رستم علی‌خان تصمیم گرفت این خبر را به نف های شهر را برای تجلیل از این پیروزی امیر شلیک نمایند، این خبر را پخش نمود که اسحاق خان زخمی شده است و در تاشقورغان اسیر شده است. این فریب «گارنیزیون متمایل به شورش» تا اینکه چند روز بعد جنرال غوث الدین از بالا م قوا بزرگی رسید. در عین زمان اولین شاهد عینی جنگ غزنی گک به میمنه رسید و هر نوع گمان شورش در گارنیزیون

آی دی. اکتوبر
در رویارویی آق گذر تنها تن و چند اسب کشته شد اما بیشتر صد تن در جنگ بالای پل کشته شد، اچ ان ال،
اکتوبر
اکتوبر
جنگ در آق گذر احتمالاً چند ورز قبل از شکست اسحاق خان در غزنی گک رخداد، طبق گزارش اول عقب کاغذ اچ
اکتوبر
اکتوبر
همان جا.
اکتوبر
اکتوبر
همان جا.
اکتوبر
اکتوبر

میمنه به فراموشی سپرده شد. با وجود این، وضعیت نامطمئن بود. هردو رستم علی‌خان و محمد شریف خان ترس از جان خود داشتند و از احتمال شورش برای دو شب نخوابیده بودند.

دسمبر خبر شکست اسحاق خان به هرات رسید، دو روز بعد استخباراتی که توسط پیک از طریق سرپل و میمنه رسید آن را تأیید نمود. شلیک مرمی توپ، چراغان نمودن شهر و برگزاری جشن‌ها امر داده شد. گارنیزیون دولت برای به دست گرفتن اندخوی فرس های جستجو برای تعقیب اسحاق خان و سایر رهبران شورشی در مسیر دریای آمو فرستاده شد. رستم علی‌خان به سوی سرپل پیشروی نمود و ازان جا به شبرغان رفت، اسماعیل منطقه فرار نموده بود. در ظرف یک هفته یا بیشتر پس از جنگ غزنی گک، تمام مناطق غربی تورکستان افغانی به دست رستم علی‌خان افتید بدون اینکه کدام مرمی شلیک شده باشد. اما با وجود تلاش برای دستگیری رهبران شورشی، اسحاق خان، پسرش و شماری دیگر از سران شورشی توانستند در مسیر دریای آمو فرار نمودند، دران جا تورکمن‌ها و سایر افراد قبایل که شورش را حمایت نموده بودند به آن‌ها پیوستند.

نتیجه:

(شورشی که توسط سردار اسحاق خان پسر سردار محمد عظم خان برادر امیر شیر علی خان و پسر کاکای امیر عبدالرحمن خان در برابر حکمت مطلق العنان امیر عبدالرحمن خان که هر دو از خانواده بارکزایی‌ها و نواسه‌های امیر دوست خان میباشند منش دشمنی این خانواده را که در سده نهم در سرزمینی بنام افغانستان (یا خراسان دوره احمد شاه درانی) در اریکه پادشاهی قرار داشتند، به قسمی براه افتاد که از بدخشان تا میمنه و بادغیس و بغلان به شمول اندراب و خنجان و کهمرد و سیغان و بامیان و شیخ علی، همه خانواده‌ها در خون غوطه ور گردیدند و حاصل آن بعد از آنهمه بربادی اقتصادی و کشته شدن جانهای عزیز مردمان ترکستان افغانی (ازبیک‌ها، هزاره‌ها، ترکمن‌ها، جمشیدی‌ها، هزاره‌های سنی بادغیس و تاجیک‌ها غیره)، و سپاه‌هایی که از سایر ولایات به شمول هرات و غزنی و ولایات جنوب در این جنگ کشیده شده بودند ثمره دیگری نداشت که روس‌ها و انگلیس‌ها نظاره‌گر و تهیه‌کننده ساز و برگ جنگ به هر دو طرف بودند که در تاریخ افغانستان توسط تاریخ نویسان سرکاری هرگز به ثبت نرسید و سده نهم در تاریکی مطلق قرار

همان جا. شاهد عینی در چند روز اول اکتوبر رسید.

اکتوبر


اکتوبر

اکتوبر

ملا عزیز خان آنچه از دارایی حاکم اندخوی مانده بود به قسم خسارت ضایعات آق گذر ، اس ال ای آق:

اکتوبر

در میان مهاجران تورکمن از دولت‌آباد، شبرغان و اندخوی بود که با رمه‌ها و دارایی‌هایشان فرار نمودند، اچ ان اکتوبر



صرف نظر از اینکه وقایع تاریخی هرگز پوشیده نمی ماند و به طوری بروز میکند خاصاً که ما خوشبختانه در عصر تکنالوژی معلوماتی قرار داریم این زوایا کشوده می گردد.

این فقط گوشه ای از کشتار های امیر عبدالرحمن خان در ترکستان افغانی میباشد . سایر جنگ های این امیر و سردا مستبد از خانواده بارکزایی ها در فصل های هفتم و هشتم این اثربصورت پژوهشی آمده است که قبلاً در این سلسله مقالات گنجانیده شده است . این سردار خونخوار ولیکن شجاع و کار کشته در امور نظامی دست همه فاتحان تاریخ را از پشت بسته است و به همیاری دوستان انگلیسی شان توانست با به غل و زنجیر کشیدن فرزندان رشید وطن ، خانواده خود را برای بیشتر از نیم قرن در اریکه قدرت سیاسی افغانستان نصب نماید . ولی این خانواده مستبد توسط فرزند شجاع و دهقان زاده ای از تبار تاجیک که از وادی کهدامن پروان برخاسته بود برای همیشه از پادشاهی افغانستان ساقط ساخته شد. هر چند بعد از غدری که توسط نادر خان به کشته شدن امیر حبیب الله کلکانی انجامید خانواده مفسد تر از پیش یعنی پسران محمد یوسف مساعد نادر خان ، هاشم خان و شاه محمود خان رویکار آمدند و تا توانستند فجایع گذشته را به ترکستان افغانی تا که در جایش به آن می پردازیم.(ویراستار و پژوهشگر))

افغانستان بادغیس و تورکستان صغیر - بزرگترین جا بجایی ناقلمین افغان به ترکستان صغیر (افغانی) هشتم

این جا بجایی ها یا کوچ های اجباری بار اول در بین سالهای (- م) در زمان امارت امیر عبدالرحمن به صورت اجباری و تشویقی صورت پذیرفت که از / از مناطق پر جمعیت جنوب آغاز به تشویق های مسکونی و کوچی برای اقامت در شمال نمود (کاکر) و بعد از یک سال یا بیشتر تبعید محبوسین سیاسی و خانواده های آن ها از جنوب به بغلان و تورکستان افغانی آغاز گردید، سیاستی که در طول زمامداری عبدالرحمن خان ادامه یافت.

امیر عبدا این فرضیه «منطقه بایر» کاملاً خواسته های ی، در واقعیت یک سوم یک میلیون یا بیشتر جمعیت بومی ساکن تورکستان صغیر را نادیده گرفت و شباهت قوی را با آنچه یک دهه بعدتر از سوی تیودر هرزل برای توجیه مستعمره سازی فلسطین اعلان گردید (توچمن، -) دارا هست. ازان جایی که برنامه منشأ اروپایی داشت نه افغانی، جای شگفتی بالخاصه نیست. در واقعیت، گزینه تورکستان افغانی و در تبتانی با آن میتلند نیز بر فرضیه بیابان و نقشه امیر برای تغییر توازن قومی تورکستان افغانی به نفع نژادش، صحه گذاشتند. (لایون)

ر دیگر در ده میلادی هند به دو کشور علایده بنام هند و پاکستان بر مبنای اعتقادات دینی از هم جدا گردیدند که به صد ها میلیون نفر به خسارات جبران ناپذیر سر دچار شدند و خانواده های که دو شق شدند و همدگر شان را تا امروز، هرگز نیافتند. این جا بجایی به دو کشور منجر به جدایی پاکستان غربی به کشور نو ظهور دیگر بنام بنگله دیش در گردید.

سی اف تبصره گولدا مایر در باره حقوق فلسطینی ها «این طور نیست طوری که فکر می گردد در فلسطین مردم به نام فلسطینی وجود دارد... آنها وجود خارجی ندارند.» قول از کولین چپمن، آنهایی که زمین برایشان وعده داده شد! (لایون، تجدید چاپ)

تصمیم عبدالرحمن خان برای تطبیق برنامه بیت، که مبنی بر گسترش سیاست امیر عبدالرحمن خان در شمال از اوایل به وسعت کمتر در حال اجرای آن بود. اگرچه هزارها افغان از زمان فتح بلخ از سوی محمد اکرم خان در اردوی دولت افغان در تورکستان افغانی خدمت نموده بودند، قبل از عبدالرحمن خان شمار اندک افغانها برای خود مسکن دائمی در شمال هندوکش ساخته بودند. بیشتر اینها خانواده‌های اخلاف مقامات دولتی یا کهنه نوکر بودند. هرگاه به جمعیت نشر شده در گزیته تورکستان افغانی قابل / قوم افغان (پشتون) در ولایت کمتر یا زیر % جمعیت تخمینی . از این اکثریت آنها () بلخ می‌زیستند (گزیته) .

رقم جمعیت ارائه شده از سوی گزیته () (که شالوده همه احصایه های بعدی را در احصایه های جدید برتانیه تا نشان میدهد) با احتیاط باید رسیدگی گردد زیرا نتیجه سرشماری رسمی را در فاصله‌های منظم در زمامداری انگلیسها طوری که در هند صورت می‌گرفت بیان نمی‌نماید. ارقام بر اساس روستاها و سران قبایل داده شده است. مقامات حکومت افغانستان و هنگامی که این ارقام به سبب تخمین حدسی بودن از سوی کمیشنرها یا سروی کنندگان محلی که از شهر یا ساحه بازدید نمودند مورد تردید قرار گرفت. در نتیجه حاشیه اشتباه خیلی بزرگ برای افزودن به مشکلات به دست آوردن ارقام درست برای جمعیت تورکستان افغانی، اقلیت بزرگ جمعیت هنوز نیمه کوچی یا نیمه شهری بود. یصدی زیاد جمعیت ایماقها و هزارهها در شهرکها یا روستایهای کوهستانی تیر بند تورکستان یا در دامنه‌های شمالی هندوکش می‌زیستند و گرچه چندین سروی در این مناطق راه انداخته شد شمار اندک این مسکونیها بازدید گردید.

میمنه مثال خوب سوال برانگیز احصایه جمعیت کمیسیون مرزی است. ماموران افغان که منبع اصلی اطلاعات برای کمیسیون بودند فقط برای حدود یک سال در منطقه بودند و اطلاعات ناچیز در باره جغرافیا، اقتصاد و دیموگرافی منطقه داشتند. میتلند که مسئول اصلی تالیف گزیته و همچنان گزارش استخبارات هیات را به عهده داشت تخمین خود و تخمین خانوار ساکنان شهر میمنه توسط مرک را ترجیح می‌داد، سی دی بیت خانوار در محدوده دیوارهای شهر و خانوار بیرون ازان در تپه‌ها یعنی حدود خانوار را به دست می‌دهد. پیکاک احتمالاً با پیروی از گزارش بیت خانوار را در شهر ذکر می‌نماید اما ذکر از خانوار نیمه شهری و بیرون از شهر نمی‌نماید. گزارش چاپ نشده دیگری از همان تاریخ و مطمینا متکی بر اطلاعات کمیسیون مرزی تعداد خانوار را در میمنه می‌گوید، پی سی دی، نومبر. میتلند در کل در رابطه به احتیاطکاری اشتباه نمود (در ادامه ببینید).

اشتباهات اساسی دیگری نیز در بین گزارشهای ماموران استخباراتی موجود است. مرک ص که شهر میمنه و می‌گوید میمنه دارای دکان هست. میتلند اما با این رقم موافق نیست و با بیشتر از % کاهش تعداد دکانها را می شده ترجیح می‌دهد و احصایه مرک را در زیرنویس ارجاع می‌نماید (گزیته) ؛ میتلند . پیکاک ، با مرک و میتلند موافق نیست ادعا می‌نماید که میمنه صرف یکصد دکان دارد. از آنجایی که تعداد دکانهای یک شهر نشان‌دهنده جمعیت کلی آن است، تصمیم مرک جهت تذکر رقم خودش درباره دکانهای شهر نقش مستقیم بالای تخمین جمعیت شهر دارد. هرگاه دکان بیشتر در میمنه موجود باشد میتلند ما را به این باور خواهد آورد که جمعیت شهر مطمینا بیشتر از آنچه بوده که گزیته ذکر می‌نماید. عین چیز در باره سایر بازارها در تورکستان افغانی صدق می‌نماید. میتلند همچنان در مورد تعداد دکانهای هندوها و یهود در شهر نیز موافق نیست.

خالفین، می‌گوید کمی قبل از شو پشتون در تورکستان افغانی می‌زیستند. بدون جمعیت قندوز و بدخشان. همه نشان‌دهنده این است که جمعیت میمنه و تورکستان افغانی وسیغان-که‌مرد (غیر از قندوز و بدخشان) کمی بیشتر خانوار تخمین و سلسله آفات طبیعی و انسانی در

/ امیر از مناطق پرجمعیت جنوب آغاز به تشویق پشتون‌های مسکونی و کوچی برای اقامت در شمال

نمود (کاکر) و بعد از یک سال یا بیشتر تبعید محبوسین سیاسی و خانواده‌های آن‌ها از جنوب به بغلان و تورکستان افغانی آغاز گردید، سیاستی که در طول زمامداری عبدالرحمن خان ادامه یافت. این مهاجرت‌های اولیه در توازن قومی ولایت چندان تاثیر نداشت اما از خزان از سبب تطبیق برنامه بیت از سوی امیر برای تغییر عمدی توازن قومی در تورکستان افغانی و بادغیس، تعداد ناقلین پشتو زبان طور قابل‌ملاحظه افزایش یافت و برای اط‌ینان از اینکه افغان‌ها نه تنها اداره امور سیاسی بلکه اداره زمین‌داری و حتی زندگی اجتماعی و (اقتصادی) منطقه دست قوی داشته باشند.

در جنوری هنگامی که قحطی و گرانی در تورکستان افغانی عمیق‌تر گردید، امیر فرمانی را صادر نمود که طی آن تحرکات افراد به شمول سربازان را به جنوب منع نمود و اعلان گردید که بعضی خانواده‌هایی که وفاداری آن‌ها به رژیم ثابت شده بود تشویق شوند تا به شمال بروند. در همین وقت تعدادی از اوزبیکها و تورکمن‌ها از چهار ولایت تلاش نابرابر برای بقا در جنوب دریای آمو را رها نمودند، زمین و خانه‌های خود را ترک نمودند و به سوی مرزهای بخارا فرار کردند. برای جلوگیری از هدر شدن سرمایه قوای بشری چیزی برای آن‌ها از سوی مقامات افغان نشد یا نمی‌شد، چنین گمان برده می‌شود که از بسیاری جهات این مهاجرت از سوی امیر ناخواسته نبود، او برای غصب زمین‌های باقی‌مانده این مهاجران آزاد بود و می‌توانست آن را برای ناقلین جنوب تسلیم بدهد.

منطقه که در جریان دهه پائین بود. در واقع میتلند () می‌پذیرد که تخمین روس‌ها در در باره جمعیت خانات میمنه حدود تن و جمعیت تورکستان افغانی (به شمول تن هست (خالقین،) . نظر می‌رسد ارقام پایین به نفع اهداف امیر و انگلیس‌ها بوده باشد. با تخمین نمودن پایین (عمدی؟) جمعیت تورکستان افغانی این مفکوره خلق می‌گردید که منطقه لم‌بزرج و بایر است که عبدالرحمن خان مدعی آن است و در نتیجه اسکان ناقلین توجیه می‌گردید. در عین زمان، تلاش بر این بود تا اقلیت‌های عمده افغانستان اوزبیکها، تورکمنها، هزاره‌ها و تاجیک‌ها به منزله فیصدی بسیار کوچک جمعیت کلی وانمود گردد یا اینکه قبایل افغان از نظر تعداد نسبت به تعداد واقعی‌شان بیشترند. تناسب قبایل پشتون در مقایسه با اقلیت‌های دیگر در طول بیش از صد سال گذشته همیشه از جمله موضوعات حاد بوده است و دولت افغانستان در مقابل هرگونه تلاش ملل متحد یا موسسات دیگر برای راه‌اندازی سرشماری عمومی مطابق اصول صحیح علمی همیشه مقاومت نموده است. حتی امروز تخمین‌های رسمی حکومتی در باره شمار اوزبیکها، تورکمنها و غیر سوی رهبران و نماینده‌ها جدا مورد اختلاف است، آن‌ها متقاعدند که شمار مردمان آن‌ها به مراتب بیشتر از آنچه است که احصاییه رسمی نشان می‌دهد.

کی ان ال، ؛ کی ان ال، اپریل ، اس ال ای آی: های -
پی سی دی، ، اس ال ای آی:
کی ان ال، جنوری

پی سی دی، جنوری اکتوبر ، اس ال ای آی: های -
امیر اما به وکیل انگلیس گفت که او متوقع است شمار زیاد مهاجرین اوزبیک و تورکمن از قلمرو روسیه به سرازیر شوند، امیر به عطاالله خان، خبر نویس در کابل، ، اس ال ای آی:
اندک مهاجرین به افغانستان آمدند اما آن‌ها از نظر تعداد با آن‌های که به روسیه می‌رفتند مهم ، اس ال ای آی:
خان از تورکستان صغیر فرار نموده بودند در قلمرو بخارا زندگی می‌نمودند، امیر به وایسرای، ای آی:

مهاجرت پس از شورش اسحاق خان افزایش یافت مثلاً ان کی وی تی، فیبروری ، اس ال ای آی:
های - ؛ ان کی وی تی، جنوری ، اس ال ای آی: های - ؛ کی ان ال، اکتوبر
اس ال ای آی:

سیاست عبدالرحمن خان برای تغییر نقشه قومی-زبانی تورکستان افغانی در محضر عام به منزله پیشتاز تلاش برای جبران خسارت اذعان گردید. ولایت « های گران‌قیمتی بودند...که بیهوده افتاده » که امیر « رویای بزرگی دارد آن را به منطقه مسکونی و زراعتی مبدل سازد» () . این فرضیه «منطقه بایر» کاملاً خواسته های واقعییت یک سوم یک ملیون یا بیشتر جمعیت بومی ساکن تورکستان صغیر را نادیده گرفت و شباهت قوی را با آنچه یک دهه بعدتر از سوی تیودر هرزل برای توجیه مستعمره سازی فلسطین اعلان گردید (توچمن، -) دارا هست. ازان جایی که برنامه منشأ اروپایی داشت نه افغانی، جای شگفتی بالخاصه نیست. در واقعیت، گزیده تورکستان افغانی و در تبنانی با آن میتلند نیز بر فرضیه بیابان و نقشه امیر برای تغییر توازن قومی تورکستان افغانی به نفع نژادش، صحه گ . در عین حال، تلویحاً چنین گفته می‌شد که زمامداری افغان‌ها نظم و تمدن را نمایندگی می‌نمود، درحالی‌که حکومت چنگیزی نمونه بی‌نظمی و سوء اداره بود.

جمعیت ولایت در مقایسه با مساحت آن اندک است. این تا حدی از سبب جنگ‌های تباہ کن و وضعیت پر آشوب منطقه قبل از آمدن زیر اداره افغان‌هاست، اما و تا حد زیاد از سبب قحطی و بیماری طاعون است... این مهاجرت‌ها از سوی امیر بر پایه دلایل روشن و کاملاً مناسب ترغیب گردیده است. جای زیادی برای جمعیت خیلی بزرگتر ازان چه فعلاً موجود است و ممکن است هرگاه ولایت افغانی و در صلح باقی بماند، جمعیت تورکی زبان طی سال در اقلیت بمانند (گزیده) .

سی ای بیت در نگارش ، در مورد افغانی سازی- کلمه‌ای که خودش حک نمود- بیشتر صریح بود تا نقشه اسکان ناقلین را برنامهریزی نماید. این یک نظر « » :

تنها قبایل غیر افغانی نظیر اوزبیک‌های میمنه، هزاره‌های هراتی و جمشیدی‌ها و غیره اند که با تورکمن‌ها یا روس‌ها مراو یا ارتباط دارند و هنگامی که توسط افغان‌ها احاطه شوند آن‌ها مصون خواهند بود.

با تصمیم اسکان کتله بزرگ افغان‌ها در شمال، عبدالرحمن خان به سرعت اقدام نمود و در پایان اکتوبر هزار خانوار داوطلبانه یا جبری مناطق خود را ترک نموده در «سرزمین‌های شاهی» اقامت نمودند که از سوی اسحاق خان برای ها نگه داشته شده بود (تاپر) . در جمله این ناقلین سه هزار خانوار از ده افغانان کابل و پنج هزار غلزی، از جمله دو هزار تن واجد خدمت سربازی، شامل بودند (تاپر) . هایی که داوطلبانه رفتند پنج تا ده روپیه مصارف راه همچنان دو پوند آرد روزانه، کراچی رایگان و یک قاطر برای هر هفت تن مهاجر داده شد. افزون بر این،

کی ان ال، ، اس ال ای آی؛ ، پی سی دی،
سی اف تبصره گولدا مایر در باره حقوق فلسطینی‌ها «این‌طور نیست طوری که فکر می‌گردد در فلسطین مردم به نام فلسطینی وجود دارد... آن‌ها وجود خارجی ندارند.» قول از کولین چپمن، آن‌هایی که زمین برایشان وعده داده شد! (لایون، تجدید چاپ)
سی ای بیت، یادداشت‌ها در باره استحکامات و فوج‌های هرات، می ، اس ال ای آی: های

پی سی دی، اکتوبر ؛ کی ان ال،
متفاوت است، پی سی دی، جنوری
هر گزارش کار می‌گرفتن مربوط می
پی سی دی، اکتوبر
ارقام برای تعداد مهاجرین به تورکستان افغانی
هزار خانوار می‌گوید. تفاوت در ارقام احتمالاً به معیار متفاوتی که
هایی که جبراً تبعید گردیده بودند.

مشوق دولتی زمین آبی درجه اول، ابزار دولتی و واگذاری مالیه دولت برای حاصلات به دست آمده برایشان داده شد (تایپر). « های قوی» به میمنه فرستاده شدند اما ناقلین افغان در سراسر تورکستان افغانی پراکنده بودند با تراکم بیشتر در بادغیس، بلخ و سرپل جاهایی که بهترین زمین های زراعتی پیدا می شد (سی ای بیت).

میتلند ثبت نمود که چگونه «جریان دوامدار مهاجرت مردم از مناطق اطراف کابل به تورکستان افغانی» را مشاهده نموده است (نقل). بدبختانه ما رقم درستی را در هایی که در منطقه بین اسکان یافتند در دست نداریم، اما یک گزارش در تابستان کمی قبل از شورش اسحاق خان ادعا نمود که تعداد افراد جبراً تبعید شده هزار تن بود. به این رقم باید حداقل هزار خانوار (یکصد هزار تن) را علاوه بد نمود که از اعلان امیر بهرمند گردیده به شمال کوچ نمودند تا زندگی نوی را آغاز نمایند. لذا تا خزان های افغان ساکن در تورکستان افغانی از / به بیش از هزار و احتمالاً تا هزار افزایش یافت، یا طور تخمینی در صد جمعیت تا بیش از -هشت با ازدیاد در فاصله سه سال به میان آمد. هرگاه نمی بود که به تعقیب آن امیر مجبور اهالی بومی و ناقلین افغان تورکستان افغانی را توزیع مجدد نمود، بسیار محتمل بود که پیش بینی گزیده در باره به اقلیت رسیدن اوزبیکها، تورکمنها و تاجیکها در مناطقی تا زمان وفات عبدالرحمن خان واقعیت می یافت.

ی سازی بادغیس مانند تورکستان به آسانی پیش نرفت، عمدتاً از سبب دودلی پشتونها برای مهاجرت، فقدان دانش آنها در باره آب و هوا و سوء اداره و بی کفایتی مقامات حکومتی بود. در بهار از سوی امیر، درانیه گورنر قندهار را اطلاع دادند که آنها به اتفاق آرا مخالف هرگونه جابجایی دایمی در مرغاب اگرچه آنها در لفافه با لهجه دیپلوماسی آن را بیان نمودند (تایپر -).

پی سی دی، ، اس ال ای آی: های - ؛ تی اف ژی، دسمبر

پی سی دی، اکتوبر
پی سی دی، ، اس ال ای آی: های - . سایر منابع رقم بالاتر هزار خانوار را ذکر می کنند، کی ان ال، ، اس ال ای آی: . در میان تبعیدیها ارمنی های مسیحی کابل نیز شامل بودند که در آخر دسمبر از امیر تقاضا نمودند تا ارمنیها مزار شریف را اجازه داده شوند تا با آنها در کابل یکجا شوند. در عوض امیر فرمان داد تا ارمنی های کابل به بلخ بروند. در طول دو ماه حدود چهل خانواده وادار گردیدند (سی ای اف گریگوریان، جایی که او سرنوشت این گروه را بحث می نماید). طبق یک گزارش شماری از ارمنی های نامه ای به حکومت برتانیه در هند نوشتند و از زمامداری امیر، تهدیدات او در مورد مصادره دارایی آنها و تبعیدشان به سمرقند شکایت نمودند. کلیسای ارمنی در پایتخت افغان که از جنگ افغان-انگلیس به بعد مورد بی حرمتی های متعدد بوده است به نظر می رسد تخریب گردیده است. قادر نبود مرجع دیگری در رابطه به ارمنی های مزار شریف بیابم اگرچه گزارش کی ان ال، جنوری ، اس ال ای آی: می نماید که بزرگ از جمعیت ارمنیان کابل بود. تی اف ژی، مارچ ، اس ال ای آی: ؛ پی سی دی، فبروری
اس ال ای آی: ؛ همچنان نگاه کنید گریگوریان، -
کی ان ال، ، اس ال ای آی:
تی اف ژی، ما

امیر پادشاه آن‌ها بود هرگاه به آن‌ها برای رفتن امر نماید، نباید با امر او مخالفت نمایند اما آن‌ها بدون همراهی خانواده خواهند رفت.

وقتی امیر از این خبر آگاه ساخته شد او خوشحال نبود و برای وادار نمودن آن‌ها جهت اطاعت، امر نمود که بعد از آن بارکزیهای قندهار مالیه همه زمین‌های خود را بپردازند که تا . در ماه اپریل فرمان داده شد که یک خانوار از هر هزار قلمه زمین در قندهار باید به سوی مرغاب حرکت نماید (تاپر).

درحالی‌که جنگ برای قدرت بین امیر و سران درانی طور متوازن نوسان می‌عبدالرحمن خان تاجو خان رهبر طایفه اسحاق زی از نوزاد را که قبلاً در بادغیس خدمت نموده بود، به کابل دعوت نمود. اسحاق زیها کوچی‌های مالدار یا صاحبان رمه بودند که قبلاً در ماه‌های تابستان به غور مهاجرت می‌کردند (). گرچه تاجو خان از سوی درانیهای قندهار شخص مهمی به شمار نمی‌رفت، امیر درک می‌نمود که خان در نظم درانیها موفق پایین دارد او با خوشامدید گفتن می‌توانست جهت رهبری ناقلین گول بخورد تا که رهبران قبایل قندهار را مودبانه سر جای شان بنشانند. مشوق مالی خیلی سخاوتمندانه بود (کاکر)، اما پیشنهاد ازدواج از سوی امیر بین دخ و حبیب‌الله خان، ولیعهد بود که بالاخره رهبر قبيله اسحاق زی را وادار ساخت تا قبيله‌اش را به بادغیس منتقل بسازد. تر از این نمی‌شد تا به یک رییس نسبتاً گمنام پیشنهاد گردد زیرا با خسران شدن امیر آینده افغانستان قدر و ملاحظه افزایش می‌یافت و او اگر امر نتواند، می‌توانست احترام و حیثیت مشابه اعضای خانواده سلطنتی را طلب نماید.

ظرف یک ماه یا بیشتر چندین هزار اسحاق زی از پشت رود همراه با یک هزار تا دو هزار غلزی و چند صد اچکزی و نورزی از پشت رود به سوی مرغاب در حال حرکت بودند (تاپر) - ؛ سی ای بیب -). خان از سوی امیر مسئول عمومی ناقلین تعیین گردید، مقر خود را در بالا مرغاب ساخت، گرچه قومانده نظامی به دست غوث الدین خان باقی ماند. اسحاقزیها که قسمت بیشتر ناقلین را می‌ساختند در سراسر منطقه پخش شدند و تراکم اصلی در قادس و منطقه فیروزکوهی‌ها بود که زمانی از سوی فتح‌الله بیگ خان اداره می‌گردید (تاپر). بعضی

کیو ان ال،	، اس ال ای آی:	؛ تی اف ژ، مارچ
کیو ان ال،	، اس ال ای آی:	؛ تی اف ژ، مارچ
کیو ان ال،	، اس ال ای آی:	
همان جا.		

همان جا. کیو ان ال،
همان جا. اس ال ای پی:

سران درانی که به تاجو خان از سبب قدرت و موقف نو او، حسادت می نمودند به کابل رفتند و به امیر علیه وادار ساختن قبایل برای مهاجرات به بادغیس که قبلاً صاحب زمین در پشت رود اند شاکی شدند (تاپر -).

در نیمه بعدی سال هزاران مالدار طی سه یا چهار دور به سوی بادغیس حرکت نمودند و اگرچه تاجو خان اوامر خاصی از امیر داشت تا ناقلین از مرغاب نگذردند، یک مامور محلی که در خدمت مامور برتانیه در مشهد بود و در به منطقه سفر نمود گزارش داد که «کوچی های افغان با خیمه های سیاه از چهارشنبه تا قلعه ولی پراکنده» احتمالاً برای آن ها زمین یا تدارکات علوفه یا مواد سوخت کافی در ساحل جنوبی مرغاب موجود نبود تا نیاز آن ها را برآورده بسازد. مطمئناً افغانستان بادغیس نسبت به آنچه تاپر در نوشته عالی خود در این رابطه پیشنهاد می نماید، (-) با وجود این مانند اسکان ناقلین افغان در تورکستان، خیلی مشکل است رقم دقیق

هایی را که در جریان تابستان و خزان به بادغیس رفتند به دست داد، زیرا منابع ارقام بسیار متفاوتی را اند. کاکر () می گوید که تنها اسحاق زی در حدود هزار خانوار (هزار تن) بود. در سپتمبر وکیل هرات گزارش داد که عبدالرحمن خان امر داده است تا هزار خانوار به منطقه منتقل قبلاً خبر نویس کابل با نقل از امیر به صفت منبع گفت که هزار خانوار باید می رقی که در آگست از سوی مأموریت مشهد گزارش شده است. این رقم آخری شاید تعداد افراد باشد تا خانوار، و تاپر تخمین می نماید که (- هزار تن) (تاپر -) شاید رقم درستی باشد.

رسیدن هزاران کوچی مالدار در بادغیس، همه در ظرف چند ماه، ویرانی گسترده ای را در اقتصاد محلی به بار آورد و صرف رنج و بدبختی مردمان محلی را که قبلاً مجبور به تحمل آن بودند، افزایش داد. نه تنها این بلکه ثابت گردید که مهاجرت فاجعه ای برای مالداران نیز است. مقامات در هرات از سوی امیر امر گردیدند تا ناقلین را با مسکن و غله تأمین نمایند (تاپر) اما از سبب خشک سالی حاصلات آن سال خشک شده بود. آنچه باقی ها از بین رفت و حاصلات در منطقه ناکافی بود. تخمین شده بود که هزار خروار غله اضافی باید در هرات تهیه گردد تا نیاز ناقلین رفع گردد زیرا حاصلات آخر بهار هنوز هشت ماه دور بود.

اکتوبر ، اس ال ای آی: گزارش پیام اپریل ؛ تی اف زی، می . در می ریگوی اظهار نمود که دو هزار خانوار افغان رسیده اند و در قلعه ولی جابجا می گردند، تلگرام ریگوی به دیورند، می . طبق گزارش یک پیام خاص (بی) «در گرفتن بعضی عکس های مهم» احتمالاً از مهاجرت و از رمه داران موفق گردید. من نتوانستم این عکس ها را پیگیری نمایم. به نظر می رسد او از سلسله ال/پی و اس/ (ایران) آگاه نبوده است که گزارش مامور مخفی را که در بالا ذکر گردید و همچنان چندین اشاره در باره ناقلین در خبرنامه های مشهد را در بر می گیرد. همچنان بنگرید سی ای بیت - یکی از کوچی ها به او گفت که قرار هزار خانوار در منطقه اسکان یابند.

کی ان ال، نگاه کنید اچ ان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی: همچنان نگاه کنید اچ ان ال، جا تاجو خان شمار ناقلین را خانوار یا هزار تن می گوید.

و نه این برای مقامات حکومت و یا خود کوچی‌ها کاملاً روشن بود که متوقع بودند زندگی کوچیگری را ترک و حیات مقیم بزرگری را آغاز نمایند. مطمئناً مدارکی وجود دارد دال بر اینکه امیر برای کاربرد ناقلین به هدف از بین بردن ساختارهای رهبری سنتی و وادار نمودن کوچی‌ها جهت اختیار نمودن اشتغال مقیم در یک محل، انگیزه پنهانی دارد. این با تبصره‌های رهبران قبایل پشتیبانی شده است که شکایت نمودند عبدالرحمن خان تلاش دارد نیرومندترین قبایل افغان را « (-) اراده امیر هرچه باشد، تنها ناقلین اطراف گلران برای زراعت تلاش نمودند و اسحاق زیهای تاجو خان بیشتر برای مساعدت‌های حکومت غوغا برپا نمودند و به نظر می‌رسد دلچسپی کمی برای تغییر سدک زندگی سنتی خود داشتند (تایپر)».

در ظرف چند هفته پس از رسیدن اولین موج اسحاق زیها در بادغیس، بیشتر گوسفندان آن‌ها به احتمال زیاد از سبب خستگی زیاد پس از محرومیت سفر طولانی تابستانی از پشت رود و کمبود دوامدار علوفه، از بی خبر این فاجعه به سرعت به همه مالدارها رسید که در مسیر راه به سوی بادغیس در حرکت بودند و شمار زیاد ها فوراً به خانه برگشتند. « » امیر مجبور به امر توزیع ده هزار خروار غله از ذخایر هرات، تأمین هرگونه کمبود از میمنه گردید. زیها «با ترس بزرگ از فصل برف باری» که بدتر از هرگونه وضعیت خرابی بود که در جنوب مواجه شده بودند، با ابتکار خود همه محصول اضافی میمنه را خریدند، قیمت غله را نسبت به نرخ عادی توان خرید آن را داشتند بالا بردند.

در ماه اکتوبر خشم محلی در مورد سیاست افغانستان امیر، بیگاری برای ساختن مسکن به ناقلین و افزایش مالیات و اختلافات بالای چراگاه‌ها و حقوق زمین منجر به حوادث خشونت‌بار بین پشتون‌ها و مردمان محلی گردید. ناقلین نیز بین خود به جنگ پرداختند. پس از یک حادثه ناگوار رویارویی بین طایفه‌های رقیب پشتون در قلعه ولی که منجر به زخمی شدن تعدادی و کشته شدن یک نفر گردید، دو یا سه ملک دستگیر و به هرات انتقال داده شدند که پس از جریمه شدن به زندان انداخته . برتانیه نیز دلیلی برای نگرانی داشت. مقامات روسی متردد در مورد انگیزه واقعی پشت برنامه اسکان ن لین، قوا

کیوان ال، همان جا. به نظر می‌رسد واقعیتی در گزارش اچ ان ال، هایشان را در پشت رود به همان جا.

اکتوبر

اس ال ای آی:

اکتوبر، تی اف ژی، جون ؛ مرک، یادداشت‌ها در باره جلسه با گورنر روسیه در پنجاه، اکتوبر یامرسان خاص که در اپریل مشهد را ترک نمود. میر الله بخش، یادداشت‌ها، گزارش داد که عبدالرحمن خان برادر بزرگ بابا جان بیگ از قیصار در مورد ناقلین افغان نزدیک قلعه ولی شکایت نمود که از منطقه گوسفندان و خربزه ها او مامور محلی را اطلاع داد که «کمیسون به تهاجم تورکمنها پایان داده است اما بگذار دشمن قوی‌تر بیاید و نزدیک آن‌ها ساکن گردد و تدریجی زمین‌های آن‌ها را غصب نماید.» شکایات مشابه از سوی شیرمحمد خان «قراول بیگی» ناقلین پشتون و گورنر افغان میمند

جنوری ، اس ال ای آی: های

بدتر بود و مواشی ناقلین به تعداد زیاد شروع به مردن نمود (تاپر) . با بالا رفتن بیشتر نرخ غله و روغن بدون هیچ دورنمایی برای زندگی در بادغیس یا منطقه میمنه، اسحاقزیها به امید یافتن علف چر کافی برای مواشی خود تصمیم گرفتند به چراگاه‌های سنتی خود در سیاه بند بروند. در مسیر راه فیروزکوهی‌ها به ها حمله نمودند که از سبب های سنتی ها خشمگین بودند و از سبب قحطی و گرسنگی و از دست دادن یک هزار گوسفند و یک صد شتر، مجبور به شورش شده بودند (کاکر) . اسحاقزیها که قبلاً از اوهام سوء مدیریت برنامه افغانستان و نامناسب بودن منطقه برای چریدن مواشی رهایی یافته بودند، تصمیم گرفتند که دیگر برایشان کافی بود و پروژه را کاملاً ترک نمودند. اکثریت آن‌ها به پشت رود برگشتند درحالی‌که دیگران به قلمرو ایران فرار

تاجو خان نامه تلخی به امیر نوشت و اطلاع داد که بادغیس هیچ‌گاهی چراگاه کافی برای چندین هزار کوچی نداشته است و اینکه مواشی آن‌ها توسط حشرات، پشه‌ها، گرسنگی و زمستان سرد تلفات زیادی داشته است. اما عبدالرحمن خان آماده نبود ملامتی نقشه بد طرح‌شده خود را بپذیرد و پاسخ کوبنده‌ای برای رییس اسحاقزیها فرستاد. امیر نیت داشت:

...که درانیها باید قوم حاکم گردد و مطابق آن او به آن‌ها فرصتی را برای نشان دادن شجاعتشان با نگه مرزهای افغانستان پیشکش نمود اما از اینکه آن‌ها تصمیم گرفته‌اند این مقام محترم را رد نمایند، امر خود آن‌هاست (تاپر) .

یر نتوانست آن‌ها را دوباره برگرداند زیرا اردوی او قبلاً برای سرکوب غلزی‌ها پراکنده شده بود و او نمی‌خطر شورش دیگری را در فراه یا قندهار بپذیرد. لذا انتقام‌گیری از اسحاقزیها تا فرصت مناسب دیگری به تعویق انداخته گیری امیر در د شد. در ماه مارچ این سال تاجو خان به کابل احضار گردید تا سوال‌هایی را در مورد اتهامات کم پرداختن مالیات گوسفندانش جواب بدهد. پس از چندین هفته انتظار در پایتخت به نظر می‌رضایت امیر را در مورد عایدات کسب نموده است و با هدایات خرید و ترمیم همه کاریزهای قدیمی و استفاده نشده به

می ؛ کی ان ال، ؛ خبرنامه تورکستان، می
 خبرنامه تورکستان، می
 می ؛ تی اف زی، آگست ، اس ال ای آی؛
 می
 ال ای آی؛ . هنگامی که مهاجرین از ایران می
 های آن‌ها را توقیف نمودند. شماری از افراد قبیله اسحاق زی به بالا حرکت نمودند و در محلی که فعلاً شمال شرق بادغیس است ساکن گردیدند. در بهار در جریان بازدید از قادس من چهار تن از اسحاق زی های ولسوالی جوند را دیدم. آن‌ها بیشتر جزییات اسکان اجباری مجددشان را در بالا مرغاب که در بالا ذکر گردید تأیید نمودند. قصه مهاجرت تاجو خان و جر و بحث او با امیر مشهور است و من توانستم دریابم که شماری از فرزندان او هنوز در منطقه بسر می‌برند. شمار زیاد غلزیها و پشتون‌های دیگر تا حال در قریه لنگر شمال قادس زندگی می‌کنند. به نظر می‌رسد این پشتون‌ها نیز در زمان زمامداری عبدالرحمن خان در این منطقه ساکن شده .

کی ان ال، ، اس ال ای آی؛
 همان جا.
 کیو ان ال، ، اس ال ای آی؛

منطقه پشت رود برگشت. پس از سرکوب شورش اسحاق خان در اواخر ، عبدالرحمن خان همه درانیهای زمین در بادغیس را فراخواند و تقاضا نمود چهار صد خروار غله حکومتی را که برایشان در زمستان / توزیع نموده بود شماری از حامیان تاجو خان به مزار شریف رفتند تا امیر را ببینند و در مورد سرکوب و ظلم رهبرشان شکایت نمودند. پس از بررسی از سوی گورنر قندهار، عبدالرحمن خان تا جو خان را از خانی طایفه برکنار نمود و اسحاقزیهها را زیر اداره قندهار قرارداد (تاپر).

له بالای ناقلین اسحاق زی زنگ خطر شورش عمومی از سوی ایماقهای فیروزکوهی بود که به زودی در میان جمشیدیهای کوشک، منطقه بندر میمنه و مناطق کوهی سرپل سرایت نمود. اگرچه قشون بیشتری برای جنرال غوث الدین خان در بالا مرغاب فرستاده شد، او قادر نبود در مقابل شورشیان که مناطق کوهستانی غور را در اداره داشتند پیشروی نماید (میتلند). در اوایل آگست دو ستون سربازان از هرات زیر قومانده زبردست خان و رستم علیخان به سوی قادس و چخچران حرکت نمود تا به شورشیان از عقب حمله نمایند. در این ماه بود که بالاخره شورش سرکوب دید. به منزله خسارت موقتی برای حدود هزار گوسفند که از مالداران توسط فیروزکوهیها تاراج گردیده بود، مجبور گردیدند هزار رأس را از جمع رمه‌های خود بپردازند. شکست قیام با شکنجه و آزار بیشتر ایماق‌ها با اخطار به بقیه اعضای خانواده یلنگتوش خان جمشیدی و محمد خان هزاره پیگیری گردید. در نومبر الله بیگ خان رییس فیروزکوهیها نیز کشته شد.

کیوان ال، ، اس ال ای آی؛

ان کی وی تی، جولای ، اس ال ای آی؛ های -
کیوان ال، ، اس ال ای آی؛ های
گزارش از چاجوی خان در میمنه، ، اس ال ای پی؛ های -
، اس ال ای آی؛ های - ؛ تی اف زی، آگست
های از میمنه برای کمک جنرال غوث الدین فرستاده شد اما قبل از اینکه اقدام نمایند ایماق‌ها
شکست‌خورده بودند. کیان ال، اکتوبر ، اس ال ای آی،
کیان ال، اکتوبر ؛ کیان ال، ، اس ال ای آی؛ های
، اس ال ای آی؛ تلفات واقعی شاید خیلی پایین بوده باشد، زیرا این ارقام از سوی خود
ناقلین داده شده است.
اکتوبر ؛ کیان ال، ای آی؛ های

فهرست عناوین

صفحه

/

- - - - - ی شمال افغانستان(ترکستان افغانی) ی ی
فصل هشتم/یحث اول

- - - - - ی ها و دلاور خان،
- - - - - یمنه: مشکل سلسله وقای
- - - - - ی های یمنه -
- - - - - ی یمنه
- - - - - ی یمنه
- - - - - ی ی ی
- - - - - ی کابل و کشته شدن کی ی ی

- - - - - ه قمری - ه خورشیدی / (-)

- - - - - ی ی
- - - - - یمنه، یه و تورکستان افغانی

پارم

کار زار شاهان افغان برای بدست آوردن بلخ و چهار ولایت ترکستان صغیر

- - - - - ی یمنه شهزاده نشید ینگها
- - - - - ی یمنه ی

- - - - - هرات، چهار ای و مرزهای

- - - - -



(-) / - ه خورشیدی / - ه قمری

- - - - - محمد اسحاق خان و جانشینی میمنه

- - - - - ی ی

- - - - - ی اسکان ای هاء

هفتم

- - - - - (-) افغانستان بادغیس و تورکستان صغیر

- - - - -

- - - - - یمنه

بحث هشتم

ی و تورکستان صغیر - ی ی ی افغان به ترکستان صغیر
